

آثار گناه در زندگی و راه جبران

نویسنده: علی اکبر صمدی

## پیشگفتار

بدون شک، گناه و تخلف از قوانین الهی، عامل بدبختی و سیه روزی و منشأ آفات و مصیبت‌های بی‌شمار در دنیا و موجب خشم و غضب الهی و عامل خواری و ذلت در آخرت خواهد شد؛ چنان که خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>(1)</sup> «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از این که فتنه‌ای دام‌نشان را بگیرد؛ یا عذابی دردناک به آنان برسد».

«لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>(2)</sup> «برای گنهکاران، است رسوایی در دنیا و در آخرت و نیز مجازاتی بزرگ خواهد بود».

اگر بخواهیم آثار منفی و سوء گناه و معصیت را برشماریم، طبعاً موارد فراوانی را باید فهرست نماییم؛ اما در یک نگاه اجمالی و گذرا، می‌توان آثار منفی گناه را این گونه برشمرد:

- گناه، قلب و دل انسان را فاسد و گوهر شریف انسانیّت را از آدمی می‌رباید.

- گناه، انسان را در گرداب بلا می‌کشانند.

- گناه، موجب نزول بلا می‌شود.

- گناه، روزی انسان را کم می‌کند.

- گناه، انسان را به سرعت در چنگال مرگ و سرایشی هلاکت قرار می‌دهد.

- گناه، توفیق عبادت و بندگی را از انسان سلب می‌کند.

- گناه، دیوار بس بلندی است که مانع ورود گناهکاران، به صف دوستان خدا می‌شود.

- گناه، سبب ناامیدی انسان از رحمت پروردگار عالم می‌شود.

- گناه، انسان را از دایره ایمان، خارج می‌سازد.

- گناه، موجب خشم و غضب خداوند گشته و سرانجام، انسان را مستحقّ

عذاب الهی می‌سازد و ...

در مقابل گناه و معصیت که آثار و تبعات ویرانگر مادّی و معنوی دارد، «تقوا و پرهیزکاری» که آثار معنوی سازنده‌ای دارد است. تقوا و پروا داشتن از خدا نیز علاوه بر پاداش و اجر اخروی، تأثیری شگرف و بسیار عمیق در زندگی مادّی انسان دارد؛ چنان که خداوند متعال پیرامون تأثیرات مثبت و چشمگیر تقوا می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛<sup>(3)</sup> «کسی که خدا ترس باشد و تقوا را پیشه خود نماید، خداوند برای او گشایش ایجاد می‌کند و از راهی که تصوّرش نکند برای او روزی می‌رساند».

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛<sup>(4)</sup> «و اگر مردم آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا را پیشه خود می‌ساختند، هر آینه (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم».

بنابراین، اگر کسی به سرای آخرت، عقیده و ایمان هم نداشته باشد و تنها به امور مادّی و دنیوی خویش بنگرد، لازم است از گناه و نافرمانی خداوند پرهیز نماید. و اگر گناهی از او صادر شد، قبل از این‌که آثار مخرب آن، ظاهر شود، باید در اندیشه جبران آن باشد.

کتاب حاضر، در دو بخش مستقل تهیّه و تنظیم شده است؛ بخش نخست - که شامل سیزده فصل است - با استفاده از آیات کریمه قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، برخی از آثار و تبعات منفی گناه و معصیت را بیان می‌کند و

در بخش دوّم - که شامل دوازده فصل است - راهکارهای جبران گناه و معصیت، با بیانی روان و شیوا تبیین گردیده تا اگر احیاناً کسانی به گناه و ناپاکی‌ها آلوده شده و خود را در برابر پروردگار متعال، شرمنده می‌بینند، با استفاده از این راهکارها، موجبات نجات و سرافرازی خویش را فراهم سازند. امیدوارم این مجموعه، مقبول درگاه الهی قرار گرفته و برای خوانندگان محترم، قابل استفاده باشد. ضمناً از هرگونه انتقاد و پیشنهاد سازنده مطالعه کنندگان این مجموعه، به گرمی استقبال می‌شود.

قم - علی اکبر صمدی

1384/2/15

بخش اول: آثار و تبعات منفی گناه و معصیت

فصل اول: گناه و محرومیت از محبت پروردگار

اشاره

«محبت پروردگار»، گوهر گران بها و بسیار ارجمندی است که نصیب هر کس نخواهد شد بلکه برای دریافت آن، شرایط و شایستگی‌هایی لازم است تا این نعمت ارزشمند را دریافت نماید.

## معنای محبت پروردگار

راغب اصفهانی پیرامون معنای محبت پروردگار می نویسد: «فَمَحَبَّةُ اللَّهِ تَعَالَى  
إِنْعَامُهُ عَلَيْهِ... وَقَوْلُهُ تَعَالَى «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» أَيْ يُثِيبُهُمْ  
وَيُنْعِمُ عَلَيْهِمْ»؛<sup>(5)</sup> «محبت پروردگار نسبت به بنده خود بدین معناست که او را  
مورد نعمت و لطف خود قرار می دهد. و سخن خداوند که می فرماید: خداوند  
توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد؛ یعنی آنان را پاداش می دهد و مورد  
انعام و لطف خویش قرار می دهد».

هرکس بخواهد از نعمت محبت خداوند، بهره مند شود و مشمول انعام و لطف  
خاص او گردد، باید موجبات آن را فراهم نموده و از موانع آن پرهیز کند. بدون  
ایجاد اسباب محبت و دوستی، انسان هرگز مشمول محبت و عنایت خداوند  
نمی شود.

## خداوند چه کسانی را دوست دارد؟

قرآن کریم، محبت پروردگار را مخصوص گروه‌های خاصی از انسان‌ها دانسته که بر اثر لیاقت و شایستگی، زمینه دریافت این نعمت را در خویش فراهم ساخته‌اند که ذیلاً برخی از آنان را بیان می‌نماییم.

### 1) پرهیزکاران

«تقوا و پرهیزکاری» نخستین گام برای جلب محبت پروردگار است. برخی از آیات قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارند:

الف) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>(6)</sup> «پس به راستی که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد».

ب) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>(7)</sup> «به راستی که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

تقوا؛ یعنی انسان در ضمیر و باطن خود، از خداوند متعال پروا داشته باشد و همین عامل است که انسان را وادار به انجام دستورات الهی نموده و مانع از انجام گناه و نافرمانی او می‌گردد. روشن است آنان که به فرامین الهی گردن نهاده و از گناه و معصیت، پرهیز می‌نمایند، مشمول محبت و عنایت خاص پروردگار متعال قرار خواهند گرفت.

همان گونه که یک پدر نسبت به همه فرزندانش علاقه داشته و به آنان اظهار محبت می‌نماید؛ اما نسبت به فرزندی که از پدر پیروی بیشتری نموده و به نصایح خیرخواهانه او توجه می‌نماید، علاقه بیشتر و خاصی دارد، خداوند متعال نیز با این که نسبت به همه بندگانش لطف و مرحمت دارد؛ اما نسبت به بندگانی

که اطاعت و فرمانبری بیشتری دارند؛ لطف و مرحمت خاصی مبذول می‌دارد. بی‌تردید، بندگان با تقوا و پاک، از الطاف و برکات خاصّ خالق متعال، برخوردار خواهند شد.

## 2) نیکوکاران

«نیکوکاری» نیز عامل دیگری برای جلب محبت پروردگار عالم است. از آنجا که خداوند تبارک و تعالی، خود اهل احسان و نیکوکاری است، نیکوکاران را نیز دوست دارد و این حقیقت را در آیاتی از قرآن کریم اعلام نموده است:

الف) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛<sup>(8)</sup> «به راستی که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

ب) «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛<sup>(9)</sup> «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

## 3) توبه‌کنندگان

توبه از گناه، مسأله‌ای است که در آیات قرآن کریم و سنت نبوی، بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است که در جای خود، ذکر خواهد شد. طبعاً شخصی که به سوی خدا باز می‌گردد و از کار زشت خود نادم گشته و از گناه خویش توبه می‌کند، علاوه بر این که گنااهش مورد آمرزش قرار می‌گیرد، مشمول لطف و محبت پروردگار عالم نیز قرار می‌گیرد؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»؛<sup>(10)</sup> «به درستی که خداوند، توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد».



#### 4) مجاهدان

«مجاهدان و جهادگران» در راه خدا نیز از جمله کسانی هستند که دارای فضایل و ارزش‌های فراوانند، خداوند متعال می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً...»<sup>(11)</sup> «خداوند، جهادگران با مال و جان را بر کسانی که از حرکت در جهاد باز نشستند، فضیلت داده است». این گروه نیز محبت پروردگار را از آن خود ساخته و خود را محبوب پروردگار عالم می‌نمایند.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ...»<sup>(12)</sup> «خداوند کسانی را که در راه او بیکار می‌کنند، دوست می‌دارد».

کسی که زندگی، زن، فرزند و همه تعلقات خویش را رها کرده، از جان خویش می‌گذرد و خطرات را متحمل می‌شود تا دین خدا را یاری کند، چگونه مشمول محبت و عنایت خاص الهی نباشد؟ پذیرش مشکلات، خطرهای گذشته از مال و جان در راه خدا، یکی از مؤثرترین عوامل جلب محبت پروردگار عالم است.

## 5) عدالت پیشگان

«عدالت» امر بسیار مقدس و زیبایی است؛ علاوه بر این که از صفات خداوند تبارک و تعالی است، یکی از فلسفه‌های بعثت انبیا نیز به شمار می‌رود.<sup>(13)</sup> بر این اساس است که پروردگار عالم، کسانی را که عدالت پیشه هستند و برای اقامه عدل و قسط، تلاش می‌کنند را دوست دارد و این محبت را در آیاتی از کتاب آسمانی خود بیان نموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛<sup>(14)</sup> «به راستی که خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد».

## 6) توکل کنندگان

گروه دیگری که از نعمت دوستی و محبت خاص پروردگار عالم برخوردارند، کسانی هستند که در کارهای مختلف خویش بر خدای خود توکل می‌کنند؛ امور خویش را به پروردگار واگذار می‌نمایند و در برابر خداوند، به غیر خدا هیچ توجهی ندارند، نظیر آنچه در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که وقتی نمرودیان خواستند او را در آتش اندازند، او تنها بر خدا توکل نمود و حتی حاضر نشد از فرشتگان الهی نیز کمک بگیرد و همین توکل واقعی او به خداوند، موجب شد تا پروردگار متعال، آتش را بر او گلستان نماید. چنین توکل عمیق و حقیقی علاوه بر این که سبب می‌شود خداوند کفایت امر انسان را نماید،<sup>(15)</sup> زمینه ساز محبت پروردگار نیز خواهد شد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛<sup>(16)</sup> «به راستی که خداوند، توکل کنندگان را دوست دارد».

## 7) عبادت کنندگان

شاید هیچ امری مانند عبادت خالصانه، انسان را در دایره محبت پروردگار قرار ندهد. عبادت، انسان را به خدا نزدیک می‌کند؛ سبب کمال و سعادت انسان گشته، و موجب جلب محبت پروردگار عالم می‌شود.

در حدیث قدسی است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی چنین فرموده است: «ما تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِفَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَيَبْصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ»<sup>(17)</sup>» بنده من به هیچ چیز به من تقرب پیدا نمی‌کند که نزد من محبوب‌تر از انجام واجبات باشد (با انجام واجبات، به من نزدیک می‌شود) آن‌گاه با نافله‌ها و امور مستحبی، به من نزدیک‌تر می‌شود تا جایی که مورد محبت من قرار گیرد، وقتی او را دوست داشتیم، خودم گوش، چشم، زبان و دست او می‌شوم تا با آن بشنود، ببیند، سخن گوید و کارهایش را انجام دهد. در این صورت، اگر دعا کند، اجابت کنم و اگر از من حاجتی طلب نماید، آن را به او عطا خواهم کرد».

اینان کسانی بودند که محبت خاص خداوند را به دست می‌آورند؛ اما در مقابل، کسانی هم هستند که خود را به معصیت و گناه آلوده ساخته، از دایره محبت خداوند خارج شده و از نعمت دوستی پروردگار، بی‌نصیب می‌مانند.

انسان گنهکار، نمی‌داند که با گناه و معصیت خود، نام خویش را از دیوان دوستان پروردگار خارج می‌سازد و به جای این که محبوب خدا باشد، در ردیف دشمنان او قرار خواهد گرفت و این حقیقتی روشن است که در آیات متعدد و روایات بی‌شمار، به آن اشاره شده است.

## محرومان از محبت خداوند

قرآن کریم، گروه‌هایی از انسان‌ها را نام می‌برد که به سبب گناه، از گردونه محبت پروردگار خارج شده‌اند که به بعضی از آنان اشاره می‌کنیم:

### 1) ستمکاران

یکی از گناهان بزرگ «ظلم و ستم» است که مصادیق فراوانی دارد؛ مانند: ظلم حاکم به رعیت؛ ظلم کارفرما به کارگر؛ ظلم مافوق به زیر دست؛ ظلم به همسر؛ ظلم به فرزند؛ ظلم به همسایه و...

این ظلم، آثار و پیامدهای سوئی در دنیا و آخرت برای انسان دارد که در جای خودش باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. یکی از آثار ظلم و ستم، از دست دادن محبت پروردگار است که در آیاتی از قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است:

الف) «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛<sup>(18)</sup> «خداوند، ستمگران را دوست نمی‌دارد».

ب) «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛<sup>(19)</sup> «به درستی که او ستمگران را دوست نمی‌دارد».

بنابراین، ستمکار، به خاطر ظلم و ستمی که انجام می‌دهد، محبت خدا را از دست می‌دهد. البته با اندکی دقت، روشن می‌شود که ظلم تنها ستم و آزار به دیگران نیست بلکه ظلم به خویشتن را نیز شامل می‌شود؛ فردی که به خود ستم می‌کند نیز مصداق ظالم است و از آنجا که گناه، مصداق بارز ستم به خود می‌باشد، از آن به «ظلم» تعبیر شده است و گنهکار عنوان «ظالم» نیز پیدا می‌کند و لذا قرآن کریم در آیاتی چند، از گناه به «ظلم به خویشتن» تعبیر نموده است؛ از جمله خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ

جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛<sup>(20)</sup> «اگر کسانی که بر اثر نافرمانی خدا، به خود ستم کردند و نزد تو آمدند و از خدا طلب استغفار کردند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کرد، به راستی که خداوند را توبه‌پذیر و رحیم خواهند یافت».

آری، گنهکار، با گناه خویش، هم در بین مردم و جامعه بی‌آبرو و بی‌اعتبار می‌شود و هم در آخرت گرفتار عذاب الهی می‌گردد، و چه ستمی بر خود بالاتر از این وجود دارد که انسان دنیا و آخرت خویش را تباه سازد. بر این اساس، کسی که آلوده به گناه می‌شود، علاوه بر این که به دلیل نافرمانی خداوند، محبت پروردگار را از دست می‌دهد، ظالم و ستمکار شده و مصداق آیه شریفه: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» می‌گردد.

## 2) فاسدان

گروه دیگری که از دایره محبت خدا خارج هستند، انسان‌های «فاسد» هستند. «فساد» در مقابل «اصلاح» است و خود انواع گوناگونی دارد: فساد مالی؛ اخلاقی؛ جنسی؛ سیاسی و... هر کدام از این‌ها باشد، مصداق گناه است و سبب از دست دادن محبت پروردگار می‌شود، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛<sup>(21)</sup> «خداوند فسادکنندگان را دوست نمی‌دارد».

### 3) مسرفان

«مسرفان» و اسراف کنندگان نیز به سبب گناه اسراف، از محبت و دوستی پروردگار محروم می‌شوند. اسراف، از گناهای است که در قرآن کریم و روایات، بسیار مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»؛<sup>(22)</sup> «و البته اسراف کنندگان، اهل دوزخ هستند».

اسراف، عمل زشتی است که خداوند آن را از اعمال فرعون دانسته، می‌فرماید: «وَأَنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ».<sup>(23)</sup>

از جمله آثار سوء اسراف، از دست دادن محبت پروردگار است؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».<sup>(24)</sup>

#### 4) خائنان

دسته دیگر از مردم که از نعمت دوستی خداوند محروم هستند، «خیانت پیشگان» هستند. خیانت نیز گناه بزرگ و زشتی است که مانند گناهان دیگر، می تواند مصادیق فراوانی داشته باشد.

در بزرگی و زشتی این گناه، همین بس که خداوند متعال می فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»**؛<sup>(25)</sup> «خداوند خیانتکاران را دوست ندارد».

و در آیه دیگر با لحن شدیدتری به پیامبر ﷺ می فرماید: **«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا»**؛<sup>(26)</sup> «هرگز از خائنان و آنان که به خود خیانت کردند حمایت نکن؛ چرا که خداوند خیانت کنندگان گنهکار را دوست نمی دارد».

#### 5) متکبران

گروه دیگر که از نعمت دوستی پروردگار متعال محروم می باشند «متکبران و فخر فروشان» هستند. آنان نیز به خاطر تکبر و غروری که دارند، از این نعمت بزرگ پروردگار محروم می شوند؛ زیرا تکبر علاوه بر این که خود یک صفت زشت و ناپسند است، سبب برخی از گناهان دیگر، نظیر نافرمانی خدا، سرپیچی از وظایف؛ ایستادگی در برابر حق؛ پایمال کردن حقوق دیگران و ... می شود، لذا خداوند چنین شخصی را دوست نخواهد داشت: **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»**.<sup>(27)</sup>

روایتی پیرامون تکبر

یکی از یاران رسول خدا ﷺ می گوید: «در محضر پیامبر ﷺ آیه **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»** را خواندم، رسول خدا ﷺ زشتی تکبر و نتایج سوء

آن را برشمرد به حدّی که من گریستم. حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: من دوست دارم لباسم جالب و زیبا باشد و با همین عمل می‌ترسم در ردیف متکبران باشم! حضرت فرمود: خیر، تو اهل بهشتی و این‌ها علامت تکبر نیست؛ تکبر آن است که انسان در مقابل حقّ خاضع نباشد و خود را بالاتر از دیگران دانسته و آنان را تحقیر نموده و از ادای حقوق آنان سرباز زند».<sup>(28)</sup>



## 6) کفران کنندگان نعمت

گروه دیگری که در ردیف محرومین از نعمت محبت پروردگار عالم هستند، کسانی‌اند که «کفران نعمت» می‌کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم، پس از آن که ربا خواری را به شدت مذمت و نکوهش، و ربا خواران را سرزنش نموده و آنان را شبیه کسی دانسته که بر اثر تماس با شیطان، دیوانه شده و تعادل خویش را از دست داده‌اند، می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»<sup>(29)</sup> «خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست نمی‌دارد».

«ربا خوران» نه تنها با ترک انفاق و قرض الحسنه و صرف نکردن مال در راه نیازمندی‌های عمومی، شکر نعمتی که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته، به جای نمی‌آورند بلکه آن را وسیله‌ای برای هر گونه ظلم و ستم و گناه قرار می‌دهند، البته طبیعی است که خداوند چنین کسانی را دوست نمی‌دارد.

### نتیجه

از مجموع آیات و روایات ذکر شده، استفاده شد که گناه و معصیت، سبب از دست دادن محبت پروردگار است؛ البته آنچه ذکر شد از باب نمونه و ذکر مصداق بود و الا خداوند متعال به صورت کلی می‌فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»<sup>(30)</sup> «از حدود الهی تجاوز نکنید، به درستی که خداوند تجاوزکاران را دوست نخواهد داشت».

گرچه برای آیه فوق شأن نزول خاصی ذکر شده است؛ اما یک پیام کلی دارد و آن این‌که: خداوند، تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

بارزترین مصداق تجاوز، تجاوز از حدود و دستورات الهی است که هر گونه نافرمانی در برابر دستورات خداوند را شامل می‌شود، چه در ترک واجبات و چه در انجام محرمات و گناهان. هر کاری انسان انجام دهد که خلاف دستور و امر خدا باشد، مصداق «تجاوز» است و عامل از دست دادن محبت پروردگار می‌باشد.

کسی نمی‌تواند ادعای دوستی و محبت پروردگار بنماید در عین حال، در منجلاب گناه و معصیت نیز غوطه‌ور باشد، شخصی که خدا را دوست می‌دارد و می‌خواهد خداوند نیز او را دوست بدارد، باید از گناه پرهیز نماید؛ زیرا گناه خشم خدا را فراهم می‌سازد.

امام صادق علیه السلام در بیانی که در همین زمینه دارد به شعر «ابن مبارک» تمثّل نموده، می‌فرماید:

تَعْصِي الْإِلَهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ      هَذَا لَعْمَرِي فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ  
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ      إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ<sup>(31)</sup>

«خدا را معصیت می‌کنی در حالی که اظهار دوستی هم می‌نمایی! این دوستی با معصیت، محال است و سازگار نیست».

«اگر تو در محبت خویش صادق و راستگو باشی، باید او را اطاعت کنی؛ زیرا مُحِبُّ، مطیع محبوب خود می‌باشد».

## فصل دوّم: گناه و دور شدن از رحمت پروردگار

### توضیح

دوّمین اثری که گناه برای شخص گنهکار به جای می‌گذارد، این است که گنهکار علاوه بر از دست دادن محبت و دوستی خداوند - که در فصل گذشته بدان اشاره شد مورد لعن خدا، فرشتگان و انبیا قرار می‌گیرد و از رحمت پروردگار دور می‌شود.

### معنای لعن

راغب اصفهانی در مفردات، در معنای «لعن» می‌نویسد: «اللَّعْنُ هُوَ الْإِبْعَادُ عَلَى سَبِيلِ السَّخَطِ وَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْآخِرَةِ عِقُوبَةٌ وَفِي الدُّنْيَا انْقِطَاعٌ مِنْ قَبُولِ رَحْمَتِهِ وَتَوْفِيقِهِ...»<sup>(32)</sup> «لعن به معنای طرد کردن و دور نمودن شخص است از خود، از روی خشم و غضب و این، وقتی از طرف خداوند باشد، به معنای عقوبت در آخرت و بریده شدن از رحمت و توفیق الهی در دنیا می‌باشد». بر این اساس، شخصی که مشمول لعن خداوند می‌گردد، در دنیا از رحمت و توفیق الهی بی‌نصیب می‌شود و در آخرت، گرفتار عقوبت پروردگار می‌گردد.

## گناهانی که موجب لعن هستند

### اشاره

اکنون که به معنای لعن پی بردیم، مناسب است بدانیم چه گناهانی هستند که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد، مشمول لعن الهی شده و رحمت خداوندی از او قطع می‌گردد.

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام برای بسیاری از گناهان، اثر دوری از رحمت خداوند ذکر شده است و مرتکبین آن‌ها را مشمول لعن خداوند دانسته‌اند که برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم.

### 1) کشتن مؤمن

در مکتب اسلام، انسان از ارزش و جایگاه خاصی برخوردار است. حقوقی دارد که باید رعایت شود و کسی حق ندارد بی‌دلیل به او تعرضی داشته باشد و یا آسیبی به او برساند. کشتن انسان بدون حق و مجوز شرعی، برابر با کشتن همه انسان‌ها است؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم با صراحت کامل به این معنا اشاره فرموده:

«مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...»<sup>(33)</sup> «هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد مثل این است که همه انسان‌ها را کشته است.»

آری، امروزه در دنیا و به ویژه در سازمان‌های بین‌المللی، شعار پر سر و صدای «حقوق بشر» داده می‌شود؛ اما همگان می‌دانند که در عمل، حقوق بشری در کار نیست و لگدمال می‌شود.

امروز، بشریت در زیر چکمه‌های ظلم و ستم و سلاح‌های خانمان سوز همین کسانی که فریاد حقوق بشرشان گوش فلک را کر کرده است، دست و پا زده و نابود می‌شود. چه کسی است که نداند این شعارها حربه‌ای است برای رسیدن به منافع خود و فشار بر حکومت‌هایی که روی پای خود می‌ایستند و منافع آن‌ها را تأمین نمی‌کنند.

این مکتب اسلام است که با احکام و دستورات خود، حقوق و ارزش انسان‌ها را فراموش نکرده بلکه مورد تأکید قرار داده است. هر انسانی از نظر اسلام، حقوقی دارد که باید رعایت شود؛ اما مؤمن از احترام و حقوق بیشتری برخوردار است؛ خون، جان، مال و عرض مؤمن، محترم است و حتماً باید رعایت شود و حتی در برخی روایات آمده است که: «مؤمن احترامش از کعبه بیشتر است».

بر این اساس است که قرآن کریم، کشتن مؤمن و ریختن خون وی را گناهی نابخشودنی دانسته و برای آن کیفر سختی در نظر گرفته و قاتل را مشمول لعن خداوندی دانسته، می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَعَظِيبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنُهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»؛<sup>(34)</sup> «هر کس انسان با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».

در این آیه شریفه، چهار مجازات و کیفر اخروی برای کسانی که انسان با ایمانی را عمداً به قتل برسانند، ذکر شده است:

الف) جاودانگی در آتش دوزخ.  
ب) خشم و غضب الهی.  
ج) لعنت (دوری از رحمت الهی).  
د) مهیا ساختن عذاب عظیم برای او.

## 2) تهمت به زنان پاکدامن

همان گونه که قبلاً اشاره شد، عرض و آبروی مؤمن مانند خون و جان او محترم است و نباید بی جهت خدشه دار شده و مورد تعرض قرار گیرد. بر این اساس، اگر کسی با نسبت ناروا و اتهام بی دلیل، وجهه و آبروی فرد مسلمانی را لگه دار نماید، خداوند متعال، کیفر و مجازات سختی را برای او در نظر گرفته است.

از برخی احکام اسلام استفاده می شود که آبروی افراد از جان آنان باارزش تر است؛ زیرا گاهی از دست رفتن آبرو، خسارتی است غیر قابل جبران، چون فرد یا خانواده و گاهی طایفه ای را از هستی و اعتبار ساقط می کند. بر این اساس، در احکام قضایی، اگر دو نفر شاهد عادل بر قاتل بودن شخصی (در قتل صورت گرفته) شهادت بدهند، قاتل بودن آن فرد، ثابت می شود؛ یعنی دو شاهد عادل در تنفیذ حکم، کفایت می کند؛ اما در مورد زنا که پای آبرو، حیثیت و عرض انسان مطرح است - باید چهار عادل، آن هم با شرایطی خاص، شهادت بدهند و گرنه خود شهادت دهندگان، مجازات می شوند.

بر این اساس است که قرآن کریم، تهمت زدن به زنان عقیف و پاکدامن را گناهی بزرگ دانسته و صاحب این گناه را در ردیف کسانی قرار داده است که مشمول لعن و دوری از رحمت خداوندی می‌باشند. در قرآن کریم چنین آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛<sup>(53)</sup> «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی در انتظارشان است».

طبق این آیه شریفه، تهمت زدن به زنان پاکدامن نیز از گناهانی است که لعنت الهی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد.

### 3) پیمان شکنی و قطع رحم

یکی از اموری که در مکتب مقدّس اسلام، بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است مسأله «صله رحم و رابطه خویشاوندی» است. روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام در این موضوع رسیده است که جهت رعایت اختصار تنها به ذکر یک حدیث اکتفا می‌کنیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أوصی الشّاهد من أمّتی والغائب منهم ومن فی أصلاب الرجال وأرحام النساء إلى یوم القیامة أن یصل الرّحم وإن كانت منه علی مسیرة سنة فإنّ ذلك من الدین»؛ «سفارش می‌کنم امت خود را چه کسانی که حضور دارند و چه آنان که غایب هستند - حتی آن کسانی که هنوز در پشت پدران و رحم مادرانند تا روز قیامت (به مرور زمان می‌آیند) به صله رحم و رابطه خویشاوندی ولو لازم باشد به اندازه یک سال مسافرت کنند؛ زیرا صله رحم از امور دینی است».

اهمیت صله رحم از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی روشن می‌شود؛ چرا که آن حضرت، صله رحم را جزء وظایف دینی دانسته که همگان باید به آن توجه کنند.

یقیناً وقتی یک مسأله‌ای این قدر اهمیت دارد، ترک آن نیز گناه و معصیت است، آن هم معصیت بزرگ. بر این اساس، می‌بینیم قرآن کریم آن را از گناهانی ذکر کرده که صاحب آن مشمول لعن قرار گرفته است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ (36) «آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن، می‌شکنند و پیوندهایی را



که خداوند دستور برقراری آن را داده، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت خدا و بدی (و مجازات) سرای آخرت بر آنان است».

بنابراین، رعایت نکردن مسأله صلہ رحم و ترک آن نیز گناهی است که سبب لعنت و دوری از رحمت خدا می‌شود و کسی که این گناه را انجام دهد، مشمول لعن خداوند است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ، فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مُلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ»<sup>(37)</sup> وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»<sup>(38)</sup> وَقَالَ فِي الْبَقَرَةِ: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>(39)</sup>» «از دوستی و همراهی با قاطع رحم پرهیز نمایید، زیرا چنین دیده‌ام که او در قرآن کریم در سه موضع مورد لعن قرار گرفته است:

خداوند می‌فرماید: اگر از (این دستورات) روی گردان شوید، جز این انتظار نمی‌رود که در زمین، فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید، آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان کر و چشم‌هایشان را کور کرده است.

- خداوند در سوره مبارکه رعد می‌فرماید: آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند لعنت و بدی (و مجازات) سرای آخرت بر آنان است.

- خداوند در سوره مبارکه بقره می‌فرماید: (فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده بر قرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند، اینان زیانکارانند».

#### 4) ترک امر به معروف و نهی از منکر

«امر به معروف و نهی از منکر» از واجبات مهمّ دینی است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است و برای ترک آن، پیامدهای ناگوار زیاد و آثار سوء فراوان ذکر شده است. دو امر واجبی که متأسفانه امروز در جوامع اسلامی به دست فراموشی سپرده شده و کمتر کسی به آن‌ها عمل می‌کند و همین امر سبب شده و می‌شود که گناه و مسائل منافی عفت در جامعه گسترش پیدا نموده، و آثار مخرب و ویرانگری را بر جای گذارد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سفارشات خویش به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام می‌فرماید: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلَى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»<sup>(40)</sup> «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط می‌شوند، آن‌گاه هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌شود».

بحث امر به معروف و نهی از منکر، یک بحث دامنه داری است که در جای خود فراوان بحث و بررسی شده، آنچه در اینجا بیان می‌شود این است که ترک این واجب مهمّ، گناهی است که عقوبت دارد و تارک آن مشمول لعن و دوری از رحمت الهی قرار خواهد گرفت. خداوند متعال می‌فرماید: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ\* كَانُوا

لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛<sup>(41)</sup> «کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شدند، این به خاطر آن بود که گناه و تجاوز می نمودند و آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی از منکر نمی کردند، چه بد کاری انجام می دادند».

مطابق این آیه شریفه، آنچه باعث شد این گروه از بنی اسرائیل، توسط پیامبرانشان لعن شوند، گناه و از جمله ترک «نهی از منکر» بود.

### 5) آزار اهل بیت علیهم السلام

از جمله گناهایی که سبب لعن و دوری از رحمت خداوند می شود، «آزار و اذیت اهل بیت علیهم السلام» است. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»؛<sup>(42)</sup> «آنان که خدا و پیامبرش را آزار دهند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می سازد و برای آنان عذابی خوار کننده آماده کرده است».

کسی که خدا را آزار می دهد یعنی کسی که خدا را به خشم می آورد؛ چرا که آزار خداوند، جز ایجاد خشم، مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که آزار خداوند، همان آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است و ذکر آزار خداوند، برای اهمیت و تأکید است؛ اما آزار پیامبر صلی الله علیه و آله مفهوم وسیع و گسترده ای دارد و هرگونه کاری که را آزار دهد را شامل می شود؛ اعم از کفر و الحاد، مخالفت با دستورات خدا، گناه و معصیت، نسبت های ناروا و ...

گرچه آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله مصادیق فراوانی دارد و در آیات و روایات بیان شده است؛ به عنوان مثال در آیه 53 از سوره مبارکه احزاب، دو مصداق از آزار

رسول خدا ﷺ ذکر شده است که ما جهت رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری نموده و تنها به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.

آزار اهل بیت ﷺ آزار رسول خدا ﷺ است

شکی نیست که آزار اهل بیت ﷺ از بارزترین مصادیق آزار رسول خدا ﷺ است که سبب دوری از رحمت خدا نیز می‌گردد.

زید بن علی بن الحسین از پدر بزرگوارش ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «روز جمعه‌ای بود، امام حسین علیاً به مسجد آمد، دید عمر بن خطاب روی منبر رسول خدا ﷺ نشسته است، امام حسین علیاً خطاب به وی فرمود: از منبر پدرم پایین بیا. عمر گریه کرد و گفت: راست می‌گویی منبر پدر تو است نه منبر پدر من. امیرالمؤمنین علیاً - که حضور داشت - فرمود: به خدا سوگند! این حرف من نبود (حرف خود حسین بود). عمر گفت: من شما را متهم نمی‌کنم. سپس از منبر به زیر آمد و امام حسین علیاً را در کنار خود نشانید و خطاب به مردم گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ يَقُولُ: إِحْفَظُونِي فِي عِثْرَتِي وَذُرِّيَّتِي فَمَنْ حَفِظَنِي فِيهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ آذَانِي فِيهِمْ ثَلَاثًا»؛ «ای مردم! خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: حرمت مرا از طریق عترت و ذریه‌ام رعایت کنید، کسی که مرا حفظ کند، خدا را حفظ کرده است، آگاه باشید از رحمت خدا دور است کسی که با رفتار بد نسبت به آنان، مرا آزار دهد، این مطلب را سه بار تکرار نمود».<sup>(43)</sup>

جالب این است که بدانیم این سخن را کسی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که خود پس از رحلت جانسوز پیامبر اکرم ﷺ از آزار دهندگان ذریه پیامبر ﷺ بود و جریانات پس از رسول خدا ﷺ و حمله به خانه حضرت

زهرای علیها السلام را به وجود آورد، سیلی به روی دختر پیامبر ﷺ زد و قاتل محسن و  
عامل مصیبت‌های فراوان دیگر بود.

اعتراف عمر نسبت به آزار اهل بیت علیهم السلام

حاکم حسکانی ذیل آیه شریفه: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...»<sup>(44)</sup> می‌گوید: «این آیه در مورد علی بن ابی طالب نازل شده است آن هنگامی که برخی از منافقین او را آزار داده و تکذیب می‌کردند».

سپس اضافه می‌کند: «إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِي خِلَافَتِهِ قَالَ لِأَبِي بِنِ كَعْبٍ: إِنِّي قَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ فَوَقَعَتْ مِنِّي كُلُّ مَوْعِعٍ وَاللَّهِ إِنِّي لَأُضْرِبُهُمْ وَأُعَاقِبُهُمْ. فَقَالَ لَهُ أَبِي: إِنَّكَ لَسْتَ مِنْهُمْ إِنَّكَ مُؤَدِّبٌ مُعَلِّمٌ»<sup>(45)</sup> «عمر در زمان خلافت خود، به ابی بن کعب گفت: من وقتی این آیه را می‌خوانم، به یاد جریانات (خود) می‌افتم، به خدا سوگند! من آنان را زده‌ام و آزار داده‌ام؟! ابی بن کعب گفت: تو خیر خواه بودی!! قصد سوئی نداشتی!».

یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ بِنْتِي وَيَعْصِبُهَا حَقَّهَا وَيَقْتُلُهَا»<sup>(46)</sup> «ملعون است! ملعون است! کسی که پس از من به دخترم فاطمه ستم کند، حق او را غصب نموده و او را به شهادت برساند...».

نیز فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مُبْغِضٌ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ مَا أَبْغَضَهُ حَتَّى أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمَنْ أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَعَنَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...» «ملعون است! کسی که علی بن ابی طالب را به خشم آورد (با او دشمنی کند)؛ کسی که با علی دشمنی کند، با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی کرده و کسی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی کند، خداوند او را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند».

در این زمینه، روایات فراوان است، آنچه ذکر شد از باب نمونه بود و تنها روایاتی نقل شد که دوری از رحمت خدا در آن ذکر شده است. آیاتی که

گنهکاران را مشمول لعن دانسته نیز بیش از این‌هاست و آنچه ذکر شد از باب نمونه بود.

## 6) شرابخواری و...

در روایات اسلامی شرابخواری نیز از گناهانی نام برده شده است که صاحبان آن‌ها مورد لعن رسول خدا ﷺ قرار گرفته‌اند. در روایتی می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ تنها در مورد شراب، ده طایفه را مورد لعن قرار داد:

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ: غَارِسَهَا وَحَارِسَهَا وَبَائِعَهَا وَمُشْتَرِبَهَا وَشَارِبَهَا وَأَكَلَ ثَمَنَهَا وَعَاصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَ إِلَيْهِ وَسَاقِيَهَا»؛<sup>(47)</sup> «رسول خدا ﷺ در مورد شراب، ده گروه را لعن کرد:

1) کسی که درخت آن را (به منظور استفاده برای شراب) کاشته است. 2) کسی که آن درخت را حرس و اصلاح نموده. 3) کسی که شراب را می‌فروشد. 4) کسی که شراب را می‌خرد. 5) کسی که شراب می‌خورد. 6) کسی که پول شراب را می‌خورد. 7) کسی که آب انگور را برای شراب می‌گیرد. 8) کسی که شراب را حمل می‌کند. 9) کسی که شراب را برای او می‌برند. 10) و کسی که ساقی شراب است».

امام صادق عليه السلام نیز فرمود: «إِنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَإِنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَسْكُرَ مِنْهَا نُزِعَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَرَكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيفَةٌ خَبِيثَةٌ مَلْعُونَةٌ فَيَتْرُكُ الصَّلَاةَ فَإِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَيَّرَتْهُ الْمَلَائِكَةُ...»<sup>(48)</sup> «کسی که جرعه‌ای از شراب بنوشد، مورد لعن خداوند، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین خواهد بود. و اگر شراب بخورد تا مست شود، روح ایمان از او جدا می‌شود و به جایش، روح کثیف و ناپاک شیطانی قرار

می‌گیرد، در این هنگام است که نماز را ترک می‌کند، هنگامی که نماز را ترک کرد، مورد سرزنش فرشتگان واقع خواهد شد و ...».

شراب و شراب‌خواری تا جایی مذموم و زشت است که پیامبر ﷺ فرموده است: «بر سر سفره‌ای که در آن شراب است ننشینید، همچنین با شرابخوار، نشست و برخاست نداشته باشید و کسی که چنین کند، او هم مشمول لعنت است».

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ»؛<sup>(49)</sup> «معلون است، ملعون است! کسی که بر سر سفره‌ای بنشیند که در آنجا شراب خورده می‌شود».

همچنین فرمود: «لَا تُجَالِسُوا شُرَّابَ الْخَمْرِ فَإِنَّ اللَّعْنَ إِذَا نُزِلَتْ عَمَّتْ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ»؛<sup>(50)</sup> «با افرادی که اهل شرب خمر هستند، نشست و برخاست و همنشینی نداشته باشید؛ زیرا وقتی لعنت نازل شد، دامن هر کس را که در آن مجلس هست نیز می‌گیرد».



## 7) عاق والدین

گروه دیگری که بر اثر گناه، مورد لعن قرار گرفته‌اند، کسانی هستند که پدر و مادر از آنان ناراضی بوده و به اصطلاح، «عاق والدین» باشند.

در روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ آذَى وَالِدَيْهِ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ»؛<sup>(51)</sup> «کسی که پدر و مادر خویش را آزار دهد، مرا آزار داده است و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است و کسی که خدا را آزار دهد، از رحمت خداوند دور است».

در بیان دیگری شبیه همین بیان فرمود: «مَنْ أَسْخَطَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَسْخَطَ اللَّهَ وَمَنْ أَعْضَبَهُمَا فَقَدْ أَعْضَبَ اللَّهَ»؛<sup>(52)</sup> «کسی که پدر و مادر را برنجاند، خدا را رنجانده است و کسی که آنان را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است».

## 8) ربا خواری

«ربا خواری» از گناهان بسیار بزرگ و ناپسندی است که در آیات قرآن کریم، شدیداً مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «ربا خوار، در حقیقت با خدا و رسول اعلام جنگ می‌کند».

روایاتی هم که در مورد ربا و ربا خواری نقل شده، بسیار فراوان است و چنانچه جمع‌آوری گردد، کتاب مستقلی را تشکیل می‌دهد.

حضرات معصومین علیهم‌السلام گناه ربا خواری را در ردیف هفتاد زنا آن هم زنای با محارم ذکر کرده‌اند. آثار بسیار سوئی برای ربا و ربا خواری بیان شده است که یکی از آن‌ها دوری از رحمت خداست؛ یعنی ربا خوار نیز مورد لعنت است.

علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آكِلَ الرِّبَا وَمَوْكِلَهُ وَبَايِعَهُ وَمَشْتَرِيَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ»<sup>(53)</sup> «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ربا خوار و کسی که ربا می دهد و نویسنده سند و دو شاهد آن را مورد لعن قرار داده است».

در بیان دیگر فرمود: «مَنْ أَكَلَ الرِّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ نَارًا بِقَدْرِ مَا أَكَلَ مِنْهُ فَإِنْ كَسَبَ مِنْهُ مَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ وَلَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ مَا دَامَ عِنْدَهُ قِيرَاطٌ»<sup>(54)</sup> «خداوند، شکم ربا خوار را به اندازه‌ای که ربا خورده است پر از آتش می‌کند و چنانچه از مال ربا درآمدی کسب کند، خداوند عمل او را قبول نخواهد کرد و تا هنگامی که قیراطی (درهمی) از پول ربا نزد او باشد، مورد لعن خدا و فرشتگان است».

لازم به ذکر است که در مورد گناهایی که ذکر شد، آیات و روایات فراوانی وجود دارد. و آثار و تبعات سوء بسیار زیادی ذکر شده است و لکن در اینجا سعی شد از آیات و روایاتی استفاده شود که لعنت و دوری از رحمت الهی را برای این گناهان به طور صریح ذکر کرده است.

از اموری که سبب لعن و دوری از رحمت الهی می‌شود «فتوای بدون مستند محکم شرعی» است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَلِحَقِّهِ وَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ»؛<sup>(55)</sup> «کسی که بدون آگاهی لازم برای مردم فتوا دهد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت می‌کنند و گناه تمام کسانی که به این فتوا عمل می‌کنند، بر عهده اوست». کسی که اهلیت فتوا دادن را نداشته باشد، نباید به فتوا دادن اقدام نماید، به خصوص که آن فتوا برخلاف کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله خلاف عقل و اجماع مشهور باشد و این کار، گناه بزرگی است که ملائکه عذاب و ملائکه رحمت، او را مورد لعنت قرار می‌دهند. آنچه ذکر شد، نمونه‌هایی از گناهایی است که سبب لعن و دوری از رحمت خداوند می‌شوند. مواردی از گناهان که واژه «لعن» در آن‌ها نقل شده است، فراوان است و ما به همین مقدار بسنده نمودیم. با ذکر موارد یاد شده، روشن شد که یکی از آثار و تبعات گناه، دور شدن از رحمت و لطف خداوند است؛ بنابراین هر کس خود را به رحمت خداوند، محتاج و نیازمند می‌داند، باید سعی و تلاش کند تا دامن خویش را به گناه آلوده نسازد.

## فصل سوّم: گناه و زوال نعمت

یکی دیگر از آثار و تبعات سوء گناه، «از دست دادن نعمت‌های الهی» است. آنچه مسلم است، فیض و رحمت پروردگار، عمومی و همگانی، و دریای رحمتش گسترده است. به تناسب شایستگی‌ها و ظرفیت‌ها، نعمت را به افراد و اقوام می‌دهد و چنانچه از نعمت‌های الهی درست استفاده کردند و آن‌ها را وسیله تکامل و سعادت خویش قرار دادند و از نعمت‌های الهی برای رسیدن به مقام قرب خدا مدد گرفتند و شکر آن را به جا آوردند، خداوند نیز نعمتش را افزایش داده و گسترش می‌بخشد؛ اما اگر نعمت‌های الهی را وسیله گناه، عیاشی، ظلم، ستم، طغیان، سرکشی، آلودگی و هرزگی قرار دادند، در این صورت، نه تنها خداوند، نعمت را از آنان سلب می‌کند بلکه آنان را گرفتار بلا و عذاب نیز می‌نماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>(56)</sup> «به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکر گزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازات من شدید است».

### از دست دادن نعمت، عکس العمل گناه

در حقیقت، از دست دادن نعمت، عکس العمل کارهای ناشایست خود ماست، که عدم شایستگی ما را برای برخورداری از نعمت‌های الهی ثابت می‌کند و در نتیجه، نعمت از ما سلب می‌شود و گرنه خداوند تبارک و تعالی، کریم‌تر از آن است نعمتی را که به فرد یا گروهی عطا کرده، باز پس بگیرد.

این مطلب چیزی است که در قرآن کریم به عنوان یکی از سنت‌های الهی از آن یاد شده است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»<sup>(57)</sup> «خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد، جز آن که آنان خودشان را تغییر دهند».

بنابراین، هنگام از دست دادن نعمت، نباید به دنبال علت‌های انحرافی رفت، باید علت را در وجود خود جست و جو کنیم، ببینیم چه اعمالی از ما سرزده که موجب از دست دادن نعمت الهی شده است.

از بعضی از آیات شریفه قرآن، چنین استفاده می‌شود که بین تقوا، نزول برکات آسمانی و نعمت‌های الهی، رابطه‌ای مستقیم برقرار است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>(58)</sup> «اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند، ایمان می‌آورند و تقوا پیشه می‌کردند، ما برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی (آنان حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

### منظور از برکات چیست؟

در این که منظور از برکات زمین و آسمان چیست، در میان مفسران گفت و گوی فراوان وجود دارد. بعضی آن را به «نزول باران و روییدن گیاهان» تفسیر کرده‌اند و برخی «به اجابت دعا و حل مشکلات زندگی»؛ ولی این احتمال وجود دارد که منظور از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمینی، برکات مادی بوده باشد، اما تفسیر اول، مناسب تر به نظر می‌رسد.<sup>(59)</sup>

همان گونه که ایمان و تقوا سبب نزول باران و افزایش نعمت‌های آسمانی و زمینی می‌گردد، گناه و معصیت نیز موجب کم شدن یا از بین رفتن نعمت می‌شود.

## گناه و کم شدن باران

ابو حمزه ثمالی می گوید: «شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: باران هر سال یک اندازه می بارد و هیچ سالی کمتر از سال دیگر نیست؛ اما وقتی مردمی، گناه و معصیت کنند، خداوند سهمیه باران آن سال آنان را برای دیگران قرار می دهد و یا به بیابانها، دریاها و کوهها می فرستد...»<sup>(60)</sup>

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین می خوانیم: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِعتُ رَضِيتُ وَإِذَا رَضِيتُ بَارَكْتُ وَلَيْسَ لِبِرْكَتِي نَهَائَةٌ وَإِذَا عَصِيتُ غَضِبْتُ وَإِذَا غَضِبْتُ لَعْنَتْ وَلَعْنَتِي يَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَاءِ»<sup>(61)</sup>

«خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد و فرمود: وقتی اطاعت شوم، راضی می شوم و هنگامی که راضی باشم، برکت می دهم و برای برکت من نهائیتی نیست و هنگامی که معصیت شوم، غضب می کنم، وقتی غضب کردم، رحمتم را دور می کنم و دوری از رحمت من به نسل هفتم نیز می رسد».

آری، این اثر گناه است که گاهی سبب می شود، هفت نسل از رحمت خدا و نعمت های بی پایان او محروم شوند؛ یعنی گناه، چنین اثر ویرانگری از خود به جای می گذارد.

یک پرسش

ممکن است کسی سؤال کند که جرم نسل های بعدی چیست که به خاطر گناه گذشتگان، گرفتار می شوند؟

بعضی پاسخ داده اند که اینان کسانی هستند که به اعمال پدرانشان راضی هستند، همان گونه که درباره حضرت مهدی علیه السلام است که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را می کشد؛ به خاطر این که آنان به کار پدرانشان راضی بودند.

## مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت

تأثیر گناه در زوال نعمت به اندازه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَأَيُّمُ اللَّهُ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ...»؛ «به خدا سوگند! هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به واسطه گناهایی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی‌دارد».

سپس افزود: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزَلُ بِهِمُ النَّقْمُ، وَتَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ، فَزَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نَبَاتِهِمْ وَوَكَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ رِشَادٍ وَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فَسَادٍ»؛<sup>(62)</sup> «اگر مردم موقعی که بلاها نازل می‌شود و نعمت‌های الهی از آنان سلب می‌گردد، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورند و با قلب‌های آکنده از عشق و محبت به خدا، از او درخواست حل مشکل کنند، خداوند آنچه از دستشان رفته به آنان باز می‌گرداند و هر گونه فساد را برای آنان اصلاح می‌کند».

از این بیان نورانی، مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت و رابطه گناهان با سلب نعمت‌ها به خوبی آشکار می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام مکرر می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا لَا يُنْعَمُ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْأَلُهَا إِيَّاهُ حَتَّىٰ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النَّقْمَةَ»؛<sup>(63)</sup> «خداوند بر خود قضای حتم نموده است که وقتی نعمتی را به بنده‌ای بخشید، از او باز پس نگیرد، مگر این که گناهی از آن بنده سر بزند و به خاطر آن گناه، مستحق سلب آن نعمت شود».

باز حضرت در بیان دیگری فرمود: «خداوند پیامبری را مأمور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید: هیچ جمعیتی و گروهی که در پرتو اطاعت من در



خوشی و آسایش بوده‌اند، از آنچه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده‌اند، مگر این که من هم آنان را از آنچه دوست می‌دارند، به آنچه خوش ندارند، تغییر داده‌ام و هر گروه و خانواده‌ای که به خاطر گناه و معصیت، گرفتار ناراحتی بوده‌اند، از آنچه موجب عدم رضایت من است، تغییر موضع داده‌اند، من هم آنان را به آنچه دوست می‌دارند رسانده و تغییر موضع داده‌ام»<sup>(64)</sup>.

از آنچه ذکر شد، روشن می‌شود که حتی اگر کسی به امور اخروی هم توجه ندارد و از عذاب قیامت به خاطر گناه و معصیتی که مرتکب شده، غافل است و تنها به امور مادی و نعمت‌های دنیوی می‌نگرد، باز باید مراقب خویش باشد تا مرتکب گناه نشود؛ زیرا گناه، نعمت را از انسان سلب می‌کند و اگر مرتکب گناهی شده، از خداوند طلب آمرزش نماید؛ زیرا گناه در تغییر نعمت، اثر مستقیم دارد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای پر فیض کمیل در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ»؛ «بار خدایا! بر من ببخش آن گناهایی را که موجب تغییر نعمت می‌شود».

امام زین العابدین و امام صادق علیه السلام فرمودند: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ»<sup>(65)</sup> «آن گناهی که نعمت را تغییر می‌دهد، ظلم و ستم بر مردم است».

## پرسش دیگر

در پایان این بحث، بجاست به این پرسش توجه شود و آن این که ممکن است این سؤال به ذهن کسی بیاید که اگر گناه موجب از دست دادن نعمت است پس چرا برخی از گنهکاران، ستمگران و افراد آلوده، این همه در ناز و نعمت هستند؟ و گناه آنان موجب زوال نعمت نمی‌شود؟

پاسخ این پرسش را قرآن کریم داده است، آنجا که می‌فرماید: اینان افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار، به حال خود واگذار شده‌اند تا به آخرین مرحله سقوط رسیده و مستحقّ حداکثر مجازات شوند: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»؛<sup>(66)</sup> «آنان که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند) تصور نکنند که اگر به آنان مهلت می‌دهیم، این مهلت به سود آنهاست، ما به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خرد کننده‌ای برای آنان باشد».

علاوه بر این، خداوند گاهی به این گونه افراد، نعمت فراوانی می‌دهد و هنگامی که غرق لذت و سرور شدند، ناگهان همه چیز را از آنان می‌گیرد تا حداکثر شکنجه را در زندگی دنیا ببینند؛ زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفّهی، بسیار ناراحت کننده و شکننده خواهد بود همان گونه که فرموده است:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»؛<sup>(67)</sup> «وقتی پنجهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، درهای هر خیری بر روی آنان گشودیم تا شاد شوند، ناگهان هر آنچه داده بودیم از آنان باز گرفتیم، لذا فوق العاده ناراحت و غمگین شدند».

## فصل چهارم: گناه و نزول بلا

### توضیح

اثر دیگری که برای گناه ذکر شده است، «نزول عذاب الهی» است. وقتی گناه فراوان شد، موجب خشم خداوند شده و خشم خدا باعث نزول بلا می‌گردد. خداوند تبارک و تعالی همان گونه که داری صفت رحمانیت است، صفت قهاریت نیز دارد. همان گونه که عنایت، تفضل، کرم، مغفرت و... دارد، سخط، غضب، خشم، قهر و... نیز دارد.

در دعای افتتاح چنین می‌خوانیم: «وَأَيُّقُنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ...»؛<sup>(68)</sup> «و من یقین دارم که تو ارحم الراحمین هستی در موردی که جای عفو و رحمت است و سخت‌ترین کیفر دهندگانی، در جایگاه بلا و عذاب».

خداوند متعال، در جای خود، اهل رحم و تفضل و به جایش نیز اهل عذاب و بلا است، همان گونه که وعده داده و فرموده: «اگر اهل آبادی‌ها ایمان و تقوا داشته باشند، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشاییم»، همین گونه هم در برابر گناه و معصیت، تهدید به عذاب و عقوبت نموده است.

## هشدار به گنهکاران

### اشاره

قرآن کریم در آیاتی چند به گنهکاران هشدار داده است که مواظب رفتار خود باشند؛ کمتر مرتکب گناه و نافرمانی خداوند شوند و گرنه مشمول بلا و عذاب الهی خواهند شد، نه تنها در آخرت بلکه در همین دنیا. این هشدارها در آیات متعددی از قرآن کریم دیده می‌شود که یکی دومورد را از باب نمونه ذکر می‌کنیم:

الف) «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ»؛<sup>(69)</sup> «آیا مردم آبادی‌ها خودشان را در امان می‌بینند که بلای ما شب هنگام بر آنان برسد، در حالی که آنان در خوابند؟»

ب) «أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ»؛<sup>(70)</sup> «آیا مردم آبادی‌ها خود را در امان می‌بینند که بلای ما روز هنگام بر آنان نازل شود در حالی که سرگرم لهو و لعب و خوشگذرانی هستند؟»

خداوند متعال، در آیاتی که ذکر شد، تنها به گنهکاران هشدار نزول بلا داده بود، اما مواردی را نیز ذکر می‌کند که این هشدارها به مرحله اجرا در آمده و اقوامی بر اثر نافرمانی خداوند و ارتکاب گناه به عذاب سخت و بلای دشوار گرفتار آمده‌اند، در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## 1) داستان قوم سبا در دام بلا

قرآن کریم تنها کتاب قصه و تاریخ نیست بلکه کتابی مملو از عبرت‌ها و پندهای تاریخی برای انسان‌هاست. بخشی از این پندها و عبرت‌ها داستان «قوم سبا» است؛ چنان که خداوند متعال آن را چنین بیان می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ \* فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ حَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ \* ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ يُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ»<sup>(71)</sup> «برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان. و به آنان گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)؛ اما آنان (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (بر برکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم، این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنان دادیم و آیا جز کفران کنندگان را کیفر می‌دهیم؟!»

قوم سبا در سرزمین یمن زندگی می‌کردند، خاک یمن پهناور و حاصل‌خیز بود؛ ولی مانند سایر نقاط عربستان آب در آنجا کمیاب بود و گاه گاهی باران‌های فصلی می‌آمد و بر اثر آن سیل جاری می‌شد و در دشت‌های پهناور به هدر می‌رفت. قوم سبا به فکر ساختن سد افتادند تا آب‌های باران را پشت سد جمع کرده از آن استفاده نمایند. سدهای بسیاری ساختند که مهمترین آن «سد»

مأرب» بود که بین دو کوه بلق ساخته شد، برای این سدّ دریچه‌هایی قرار دادند که به موقع و به اندازه نیاز از آب سدّ بهره برداری کنند.

به برکت این سد، دو طرف آن به مزارع و باغ‌های سرسبز و پر میوه تبدیل شد و آن بیابان سوزان، به بهشتی جذاب مبدّل گشت، آن قدر میوه باغ‌ها فراوان بود که اگر کسی سبیدی بر روی سر می گذاشت و در زیر درختان حرکت می‌کرد، در فاصله کوتاهی، سبش پر از میوه می‌شد.

از سوی دیگر، وجود آن آب فراوان و درختان سرسبز، سبب شده بود تا آب و هوای منطقه صاف و دلپذیر باشد. سزاوار بود قوم سبا، در برابر این نعمت‌های پروردگار، راه و رسم شکر گزاری را پیشه خویش ساخته و قدردان نعمت خداوند شوند و در برابر ولی نعمت خود، خضوع و خشوع نمایند؛ اما آنان به جای شکر نعمت‌های خداوند، راه غفلت را پیش گرفته، به سرکشی و طغیان پرداختند، گرفتار عیاشی و شهوترانی شدند و چون انبیای الهی را مانع لذت‌های غیر مشروع خود می‌دیدند، به آزار و اذیت آنان پرداختند، در نتیجه استحقاق نعمت را از دست داده و مستحقّ عذاب الهی گردیدند.

خداوند تبارک و تعالی موش‌های صحرائی را مأمور کرد آن سدّ را سوراخ کردند! سپس به وسیله سیل عظیم (عرم) آن سدّ را ویران ساخت، آب، تمام باغ‌های آنان را ویران کرد و پس از مدّتی کوتاه، آن باغ‌های پر میوه و خرّم، به صحرائی خشک و سوزان تبدیل شد و به این ترتیب، به جای آن همه درختان خرّم و سرسبز، مستی درخت بیابانی و کم ارزش مانند اراک و شوره گز و اندکی درخت سدر، به جای ماند. <sup>(72)</sup>

خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِدُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ»؛ <sup>(73)</sup> «آیا ندیدید چقدر

از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که از شما نیرومندتر بودند و قدرت‌هایی به آنان داده بودیم که به شما ندادیم، باران‌های پی در پی برای آنان فرستادیم و از آبادی‌های آنان نهرهایی را جاری ساختیم (اما هنگامی که سرکشی و طغیان کردند) آنان را به خاطر گناهانشان نابود کردیم و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم».

این آیه شریفه مصداق عملی آیه شریفه: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>(74)</sup> «اگر شکر کردید، نعمت را زیاد می‌کنیم و اگر کفران کردید عذاب ما دردناک است». را بیان کرده است. و با بیان وضع اقوام گذشته و سرانجام دردناک آنان هشدار می‌دهد همان گونه که آنان به هنگامی که راه طغیان و سرکشی را پیش گرفتند، نه تنها آن نعمت‌های گسترده الهی را از دست دادند بلکه گرفتار عذاب شدند و ما آنان را نابود کردیم، هر قوم و گروه دیگری نیز که راه آنان را دنبال کند، سرنوشتی جز سرنوشت آنان نخواهد داشت.

بنگرید که چگونه وقتی اراده خداوند بر نابودی آن‌ها تعلق گرفت، ثروت و امکاناتشان نتوانست آن‌ها را از نابودی حفظ کند، شما نیز چنین هستید پس از گناه و سرکشی پرهیز کنید.

قرآن کریم در موارد مختلف؛ از جمله سوره‌های: هود، شعراء و اعراف، داستان حضرت شعیب و قوم او را بسیار زیبا ذکر می‌کند که چگونه بر اثر گناه و نافرمانی از رهنمودها و نصایح حضرت شعیب، گرفتار بلا و نابودی شدند. از آنجا که این داستان، بسیار پندآموز و عبرت‌انگیز است، آن را به طور فشرده و مختصر بیان می‌کنیم.

## 2) داستان قوم شعیب علیهم السلام و بلاهای آسمانی

خداوند، حضرت شعیب را به «مدین» فرستاد. شعیب مردم را خیرخواهانه نصیحت نمود؛ آنان را به خدا پرستی دعوت کرد؛ از کم فروشی و فساد در روی زمین برحذر داشت؛ نعمت‌های الهی را به آنان یاد آور شد، ولی با همه تلاش‌ها و زحمت‌ها، جمعیت کمی نسبت به او ایمان آوردند و دستور العمل‌هایش را به اجرا گذاردند؛ اکثر مردم مدین به خصوص اشراف زورمند و متکبر که می‌ترسیدند کار شعیب بالا بگیرد و پیروان وی افزایش پیدا کنند، نه تنها از شعیب پیروی نکردند بلکه در مقابل او و برنامه‌هایش ایستادند و تهدید نمودند که اگر تو و پیروانت دست از روش خود بردارید و به آیین و روش ما باز نگردید، همه شما را از شهر و آبادی بیرون می‌کنیم!

وقتی این سرکشی را آشکار ساختند و تصمیم خویش بر نافرمانی خدا و پیامبرش را علنی نمودند، هدف بلا و عذاب الهی قرار گرفتند. بلاى الهی به صورت تدریجی و مرحله به مرحله نازل شد (شاید برای این که متنبه شوند و از راه باطل خویش باز گردند)؛ ابتدا به گرمای شدید و تشنگی سختی مبتلا شدند به گونه‌ای که نمی‌توانستند تشنگی خود را با آب بر طرف سازند، سایه‌ها، گرمای شدید آنان را رفع نمی‌کرد، سرداب‌ها و خانه‌ها اثر بخش نبود، از خانه‌ها بیرون آمدند، ابری را دیدند، فکر کردند می‌تواند آنان را از گرما نجات دهد، به همین جهت زیر این ابر قرار گرفتند تا از سایه آن بهره‌مند شوند؛ اما وقتی جمعیتشان کامل شد، آتش و شهاب سنگ بر سر آنان بارید، فریاد صیحه‌ای از آسمان به گوششان رسید، از طرف دیگر دیدند زمین نیز در زیر پایشان می‌لرزد،



از هول آنچه دیده بودند، چنان وحشت کردند که از شدت ترس و وحشت همگی به هلاکت رسیدند.<sup>(75)</sup>

خداوند متعال، پس از آن که داستان این قوم سرکش و گنهکار را بیان می‌کند، درباره هلاکت آنان چنین می‌فرماید:

«فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ \* الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ»<sup>(76)</sup> «پس زلزله آنان را گرفت، شب را به صبح آوردند در حالی که در خانه‌های خود به هلاکت افتاده بودند، آنان که شعیب را تکذیب کردند، آن چنان هلاک شدند که اثری از آنان باقی نماند و به جای آن که پیروان شعیب را زیانکار می‌خواندند، خود زیانکاران واقعی بودند». این‌ها نمونه‌ای از مواردی است که قومی بر اثر گناه و نافرمانی خداوند، گرفتار بلا و هلاکت شدند.

پس از آن که داستان لوط و عذاب قوم او را بیان می‌کند، به قوم شعیب، عاد، ثمود، قارون و فرعون اشاره می‌کند، آن‌گاه چنین می‌فرماید: «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»<sup>(77)</sup> «ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنان طوفانی شدید و کوبنده همراه با سنگریزه فرستادیم...».

«حصبه» به معنای سنگریزه و «حاصب» به معنای طوفانی است که در آن سنگریزه‌ها به حرکت در می‌آیند. این بلا مربوط به «قوم عاد» می‌شود که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد.

بعضی دیگر را صیحه آسمانی فرا گرفت. صیحه آسمانی، نتیجه صاعقه‌هاست که با زمین لرزه در مرکز وقوعش همراه است. این هم عذابی بود که بر «قوم ثمود» نازل شد. که قبلاً آن را ذکر کردیم.

برخی دیگر در زمین فرو رفتند، این هم مجازاتی بود که در مورد قارون، ثروتمند مغرور و مستکبر بنی اسرائیل صورت گرفت.

و عده‌ای دیگر غرق شدند. این عذاب و بلا هم مربوط به فرعون، هامان و پیروان آنان می‌شود که در سوره‌های مختلف قرآن ذکر شده است.

در آیه فوق، از چهار نوع بلای آسمانی و زمینی نام برده شده است که بر اقوام مختلف وارد شده است:

1. طوفان، همراه با سنگریزه.

2. صیحه و صاعقه آسمانی.

3. فرو رفتن در زمین.

4. غرق شدن در دریا.

همه این بلاها و گرفتاری‌ها، نتیجه و عکس العمل کار خود افراد و جمعیت‌هاست که سبب می‌شود دامن آنان را بگیرد و لذا در ابتدای این آیه می‌فرماید: «ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم». و در پایان نیز می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ «خداوند هرگز به آنان ظلم و ستم نکرد بلکه آنان بودند که (با گناه خود) بر خویشان ستم کردند».

یعنی این عذاب‌ها و بلاها بازتاب اعمال سوء خود آنان بود.

### 3) داستان عبرت انگیز قوم عاد

اشاره

داستان قوم عاد - که در سوره‌های مختلف قرآن کریم ضمن آیات فراوانی آمده است - بسیار جالب و آموزنده است که آن را به طور فشرده و مختصر ذکر می‌کنیم.

پیشینه قوم عاد

بعضی از مورخان معتقدند که عاد به دو قبیله گفته می‌شود:

الف) قبیله‌ای از انسان‌های قبل از تاریخ که در جزیره عربستان زندگی می‌کردند، سپس از میان رفتند و آثارشان نیز از میان رفت و تاریخ بشر از زندگی آنان جز افسانه‌هایی که قابل اعتماد و اطمینان نیست، حفظ نکرده است و تعبیر قرآن کریم «عَاداً الْأُولَى» را نیز اشاره به همین گروه گرفته‌اند.

ب) قبیله‌ای که در دوران تاریخ بشر و احتمالاً در حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح یا قدیم‌تر از آن در سرزمین احقاف یا یمن زندگی می‌کردند. این قوم دارای اندام‌هایی بلند و اجسامی قوی و نیرومند بودند.<sup>(78)</sup>

بلند قامتانشان یکصد ذراع و کوتاه قامتانشان شصت ذراع بودند.<sup>(79)</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «آنان به اندازه یک نخل خرما بزرگ بودند».<sup>(80)</sup>

در قرآن کریم نیز پیکرهای آنان تشبیه به نخل شده است: «كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ

خَاوِيَةٍ».<sup>(81)</sup>

افراد این قوم، دارای عمرهای طولانی بودند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «افراد قوم عاد، چهار صد سال عمر می‌کردند».<sup>(82)</sup>

قوم عاد، علاوه بر قدرت جسمانی و عمر طولانی، از نعمت آب فراوان و کشاورزی خوب و پر محصول نیز برخوردار بودند و در سایه این امکانات، توانستند ثروت سرشاری به دست آورند؛ برای خود، قصرهای زیبا و قلعه‌های محکم ساختند؛ ولی این قدرت و امکانات، موجب شد کم‌کم راه انحراف، طغیان و سرکشی را در پیش گرفته و مرتکب گناه و معصیت بشوند.

خداوند تبارک و تعالی برای هدایت آنان پیامبری به نام «هود» که از خود آنان بود و با آنان نوعی خویشی داشت، به سوی آنان فرستاد و او را مأمور کرد تا قوم عاد را به سوی حق باز گرداند. حضرت هود پیامبر، خیرخواهانه به آنان پند و اندرز داد و به سوی توحید دعوت کرد؛ ولی این قوم مغرور و خود خواه، به جای این که دعوت صادقانه و خیر خواهانه او را بپذیرند، وی را آن چنان مورد ضرب و شتم قرار دادند که در معرض مرگ قرار گرفت، او را مانند مرده‌ای بی‌جان رها کردند، چنان که یک شبانه روز بی‌هوش بر زمین افتاده بود.<sup>(83)</sup>

حضرت هود با همه این مشکلات و سختی‌ها و با این که کتک خورد و نزدیک بود جان خود را از دست بدهد، باز هم از کار و برنامه خود باز نایستاد و همچنان به نصیحت این قوم گمراه پرداخت، آنان نسبت سفاهت و سبک مغزی به او دادند، او را دروغگو خواندند؛ ولی باز هم با وقار و اطمینان کامل به هدف، راه خود را ادامه داد و گفت: «ای مردم من هیچ گونه سفاهتی ندارم، من فرستاده پروردگار شمایم؛ من وظیفه دارم رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کنم و دستوراتی که ضامن سعادت و خوشبختی شماست و شما را از

گرداب شرک و فساد نجات می‌دهد، در اختیار شما قرار دهم، آن هم در نهایت دلسوزی و خیر خواهی و درستکاری»<sup>(84)</sup>.

این قوم در مقابل این استدلال‌های منطقی و اندرزهای خیر خواهانه، به لجاجت و مخالفت پرداخته و به حضرت هود گفتند: «آیا تو آمده‌ای ما را به پرستش خدای یگانه دعوت کنی و از آنچه پدرانمان پرستش می‌کردند باز داری؟!»

سرانجام برای این که حرف آخر را زده باشند و حضرت هود را از خود مأیوس کنند، گفتند: اگر راست می‌گویی و عذاب و مجازاتی را که وعده می‌دهی حقیقت دارد، هر چه زودتر آن را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن: «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»<sup>(85)</sup>.

وقتی که سخن به اینجا رسید و حضرت هود از هدایت آنان به طور کلی مأیوس شد، به آنان گفت: «حال که چنین است پس بدانید که عذاب، کیفر و خشم الهی بر شما مسلماً واقع خواهد شد و اکنون من و شما با هم به انتظار می‌نشینیم». (من در انتظار عذاب دردناک الهی برای شما و شما هم در انتظار این که بت‌هایتان شما را یاری کنند): «فَانتظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»<sup>(86)</sup>.

اینجا بود که زمینه عذاب الهی برای آنان فراهم شد.

عذاب قوم عاد به وسیله باد

از آیات متعدّد قرآن کریم استفاده می‌شود که عامل عذاب قوم عاد، «باد» بوده است. قرآن کریم ضمن آیاتی چند، چگونگی عذاب آنان را به وسیله باد ذکر کرده است. در اینجا آن حکایت را به طور فشرده بیان می‌کنیم.

مفسران گفته‌اند: مدتی باران بر قوم عاد نازل نشد، هوا بسیار گرم، خشک و خفه کننده شده بود، مردم منتظر باران بودند تا هم هوا را تازه کند و هم از برکات دیگر آن استفاده نمایند، ناگهان مشاهده کردند ابری در افق پدید آمده و به سرعت رو به گسترش است، آنان با دیدن این ابر، بسیار شادمان گشتند و به استقبال آن رفتند و گفتند این ابر، باران زاست؛ ولی به آنان گفته شد (شاید هود گوینده این سخن بود) که این ابر باران‌زا نیست، این همان عذاب وحشتناکی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید: «بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>(87)</sup> «... بادی است که در آن عذاب دردناک وجود دارد».

#### ویژگی‌های باد عذاب

در مورد بادی که وسیله عذاب قوم عاد قرار گرفت، قرآن کریم ویژگی‌هایی بیان کرده است:

الف) «عذاب دردناک»: «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ «بادی که در آن عذاب دردناک وجود دارد».

ب) «تندباد ویرانگر»: «تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ...»<sup>(88)</sup> «تند بادی ویرانگر که همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می‌کوبد و نابود می‌کند، تنها منازلشان سالم بود؛ اما اموال، حیوانات و احشام آنان به بیابان‌ها و دریاها افکنده شدند».

بعضی گفته‌اند: نخستین باری که قوم عاد متوجه شدند که این ابر سیاه و پر گرد و غباری است، زمانی بود که این باد نزدیک سرزمین آنان رسید و چهارپایان و چوپان‌های آنان را که در بیابان‌های اطراف بودند از زمین برداشت و به هوا برد، خیمه‌ها را از زمین می‌کند و چنان بالا می‌برد که به صورت ملخی دیده می‌شدند!!

قوم عاد، وقتی این صحنه را دیدند، گریخته و به خانه‌های خویش پناه برده، در خانه‌ها را به روی خود بستند؛ اما باد، درها را از جا کنده و آن‌ها را بر زمین کوبیده و یا با خود می‌برد.<sup>(89)</sup>

ج) «باد عقیم»: تعبیر دیگری که از این باد شده، تعبیر «ریح عقیم» است. عقیم بودن باد، زمانی است که باد ابرهای باران‌زا را با خود حمل نکند، گیاهان را تلقیح ننماید، فایده و برکتی نداشته باشد بلکه همراه خود، سوزندگی و مسمومیت داشته و همه چیز را نابود کند و از بین ببرد.<sup>(90)</sup>

در قرآن کریم در مورد این باد می‌خوانیم: «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ \* مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ»؛<sup>(91)</sup> «در سرگذشت عاد، آیت و عبرتی است، در آن هنگام که تند بادی بی‌باران بر آنان فرستادیم که از هرچیز می‌گذشت، آن‌ها را رها نمی‌کرد تا همچون استخوان‌های پوسیده کند».

این تعبیر نشان می‌دهد که باد، یک باد معمولی نبوده؛ هم تخریب می‌کرد؛ هم در هم می‌کوبید؛ هم سوزندگی داشت و هم مسمومیتی که اشیا را می‌پوسانید و فاسد می‌کرد.

د) «باد صرصر»: تعبیر دیگری که از این باد شده «باد صرصر» است؛ اما صرصر یعنی چه؟ در قرآن کریم در مورد این باد چنین می‌خوانیم: «وَأَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ \* سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ \* فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ»؛<sup>(92)</sup> «و اما قوم عاد، به وسیله تند بادی سرکش، پر سر و صدا، سرد و مسموم به هلاکت رسیدند، خداوند این باد را مدت هفت شب و هشت روز، بی در پی و بنیان کن بر سر آنان مسلط ساخت، در نتیجه همه آن قوم چون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل بر زمین افتادند و هیچ کس از آنان باقی نماند».

این آیه به دو ویژگی دیگر این باد اشاره کرده است:

1) «سرکش و پر سر و صدا».

2) «مدّت طولانی»؛ یعنی هفت شب و هشت روز پی‌درپی.

ز) «تند بادی در روز نحس و شوم»: در قرآن کریم پیرامون این باد، آمده است:

«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ \* تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ»؛<sup>(93)</sup> «ما باد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم که استمرار و ادامه داشت، بر آنان فرستادیم. این تندباد، مردم را همچون تنه‌های درخت نخل ریشه کن شده، از جا بر می‌کند و به هر سو پرتاب می‌کرد!»

برخی از مفسران «نحس» را به معنای پر گرد و غبار تفسیر کرده‌اند، چرا که این تند باد، به قدری پر گرد و غبار بود که یکدیگر را نمی‌دیدند.<sup>(94)</sup>

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند: قوم عاد، اندامی قوی، و هیکل‌هایی درشت داشتند و برای حفظ خود در برابر این تند باد بنیان کن، گودال‌ها و پناهگاهی در زیر زمین ساخته بودند؛ اما قدرت باد در آن روز به حدی بود که آنان را از پناهگاه‌هایشان ریشه کن می‌کرد و به این طرف و آن طرف پرتاب می‌نمود؛ حتی گفته‌اند: آنان را چنان با سر به زمین می‌کوبید که سرهایشان از تنها جدا می‌شد.<sup>(95)</sup>

ح) «تند باد خوار کننده»: خداوند متعال می‌فرماید: «لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ»؛<sup>(96)</sup> «این تند باد هولناک و شدید را فرستادیم تا عذاب خوار کننده را در دنیا بر آنان بچشانیم؛ ولی عذاب آخرت از آن هم خوار کننده‌تر است. و سخت‌تر از آن این که هیچ کس به یاری آنان نمی‌شتابد».

داستان قوم عاد، داستان مفصل، تکان دهنده و عبرت‌انگیز است. آنچه ذکر شد، فشرده‌ای از این داستان بود، علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصل؛ از



جمله تفسیر آیاتی که مربوط به این قوم است، مراجعه کنند؛ زیرا داستان این قوم، در سوره‌های: اعراف، شعرا، سجده، احقاف، ذاریات، قمر و حاقه آمده است. بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که نزول بلاهای آسمانی و زمینی، یکی از آثار و تبعات گناه است. این داستان تنها یک نمونه از صدها جریان است که قومی بر اثر گناه و معصیت خداوند، دستخوش بلا و عذاب شدند.

آیات فراوانی از قرآن کریم مجازات‌های مجرمان و طغیانگران را شرح می‌دهد؛ گاهی اشاره به فرود آمدن سیلاب از آسمان و طغیان چشمه‌ها از زمین (مانند بلای زمان حضرت نوح)؛ گاهی اشاره به صاعقه و صیحه آسمانی و گاهی هم زلزله‌های وحشتناک و... می‌کند، اگر این آیات و داستان‌های مربوط به آن جمع آوری شود، کتاب مفصل و مستقّلی را تشکیل می‌دهد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»<sup>(97)</sup> «چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می‌کردند و آنان را (به خاطر گناه و معصیت) هلاک کردیم و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آنان بیناست».

گرچه این آیات، ناظر به وضع اقوام و امت‌های پیشین است؛ ولی مفهوم آیه عامّ است و جنبه دائمی دارد و منحصر به هیچ قوم و گروهی نخواهد بود و در حقیقت این یک سنّت الهی است که افراد آلوده، بی‌ایمان و فاسد را در همین دنیا گرفتار انواع عذاب‌ها خواهد نمود؛ بلاهایی نظیر زلزله، صاعقه، جنگ‌های طولانی، قحطی و خشکسالی، ناامنی و... همه و همه در اثر گناه، برای افراد بشر رخ می‌دهد، این حقیقت را قرآن کریم چنین بیان می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>(98)</sup> «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام

دادند آشکار شد، خداوند می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنان را به آنان بچشانند تا شاید (به سوی حق) باز گردند».

بدون شک، هر کار خلافی، هم در جامعه و هم در افراد انسان‌ها اثر می‌گذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماع می‌شود.

گناه، مانند غذای مسموم است که خواسته یا ناخواسته بر بدن انسان اثر نامطلوب گذاشته، واکنش آن در جسم انسان آشکار می‌شود. هر کار نادرستی نیز این چنین است؛ «دروغ» موجب بی‌اعتمادی و سلب اطمینان می‌گردد؛ «ظلم» سبب از هم پاشیدگی نظام جامعه می‌شود؛ «تجاوز به حقوق دیگران» مایه عداوت و کینه می‌شود و بالأخره فساد، همه جامعه را در بر می‌گیرد و همین است معنای آیه شریفه: **«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...»**.

## رابطه گناه با نزول بلا از دیدگاه روایات

از روایات نیز استفاده می‌شود که گناه، نقش مهم و مؤثری در نزول بلا دارد که به چند مورد از باب نمونه اشاره می‌کنیم:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «حیاتُ دَوَابِّ الْبَحْرِ بِالْمَطَرِ فَإِذَا كَفَّ الْمَطَرُ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَحْرِ وَالْبَرِّ وَذَلِكَ إِذَا كَثُرَ الذُّنُوبُ وَالْمَعَاصِي»؛<sup>(99)</sup> «زندگی موجودات دریا بر اثر باران است، هنگامی که باران نیارد، هم خشکی‌ها و هم دریاها به فساد و نابودی کشیده می‌شوند، و این نیز هنگامی است که گناهان فراوان گردد!!»

نزول عذاب الهی به خاطر گناه و معصیت، امری است که انسان‌ها نباید از آن غفلت کنند بلکه باید هر لحظه احتمال نزول عذاب را بدهند؛ حتی در روایات نقل شده است که اگر وجود کودکان بی‌گناه و انسان‌های مؤمن - که با اخلاص خداوند را عبادت می‌کنند - نبود، همیشه مردم به خاطر گناهانشان گرفتار عذاب و بلا می‌شدند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي مَهَلًا مَهَلًا عِبَادَ اللَّهِ فِي مَعَاصِي اللَّهِ، فَلَوْلَا بِهِائِمُ رُتَعٌ وَصَبِيَّةٌ رُضَعٌ وَشُيُوخٌ رُكَّعٌ لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا تَرْضُونَنَ بِهِ رِضًا»؛<sup>(100)</sup> «خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای دارد که هر روز و هر شب ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! در معصیت خدا تند روی نکنید، به راستی اگر نبود به خاطر حیوانات که در بیابان‌ها چرا می‌کنند و کودکان شیر خوار و سالخوردگانی که خالصانه در برابر خدا خضوع می‌کنند، عذاب و بلا بر شما فرو می‌ریخت و همه شما را نابود می‌ساخت.»

ارتباط بلاها و مصیبت‌ها با گناه و معصیت، به گونه‌ای است که قرآن کریم هر پیشامدی برای انسان رخ دهد را بر اثر گناه دانسته، می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»<sup>(101)</sup> «هرچه از بلا و مصیبت که به شما برسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری از آن‌ها را نیز خداوند عفو می‌کند».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرِقٍ يُضْرَبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»»<sup>(102)</sup> «رگی زده نمی‌شود، پایی به سنگی برخورد نمی‌کند، سردردی حاصل نمی‌شود، بیماری‌ای پیش نمی‌آید، مگر بر اثر گناه و این همان کلام خداست که در کتابش فرمود: هر مصیبتی به شما برسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند. سپس حضرت این جمله را اضافه کرد و فرمود: آنچه را خدا عفو می‌کند، بیشتر از آن چیزی است که مؤاخذه می‌کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در مورد آیه شریفه فوق می‌فرماید: «تَوَقُّوا الدُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّىٰ اخْتَدَشَ وَالْكَبُورَةَ وَالْمُصِيبَةَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...»»<sup>(103)</sup> «از گناه پرهیز کنید؛ زیرا هیچ بلایی و کمبود رزقی نیست، مگر به خاطر گناه؛ حتی خراشی که بر بدن وارد می‌شود و پایی که به مانعی برخورد می‌کند و مصیبتی که پیش می‌آید».

در دعای پر فیض کمیل نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه خداوند درخواست آمرزش از این نوع گناهان را نموده و عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ»؛ «خداوندا! بر من ببخش آن گناهایی را که موجب نزول بلا می‌شود».

## فصل پنجم: گناه و تأثیر آن بر رزق و روزی

خداوند تبارک و تعالی که موجودات عالم را آفریده است، متکفل روزی آنان نیز شده است و به همه آنان به موقع و در جای خود، روزی می‌دهد: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛<sup>(104)</sup> «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست؛ او قرارگاه و محلّ نقل و انتقالشان را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ) ثبت است».

این آیه شریفه، صریحاً اعلام می‌کند که هیچ کس نباید نگران روزی خود باشد، خداوند به تمام موجودات، هر کجا که باشند و در هر موضع و شرایطی که قرار گیرند، سهم آنان از روزی، را می‌رساند.

خداوندی که روزی طفل را در رحم مادر می‌رساند و از طریق خون مادر، روزی او را تأمین می‌کند و قبل از تولدش نیز روزی او را به صورت شیر در سینه مادرش آماده می‌سازد، سپس طفل به دنیا می‌آید، آن‌گاه توسط پدر و مادر مهربان، غذای او را می‌رساند، چنین پروردگاری، هیچ موجودی را بدون روزی نمی‌گذارد.

البته روی حکمت و مصلحتی که خداوند خود می‌داند، روزی انسان‌ها را کم و زیاد قرار داده است؛ بعضی در وسعت و گشایش، برخی در فقر و تنگدستی و عده‌ای نیز در زندگی متوسطی قرار دارند.

«لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛<sup>(105)</sup> «کلید آسمان‌ها و زمین از آن اوست، روزی را برای هر کس که

بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد، او از همه چیز آگاه است.»

## اسباب افزایش روزی

از آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که رعایت اموری چند، اسباب افزایش، یا کم شدن روزی انسان می‌گردد، در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

### 1) شکر

نخستین چیزی که در افزایش روزی بلکه هر نعمتی، نقش مؤثر و چشمگیری دارد، «شکر گزاری» در پیشگاه خداوند است، «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»<sup>(106)</sup> «اگر شکر کردید، (نعمت را) بر شما زیاد می‌کنیم».

شکر نعمت؛ یعنی استفاده صحیح و بهینه از نعمت و قدردانی و سپاس از صاحب نعمت و این نشان دهنده شایستگی و لیاقتی است که موجب می‌شود خداوند آن را افزایش دهد.

### 2) ایمان و تقوا

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>(107)</sup>  
«هر گاه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم».

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>(108)</sup> «کسی که تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او گشایش ایجاد می‌کند و از راهی که تصورش را نمی‌کرد، روزی می‌رساند».

### 3) پرهیز از مردم آزاری

از اموری که سبب افزایش روزی می‌شود، «دوری از آزار مردم» است. امام صادق علیه السلام فرمود: «كَفُّ الْأَذَى وَقِلَّةُ الصَّخْبِ يَزِيدَانِ فِي الرِّزْقِ»؛<sup>(109)</sup> «ترک مردم آزاری و جار و جنجال، روزی را افزایش می‌دهد».

### 4) همیشه با وضو بودن

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به مردی که عرض کرد: دوست دارم روزی من افزایش یابد، فرمود: «دُمُّ عَلَى الطَّهَارَةِ يُوسِّعُ عَلَيْكَ فِي الرِّزْقِ»؛<sup>(110)</sup> «همیشه با وضو باش، روزی تو افزایش خواهد یافت».

### 5) ازدواج

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛<sup>(111)</sup> «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکار را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ»؛<sup>(112)</sup> «همسر بگیرید؛ زیرا روزی شما را افزایش می‌دهد».

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ»؛<sup>(113)</sup> «روزی، با زن و فرزند است».



## 6) دعا

از جمله اموری که سبب افزایش روزی می‌شود، «دعا» است. دعا اثرات فراوانی دارد و در هر زمینه‌ای، کلید گشایش کار است، از جمله در زمینه افزایش روزی که دعاهاى فراوانی برای آن ذکر شده است.

معاویة بن عمّار می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام خواستم دعایی برای ازدیاد روزی به من تعلیم کند، حضرت، دعایی را به من تعلیم داد که هیچ چیز بهتر از آن برای جلب روزی نیافتم. حضرت به من فرمود برای گشایش در روزی چنین بگو: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا بَلَاغًا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَبًّا صَبًّا هَنِئِنَّا مَرِئِيًّا مِنْ غَيْرِ كَيْدٍ وَلَا مَنِّ مِنْ أَحَدٍ خَلَقِكَ إِلَّا سِعَةً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَاسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ وَمِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ وَمِنْ يَدِكَ الْمَلَأَ أَسْأَلُ»<sup>(114)</sup> «پروردگارا! از فضل گسترده، حلال و طیب خود، روزی وسیع، حلال و طیب که برای دنیا و آخرت من کافی، دائمی و گوارا باشد، به من عطا فرما؛ روزی‌ای که بدون رنج و سختی و بدون منت از طرف احدی از مخلوقات تو باشد و تنها رزقی باشد که با وسعت فضل تو نصیب من گردد؛ زیرا تو خود فرموده‌ای که از فضل خداوند سؤال کنید، من هم از فضل تو سؤال می‌کنم و از عطای تو در خواست می‌کنم، واز دست پر برکت تو (حاجتم را) می‌خواهم».

آنچه ذکر شد، اموری بود که سبب افزایش روزی می‌شود؛ البته ممکن است امور دیگری نیز باشد که قطعاً هست ما به ذکر همین موارد از باب نمونه اکتفا نمودیم.

## گناه و کم شدن روزی

در مقابل اسباب و عواملی که موجب افزایش روزی بودند، گناه و معصیت، تأثیر مهمی بر رزق و روزی انسان گذاشته و سبب کم شدن رزق و روزی می‌گردند. خداوند تبارک و تعالی در این مورد می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛<sup>(115)</sup> «هر کس از ذکر خداوند دوری کند، زندگی بر او سخت و ناگوار خواهد شد».

## تأثیر گناه بر روزی از دیدگاه روایات

روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام پیرامون نقش گناه در تنگدستی و کم شدن روزی انسان رسیده، فراوان است که به ذکر چند مورد، از باب نمونه اکتفا می‌شود:

الف) فضیل بن یسار از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَزُو عَنهُ الرِّزْقَ»؛<sup>(116)</sup> «بنده خدا مرتکب گناهی می‌شود و در نتیجه روزی‌اش از او باز گرفته می‌شود».

ب) امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز فرمود: «تَوَقُّوا الذُّنُوبَ، فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا تَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدَشَ وَالْكَبُوتَ وَالْمُصِيبَةَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»».<sup>(117)</sup> «از گناه پرهیز کنید؛ زیرا هیچ بلایی و کمبود رزقی نیست مگر به خاطر گناه؛ حتی خدشه‌ای که بر بدن وارد می‌شود، پایی که به جایی بر خورد می‌کند و مصیبتی که پیش می‌آید، همه بر اثر گناه است؛ چون خداوند فرموده است: هر مصیبتی که برای شما پیش می‌آید به دلیل کاری است که انجام داده‌اید، با این که بسیاری از آن‌ها را خداوند عفو کرده است».

ج) همچنین فرمود: «إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُنَّبُ فَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ»<sup>(118)</sup>  
«از گناه دوری کنید، چه بسا بنده‌ای گناه می‌کند و همین امر موجب می‌شود که روزی‌اش از او حبس شود».

د) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَأْتِي الذَّنْبَ فَيَحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ»<sup>(119)</sup>  
«مؤمن گاهی گناه می‌کند و سبب محرومیت وی از روزی‌اش می‌شود».

### پرسش و پاسخ

گاهی پرسش می‌شود: اگر گناه سبب کم شدن روزی انسان و زوال نعمت می‌شود، پس چگونه است که برخی از افراد آلوده، گناهکار و بی‌تقوا، زندگی مرفه‌ی داشته و از امکانات فراوانی برخوردار می‌باشند و گناه آنان، تأثیری در زندگی ایشان نداشته است؟

در پاسخ باید گفت: آنچه را که بعضی به دست می‌آورند، روزی نیست بلکه مال حرامی است که باید حساب آن را به سختی پس دهند و عقوبت آن را متحمل شوند. روزی آن است که از طریق حلال و شرعی با عنایت خدا به انسان برسد، علاوه بر این که گاهی نعمت برای گناهکاران جنبه استدراج دارد؛ یعنی خداوند به آنان نعمت و مال فراوان می‌دهد؛ اما در نهایت آن نعمت را از آنان گرفته و دچار کیفر سختی می‌شوند.

## گناه عامل گرانی

از برخی روایات استفاده می‌شود که گناه، در گرانی کالاها، سود تجارت، کم شدن باران و... تأثیر مستقیم دارد. علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أُمَّةٍ وَلَمْ يَنْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ غَلَّتْ أَسْعَارُهَا وَقَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَلَمْ تَرْبِحْ تِجَارُهَا وَلَمْ تُزَكَّ ثِمَارُهَا، وَلَمْ تَغْرِزْ أَنْهَارُهَا وَحَبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَسَلَّطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا»؛<sup>(120)</sup> «هر گاه خداوند بر امتی خشم و غضب کند و بلائی بر آنان نازل نکند، قیمت‌ها بالا می‌رود، عمرها کوتاه می‌شود، تجار سود نمی‌برند، میوه‌ها خوب و مرغوب نمی‌شود، چشمه‌ها کم آب می‌شود، باران حبس می‌شود، و نمی‌بارد و افراد شرور و ناشایست بر مردم مسلط می‌شوند».

## پاداش سپاس و کیفر ناسپاسی

بدون شک، یکی از گناهان بزرگ، «کفران نعمت» است. کفران نعمت، گناهی است که در قرآن کریم نسبت به آن وعده عذاب داده شده و در چند مورد از آن به «کفر» تعبیر شده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>(121)</sup> «اگر (بر نعمت‌های من) سپاس گویند، به راستی که نعمت را بر شما افزون می‌کنم و اگر ناسپاسی کنید، به حقیقت عذاب من (بر ناسپاسان) سخت است».

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»<sup>(122)</sup> «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه آبادی را که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی‌اش به طور فراوان از هر مکانی فرا می‌رسید، اما نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس، بر اندامشان پوشانید».

بعضی گفته‌اند: این داستان مربوط به گروهی از بنی‌اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می‌زیستند و بر اثر کفران نعمت، گرفتار قحطی و ناامنی شدند.

شاهد این سخن، حدیثی است که از امام صادق ع نقل شده است که فرمود: «گروهی از بنی‌اسرائیل آن‌قدر زندگی مرفهی داشتند که حتی از مواد غذایی، مجسمه‌ای کوچک می‌ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می‌کردند اما سرانجام کار آنان به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند»<sup>(123)</sup>.

این جریان، هشداری است به همه کسانی که گرفتار کفران نعمت هستند تا بدانند که اسراف، تبذیر و تضييع نعمت‌ها، جریمه‌ای سنگین و شکننده دارد. هشداری است به کسانی که غذای اضافی اما سالم را به زباله می‌ریزند. هشداری است به کسانی که مواد غذایی مورد نیاز مردم را نابود می‌کنند تا قیمت آن‌ها پایین نیاید. بنابراین، کفران نعمت نیز گناه است و اثر آن از دست دادن نعمت و کم شدن روزی می‌شود.

گناه، آن چنان اثر مخربی دارد که در روایات اسلامی آمده است: «بر اثر گناه، مردم از نعمت باران (و در نتیجه برکات آسمان و زمین) محروم می‌شوند». ابوحزمه می‌گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ما مِنْ سَنَةٍ أَقْلُ مَطْرًا مِنْ سَنَةٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدْرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيَافِي وَالسَّحَارِ وَالْجِبَالِ...»؛<sup>(124)</sup> «خداوند هیچ سالی باران کمتر از سال دیگر نازل نمی‌کند و لکن هر کجا بخواهد قرار می‌دهد، هرگاه قومی گناه کنند، آنچه از باران برای آنان در آن سال مقدر کرده بود، به سوی غیر آنان به صحراها، دریاها و کوه‌ها می‌فرستد».

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که گناه، سبب محرومیت انسان‌ها از باران و نزولات آسمانی و در نتیجه، جامعه گرفتار خشکسالی و کمبود آب و کم شدن ارزاق نیز موجب گرانی قیمت‌ها و مشکلات فراوان دیگر می‌گردد.

## فصل ششم: گناه و عدم استجاب دعا

یکی از مسائلی که به ما سفارش شده و از عبادات محسوب می‌شود، مسأله «دعا» است. خداوند تبارک و تعالی ما را به دعا امر کرده است و خود ضمانت نموده که دعای ما را نیز مستجاب کند:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛<sup>(125)</sup> «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».  
«أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛<sup>(126)</sup> «اجابت می‌کنم دعای دعاکنندگان را هنگامی که دعا کنند».

### دعا عامل رسیدن به حوایج

«دعا» علاوه بر این که عبادت و ذکر خداست، عاملی است برای رسیدن به حوایج و لذا در روایات ما سفارش شده است که در حوایج خویش به درگاه خدا روی آورده و دعا کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا تَتْرَكُوا صَغِيرَهَا لِصَغَرِهَا أَنْ تَسْأَلُوهَا فَإِنَّ صَاحِبَ الصَّغَائِرِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَائِرِ»؛<sup>(127)</sup> «بر شما باد به دعا کردن، زیرا هیچ چیز مثل دعا شما را به خدا نزدیک نمی‌کند. خواسته‌های کوچک را به دلیل این که کوچک و ناچیز است در دعا رها نکنید (آن‌ها را نیز از خداوند طلب کنید)؛ زیرا همان کسی که صاحب امور بزرگ است، صاحب امور کوچک نیز هست».

در حدیث قدسی نیز وارد شده است که خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «يَا مُوسَى سَلْنِي كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلْفَ شَاتِكَ وَمِلْحَ عَجِينِكَ»؛<sup>(128)</sup> «ای موسی! هر چه نیاز داری و مورد حاجت تو است از من درخواست کن؛ حتی علف گوسفند و نمک خمیرت را».

بنابراین، دعا قطع نظر از این که عبادت و دارای اجر و پاداش است، درخواست حوایج از خداوند تبارک و تعالی است که خود برای اجابت آن، ضمانت کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه‌ای که به فرزندش امام مجتبی علیه السلام دارد می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ...»؛<sup>(129)</sup> «آگاه باش! آن کسی که خزاین آسمان‌ها و زمین در دست اوست (خداوند تبارک و تعالی) به تو اجازه داده در پیشگاهش دعا کنی (و حوایجت را خواستار شوی) و خود نیز ضمانت کرده که دعای تو را اجابت کند، همو امر کرده است تا تو از او درخواست کنی و او به تو عطا نماید».

#### شرایط اجابت دعا

گرچه خداوند تبارک و تعالی وعده اجابت دعا را داده است؛ اما همان گونه که از روایات پیشوایان دین استفاده می‌شود، استجاب دعا شرایطی دارد که در صورت حاصل شدن آن شرایط، دعا مستجاب می‌شود و اگر آن شرایط حاصل نشود، دعا به اجابت نمی‌رسد.

اکنون در صدد ذکر شرایط دعا نیستیم، این شرایط در کتب روایی ذکر شده است، علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه کنند؛ ولی به طور اجمال باید گفت: اموری وجود دارد که در اجابت دعا کمک می‌کند و اموری نیز هست که مانع اجابت دعا می‌شود.

معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «لَوْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتْ لِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ»؛<sup>(130)</sup> «اگر خدا را آن گونه که حق اوست بشناسید، می‌توانید با دعای خود، کوه‌ها را از جای خود به حرکت در آورید».



از این بیان روشن می‌شود که شناخت و معرفت خداوند در استجابت دعا، نقش بسیار مهمی دارد.

### علت عدم اجابت دعا

چنان که گفتیم برای استجابت دعا شرایطی وجود دارد که اگر آن شرایط مهیا نشود، دعا به اجابت نمی‌رسد، موانعی نیز بر سر راه دعا وجود دارد که برای رسیدن به مطلوب و بر آمدن حاجت، باید آن موانع را نیز از بین برد. برخی از موانع اجابت دعا عبارتند از:

#### الف) لقمه حرام

رسول خدا فرمود: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَنْ تُقْبَلَ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا...»؛ «کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نخواهد شد و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود».

نیز فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطَبِّ مَطْعَمَهُ وَمَكْسَبَهُ»؛<sup>(131)</sup> «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید خوراک و کسب خویش را پاکیزه سازد».

همچنین در پاسخ کسی که به حضرتش عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجاب شود، فرمود: «طَهِّرْ مَا أَكَلَكَ وَلَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ»؛<sup>(132)</sup> «خوراک خود را پاک کن و حرام را به شکم خودت داخل نکن».

### ب) ظلم به بندگان خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيُطَبِّ كَسْبَهُ وَلْيُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛ «هر گاه یکی از شما بخواهد دعایش مستجاب شود، باید کار و کسب و راه درآمد و روزی خود را پاکیزه کند و خود را از زیر بار مظلومه‌هایی که از مردم بر عهده دارد خلاص کند؛ زیرا دعای بنده‌ای که در شکمش مال حرام باشد، به سوی خدا بالا نمی‌رود».

### ج) گناه و معصیت

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَأَحْرِمَهُ أَيَّامًا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحَرَمَانَ مِنِّي»؛<sup>(133)</sup> «گاهی بنده‌ای از بندگان خدا، از خداوند حاجتی طلب می‌کند که باید در زمانی کوتاه، یا در دراز مدتی مستجاب شود؛ اما گناهی از او سر می‌زند، پس خداوند به فرشته (مأمور حاجت وی) می‌فرماید: فعلاً دست نگه دار و تا مدتی او را از حاجتش محروم ساز؛ زیرا او موجبات خشم مرا فراهم ساخته و در نتیجه مستحق محرومیت از ناحیه من گردیده است».

#### د) ترک امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دینی است، بلکه آن قدر اهمیّت دارد که جزء فروع دین به حساب آمده است. در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام نیز بسیار مورد تأکید و سفارش قرار گرفته، طبیعی است که ترک یک واجب آن هم واجبی که دارای آن چنان اهمیّتی است که صلاح و فساد اجتماع بستگی کامل به اجرا و عدم اجرای آن دارد، گناه و معصیت است. این گناه، آثار و پیامدهای سوء فراوانی دارد که باید در جای خودش مورد بحث قرار گیرد؛ اما آنچه در اینجا مورد بحث است این است که ترک امر به معرف از موانع اجابت دعا می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر شهادت، سفارشات بسیار مهمّی به فرزندانش حسن و حسین علیهم السلام نمود <sup>(134)</sup> که فرازی از این وصیّتنامه چنین است: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلِّيَ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» <sup>(135)</sup> «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و گرنه اشرار بر شما مسلّط خواهند شد، آن گاه دعا می کنید و دعای شما به اجابت نخواهد رسید».

بنابراین، عدم استجابت دعا نیز اثر دیگر گناه است که در دنیا دامن انسان را می گیرد و شخص یا اجتماع گناهکار، بدان مبتلا می گردد.

بر این اساس است که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای شریف کمیل، ضمن درخواست های خویش از پروردگار عالم، عرضه می دارد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ»؛ «پروردگارا! بر من ببخش آن گناهی را که موجب حبس دعا می شود (و نمی گذارد دعای من به اجابت برسد».

## فصل هفتم: گناه و سلب توفیق عبادت

فلسفه خلقت انسان، عبودیت و بندگی خداست،<sup>(136)</sup> روی همین جهت، کمال و سعادت انسان هم در اثر بندگی پروردگار حاصل می‌شود. انسان هر چه در مسیر بندگی خدا و عبادت او گام بردارد، به همان نسبت راه کمال را طی می‌کند. و برعکس، انسان هر قدر در جهات مادی پیش برود و ترقی کند، تا در جهت معنوی ترقی نداشته باشد، به کمال خویش دست نمی‌یابد، ترقی و رشد در جهت معنوی نیز جز با بندگی و عبادت خدا حاصل نمی‌شود.

بندگی خداوند تا به آن حدّ اهمّیت دارد که خداوند تبارک و تعالی فلسفه بعثت همه انبیا را بندگی خدا و پرهیز از طاغوت دانسته، می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛<sup>(137)</sup> «ما برای هر امتی پیامبری فرستادیم که: خدا را پرستش کنید و از طاغوت پرهیز نمایید».

عبادت، سبب تقرّب انسان به خدا می‌شود، هر قدر انسان بیشتر خدا را عبادت کند، بیشتر به خدا نزدیک می‌شود، و در سایه تقرّب به خداوند تبارک و تعالی، به مقامات بالاتری دست پیدا می‌کند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْإِفْلَاحِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَاطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ»؛<sup>(138)</sup> «رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده با هیچ چیز به من تقرّب پیدا نمی‌کند که نزد من محبوب‌تر از انجام واجبات باشد، سپس به وسیله انجام نافله، به من نزدیک می‌شود تا جایی که من او را دوست

بدارم، هنگامی که او را دوست داشتم، خودم، گوش، چشم، زبان و دست او می شوم تا با آن بشنود، ببیند، سخن بگوید و کارهای خود را انجام دهد، (چنین بنده‌ای) وقتی دعا کند، اجابتش می‌کنم و اگر از من درخواستی داشته باشد، به او عطا خواهم کرد».

بنابراین، عبادت، انسان را به مقامات رفیع و بلند می‌رساند، اگر انسان موفق بشود واجباتش را به نحو صحیح انجام دهد، سپس به نوافل و مستحبات بپردازد، مورد عنایت ویژه خداوند قرار خواهد گرفت و الطاف خداوند شامل حالش خواهد شد.

## نماز شب و آثار پر فیض آن

در میان نوافل، نافله شب، حساب خاصّ و ممتازی دارد که در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام روی آن بسیار تأکید شده و آثار و برکات زیادی برای آن ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛<sup>(139)</sup> «و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن و نماز بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است و امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش، برانگیزد».

«يَا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ \* قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»؛<sup>(140)</sup> «ای جامه (خواب) به خود پیچیده، شب را جز اندکی، به عبادت و راز و نیاز با معبود خود برخیز».

این که خداوند، نافله شب را به عنوان یک عبادت ویژه بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذارد و خود می‌فرماید: «پروردگار تو می‌خواهد در سایه این عبادت شبانه، تو را به مقام محمود برساند»، معلوم می‌شود یک رمز و راز و تأثیری ویژه در این نماز شب نهفته است که هر کس آن را انجام دهد، بهره‌های بزرگی خواهد برد.

خداوند در اوصاف مؤمنین می‌فرماید: «تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ \* فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛<sup>(141)</sup> «اینان، شب هنگام پهلوها را از بسترها جدا می‌کنند (از خواب بر می‌خیزند) خدای خود را هم از ترس جهنّم و هم برای رسیدن به بهشت می‌خوانند و از آنچه خداوند به آنان روزی کرده انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند چه (پاداشی) برای آنان در نظر گرفته شده است که سبب

روشنی چشم‌ها می‌شود و این پاداشِ کاری است که انجام می‌دهند (نماز و تهجد)».

#### نماز شب، مشعلِ ظلمتِ قبر

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «صَلَاةُ اللَّيْلِ سِرَاجٌ لِصَاحِبِهَا فِي ظُلْمَةِ الْقَبْرِ»؛<sup>(142)</sup> «نماز شب، چراغی است در تاریکی قبر برای صاحب آن نماز».

#### نماز شب، نوری برای قیامت

رسول خدا ﷺ فرمود: «سَبَبُ النَّوْرِ فِي الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ»؛<sup>(143)</sup> «عامل روشنایی روز قیامت، نماز در دل شب است».

انس بن مالک گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «الرَّكَعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»؛<sup>(144)</sup> «دو رکعت نماز در دل شب، برای من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است».

امام صادق عليه السلام فرمود: «مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَكَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظَمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ»؛<sup>(145)</sup> «هر عمل نیکی که بنده خدا انجام می‌دهد، ثوابش در قرآن معلوم است، مگر نماز شب که به دلیل اهمیتی که نزد خدا دارد، آن را بیان نکرده است».

### حکایتی جالب از شیخ جعفر کاشف الغطاء

شیخ جعفر کاشف الغطاء در یکی از شب‌ها برای تهجد و نماز شب برخاست، فرزند جوانش را نیز از خواب بیدار کرد تا او هم نماز شب بخواند، به او گفت: بیا برویم حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام و امشب نماز شب را آنجا بخوانیم. فرزند جوان که برخاستن از بستر گرم در آن وقت شب برایش سخت بود، در مقام عذر خواهی برآمد و گفت: من الآن عذری دارم شما منتظر من نمانید. شیخ جعفر فرمود: من منتظر می‌مانم، شما مهیا شوید باهم برویم. فرزند شیخ برخاست و آماده شد و دنبال پدر حرکت کرد. کنار درِ صحن که رسیدند، دیدند فقیری در آنجا نشسته و دست به سوی مردم دراز کرده تا پولی از مردم بگیرد. شیخ جعفر به فرزندش گفت: این شخص برای چه این وقت شب اینجا نشسته است؟ فرزندش عرض کرد: برای گدایی! گفت: چه مقدار ممکن است به او کمک شود؟ گفت: احتمالاً یک تومان (به پول آن زمان). شیخ فرمود: فرزندم درست فکر کن ببین این آدم برای مبلغی ناچیز در این وقت شب دست از استراحت و خواب ناز برداشته است و دست دلت به سوی مردم دراز می‌کند، آیا تو به اندازه این شخص به وعده‌های خدا اعتماد نداری که درباره نماز شب فرموده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»؛<sup>(146)</sup> «هیچ کس نمی‌داند برای کسانی که نماز شب می‌خوانند چه چیزی قرار داده شده است که چشم آنان را روشن می‌سازد».

گفته‌اند: فرزند شیخ از شنیدن این سخن، چنان متنبه شد که تا آخر عمر از سعادت نماز شب برخوردار بود.<sup>(147)</sup>



چو شب گردد اگر هوشیاری ای دوست      نباشد خوشتر از بیداری ای دوست  
 چو شب گردد چو شمع محفل ای جان      به دل سوز و به چشم اشکی بیفشان  
 چو شب گردد به ساز عشق برخیز      رها کن دل به زلف دلبر آویز  
 به خاک از آب چشمان آتش افروز      دل از مه طلعتان آسمان سوز  
 به دیده باش چون ابر گهر بار      به دل سوزان تر از شمع شرر بار  
 چو مرغ حق به دل با ناله زار      به ذکر حق سحر گردان شب تار  
 که بخشندت ز الطاف الهی      ز آن شب نشاط صبحگاهی<sup>(148)</sup>

بنابراین، توفیق تهجد و نافله شب، توفیق بزرگی است، و محرومیت از آن نیز خسارت جبران ناپذیر خواهد بود.

امام ششم علیه السلام به سلیمان دیلمی فرمود: «یا سُلَیْمَانُ لَا تَدَعُ قِیَامَ اللَّیْلِ فَإِنَّ الْمَغْبُورَ مَنْ حُرِمَ قِیَامَ اللَّیْلِ»؛<sup>(149)</sup> «ای سلیمان! شب زنده داری را رها نکن؛ زیرا مغبون آن کسی است که از شب زنده داری و نماز شب محروم شود».

## گناه و محرومیت از نماز شب

اکنون که روشن شد نماز شب چه اهمیتی دارد و محرومیت از آن، چه خسارتی، باید دید چه اموری سبب محرومیت از نماز شب می‌شود؟ ممکن است امور مختلفی سبب محرومیت از این توفیق شود و این ثواب بزرگ را از دست انسان خارج سازد، اما بیش از هر چیز دیگر، گناه است که موجب سلب توفیق از این عبادت بزرگ می‌گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِّينِ فِي اللَّحْمِ»<sup>(150)</sup> «به راستی که مردی گناهی مرتکب می‌شود، در نتیجه از نماز شب محروم می‌شود، اثر عمل سوء در صاحبش از اثر کارد در گوشت، زیادتر و سریع‌تر است».

### دروغ و سلب توفیق از نماز شب

در روایت است که: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ فَيَحْرُمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حُرِّمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِّمَ بِهَا الرِّزْقُ»؛<sup>(151)</sup> «انسان، دروغ می‌گوید و با این گناه، از نماز شب محروم می‌شود، در نتیجه از برکاتی که این عبادت بزرگ دارد محروم می‌ماند که از آن جمله توسعه در روزی است».

یعنی انسان بر اثر گناه دروغ، هم از نماز شب محروم می‌شود و هم از روزی، بی‌بهره یا کم‌بهره می‌گردد.

## فصل هشتم: گناه و مرگ زود هنگام

### توضیح

انسان دارای دو نوع اجل و مرگ است:

الف) مرگ طبیعی و اجل حتمی.

ب) مرگ زود رس و اجل غیر حتمی.

اجل حتمی و مرگ طبیعی آن است که نیرو و قوت بدن تمام می‌شود و انسان جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. و اجل غیر حتمی این است که بر اثر حادثه، یا مرض و بیماری، مرگ زود رس به سراغ انسان آمده، قبل از رسیدن به پایان عمر طبیعی، می‌میرد.

مرگ طبیعی و غیر طبیعی انسان در مثل مانند نفتی است که در چراغ ریخته و روشن می‌کنند. این نفت قادر است چراغ را پانزده ساعت روشن نگه دارد اما گاهی بعد از پنج ساعت، بادی می‌وزد و چراغ را خاموش می‌کند؛ ولی گاهی همان پانزده ساعت می‌سوزد تا نفت تمام شده و چراغ به طور طبیعی خاموش می‌شود.

انسان نیز چنین است، کسی که مثلاً باید هشتاد سال عمر کند، اگر شرایط برای زندگی او مهیا باشد، مانع و حادثه‌ای هم رخ ندهد، هشتاد سال عمر می‌کند، پس از هشتاد سال اگر همه شرایط هم آماده باشد، می‌میرد؛ چون عمرش به پایان رسیده؛ مثل چراغی که نفت و سوخت آن تمام شده خاموش می‌شود؛ ولی گاهی همین انسان پس از آن که چهل سال از عمرش گذشت، بر اثر حادثه‌ای

مثل زلزله، تصادف، سکت، مرض و... از دنیا می‌رود، این اجل حتمی و مرگ طبیعی او نیست بلکه مرگ زودرسی است که به سراغش آمده، مانند همان چراغی که هنوز سوخت دارد؛ اما باد آن را خاموش می‌کند.

در آیات متعددی از قرآن کریم به این دو نوع مرگ و اجل اشاره شده، چنان‌که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ...»؛<sup>(152)</sup> «او کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد) و اجل حتمی نزد اوست (و او از آن آگاه است) با این همه، شما تردید می‌کنید».

مفسران گفته‌اند: «اجل مسمی» مرگ طبیعی و «اجل»، مرگ زود رس و غیر حتمی است.<sup>(153)</sup>

از امام صادق علیه السلام نیز در مورد این آیه، سؤال شد، حضرت فرمود: «هَمَا أَجْلَانِ أَجَلٌ مَّخْتُومٌ وَأَجَلٌ مَّقُوفٌ»؛<sup>(154)</sup> «این آیه اشاره به دو نوع اجل است: اجل حتمی و اجل مشروط و غیر حتمی».

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که اجل حتمی، قابل تقدیم و تأخیر نیست؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛<sup>(155)</sup> «هنگامی که اجل آنان فرا رسد، نه ساعتی به عقب می‌افتد و نه ساعتی به جلو (منظور اجل حتمی و مرگ طبیعی است)».

اما اجل غیر حتمی قابل تقدیم و تأخیر است، اموری هست که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد یا ترک نماید، جلوی بلا و حادثه را می‌گیرد، در نتیجه مرگ زودرس و نا به هنگام به سراغ انسان نمی‌آید و عمر انسان به نهایت خود می‌رسد.

اموری نیز وجود دارد که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد یا ترک کند، سبب می‌شود عمر انسان کوتاه گردد و مرگ زود رس به سراغش بیاید.

اگر در روایات از اموری نام برده شده است که سبب طولانی شدن عمر انسان و یا اموری ذکر شده است که سبب کوتاه شدن عمر انسان می‌شود، اشاره به همین اجل غیر حتمی است.

### صدقه عامل دفع بلا

مرحوم صدوق رحمهم الله در کتاب امالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «روزی حضرت عیسی علیه السلام با جمعی از حواریون از کنار جماعتی می‌گذشتند که مشغول شادمانی بودند، وقتی حضرت عیسی دلیل شادمانی آنان را جویا شد، گفتند: اینان سرگرم عروسی هستند؛ دختر فلان شخص به همسری فلان مرد در می‌آید.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: امروز شادمانند ولی فردا گریان! پرسیدند: به چه سبب؟ فرمود: عروس آنان امشب خواهد مرد!

اما وقتی روز دیگر شد، دیدند عروس نمرده و سالم است. از عیسی علیه السلام سبب را پرسیدند، فرمود: هر چه خواست خدا باشد همان می‌شود، با هم برویم ببینیم حکمت این کار چیست؟

عیسی علیه السلام با یاران خود به خانه داماد آمده، اجازه گرفته وارد خانه شدند، عیسی علیه السلام از عروس پرسید آیا شما دیشب کار خیری انجام داده‌ای؟ گفت: خیر، فقط هر شب جمعه سائلی به در خانه ما می‌آمد و ما به اندازه مخارج یک هفته به او کمک می‌کردیم، دیشب همان سائل آمد و کسی متوجه او نشد؛ ولی

من صدای او را شنیدم، به طور ناشناس رفتم و به اندازه همیشه به او کمک کردم،

حضرت عیسیٰ علیه السلام که این سخن را از عروس شنید، فرمود: از جای خود برخیز، وقتی عروس از جای خود برخاست، دیدند مار بزرگی زیر بستر او قرار دارد! عیسیٰ علیه السلام فرمود: به خاطر آن صدقه‌ای که داده‌ای، این بلا از تو رفع شده است و گرنه این مار تو را از بین می‌برد» (156)

## عوامل طولانی شدن عمر

از روایات استفاده می‌شود بعضی از کارها و عوامل است که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد، موجب می‌شود مرگ زود هنگام به سراغش نیاید و عمرش طولانی گردد بعضی از آن عوامل عبارتند از:

### 1) صدقه

از روایات استفاده می‌شود که «صدقه» بلا را از انسان دفع می‌کند و حتی مانع مرگ غیر حتمی می‌شود؛ چنان که در داستانی که از حضرت عیسی علیه السلام نقل کردیم، این حقیقت کاملاً روشن شد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «الْبِرُّ وَالصَّدَقَةُ يُنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ وَيُدْفَعَانِ عَنِ صَاحِبِهِمَا سَبْعِينَ مِائَةَ السُّوءِ»<sup>(157)</sup> «کار نیک و صدقه، فقر را از بین برده، عمر را طولانی و هفتاد مرگ بد سوء را از صاحب خود دور می‌کند».



## 2) صله رحم

«صله رحم» نیز از اموری است که سبب طولانی شدن عمر انسان می‌شود؛ چنان که روایات فراوانی در مورد آن رسیده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «صِلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَتَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرُ أَحْيَارٍ»؛<sup>(158)</sup> «صله رحم، مایه آبادی خانه‌ها و موجب افزایش عمرهاست، گرچه انجام دهندگان آن، مردمان خوبی نباشند».

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به نوف بکالی فرمود: «يَا نَوْفُ صِلْ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ»؛<sup>(159)</sup> «ای نوف! صله رحم انجام ده خداوند بر عمر تو می‌افزاید».

حنان بن سدير نیز گوید: خدمت حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بودیم، در جمع ما مسير نیز بود، سخن از صله رحم به میان آمد، حضرت فرمود: «ای مسير! بارها و بارها مرگ تو فرا رسید؛ اما خداوند آن را به تأخیر انداخت به خاطر صله رحمی که انجام می‌دهی و اگر می‌خواهی خداوند همچنان عمر تو را زیاد گرداند، به آن دو پیرت هم احسان کن؛ یعنی به پدر و مادرت احسان کن».<sup>(160)</sup>

### 3) مسرور ساختن پدر و مادر

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ أَحَبَّتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ فَسِرَّ أَبُوَيْكَ»<sup>(161)</sup>  
«اگر دوست داری خداوند عمرت را طولانی کند پدر و مادر خویش را شادمان ساز.»

### 4) با وضو بودن

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَكْثَرُ مِنَ الطَّهْرِ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ»؛<sup>(162)</sup> «طهارت  
خویش را زیاد گردان، خداوند عمرت را زیاد گرداند.»

## 5) زیارت قبر حضرت سیدالشهداء علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: «مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام فَإِنَّ إِتْيَانَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَيَمُدُّ فِي الْعُمْرِ وَيَدْفَعُ مَدَافِعَ السُّوءِ»؛<sup>(163)</sup> «شیعیان ما را امر کنید تا به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام بروند؛ زیرا زیارت آن حضرت، روزی انسان را زیاد نموده، عمر را طولانی و دفع بلاها می نماید».

عوامل دیگری برای طول عمر ذکر شده است که جهت رعایت اختصار، از بیان آنها صرف نظر می کنیم.

## عوامل کوتاهی عمر

### 1) گناه

آنچه مسلم است، «گناه» از جمله عواملی است که موجب کوتاهی شدن عمر انسان گشته و سبب مرگ زود رس می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ»<sup>(164)</sup> «کسانی که بر اثر گناهان می‌میرند، بیش از کسانی هستند که با مرگ طبیعی از دنیا می‌روند و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی می‌کنند، بیش از کسانی هستند که با عمر طبیعی زندگی می‌کنند».

### 2) قطع رحم

«قطع رحم» در برابر صله رحم است؛ صله رحم یعنی ارتباط افراد فامیل و جويا شدن از احوال یکدیگر، کمک کردن به آنان در مواقع لازم، رفع گرفتاری یکدیگر نمودن و...

صله رحم مسأله بسیار مهمی است که در مکتب مقدس اسلام نسبت به آن سفارش فراوانی شده است.

در فصل دوم و نیز در همین فصل، اهمیت صله رحم و اثرات آن با استفاده از آیات و روایات ذکر گردید. وقتی صله رحم تا این اندازه اهمیت داشته و سفارش شده است، طبعاً ترک آن نیز تبعات داشته و مورد مذمت است که مهمترین آن کوتاهی شدن عمر انسان می‌باشد.

روایتی از پیامبر اکرم ﷺ

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلَ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيُصَيِّرُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَقْطَعُهَا وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيُصَيِّرُهَا اللَّهُ ثَلَاثَ سِنِينَ. ثُمَّ قَالَ ﷺ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»؛<sup>(165)</sup> «انسانی صله رحم می‌کند، در حالی که از عمرش سه سال بیشتر باقی نمانده است؛ ولی خداوند (به خاطر همان صله رحم) عمر سه ساله او را سی ساله می‌کند. و کسی، قطع رحم می‌کند در حالی که از عمرش سی سال باقی مانده است، اما خداوند (به خاطر قطع رحم) آن عمر سی ساله را تبدیل به سه سال می‌کند، آن‌گاه فرمود: خداوند هرچه بخواهد محو و هر چه بخواهد اثبات می‌کند».

امیرالمؤمنین عليه السلام در خطبه‌ای فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ»؛ «به خدا پناه می‌برم! از گناهایی که سبب مرگ زود رس می‌شود!»  
عبدالله بن کوا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا گناهی هم هست که سبب مرگ زود رس شود؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَيْلَكَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ»؛<sup>(166)</sup> «آری، وای بر تو! و آن گناه قطع رحم است».

## داستان زیبای شعیب عفرقوقی و امام موسی بن جعفر علیه السلام

شعیب عفرقوقی، یکی از اصحاب امام صادق و امام موسی بن جعفر علیه السلام است، می گوید: «روزی خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: ای شعیب! فردا مردی از اهل مغرب تو را می بیند، درباره من از تو سؤال می کند، به او بگو: به خدا سوگند! او همان امامی است که حضرت امام صادق علیه السلام نسبت به وی سفارش کرده است و آنچه از حلال و حرام از تو پرسش نمود، پاسخش را از طرف من بده و چنانچه خواست نزد من آید، او را نزد من بیاور.

عرض کردم: قربانت گردم! نشانه او چیست؟ فرمود: مردی است درشت اندام، بلند قامت و نامش یعقوب است.

شعیب گوید: فردای آن روز در حال طواف خانه خدا بودم که مردی با همان اوصاف که امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده بود، به سراغ من آمد و گفت: می خواهم از تو درباره آقایت سؤال کنم.

گفتم: کدام آقا؟

گفت: موسی بن جعفر.

گفتم: اسم تو چیست؟

گفت: یعقوب.

گفتم: اهل کجایی؟

گفت: مغرب.

گفتم: از کجا مرا می شناسی؟

گفت: کسی را در خواب دیدم، به من گفت: با شعیب ملاقات نموده و هر چه می خواهی سؤال کن، سراغ گرفتم تا تو را پیدا کردم.

گفتم: همین جا باش تا طواف من تمام شود و به سراغ تو بیایم. پس از طواف نزدش آمدم و با او صحبت کردم، دیدم انسان عاقلی است. از من خواست او را خدمت امام علیه السلام ببرم، او را آورده، اجازه ملاقات گرفتم و خدمت حضرت رسیدیم.

چشم امام موسی بن جعفر علیه السلام که به او افتاد، فرمود: ای یعقوب! تو دیروز آمدی و میان تو و برادرت در فلان محل نزاعی پیش آمد، تا جایی که به یکدیگر دشنام دادید، این روش من و پدرانم نیست و ما کسی را به چنین رفتاری دستور نمی دهیم. از خدا بترس که به زودی مرگ میان تو و برادرت جدایی می افکند؛ اما برادرت پیش از آن که به وطن باز گردد خواهد مرد و تو از کرده خویش پشیمان خواهی شد! همه این ها به خاطر این است که قطع رحم کردید و خداوند عمر شما را کوتاه کرد.

آن مرد پرسید: فدایت شوم! اجل من کی خواهد رسید؟ حضرت فرمود: اجل تو هم رسیده بود؛ اما چون در فلان منزل نسبت به عمّهات مهربانی کردی، خداوند به خاطر این صله رحم، بیست سال عمر تو را زیاد کرد.

شعیب گوید: در سال دیگری در حجّ، همان مرد مغربی را ملاقات کردم، به من گفت: همان گونه که امام علیه السلام خبر داده بود، برادرم قبل از رسیدن به وطن از دنیا رفت و او را در بین راه دفن کردیم.<sup>(167)</sup>

### 3) زنا

سوّمین عامل کوتاه شدن عمر انسان، «گناه زنا» است. زنا گناه کبیره است که در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومینعلیهم السلام بسیار مورد مذمت قرار گرفته و موجب حدّ در دنیا و عذاب و آتش در آخرت است.

قرآن کریم آن قدر آن را زشت شمرده است که می‌فرماید: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»<sup>(168)</sup> «نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است».

خداوند متعال ضمن بیان صفات بندگان خاصّ خود می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا \* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا»<sup>(169)</sup> «(بندگان خاصّ خدا) کسانی هستند که معبود دیگر را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونس را حرام شمرده جز به حقّ نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کسی چنین کند مجازات سنگینی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند».

در بزرگی گناه زنا همین بس که در این آیه شریفه، در ردیف شرک به خدا و قتل نفس قرار گرفته است، وعده عذاب آن هم عذاب مضاعف و خلود در آتش جهنّم بر آن داده شده است.

گناه بزرگ زنا، آثار و پیامدهای سوء فراوانی دارد که یکی از آنها مرگ زودرس می‌باشد.

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی‌اش حضرت امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «لِلزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ: ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ، أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ، وَيُورِثُ الْفَقْرَ وَيُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ، فَسَخَطُ الرَّبِّ وَسُوءُ



الحِسَابِ وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ»؛<sup>(170)</sup> «برای زنا کار شش کیفر وجود دارد: سه کیفر در دنیا و سه در آخرت؛ اما در دنیا: 1- آبروی انسان را می‌برد. 2- روزی را کم می‌کند. 3- سبب مرگ زود رس می‌شود. و اما در آخرت: 1- خشم خدا شامل زنا کار می‌شود. 2- حساب سخت دارد. 3- خلود در آتش جهنم را به دنبال دارد».

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز می‌فرماید: «إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي ظَهَرَتْ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ»؛<sup>(171)</sup> «هر گاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ‌های ناگهانی نیز فراوان گردد».

نظیر همین بیان از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نقل شده است.<sup>(172)</sup>

#### 4) بی‌احترامی به پدر و مادر

از گناهانی که سبب مرگ زود رس می‌شود، «بی‌احترامی به پدر و مادر» و در نتیجه عاق والدین شدن است.

در مکتب اسلام - که مکتب ارزش‌هاست - احترام و احسان به پدر و مادر، بسیار مورد سفارش قرار گرفته و برای آن، آثار و برکات فراوانی ذکر شده است که یکی از آن‌ها طول عمر است.

امام باقر علیه السلام در بیانی فرمود: «صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصَلَةُ الرَّحِمِ يَزِيدَانِ فِي الْأَجَلِ»؛<sup>(173)</sup> «صدقه پنهانی، خشم خدا را فرو نشانده، و احسان به والدین و صله رحم، عمر را طولانی می‌کند».

در مقابل، احسان به والدین، بی‌احترامی، آزار و عاق والدین، آثار بسیار سوئی در دنیا و آخرت دارد که یکی از آن‌ها کوتاه شدن عمر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرِ أَلْفِ عَامٍ، لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَلَا شَيْخٌ زَانٍ...»؛<sup>(174)</sup> «مواظب باشید عاق والدین نشوید؛ زیرا عطر بهشت از هزار سال فاصله استشمام می‌شود؛ ولی به عاق والدین، قاطع رحم و سالخورده‌ای که زنا کار باشد، نخواهد رسید».

یعنی این سه طایفه نه تنها داخل بهشت نمی‌شوند بلکه بیش از هزار سال با بهشت فاصله دارند.

همچنین فرمود: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَلَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْبَغْيُ لِلنَّاسِ وَكُفْرُ الْإِحْسَانِ»؛<sup>(175)</sup> «سه گناه است که کیفر آن در همین دنیا به صاحبش خواهد رسید و به روز قیامت نمی‌افتد: آزار پدر و مادر (عاق والدین)، ستم بر مردم و کفران نعمت احسان و نیکوکاری».

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ»<sup>(176)</sup> «سه امر است که خداوند تبارک و تعالی اجازه مخالفت با آن را به هیچ کس نداده است: (1) ادای امانت، به نیکوکار و بدکار. (2) وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار. (3) نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار».

### حکایتی جالب از زکریا بن ابراهیم

زکریا بن ابراهیم می‌گوید: من مسیحی بودم سپس مسلمان شده، سفری به حج رفتم، در سفر حج خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، به حضرت عرض کردم: من مسیحی بودم و مسلمان شده‌ام. حضرت فرمود: چه چیزی باعث شد اسلام را اختیار کنی؟ عرض کردم: این آیه شریفه: «**مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ...**»؛<sup>(177)</sup> «تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم».

یعنی خداوند خواست مرا هدایت کند. امام علیه السلام فرمود: آری خداوند تو را هدایت کرده است، آن‌گاه سه مرتبه فرمود: خدایا! او را هدایت کن. سپس فرمود: فرزندم! هر چه می‌خواهی از من پرسش کن.

عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من همه مسیحی و مادرم نابیناست، آیا با آنان باشم و در ظرف آنان غذا بخورم؟ فرمود: آیا آنان از گوشت خوک استفاده می‌کنند؟ عرض کردم: خیر؛ حتی دست هم نمی‌زنند.

فرمود: مانعی ندارد، تا می‌توانی نسبت به مادر مهربانی کن، هنگام مرگ، خودت متکفل امور او باش و کار را به دیگری واگذار نکن. جریان ملاقات با من را با کسی در میان مگذار تا در منی نزد من آیی.

زکریا بن ابراهیم گوید: در منی حضرت را دیدم که مردم مانند کودکانی که گرداگرد معلم خویش حلقه زده باشند، دور حضرتش حلقه زده و از او مسائل را می‌پرسند.

هنگامی که به کوفه رفتیم، نسبت به مادر خویش محبت فراوانی نمودم،  
غذایش می‌دادم، سر و وضعش را مرتب می‌کردم، لباس و بدنش را شست و شو  
می‌دادم! مادرم به من گفت: پسرم وقتی که مسیحی بودی، با من چنین رفتاری  
نداشتی، چه شده است از وقتی که مسلمان شده‌ای با من چنین مهربانی می‌کنی؟  
گفتم: مردی از فرزندان پیامبر ما به من چنین دستوری داده است.

گفت: این مرد پیامبر است؟

گفتم: خیر، فرزند پیامبر است.

گفت: فرزندم! او باید پیامبر باشد؛ چون این سفارشات مربوط به پیامبران  
است.

گفتم: خیر بعد از پیامبر ما پیامبری مبعوث نمی‌شود، او فرزند پیامبر ماست.

مادرم گفت: فرزندم! دین تو بهترین دین‌هاست، آن را بر من عرضه کن.

دین اسلام را بر او عرضه کردم، او نیز مسلمان شد، نماز ظهر و عصر و

مغرب و عشا را خواند و به من گفت: یک بار دیگر دین را بر من عرضه کن.

به او گفتم، دوباره اقرار کرد. مختصر کسالتی پیدا کرد و از دنیا رفت،

مسلمانان جمع شده، او را غسل دادند و من خود بر او نماز خوانده، به خاکش

سپردم. (178)

## فصل نهم: گناه و قساوت قلب

اشاره

در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام پیرامون قلب، سلامت آن، آفاتی که بر قلب وارد می‌شود و راه مبارزه با این آفات، سخن فراوان به میان آمده است.

«قلب» بر دو معنا اطلاق می‌شود:

- 1) قلب طبّی و فیزیکی؛ یعنی همان قلب صنوبری شکل که در طرف چپ بدن قرار دارد و کار آن تلمبه زدن و خون رساندن به تمام اعضای بدن است.
- 2) قلبی که در اصطلاح عرفی، از آن تعبیر به «دل» می‌شود.

این قلب به معنای دوّم است که اگر پاک باشد، سبب کمال سعادت و قرب انسان به خداوند خواهد شد و اگر آلوده شد، موجب شقاوت، بدبختی و سیه روزی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد. این قلب است که بعضی از علمای بزرگ درباره آن گفته‌اند: «إِذَا عَرَفَهُ الْإِنْسَانُ فَقَدْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَإِذَا عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، وَإِذَا جَهِلَهُ الْإِنْسَانُ فَقَدْ جَهِلَ نَفْسَهُ وَإِذَا جَهِلَ نَفْسَهُ فَقَدْ جَهِلَ رَبَّهُ»؛<sup>(179)</sup> «اگر انسان قلب را شناخت، خود را شناخته و اگر خود را شناخت، خدای خود را شناخته است و اگر نسبت به قلب، نا آگاه بود، خود را نشناخته و اگر خود را نشناخت، نسبت به خدای خویش نا آگاه است».

قلب و دل انسان، زمینه آن را دارد که لانه شیطان شود، همچنین آمادگی دارد مهبط و مقرّ فرشتگان و ملائکه گردد. اگر انسان از هوا، هوس، شهوت و

غضب پیروی کرد، قلب و دلش، مرتع و چراگاه شیطان می‌شود؛ اما اگر با شهوات خود جهاد کرد، بر هوا و هوس خویش غلبه نمود، قلبش خانه فرشتگان بلکه حرم خداوند خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَلَهُ أُذُنَانِ، عَلَى أَحَدِهِمَا مَلَكٌ مُرْشِدٌ وَعَلَى الْأُخْرَى شَيْطَانٌ مُفْتِنٌ، هَذَا يَأْمُرُهُ وَهَذَا يَزْجُرُهُ، الشَّيْطَانُ يَأْمُرُ بِالْمَعَاصِي وَالْمَلَكُ يَزْجُرُهُ عَنْهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»»<sup>(180)</sup> «هر قلب و دلی دو گوش و منفذ دارد، بر یکی ملک مرشد است، بر دیگری شیطان فتنه‌گر، یکی امر می‌کند و دیگری برحذر می‌دارد، شیطان امر به گناه و ملک نهی می‌کند و این همان سخن خداوند عزوجل است که فرمود: دو فرشته راست و چپ ملازم انسانند و اعمال او را دریافت می‌دارند، انسان هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر این که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و ضبط آن است.»

بدترین بلا و بدبختی از آن کسی است که گرفتار قساوت قلب و تیرگی دل شود. انسان تیره دل، در حقیقت انسانیت خویش را از دست می‌دهد و در ردیف حیوانات قرار می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٌ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ: ضَنْكٌ فِي الْمَعِيشَةِ وَوَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ، وَمَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَكْبَرُ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ»<sup>(181)</sup> «خداوند، بندگانش را به اموری در جسم و جانیشان عقوبت می‌کند؛ مثل تنگی در معیشت، سستی در عبادت (و امور دیگر)؛ ولی برای یک انسان، تازیانه عقوبتی سخت‌تر از قساوت قلب نیست.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به فرزند خود فرمود: «يَا بُنَيَّ! إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْقَلْبِ...»<sup>(182)</sup>

«فرزندم! آگاه باش که از جمله بلاها، فقر و تنگدستی است و بدتر از آن، بیماری جسمی است و بدتر از آن، بیماری دل است (و از نعمت‌ها، وسعت در اموال است و برتر از آن، سلامت جسم و بالاتر از آن پاکی دل است)».



## گناه بدترین بیماری قلب

آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود این است که بدترین آفت و بلا برای قلب و دل انسان، گناه و آلودگی است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِقُلُوبٍ مِنَ الذُّنُوبِ»<sup>(183)</sup> «هیچ درد و بیماری برای دل انسان، دردناک‌تر از گناه نیست».

یعنی بیش از هر چیز، گناه، سبب دل‌مردگی و بیماری می‌شود و باید از آن پرهیز شود.

## قساوت قلب

از عناوینی که قرآن کریم در مورد قلب به کار برده است، عنوان «قساوت» است. این عنوان در روایات نیز فراوان به چشم می‌خورد. در عرف مردم نیز اصطلاح «قسی القلب» یا «سنگدل» زیاد به کار برده می‌شود.

این کلمه، در لغت نوعاً در مورد امور سخت، نفوذناپذیر و غلیظ به کار می‌رود و از کلماتی است که اصولاً بار منفی دارد. به زمینی که سخت است و محصول نمی‌دهد و گیاهی نمی‌روید، عرب می‌گوید: «أَرْضٌ قَاسِيَةٌ»؛ به شب ظلمانی و تاریک می‌گوید: «لَيْلَةٌ قَاسِيَةٌ»؛ به شب بسیار سرد و سوزان می‌گوید: «عَشِيَّةٌ قَاسِيَةٌ».

پس قساوت به معنای سختی، دشواری، نفوذناپذیری و عدم انعطاف است. هنگامی که این کلمه همراه «قلب» به کار برود گفته می‌شود «قلب قسی»، یا

قساوت قلب، به معنای سنگدلی است که در فارسی به کار می‌رود، در مقابل رحم، عاطفه، عشق، محبت و امثال این‌ها.

بدترین بلا برای انسان این است که گرفتار سنگدلی و قساوت قلب گردد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>(184)</sup> «وای بر آنان که قلب‌های سخت در برابر ذکر خدا دارند؛ آنان در گمراهی آشکاری هستند».

بنابراین، قساوت قلب، سبب گمراهی انسان است، قساوت قلب در انسان یعنی مرگ عاطفه و احساسات. انسانی که عاطفه و احساس در او نابود شد، دست به هر نوع جنایت و خیانت می‌زند و انواع کارهای خلاف و ناروا از وی صادر می‌شود.

در اینجا مناسب است نگاهی اجمالی به مسأله عاطفه و آثار آن نیز داشته باشیم.

## عاطفه و آثار پر بار آن

یکی از نیروهایی که خداوند تبارک و تعالی در وجود انسان قرار داده، «نیروی عاطفه» است. عاطفه از امتیازات انسان نسبت به حیوانات است. در حیوانات، یا عاطفه وجود ندارد، یا به صورت ضعیف و کم رنگ است. به طور مثال: یک مرغ، جوجه‌های خود را دوست می‌دارد و هنگام خطر به شدت از آن‌ها دفاع می‌کند؛ اما وقتی که جوجه‌ها بزرگ شدند، آن‌ها را رها کرده، نسبت به آن‌ها بی‌احساس و بی‌عاطفه می‌شود؛ ولی این انسان است که نسبت به فرزند خود آن چنان محبت و عاطفه‌ای دارد که تا آخر عمر باقی است و برای رفع خطر از فرزندان، خود را به آب و آتش زده، خطرهای غیر قابل توصیف و حوادث تلخ و ناگوار را متحمل می‌شود.

عاطفه و احساس، نعمتی است که آثار و برکات فراوانی دارد. اگر دل ما برای افراد فقیر و بی‌بضاعت، می‌سوزد و بر آنان ترحم نموده کمک می‌نماییم، اثر عاطفه‌ای است که خداوند در وجود ما قرار داده است.

- اگر در بیابان، فرد گرفتاری را مشاهده کردیم، بی‌تفاوت از کنار او نمی‌گذریم، و به او کمک می‌کنیم، به خاطر وجود عاطفه‌ای است که در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده است.

- اگر به ما خبر می‌رسد در منطقه‌ای سیل آمده و جمعی از مردم دچار حادثه شده، خانه، کاشانه و اموال آنان از دست رفته، بر آنان ترحم نموده به جمع‌آوری کمک‌های مردمی اقدام می‌کنیم و برای آنان می‌فرستیم، از برکات عاطفه است.

- اگر در شهری یا کشوری زلزله‌ای رخ می‌دهد، جمع زیادی از بین می‌روند و برخی نیز هستی خود را از دست می‌دهند، با این که فرسنگ‌ها از ما دور هستند و با ما نسبتی هم ندارند، در صدد کمک بر می‌آییم، از اثرات عاطفه است.

- اگر تحت عنوان «جشن نیکوکاری»، یا «جشن عاطفه‌ها» به نیازمندان کمک می‌کنیم و... همه و همه از آثار و برکات شورانگیز عاطفه است.

این انسان با عاطفه است که در برابر کشته شدن یک انسان بلکه حتی کشته شدن بی‌جهت یک حیوان متأثر می‌شود.

اما اگر همین انسان عاطفه خود را از دست داد، خطرناک‌تر از هر حیوان درنده می‌شود. کشتارهای بی‌رحمانه و جنون‌آمیزی که امروز در دنیا صورت می‌گیرد، معلول قلب‌های قسی و مرگ عاطفه‌هاست.

بمب‌های شیمیایی را چه کسی می‌سازد؟ و چه کسی بر سر مردم می‌ریزد؟ قهرآکار انسان‌هایی است که عشق به پول، ریاست، قدرت و دنیا پرستی، عاطفه آنان را کشته است.

چرا در فلسطین، افغانستان، عراق و... این همه جنایت صورت می‌گیرد؟ وقتی عاطفه در وجود انسان از بین رفت، دیگر رحمی، مروّتی و وجدانی برای او باقی نخواهد ماند.

اینک که این سطور را می‌نگارم، اخبار تکان دهنده‌ای از جنایات اشغالگران آمریکا و انگلیس در کشور عراق به گوش می‌رسد؛ خبر شکنجه‌های قرون وسطایی که مردم عراق توسط نظامیان آمریکا متحمل می‌شوند، هر انسان دارای عاطفه را نگران و مضطرب می‌نماید.

کسانی که شعار حقوق بشرشان! گوش فلک را کر نموده، جنایاتشان روی ستمگران تاریخ را سفید کرده است. امروز، شعار حقوق بشر به ابزاری برای رسیدن به مطامع سیاسی و منافع ابر قدرت‌ها تبدیل شده است؛ اما این مکتب حیاتبخش اسلام است که با تقویت عاطفه انسان‌ها، آنان را به حقوق بشر بلکه رعایت حال حیوانات تشویق می‌کند.

امیرالمؤمنین ع در نامه خود به مالک اشتر، وی را به حقوق انسان‌ها سفارش نموده و می‌فرماید: «فَانَّهُمْ صِنْفَانِ اِمَّا اَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَاِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخُلُقِ»<sup>(185)</sup> «مردم دو دسته‌اند: یا از نظر دینی با تو برادرند (مسلمان هستند) یا از جهت خلقت و آفرینش، نظیر و همنوع تو می‌باشند (و انسان هستند)».

## اسلام و حقوق حیوانات

اسلام نه تنها در مورد انسان‌ها سفارشات سخت و محکمی دارد بلکه نسبت به حیوانات نیز بی‌توجه نبوده و مردم را به اظهار محبت و ابراز عاطفه انسانی به حیوانات، مکرر تشویق و ترغیب نموده هرگونه و ظلم نسبت به حیوانات را بر نمی‌تابد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج دیدم زن بدکاره‌ای را در بهشت اسکان داده‌اند، علت را پرسیدم، گفته شد: او بر سگی گذر کرده که تشنه بوده است و از شدت تشنگی زبانش را بیرون آورده، پیوسته نفس می‌زد، آن زن، به وسیله چادر یا لباس و یا هر چیز دیگری که در اختیار داشته، آن را وارد چاه آب نموده، مرطوب می‌کرده و سپس آن را در دهان سگ می‌فشرده و بدین وسیله سگ با استفاده از قطرات آب، سیراب می‌شود، خداوند به خاطر این عاطفه انسانی که از خود نشان داده، او را مورد آمرزش قرار داده و در بهشت اسکان داده است» (186).

## عوامل قساوت قلب از دیدگاه آیات و روایات

اکنون که زشتی قساوت قلب، آثار و برکات عاطفه و خطرات و پیامدهای وحشتناک بی‌عاطفگی روشن شد، مناسب است به عوامل و اسباب قساوت قلب اشاره‌ای گذرا داشته باشیم.

قساوت قلب و بی‌عاطفگی، علل و اسبابی دارد که در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام به آن‌ها اشاره شده که برخی از آن‌ها از باب نمونه ذکر می‌کنیم.

### 1) لجاجت و ایستادگی در برابر حق

یکی از عوامل سنگدلی و قساوت قلب، لجاجت و ایستادگی در برابر حق است. قرآن کریم آن را طیّ داستانی که از بنی اسرائیل بیان می‌کند، ذکر کرده است.

## داستان گاو بنی اسرائیل

داستان گاو بنی اسرائیل در آیات 67 تا 73 از سوره مبارکه بقره آمده که خلاصه آن چنین است:

یکی از بنی اسرائیل به شکل مشکوکی کشته شد. این قتل سبب بروز اختلاف و نزاع میان آنان گردید، اصولاً وقتی حادثه‌ای اتفاق می‌افتد و عامل آن مشخص نیست، کسانی که با هم نزاع و اختلاف دارند، سعی می‌کنند از فرصت استفاده کرده حادثه را به طرف مقابل نسبت دهند.

در این داستان، جوانی بود که عموی ثروتمندی داشت، و تنها وارث او همین جوان یعنی پسر برادر بود. این جوان هر چه انتظار کشید که عمو بمیرد تا به او ارث فراوان برسد، عمو نمرد، جوان صبرش تمام شد، اقدام به کشتن عموی خود کرد تا صاحب ثروت فراوان گردد. پس از قتل عمو، غوغایی بر پا شد، هر کس می‌خواست قاتل شناسایی شود، حتی قاتل هم مصرانه خواستار شناسایی قاتل بود، هر گروهی قتل را به گروه دیگر نسبت می‌داد، فتنه روز به روز داغ‌تر می‌شد، نزدیک بود قبایل به جان یکدیگر بیفتند و جنگ بزرگی صورت گیرد.

برای حل مشکل، به خدمت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آمدند، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خدا خواست تا قاتل شناخته شود، خداوند هم خواسته موسی عَلَيْهِ السَّلَام را اجابت کرد و دستور داد گاوی را ذبح کنند و خونس را به بدن مقتول بزنند تا وی زنده شود و خودش قاتل را معرفی کند.

بنابراین، قرار شد از طریق معجزه این فتنه به پایان رسد. کلام خدا اطلاق داشت، قید و شرطی نداشت، می‌توانستند هر گونه گاوی را ذبح کنند؛ اما این



قوم لجوج (یهود بنی اسرائیل) شروع به بهانه جویی کردند و گفتند: این گاو در چه سن و سالی باشد؟

موسی گفت: باید وحی خدا نازل شود، منتظر وحی شد، خداوند فرمود: این گاو باید نه پیر باشد، نه جوان بلکه میانسال باشد.

بنی اسرائیل رفتند و برگشته و گفتند: به پروردگار خود بگو برای ما بیان کند رنگ این گاو چگونه باشد؟ باز وحی آمد: باید گاوی، زرد یک دست باشد که رنگ آن بینندگان را شاد سازد.

باز بهانه گرفتند و گفتند: این گاو چه گاوی باشد؟ وحی آمد نه شخم زن باشد و نه گاو آبیاری؛ ولی گاوی باشد که از هر عیب و نقصی به دور باشد.

بالاخره بعد از زحمت زیاد و خرج فراوان، گاوی را با این خصوصیات پیدا کرده، ذبح نمودند. به معجزه الهی مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد.

این معجزه می‌بایست ایمان آنان را بیشتر کرده، به خداوند نزدیک‌تر نماید؛ اما بر خلاف آن عمل کردند و بر لجاجت خود افزودند لذا خداوند تبارک و

تعالی می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>(187)</sup> «پس از این واقعه،

دل‌های شما چون سنگ سخت شد و حتی سخت‌تر از سنگ، چرا که از پاره‌ای از سنگ‌ها گاه نهرها جاری می‌شود، و برخی از آن‌ها شکافته می‌شود و آب از

آن بیرون می‌آید و بعضی از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد؛ اما دل‌های شما نه از خوف خدا می‌تپد، نه سر چشمه علم و دانش و عواطف انسانی است

و خداوند از اعمال شما غافل نیست».<sup>(188)</sup>

این آیات، «لجاجت و ایستادگی در برابر حق» را عامل قساوت قلب دانسته است.

## 2) پیمان شکنی

خداوند متعال، «پیمان شکنی» را عامل دیگری برای قساوت قلب دانسته می‌فرماید: «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...»؛<sup>(189)</sup> «به خاطر پیمان شکنی، آنان را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم».

این آیه نیز در مورد یهودیان بنی اسرائیل است، همان گروه پیمان شکن که به هیچ عهد و پیمانی وفادار نبوده، و در برابر هیچ تعهدی پایبند نمی‌باشند و هر قرار دادی را زیر پا می‌گذارند.

در این آیه هم می‌فرماید: «چون بنی اسرائیل پیمان شکستند، از رحمت خدا دور شدند و دچار سنگدلی گردیدند».

در مورد این که این پیمان چه بوده است، آیه قبل (آیه 12) آن را بیان می‌کند و ما جهت رعایت اختصار از ذکر آیه و داستان مربوط به پیمان شکنی آنان، صرف نظر می‌کنیم.<sup>(190)</sup>

### 3) آرزوهای طولانی

از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که «آرزوهای طولانی و دراز» از عوامل قساوت قلب است؛ البته لازم به تذکر است که اصل آرزو و امید که خداوند در وجود انسان قرار داده، از نعمت‌های بزرگ است؛ زیرا خداوند متعال، هر چیزی را که در وجود انسان، قرار داده، دارای فایده و اثر ارزشمند است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَكَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا»؛<sup>(191)</sup> «امید و آرزو برای امت من رحمت است؛ زیرا اگر آرزو وجود نداشت، هیچ مادری کودک خود را شیر نمی‌داد و هیچ کس، درختی را نمی‌کاشت».

پس اصل آرزو، مذموم نیست بلکه نعمت است، آنچه مذموم و ناپسند بوده و سبب قساوت قلب می‌شود، آرزوهای طولانی است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، لذا روایاتی که آرزو را مذمت می‌کند اصولاً با عبارت «طول الأمل» همراه است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «أَنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَيْنِ إِتِّبَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ، فَأَمَّا إِتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»؛<sup>(192)</sup> «من نسبت به دو چیز بر شما می‌ترسم: یکی پیروی از هوی و هوس و دیگری آرزوی طولانی؛ زیرا پیروی از هوا شما را از حق باز می‌دارد و آرزوی طولانی موجب فراموشی آخرت می‌شود».

در مناجاتی که حضرت موسی علیه‌السلام با خداوند داشت، پروردگار متعال به وی فرمود: «يَا مُوسَى لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُوا قَلْبَكَ وَالْقَاسِي الْقَلْبُ مَنِّي

بَعِيدٌ»<sup>(193)</sup> «ای موسی! در دنیا آرزوهای طولانی نداشته باش؛ زیرا سبب قساوت قلب تو می‌شود و کسی که قلبش قسی باشد از من دور خواهد بود».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ غَدًا فَإِنَّهُ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ أَبَدًا، وَمَنْ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ أَبَدًا قَسَى قَلْبُهُ وَيَرْغَبُ فِي دُنْيَاهُ»؛<sup>(194)</sup> «کسی که آرزو دارد فردا زنده باشد و زندگی کند، آرزو دارد همیشه زنده باشد و کسی که آرزو دارد همیشه زنده باشد، سنگدل می‌شود و میل شدید به دنیا پیدا می‌کند».

روشن است کسی که آرزوهای طولانی برای دنیای خود دارد، تمام همّتش را در راه رسیدن به آن آرزو به کار می‌گیرد، در نتیجه از کارهای خیر، باز می‌ماند؛ از پرداخت حقوق واجب خویش دریغ می‌کند؛ از دستگیری مستمندان و محرومان باز می‌ماند؛ در انجام واجبات خویش کوتاهی می‌کند و... در نتیجه کم‌کم سنگدل و قسی القلب می‌شود؛ حتی گاهی برای رسیدن به آرزوهای طولانی خویش، دست به کار حرام می‌زند و یا مرتکب جرم و جنایت هولناکی خواهد شد.

#### 4) ترک ذکر خدا

بی‌شک، ذکر خدا موجب نورانیت، صفا و اطمینان قلب است. **«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»**؛ <sup>(195)</sup> «آگاه باشید! تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند».

اگر انسان از ذکر خدا فاصله گرفت و از یاد خدا غافل شد، طبعاً دل مردگی پیدا می‌کند و سنگدل می‌شود. این که در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام این همه نسبت به ذکر خدا سفارش شده است، برای این است که ذکر خدا، آثار و برکات بی‌شماری دارد، بنابراین، ترک آن نیز آثار نامطلوب و مخربی دارد که یکی از آنها «قساوت قلب» است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: **«لَا تَكْتُمُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُوا الْقَلْبَ، إِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَسِي»**؛ <sup>(196)</sup> «از سخن گفتن زیاد که ذکر خدا در آن نباشد، پرهیز نمایید؛ زیرا کلام زیاد، بدون ذکر خدا موجب قساوت قلب می‌شود و قسی قلب از همه مردم نسبت به خدا دورتر است».

خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: **«يَا مُوسَى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَإِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ»**؛ <sup>(197)</sup> «ای موسی! از فراوانی و زیادی مال خوشحال نباش و ذکر و یاد مرا در هیچ حالی رها نکن؛ زیرا فراوانی مال سبب می‌شود انسان گناهان خویش را فراموش کند و ترک ذکر و یاد من موجب سنگدلی و قساوت می‌گردد».

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: **«تَرَكَ الْعِبَادَةَ تُقْسِي الْقَلْبَ وَتَرَكَ الذِّكْرَ يُمِيتُ النَّفْسَ»**؛ <sup>(198)</sup> «ترک عبادت، سنگدلی می‌آورد و ترک ذکر، دل را می‌میراند».

این‌ها نمونه‌هایی از روایات است که بیان شد و گرنه در مورد ذکر و آثار و برکات آن، روایات فراوانی است که جهت رعایت اختصار، به همین مقدار بسنده می‌شود.

## 5) گناه

هرچند موارد ذکر شده از آیات و روایات به عنوان عوامل سنگدلی، خود از مصادیق گناه نیز بودند؛ اما روایاتی نیز هست که با صراحت بیان می‌کند که عامل قساوت قلب، گناه و نافرمانی خداست.

امام علی علیه السلام فرمود: «ما جفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ»<sup>(199)</sup> «چشم انسان خشک نمی‌شود مگر بر اثر قساوت قلب و قساوت قلب حاصل نمی‌شود مگر بر اثر گناهان».

گریستن و اشک چشم، اثر وجودی عاطفه در هر انسان است، وقتی که عاطفه و احساس تحریک شود، انسان گریه کرده، اشک می‌ریزد. شخصی که سنگدل می‌شود، طبعاً عاطفه در وجودش می‌میرد، در نتیجه اهل اشک و گریه نخواهد بود؛ بنابراین، سنگدلی، چشم را خشک می‌کند و عامل سنگدلی نیز چیزی غیر از گناه نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيُوقِعُ خَطِيئَةً فَلَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ»<sup>(200)</sup> «هیچ چیز به اندازه خطا و گناه، قلب انسان را فاسد نمی‌کند، گناه بر قلب وارد می‌شود، با اوست تا بر او غلبه کند تا جایی که آن را واژگون سازد».

یعنی سبب می‌شود قلب، زیر و رو شود، قلبی که باید رو به خدا باشد، رو به زمین و از خدا دور گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفَى قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ فَإِذَا أذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ مِنْ تِلْكَ النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِذَا تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوْدَاءُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غُطِيَ الْبَيَاضُ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا...»؛<sup>(201)</sup> «هر بنده‌ای در قلبش یک نقطه سفید (وسیع) سفید و درخشنده‌ای دارد، وقتی گناهی از او سر بزند، از آن نقطه سفید، نقطه سیاهی پیدا می‌شود، اگر توبه کرد، آن سیاهی بر طرف می‌گردد و اگر به گناهان ادامه داد، بر سیاهی قلبش افزوده می‌شود تا این که تمام سفیدی قلب را می‌پوشاند، در این صورت است که دیگر صاحب این دل، به خیر و سعادت باز نمی‌گردد».

گاهی قلب انسان آن چنان بر اثر گناه و معصیت تیره می‌شود و حقیقت خود را از دست می‌دهد که انسان، بزرگ‌ترین جنایات را مرتکب می‌شود و حتی با هیچ موعظه و پند و اندرزی نیز متنبه نخواهد شد، و دنیا و آخرت خویش را به کلی تباه می‌سازد.

## 6) حرام‌خواری

از جمله عوامل قساوت قلب، حرام‌خواری است.

روز عاشورا وقتی عمرسعد لشکر خود را برای کشتن امام حسین علیه السلام آماده کرد امام علیه السلام مقابل آنان ایستاد و آنان را موعظه و نصیحت کرد؛ ولی لشکر عمرسعد حتی حاضر نشدند سخنان و نصایح امام حسین علیه السلام را بشنوند، اینجا بود که حضرت خطاب به آنان فرمود: «وَيَلَّكُمْ! مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ... وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ»؛<sup>(202)</sup> «وای بر شما! چرا به سخنانم گوش نمی‌دهید، در حالی که من شما را به راه سعادت فرا می‌خوانم، همه شما مخالفت من می‌کنید و به سخنم گوش فرا نمی‌دهید، آری شکم‌های شما را حرام پر کرده است، پس مهر بر دل‌های شما خورده است».

طبق این سخن امام حسین علیه السلام ، حرام‌خواری نیز از اموری است که سبب سنگدلی انسان می‌شود و کار انسان را به جایی می‌رساند که در برابر حجت خدا شمشیر کشیده، و اقدام به کشتن پسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نماید.



## فصل دهم: گناه و خروج از دایره ایمان

### توضیح

از جمله آثار گناه در دنیا این است که انسان را از دایره ایمان و اعتقادات خارج می‌سازد. در فصل گذشته روشن شد که بر اثر گناه و معصیت، انسان دچار تیرگی دل گردیده و قلبش سیاه می‌شود. وقتی قلب سیاه شد، انسان با حقایق فاصله می‌گیرد. هرچه انس و الفت انسان با گناه زیادتر شد، مسائل اعتقادی و معنوی برای او کم‌رنگ و بی‌ارزش‌تر می‌شود تا این که به تدریج، همه امور اعتقادی را انکار نموده و یا به تمسخر می‌گیرد و بدین ترتیب از دایره ایمان و اسلام خارج شده و گوهر ایمان را از کف می‌دهد.

این مطلب چیزی است که قرآن کریم صریحاً درباره آن می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ»<sup>(203)</sup>  
«سرانجام کسانی که کارهای ناروا انجام می‌دهند این است که آیات خدا را تکذیب می‌کنند و آن‌ها را مورد تمسخر خویش قرار می‌دهند!»

## ایمان چیست؟

قبل از هر چیز، مناسب است شناخت مختصری از ایمان داشته باشیم و ببینیم ایمان چیست؟ آن‌گاه به بررسی عواملی که انسان را از دایره ایمان خارج می‌کند، پردازیم.

آنچه از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود این است که «ایمان» آن باور و اعتقاد قلبی است که زبان هم به آن اعتراف کند و اعمال و رفتار انسان نیز آن را تصدیق و تأیید نماید.

علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از پدران بزرگوار خویش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (204) «ایمان عبارت است از شناخت و معرفت قلبی و اعتراف به زبان (آنچه در دل دارد به زبان نیز بیاورد) و عمل کردن به ارکان (ارکان دین، توسط جوارح بدن)».

در حقیقت ایمان سه رکن و پایه دارد که هر کدام از این‌ها نباشد، ایمان صادق علیه‌السلام نیست:

الف) اعتقاد.

ب) اقرار.

ج) عمل.

اگر باور قلبی نباشد، ایمان نیست؛ چنان که قرآن کریم به صراحت به این حقیقت اشاره می‌کند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (205) «گروهی از اعراب نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند و

گفتند: ما ایمان آوردیم. (ای پیامبر!) به آنان بگو شما ایمان (حقیقی) نیاوردید بلکه اسلام آورده‌اید، هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است». از این آیه استفاده می‌شود که اگر باور قلبی نباشد ولو زبان اقرار کند، ایمان محسوب نمی‌شود.

از طرفی اگر باور قلبی باشد؛ اما زبان به آن اعتراف و اقرار نکند. باز ایمان به آن گفته نمی‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: قوم موسی وقتی معجزات آن حضرت را دیدند، در دل باور کردند که این‌ها معجزه و او پیامبر خداست، اما حاضر نشدند اعتراف کنند که او پیامبر خداست؛ یعنی دل آنان باور کرد؛ ولی زبان‌شان انکار می‌کرد: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»؛<sup>(206)</sup> «این معجزات را انکار کردند، در حالی که در دل یقین داشتند و این انکار از روی جهالت و برتری طلبی بود».

## اعتراف جالب ابوجهل

ابوجهل یکی از سر سخت ترین دشمنان رسول خدا ﷺ بود که آن حضرت را بسیار آزار می داد؛ اما یک روز وقتی با حضرت رو به روشد، با رویی گشاده و خوبی با پیامبر ﷺ برخورد نمود. وقتی دوستانش از وی علت این برخورد خوب را پرسیدند، این چنین پاسخ داد: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ وَلَكِنْ مَتَى كُنَّا تَبَعًا لِعَبْدٍ مَنَافٍ»<sup>(207)</sup> «به خدا سوگند! من می دانم او (در ادعایش) صادق و راستگوست و لکن ما نمی توانیم از فرزندان عبد مناف پیروی کنیم».

تعصّب و غرور ابوجهل موجب شد آنچه را در دل باور داشت، به زبان اعتراف نکند و ایمان نیاورد.

## لجاجت و سرسختی یهودیان

قرآن کریم می‌فرماید: علمای یهود که آشنای به کتب آسمانی (تورات و انجیل) بودند و خبر آمدن رسول خدا ﷺ را خوانده و اوصاف او را در کتاب‌ها دیده بودند، وقتی حضرت مبعوث به رسالت شد، همه آن اوصاف را در آن حضرت دیدند و شناختند آن چنان که فرزندان خویش را می‌شناختند، با این حال از روی لجاجت و تعصب، رسالت آن حضرت را انکار نمودند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛<sup>(208)</sup> «کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادیم، او را (پیامبر) همچون فرزندان خود می‌شناسند (ولی) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند».

بنابراین در ایمان، باور قلبی تنها کافی نیست بلکه باید اعتقاد قلبی، به زبان نیز بیاید و آنچه در دل هست زبان هم آن را اعتراف کند.

از سوی دیگر، اگر باور باشد، اعتراف به زبان نیز باشد؛ اما عمل به دستورات خداوند نباشد، ایمان صدق نمی‌کند، باید با انجام واجبات و ترک گناه و معصیت، آن اعتقاد قلبی و اعتراف زبانی را امضاء و تصدیق کرد، تا ایمان صادق باشد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: روزی رسول خدا ﷺ به من فرمود: «يَا عَلِيُّ! اُكْتُبْ فَقُلْتُ: مَا اُكْتُبُ؟ فَقَالَ: اُكْتُبْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، الْاِیْمَانُ مَا وَقَّرَ فِی الْقُلُوبِ وَصَدَّقَتْهُ الْاَعْمَالُ وَالْاِسْلَامُ مَا جَرَى عَلٰی اللِّسَانِ وَحَلَّتْ بِهِ الْمُنَاكَحَةُ»؛<sup>(209)</sup> «ای علی! بنویس. عرض کردم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس به نام خداوند بخشنده مهربان، ایمان آن چیزی است که در قلب قرار گیرد و اعمال و رفتار، آن را

تصدیق کند و اسلام آن چیزی است که بر زبان جاری شود و عقد و نکاح با آن حلال می‌شود».

طبق این سخن رسول خدا ﷺ غیر از باور قلبی و اقرار زبانی، عمل به دستورات دینی از ارکان ایمان است و منهای آن، ایمان، ایمان نیست.

در داستانی که مربوط به شیطان است و در مواردی در قرآن کریم آمده روشن می‌شود که شیطان هم خدا را قبول داشت و هم قیامت را، به این باور اعتراف و اقرار نیز کرد؛ اما آنچه موجب کفر او شد و سبب گردید از درگاه خداوند رانده شود، این بود که به دستور خداوند - که همانا امر به سجده بر حضرت آدم بود عمل ننمود و مخالفت کرد و گرنه شیطان، خدا را به عنوان خالق می‌شناخت. او خود اعتراف کرد: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>(210)</sup> «تو مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک».

شیطان قیامت را نیز باور داشت و اقرار کرد و گفت: «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>(211)</sup> «پروردگارا! مرا تا روزی که انسان‌ها برانگیخته می‌شوند، مهلت ده». هم اعتراف به ربوبیت خدا کرد و هم اعتراف به قیامت، معلوم می‌شود که قیامت را باور داشت که درخواست مهلت نمود.

بنابراین، مشکل شیطان، اعتقاد و باور قلبی نبود و نیز مشکل او اعتراف و اقرار به زبان نبود بلکه تنها مشکل شیطان، عمل نکردن به دستور خداوند تبارک و تعالی بود: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»<sup>(212)</sup> «و هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید و به خاطر نافرمانی و تکبر از کافران شد».

با توجه به مطالبی که ذکر شد، روشن گردید که اولاً ایمان، متشکل از سه رکن است:

الف) اعتقاد قلبی.

ب) اعتراف زبانی.

ج) عمل به دستورات الهی.

و ثانیاً معلوم شد، کار کسانی که دستورات الهی را عمل نمی‌کنند، تکالیف و واجبات دینی خود را انجام نمی‌دهند، محرّمات را ترک نکرده، مرتکب گناه و معصیت می‌شوند، دشوار است و از دایره ایمان خارج می‌گردند.

## نقش گناه در تخریب ایمان

### توضیح

از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که برخی از گناهان با ایمان همخوانی و سازش ندارند؛ یعنی نمی‌شود شخص، مؤمن باشد و بعضی از گناهان را نیز انجام دهد. اینک نمونه‌هایی از این گناهان را ذکر می‌کنیم:

### الف) تکبر و استکبار

(چنان که نمونه آن را در داستان شیطان ذکر کردیم).



## ب) زنا و سرقت

عبید بن زرارہ می‌گوید: روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم که ابن قیس الماصر و عمرو بن ذر و گمان می‌کنم ابو حنیفه نیز با آنان بود، بر امام علیه السلام وارد شدند. ابن قیس الماصر به امام باقر علیه السلام خطاب کرد و گفت: «إِنَّا لَنَخْرُجُ أَهْلَ دَعْوَتِنَا وَأَهْلَ مِلَّتِنَا مِنَ الْإِيمَانِ فِي الْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ»؛ «ما پیروان خود را به خاطر گناه و معصیت از ایمان خارج نمی‌دانیم».

«قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «يَا بَنَ قَيْسٍ! أَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاذْهَبْ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتُمْ»؛ (213) امام باقر علیه السلام فرمود: «ای پسر قیس! (این حرف تو است) اما رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ کسی در حالی که ایمان دارد زنا نمی‌کند، و هیچ کسی در حالی که ایمان دارد دزدی نمی‌کند (این سخن رسول خداست) تو و پیروانت به هر سویی که می‌خواهید بروید».

این روایت، دو مطلب را روشن می‌کند: یکی همان چیزی که مورد بحث ماست که گناه ایمان را تخریب می‌کند و آن دو گناه را امام باقر علیه السلام از باب نمونه ذکر فرمود، یکی زنا و دیگری دزدی.

دیگر این که اگر کسی از مکتب اهل بیت فاصله گرفت، گرفتار گمراهی می‌شود، همان گونه که ابن قیس الماصر و یارانش گمان می‌کردند انسان می‌تواند با دزدی، سرقت، شراب، آدم کشی و... عنوان ایمان را همراه خود به یدک کشیده و خود را مؤمن بداند، در حالی که امام علیه السلام با استفاده از فرمایش

رسول خدا ﷺ این فکر را تخطئه کرد و فرمود: «این گناهان و ایمان با هم جمع نمی شوند».

نعمان رازی گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمود: «مَنْ زَنَى خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ»؛<sup>(214)</sup> «کسی که زنا کند، شراب بخورد و در ماه مبارک رمضان عمداً روزه خواری کند، از ایمان خارج می شود».

کسی که این گناهان را مرتکب می شود، گویا رسماً با خدا مخالفت و اعلام جنگ نموده و مسلماً چنین چیزی با ایمان سازگار نیست.

## ج) دروغ و ضدیت با ایمان

از جمله گناهایی که با ایمان، ضدیت کامل داشته، سبب خروج انسان از ایمان می‌شود، «دروغ» است. این موضوعی است که هم از قرآن کریم و هم از روایات معصومین علیهم‌السلام کاملاً استفاده می‌شود: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛<sup>(215)</sup> «تنها کسانی دروغ می‌گویند که به آیات خدا ایمان ندارند (آری) دروغگویان واقعی آنان هستند».

دروغ و دروغ‌گویی، گناه زشت و بزرگی است که آیات و روایات فراوان، آن را مذمت و نکوهش نموده و حتی برخی از اندیشمندان، کتاب‌های مستقلی پیرامون آن پدید آورده‌اند.

دروغ، ابعاد مختلف و گوناگونی دارد؛ اما جهت رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری نموده و تنها به بُعد عدم سازگاری آن با ایمان اشاره می‌کنیم.

### قبح دروغ از دیدگاه روایات

رسول خدا ﷺ فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتُّمِنَ خَانَ»؛<sup>(216)</sup> «سه خصلت است که در هر کس باشد منافق (و از دایره ایمان خارج) است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند: الف) کسی که هنگام سخن گفتن دروغ می گوید. ب) کسی که در وعده تخلف می کند. ج) کسی که در امانت خیانت می کند».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ»؛<sup>(217)</sup> «دروغ، بنای مستحکم ایمان را ویران می کند».

لزوم پرهیز از دروغ جدی و شوخی

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لا یجدُ عبدٌ طعمَ الإیمانِ حتّٰی یتْرُکَ الکِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ»؛<sup>(218)</sup> «کسی طعم ایمان را نمی چشد مگر این که دروغ را کنار بگذارد؛ چه دروغ جدی و چه دروغ شوخی».

#### د) حق گریزی

از اموری که سبب می شود انسان گوهر گران بهای ایمان را از دست داده و از صف مؤمنین خارج گردد، حق ستیزی است؛ یعنی این که انسان حق را بشناسد و تشخیص بدهد؛ اما لجاجت به خرج داده و آن را نپذیرد.

ابی الربیع شامی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «ما أدنی ما یُخْرِجُ العَبْدَ مِنَ الإیمانِ؟ فقال: الرّأیُ یراهُ مُخالِفاً لِلْحَقِّ فِیْقِیمُ عَلَیْهِ»؛<sup>(219)</sup> «کمترین چیزی که بنده را از دایره ایمان خارج می کند چیست؟ حضرت فرمود: این که انسان ببیند نظر و رأی خودش با حق (و واقعیت) مخالفت دارد؛ اما بر آن پافشاری کند (و در برابر حق تسلیم نشود)».

حکایتی جالب از امام باقر علیه السلام با ابوحنیفه

روزی ابوحنیفه بر حضرت امام باقر علیه السلام وارد شد، حضرت فرمود: کیستی؟  
گفت: ابوحنیفه.

فرمود: مفتی اهل عراق؟

گفت: آری.

فرمود: به چه وسیله‌ای فتوا می‌دهی؟

گفت: قرآن.

فرمود: تو نسبت به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه قرآن شناخت داری؟

گفت: آری.

فرمود: مراد از این آیه قرآن چیست که می‌فرماید: «وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا

فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ»؛<sup>(220)</sup> «سفر میان آن‌ها را به طور متناسب (با فاصله

نزدیک) مقرر داشتیم و (به آنان گفتیم) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی

(کامل) سفر کنید»، این سرزمین کدام سرزمین است؟

ابوحنیفه گفت: بین مکه و مدینه است.

امام علیه السلام رو به حاضران در جلسه کرد و فرمود: «شما را به خدا سوگند! آیا

بین مکه و مدینه سفر نمی‌کنید، در حالی که نسبت به جان و مال خود ایمنی

نیستید؟

همه گفتند: آری، چنین است.

امام علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: وای بر تو! ای ابوحنیفه! خدا که جز حق

نمی‌گوید.

حال بگو بدانم این که قرآن می فرماید: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»؛<sup>(221)</sup> «کسی که داخل آن شود در امان است»، مراد کدام مکان است؟  
ابو حنیفه: مراد بیت الله الحرام است.  
امام علیه السلام رو به حاضران کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا خبر دارید که عبدالله بن زبیر و سعید بن جبیر به بیت الله پناه بردند و از قتل امنیّت پیدا نکردند؟

گفتند: آری چنین است و ما می‌دانیم.  
امام علیه السلام فرمود: وای بر تو، ای ابوحنیفه! خداوند که جز حق نمی‌گوید.  
ابوحنیفه: من علم به کتاب خدا ندارم، من با قیاس فتوا می‌دهم!!  
امام علیه السلام فرمود: بسیار خوب! بگو بدانم قتل نفس مهم‌تر است یا زنا؟  
ابو حنیفه: قتل نفس مهم‌تر است.  
امام علیه السلام فرمود: پس چگونه است که برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است؛ ولی برای اثبات زنا چهار شاهد لازم است؟  
امام علیه السلام فرمود: آیا نماز مهم‌تر است یا روزه؟  
ابو حنیفه: نماز مهم‌تر است.

امام علیه السلام پس چرا زن حائض که نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد، باید روزه‌های خود را قضا کند؛ اما قضای نماز بر او لازم نیست؟  
ابو حنیفه گفت: من با قیاس فتوا نمی‌دهم بلکه با رأی خود فتوا می‌دهم!  
امام علیه السلام فرمود: خوب بگو بدانم چه می‌گویی درباره مردی که برده و غلام دارد، خودش و غلامش در یک شب زن می‌گیرند، بعد هم مراسم عروسی صورت می‌گیرد، آن‌گاه هر دو مسافرت می‌کنند، هر دو زن نیز زایمان نموده، پسر به دنیا می‌آورند، سپس خانه بر سر آنان خراب می‌شود، مادرها می‌میرند،

کودکان زنده می‌مانند، طبق رأی تو کدام یک از این دو کودک مالک و کدام مملوک؟ کدام مولا و کدام غلام است؟

ابو حنیفه گفت: من این‌ها را نمی‌دانم، من در مسائل قضایی تسلط دارم و صاحب نظر هستم!

حضرت فرمود: خوب چه می‌گویی درباره کسی که نابیناست و چشم یک انسان سالمی را کور کرده؟ یا کسی که دست ندارد و دست کسی را قطع کرده است، چگونه می‌شود این‌ها را قصاص کرد؟

ابوحنیفه گفت: من مردی هستم که فقط از سرگذشت انبیا آگاه هستم! حضرت فرمود: بگو بدانم این که خدا در جریان حضرت موسی و هارون، وقتی به آنان مأموریت داد تا نزد فرعون بروند، فرمود: **«لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى آيَا كَلِمَةٍ»** «لَعَلَّ» به نظر تو در مورد شکّ به کار نمی‌رود؟ ابوحنیفه: آری، چنین است.

امام عليه السلام فرمود: آیا در مورد خدا هم شکّ وجود دارد و خدا هم با شکّ سخن می‌گوید؟

ابوحنیفه گفت: نمی‌دانم!!

امام عليه السلام فرمود: تو می‌گویی به کتاب خدا فتوا می‌دهم و حال این که از کتاب خدا چیزی نمی‌دانی. می‌گویی با قیاس فتوا می‌دهم، در حالی که اوّل کسی که با قیاس سخن گفت شیطان بود و دین با قیاس اداره نمی‌شود. می‌گویی صاحب رأی هستم، در حالی که فقط رأی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله درست است نه دیگری؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»**.<sup>(222)</sup>

می‌گویی قضاوت را می‌دانی، در حالی که نمی‌دانی. می‌گویی از سرگذشت انبیا آگاهی دارم در حالی که نداری. اگر چنین نبود که بگویند: ابوحنیفه بر پسر



پیامبر ﷺ وارد شد و از او چیزی سؤال نکرد، از تو سؤال نمی‌کردم، قیاس کن  
اگر اهل قیاس هستی!!

ابوحنیفه گفت: دیگر بعد از این با قیاس و رأی خود در دین خدا سخن  
نمی‌گوییم!!

امام علیه السلام فرمود: حبّ دنیا و ریاست، دست از تو بر نمی‌دارد، چنانچه از  
کسانی که قبل از تو بودند، دست بر نداشت (223)

هر کدام از ما نیز در زندگی خود چنین افرادی را دیده و تجربه کرده‌ایم. در  
طول تاریخ اکثر آنان که در برابر پیامبر و ائمه علیهم السلام ایستادند، خود بهتر از  
دیگران می‌دانستند که بیراهه می‌روند؛ اما تعصّب، لجاجت، دنیاطلبی و ریاست،  
مانع از بازگشت آنان بود و این چیزی است که با ایمان سازگار نیست و موجب  
فاصله انسان با ایمان می‌شود.

از جمله گناهایی که سبب خروج از ایمان می‌شود، «مخالفت با امام عادل و رهبری جامعه اسلامی است». از نظر مکتب اسلام، اطاعت از اولوا الامر بر همه فرض و لازم است. این دستوری است که خداوند در قرآن کریم به مسلمین داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛<sup>(224)</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوا الامر (اوصیای پیامبر) را».

همان گونه که اطاعت خدا و رسول ﷺ واجب و لازم است، اطاعت «اولوا الامر» نیز لازم و واجب است و مخالفت آنان نیز حرام و گناه است؛ حتی روایات ما بیانگر این نکته است که هیچ عملی بدون ولایت و پیروی از اولوا الامر پذیرفته نمی‌شود.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «...وَالَّذِي بَعَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَةِ أُولَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرَفًا وَلَا عَدْلًا»؛<sup>(225)</sup> «سوگند به آن خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزید! اگر کسی عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد؛ اما بدون ولایت اولی الامر از ما اهل بیت، خدا را ملاقات کند، خداوند هیچ عمل واجب و مستحبی را از وی نخواهد پذیرفت».

### أولوا الأمر چه کسانی هستند؟

در مورد این که أولوا الأمر چه کسانی هستند، جای بحث و اشکال نیست؛ زیرا در روایات متعددی أولوا الأمر معرفی شده‌اند. از جمله در روایت است که وقتی آیه شریفه: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نازل شد، جابر از رسول خدا ﷺ پرسید: این أولوا الأمر چه کسانی هستند که اطاعت آنان در ردیف اطاعت خدا و رسول خدا ﷺ قرار گرفته است؟

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: «اینان جانشینان من و امامان مسلمین هستند که اول آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان کسی است که اسم او همان اسم من، و کنیه او کنیه من است...»<sup>(226)</sup>

روشن است کسانی که اطاعتشان مثل اطاعت خدا و رسول خدا واجب است، مخالفت و ستیز با آنان حرام و گناه است.

### دشمنی با اهل بیت علیهم السلام چه حکمی دارد؟

آنچه ذکر شد در مورد ولایت اولوا الامر و ائمه علیهم السلام بود، حال اگر کسی به جای اطاعت، ولایت و دوستی با اهل بیت، راه دشمنی با آنان را برگزید و با آنان به ستیز برخاست، قطعاً کار او دشوارتر است و چنین انسانی، نه تنها از دایره ایمان خارج می‌شود بلکه از صف مسلمین نیز خارج خواهد شد.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه‌ای چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؟ فَقَالَ: وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ»؛ <sup>(227)</sup> «ای مردم! هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را روز قیامت یهودی برمی‌انگیزد. جابر گوید: گفتم: یا رسول الله! گرچه این انسان، نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است؟ فرمود: گرچه نماز بخواند، روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است.»

بنابراین، دشمنی با اهل بیت، ستیز با رهبران الهی، و از عوامل خروج از ایمان بلکه خروج از اسلام است.

## خروج خوارج از اسلام

یکی از گروهایی که در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند و با حضرتش ستیز کردند، «خوارج» بودند؛ کسانی که اهل نماز، روزه، تلاوت قرآن و... بودند؛ اما به دلیل مخالفت با امام و حجّت خدا، نه تنها از ایمان بلکه از زمره مسلمین خارج شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این گروه می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَيْسَتْ قِرَائَتُكُمْ إِلَيَّ قِرَاءَتِهِمْ شَيْئاً، وَلَا صَلَاتُكُمْ إِلَيَّ صَلَاتِهِمْ شَيْئاً، وَلَا صِيَامُكُمْ إِلَيَّ صِيَامِهِمْ شَيْئاً... يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ»<sup>(228)</sup> «گروهی در میان امت من پیدا می شوند که قرآن می خوانند به گونه ای که قرائت شما در مقابل قرائت آنان چیزی به حساب نمی آید، نماز شما در برابر نماز آنان ناچیز است، روزه شما در مقابل روزه آنان اندک است... اما از اسلام خارج می شوند و می گریزند همان گونه که تیر از چله کمان رها شود و بگریزد!!»

مخالفت با ولیّ فقیه چه حکمی دارد؟

آنچه ذکر شد مربوط به زمان ائمه طاهرين عليهم السلام بود، در دوران غیبت حضرت ولیّ عصر عليه السلام نیز همین حکم وجود دارد؛ یعنی در عصر غیبت که ولایت و رهبری از آن فقیه جامع الشرائط است، اطاعت از او نیز لازم و واجب است و مخالفت با او نیز گناه و حرام می‌باشد و حکم مخالفت با خداوند، پیامبر و امام را دارد.

امام خمینی قدس سره در کتاب کشف الاسرار به طور مبسوط و متقن بر این مطلب استدلال کرده‌اند. و از جمله دلایلی که به عنوان شاهد بر این موضوع ذکر فرموده‌اند، «مقبوله عمر بن حنظله» است که ما نیز آن را از همان کتاب ذکر می‌کنیم:

مقبوله عمر بن حنظله: «وَفِيهَا مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَمَنْ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ الرَّادِّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ حَدُّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ»؛ «کسی (عالم و مجتهدی) که احادیث ما را روایت می‌کند و توجه به حلال و حرام ما دارد و احکام ما را خوب می‌شناسد، به حکومت او رضایت دهید؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده‌ام، وقتی (چنین حاکمی) به حکم ما حکم می‌کند، کسی که قبول نکند، حکم خدا را سبک گرفته و ما را مخالفت نموده است، وردّ بر ما ردّ برخداست و این مرز شرک به پرودگار عالم است.»

در این روایت، مجتهد، حاکم قرار داده شده و ردّ بر او را ردّ امام، و ردّ امام را رد خدا، و ردّ خدا رادر حدّ شرک به خدا دانسته است. (229)

همه ما در انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دیدیم و تجربه کردیم کسانی که از تحت ولایت و رهبری امام خمینی رحمه الله خارج شدند و از پیروی این رهبر الهی و نایب عامّ امام زمان علیه السلام سرپیچی کرده و راه مخالفت را در پیش گرفتند، به چه سرنوشتی مبتلا شدند، چگونه در دام کافران و مستکبران قرار گرفته، دنیا و آخرت خویش را تباه ساخته و مصداق روشن «خسر الدنيا و الآخرة» گردیدند.

## فصل یازدهم: گناه و یأس از رحمت پروردگار

یکی دیگر از آثار گناه که ممکن است انسان به آن مبتلا گردد، «مأیوس شدن از رحمت خداوند» است. یأس از رحمت پروردگار، خود یکی از گناهان کبیره و بزرگ است که قرآن کریم آن را به کافران نسبت داده و می‌فرماید: «لَا يَأْتِي سُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ»<sup>(230)</sup> «ناامید از رحمت پروردگار نمی‌شود، مگر گروه کافران».

در روایات متعددی نیز یأس از رحمت پروردگار در ردیف گناهان کبیره ذکر شده است.

با اندک دقتی روشن می‌شود که این گناه از هر گناه دیگری بزرگ‌تر و زشت‌تر است؛ زیرا در گناهان دیگر، چه بسا شخص گنهکار پشیمان شده، به درگاه خدا باز گردد، توبه نماید و موجبات آمرزش خویش را فراهم سازد؛ اما کسی که از رحمت خدا مأیوس شد و گمان کرد لطف خدا شامل حال او نشده و مورد بخشش خداوند قرار نمی‌گیرد، در مقام توبه و جبران گناه خویش بر نمی‌آید، بدون توبه از دنیا می‌رود، در نتیجه به کیفر گناهان خود مبتلا می‌شود.

بالا تر از این، شخصی که از رحمت خداوند مأیوس بشود و چنین تصور کند که خداوند هرگز او را نمی‌آمرزد، گرفتار گناهان فراوان دیگری نیز خواهد شد؛ زیرا با خود می‌گوید: وقتی نجاتی برای من نیست و در هر صورت مستحق عذاب و آتش هستم، پس چرا در دنیا بیشتر از این لذت‌ها استفاده نکنم؟ پرهیز از بعضی از کارها برای چه؟ و...



بنابراین انسان هر چقدر هم مرتکب گناه و معصیت شود، نباید از لطف و رحمت خداوند مأیوس شود؛ زیرا مأیوس شدن، خود گناهی بزرگ‌تر است، این خداوند است که ما را امر کرده است تا از رحمت بی‌کران او ناامید نشویم، وعده داده است که همه گناهان بندگانش را مورد عفو قرار دهد (البته مشروط به این که شخص با شرایط لازم، توبه کند) و می‌فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>(231)</sup> «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

در این آیه شریفه از چند جهت لطف الهی مشاهده می‌شود:

الف) فرمود: «یا عِبَادِيَ»؛ ای بندگان من! و این تعبیر لطیف، لطفی است از طرف پروردگار در حقّ بندگان خود که نفرمود: «یا أَيُّهَا الْمُدُنِبُونَ»؛ ای گنهکاران! بلکه فرمود: «ای بندگان من!»

ب) فرمود: «أَسْرَفُوا»؛ ای کسانی که بر خود ستم و اسراف کرده‌اید و تعبیر «گناه» به کار نبرد.

ج) فرمود: «لَا تَقْنَطُوا» که صراحت در نهی از نومیدی دارد.

د) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ «خداوند همه گناهان شما را می‌آمرزد» و چیزی را استثنا نکرد.

ه) باز تأکید فرمود: «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ «او بسیار آمرزنده و مهربان است».

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که زنی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: زنی کودک خود را به دست خود کشته است، آیا برای او توبه‌ای وجود دارد؟

حضرت فرمود: قسم به خدایی که جان محمد در قبضه قدرت اوست! اگر آن زن هفتاد پیغمبر را کشته باشد، پشیمان شود، توبه کند و خداوند، صداقت او را بداند که دیگر به هیچ گناهی رجوع نمی‌نماید، توبه‌اش را قبول می‌کند و از گناهانش عفو می‌کند، به راستی که توبه کننده مثل کسی است که گناه نکرده باشد. (232)

گرچه انسان هر چه هم که گناه کند، باز نباید از رحمت و لطف خدا مأیوس شود؛ زیرا ناامیدی از رحمت و لطف خدا گناهی بزرگ‌تر از هر گناه دیگر است، با این حال، گاهی انسان آن چنان در گناه و معصیت غوطه ور می‌شود که نور امید به طور کلی در دلش خاموش شده و از رحمت گسترده خداوند هم مأیوس می‌گردد.

### داستان شگفت‌آور حمید بن قحطبه

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده است که عبدالله بزّاز نیشابوری گفت: بین من و حمید بن قحطبه معامله‌ای بود، وقتی از مسافرت بازگشتم مرا احضار کرد، با لباس سفر به ملاقاتش رفتم، وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود، بر او وارد شدم، طشت و ابریقی آوردند، او دست خود را شست و به من هم امر کرد که دست خود را بشویم، دستم را شستم، فراموش کردم که ماه مبارک رمضان است و روزه هستم؛ اما وقتی طعام حاضر کردند، به یادم آمد، و خود را کنار کشیدم.

حمید بن قحطبه گفت: چرا ناهار نمی‌خوری؟

گفتم: ای امیر! ماه مبارک رمضان است، من مریض نیستم، عذر دیگری هم ندارم که افطار کنم، شاید امیر عذری دارد.

حمید بن قحطبه گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم، مریض هم نیستم، آن‌گاه اشکش جاری شد.

پس از صرف طعام سبب گریه‌اش را پرسیدم؟ گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود، شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم، دیدم شمعی در جلوی رویش روشن است، شمشیری سبز رنگ و برهنه‌ای نیز نزد اوست؛ چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین چگونه است؟

گفتم: با جان و مال. مرا مرخص کرد و طولی نکشید باز مرا احضار کرد و همان پرسش را تکرار نمود، گفتم با مال، جان، اهل و اولاد از تو پیروی می‌کنم. این بار نیز مرا مرخص نمود. برای سومین بار مرا احضار کرد و همان سؤال را تکرار کرد، گفتم: با مال، جان، اهل، اولاد و دین از تو اطاعت خواهم کرد!

هارون خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد او را به قتل برسان.

شمشیر را برداشتم و همراه خادم هارون بیرون آمدم. مرا به خانه‌ای برد که در آن قفل بود، قفل را باز کرد، وارد خانه شدیم، دیدم وسط خانه چاهی است و در آن خانه سه حجره وجود داشت و در هر سه حجره نیز قفل بود، یکی از آن‌ها را باز کرد، دیدم بیست نفر پیر و جوان، همه سید اولاد علی و زهرا علیهم‌السلام در غل و زنجیر قرار دارند!

خادم گفت: باید این‌ها را گردن بزنی، او یکی - یکی، سادات را جلو آورد و من گردن آنان را می‌زدم و بدن و سر آنان را در آن چاهی که در وسط خانه بود می‌انداختم، تا بیست نفر همه کشته شدند!!

آن‌گاه در حجره دوّم را گشود، دیدم در این حجره نیز بیست نفر سید در غل و زنجیر هستند، همه آنان را نیز به اشاره خادم، گردن زدم و در چاه انداختم!!  
در حجره سوّم را گشود، در آن حجره نیز بیست نفر سید بودند، آنان را نیز کشتم. نفر آخر پیرمردی بود که به من گفت: وای بر تو! فردای قیامت چه عذری داری هنگامی که تو را در حضور جدّ ما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احضار کنند و حال آن‌که تو شصت نفر از فرزندان او را بدون گناه کشته‌ای؟

بدن من لرزید، خادم از روی غضب نگاهی به من کرد و مرا ترسانید، آن پیر مرد را نیز کشتم و در آن چاه افکندم!

پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را کشته باشد، روزه و نماز برای او چه نفعی دارد؟ من یقین دارم که در آتش مخلّد هستم و لذا ماه رمضان را نیز روزه نمی‌گیرم.

به هر حال، آنچه موجب شد حمید بن قحطبه از رحمت خدا مأیوس شود و در نتیجه از نماز و روزه دست بردارد، گناه بزرگ او بود، گرچه خود این یأس و ناامیدی نیز گناهی بزرگ‌تر بود.

همان گونه که در روایت است که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان، عبدالله نیشابوری داستان آن ملعون و یأس او از پروردگار عالم را برای حضرت نقل نمود، و امام علیه السلام فرمود: «وای بر او! آن یأس که حمید از رحمت الهی داشت گناهِش از قتل شصت علوی بیشتر است.»<sup>(233)</sup>

انسان نباید آن چنان خود را گرفتار گناه و معصیت کند که کم‌کم روح یأس و نومیدی از رحمت پروردگار در او ایجاد شود بلکه باید، هم از معصیت پرهیز نماید و هم اگر گناهی از او سرزد، زود در صدد توبه و جبران برآید و نیز بداند که رحمت پروردگار گسترده است، اگر انسان به سوی خدا بازگشت، خداوند او را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد.

اما اگر دائم گرفتار معصیت و آلودگی باشد، از انجام گناه پرهیز نداشته باشد، باب توبه را نیز به روی خویش ببندد، گرفتار یأس از رحمت پروردگار می‌شود که این خود گناه بزرگ‌تر و عظیم‌تر است.

## فصل دوازدهم: گناه و عدم ایمنی از خشم خدا

از دیگر آثار و پیامدهای ویرانگر گناه که کمتر بدان توجه می‌شود - این است که شخص گنهکار، هنگام گناه و نافرمانی پروردگار، گویا خود را از قهر و خشم خداوند ایمن می‌داند و ترسی به خود راه نمی‌دهد، با خود اندیشه نمی‌کند که چه بسا هنگام گناه و معصیت، مشمول خشم خدا گشته و عذاب الهی بر او وارد شود، و او را به خاطر تخلف از قوانین و مقررات الهی، نابود سازد. این حالت علاوه بر این که موجب جرأت بیشتر بر گناهان و معصیت می‌شود، خود نیز گناه بزرگ است و در روایات اسلامی در ردیف گناه کبیره ذکر شده است. (234)

قرآن کریم نیز ما را به این امر مهمّ توجه داده، می‌فرماید: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ»؛ (235) «آیا اهل آبادی‌ها ایمن هستند از این که عذاب ما شبانه به سراغ آنان بیاید در حالی که در خواب باشند».

در آیه بعد می‌فرماید: «أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ»؛ (236) «آیا اهل آبادی‌ها، ایمن هستند از این که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند».

پس از این دو آیه شریفه، در آیه سوّم می‌فرماید:

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»؛ (237) «آیا آنان خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند».

### امید به رحمت و ترس از عذاب

انسان مؤمن همان گونه که به رحمت خداوند امیدوار است؛ باید نسبت به قهر و خشم پروردگار نیز بیمناک و هراسناک باشد؛ چون می‌داند خداوندی که دارای لطف، رحمت و بخشش است، دارای خشم، غضب و قهر نیز می‌باشد؛ چنان که در دعای شریف افتتاح می‌خوانیم: «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ»؛ «او ارحم‌الراحمین است، در جایگاه عفو و رحمت و سخت‌ترین کیفر دهندگان است در جایگاه بلا و عذاب».

مؤمن همان طوری که از رحمت خدا مأیوس و ناامید نیست، از خشم و غضب خداوند نیز خود را ایمن نمی‌داند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَةٌ وَنُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»<sup>(238)</sup> «بنده مؤمنی نیست مگر این که در قلب و دلش دو نور وجود دارد: نور ترس و نور امید (به گونه‌ای که) اگر این را وزن کنند، بر آن یکی فزونی ندارد و اگر آن یکی را وزن کنند بر این یکی زیادتی ندارد (یعنی در وجود مؤمن به یک میزان خوف و رجاء وجود دارد)».

کسی که بی‌باکانه گناه می‌کند، به خود جرأت و جسارت بر خدا داده و از خشم و غضب خداوند غافل شده است، در حالی که باید احتمال بدهد چه بسا در حال گناه مشمول خشم خدا قرار گیرد و مستوجب عقوبت الهی گردد.

انسان باید بداند، اگر تعجیل در عقوبت و کیفر او نمی‌شود، این بدان معنا نیست که خداوند از او غفلت کرده، یا گناه او را نادیده گرفته، بلکه گاهی همین مهلت نیز برای وی عقوبت و کیفر است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»؛<sup>(239)</sup> «کافران پندارند آنچه به ایشان مهلت می‌دهیم به نفع و خیر آنان است، ما به ایشان مهلت می‌دهیم (و در دنیا در عقوبتشان تعجیل نمی‌کنیم) تا در نتیجه، گناهشان زیاد شود و برای ایشان عذابی خوار کننده است».

اساساً سنت پروردگار بر این نیست که در برابر گناه و نافرمانی انسان، در عقوبت و کیفر وی تعجیل نماید؛ زیرا قرآن می‌فرماید: اگر خداوند در عقوبت و کیفر تعجیل نماید، همه موجودات عالم هلاک می‌شوند و دیگر کسی باقی نمی‌ماند: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ...»؛<sup>(240)</sup> «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت».

زیرا جز معصومین عليهم السلام کسی نیست که گناهی از او سر نزند؛ حتی از روایات اسلامی استفاده می‌شود که گاهی خداوند تبارک و تعالی به دنبال گناه بنده‌ای، نعمتی در اختیار او می‌گذارد، در نتیجه این بنده گنهکار، آن چنان دچار غفلت می‌شود که توبه و استغفار را نیز فراموش می‌کند، و در گناه بیشتری غوطه ور می‌شود، اما ناگهان خشم خداوند او را در بر می‌گیرد.

امام صادق عليه السلام فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِنَسِيهِ الْإِسْتِغْفَارَ وَيَتِمَادِي بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛<sup>(241)</sup> «هرگاه خداوند،



خوبی یک بنده‌ای را بخواهد، وقتی آن بنده گناه کند، خداوند او را به بلا و مصیبتی مبتلا می‌کند تا توجه کند که بر اثر گناه مبتلا شده است، در صدد توبه برآید و استغفار کند، اما هر گاه برای بنده‌اش شرّ و بدی خواهد، وقتی گناه کند، خداوند نعمت تازه‌ای به او می‌بخشد، در نتیجه گرفتار فراموشی و غفلت می‌شود و توبه و استغفار نمی‌کند و بیشتر در گناه فرو می‌رود و این معنای سخن پروردگار است که می‌فرماید: زود باشد که بگیریم آنان را درجه درجه و مرحله به مرحله.»

### سخن ماندگار لقمان

عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ أَوْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ؟ قَالَ: كَانَ فِيهَا الْأَعْجِيبُ وَكَانَ أَعْجَبُ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ: خَفِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَأَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ...»<sup>(242)</sup> حارث بن مغیره یا پدرش می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «سخن جالب در کلام لقمان چه بوده است؟ حضرت فرمود: در سخنان لقمان کلمات عجیب زیاد است؛ اما از همه جالب‌تر آن سخن است که به فرزندش گفت: (فرزندم!) به گونه‌ای از (خشم) خدا بترس که اگر عبادت جنّ و انس را انجام دهی، باز هم ترس عذاب او را داشته باشی و آن گونه به (رحمت) خدا امیدوار باش که اگر گناه جنّ و انس را انجام داده باشی، باز امیدوار باشی که تو را مورد عفو قرار می‌دهد».

### معنای امید به رحمت خداوند

بسیارند کسانی که مرتکب گناه می‌شوند؛ اما هنگامی که به آنان تذکر داده شود، یا نهی از منکر شوند، در پاسخ می‌گویند: خدا کریم است! ما امید به رحمت خداوند داریم، خداوند سختگیر نیست و ...

در صورتی که این اندیشه، یک اندیشه شیطانی است و سبب گناه بیشتر می‌شود و چه بسا گناهی که خشم خداوند را برانگیزد. علاوه بر این، از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که این منطق امیدواران به رحمت الهی نیست، کسی که امید رحمت خداوند را دارد، باید موجبات رحمت او را نیز فراهم سازد،

راوی می‌گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُوا، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ، كَذِبُوا لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ، إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ»؛<sup>(243)</sup> «گروهی، کار خلاف و گناهی مرتکب شده و می‌گویند: ما (به رحمت خدا) امیدواریم! و همین طور هستند تا مرگ به سراغشان می‌آید و می‌میرند! امام علیه‌السلام فرمود: اینان کسانی هستند که از حد اعتدال خارج شده‌اند و معنای امید را نفهمیده‌اند، دروغ می‌گویند، اینان امیدواران نیستند؛ زیرا کسی که به چیزی امید داشته باشد، برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و آن کسی که از چیزی بترسد، از آن دوری می‌گزیند».

نیز فرمود: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ حَتَّى يَكُونَ خَائِفاً وَ رَاجِياً، وَلَا يَكُونُ خَائِفاً وَ رَاجِياً حَتَّى يَكُونَ عَامِلاً لِمَا يَخَافَ وَيَرْجُو»؛<sup>(244)</sup> «(انسان)، مؤمن به حساب نمی‌آید، مگر این که دارای بیم و امید باشد، (خوف و رجا را با هم داشته باشد)

و بیم و امید نیز ندارد مگر این که به آنچه بیم دارد و نسبت به آنچه امید وار است، سعی و تلاش نماید».

یعنی اگر انسان از عذاب الهی می‌ترسد، باید از گناه، آلودگی و نافرمانی خداوند - که خشم خدا را فراهم ساخته، و در نتیجه عذاب او را به دنبال می‌آورد - پرهیز نماید، مرتکب گناه و خطا نشود، معصیت نکند و... و اگر به رحمت الهی امیدوار است، به لطف و کرم پروردگار دل بسته است، باید آنچه خداوند را خشنود می‌سازد و موجب جلب رحمت پروردگار می‌شود، انجام دهد، واجبات را انجام دهد، نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حج خانه خدا، کمک به محرومان، خدمت به جامعه، احترام به پدر و مادر، صله رحم و... انجام دهد تا رحمت الهی را شامل حال خویش سازد.

بنابراین، ایمنی از مکر و خشم خدا و غفلت از قهر و عذاب الهی، از اموری است که شخص گنهکار گرفتار آن است و سبب افزایش گناه وی می‌شود.

## داستانی جالب از جوان توبه کار

ابو حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مردی با خانواده‌اش بر کشتی سوار شدند، در وسط دریا کشتی دچار توفان گشت و در هم شکسته شد، تمام سرنشینان کشتی در آب غرق شدند، تنها همسر این مرد به تخته شکسته‌ای از کشتی پناه برد و موج آب، کم کم او را به جزیره‌ای از جزیره‌های دریا رساند، در این جزیره، مرد دزد و راهزنی بود که از هیچ گناهی فرو گذار نمی‌کرد، هنگامی که چشم این مرد بزهکار به زن افتاد، سؤال کرد تو از گروه جنی، یا انسی؟ گفت: انسانم.

در این هنگام، مرد خائن که انسان غافل بود، قصد هتک حرمت و تجاوز به زن را نمود؛ اما یک مرتبه متوجه شد بدن زن می‌لرزد! گفت: تو چرا مضطرب و نگرانی؟

زن گفت: از او می‌ترسم و اشاره به آسمان کرد.

مرد راهزن گفت: آیا تا کنون از این کارهای خلاف مرتکب نشده‌ای؟

زن گفت: به عزت‌ش قسم هرگز!

آن مرد گفت: تو که تا کنون کار خلافی نکرده‌ای، این چنین از خدا می‌ترسی،

من که تو را به کار خلاف مجبور می‌کنم سزاوارترم از این که از خدا بترسم!

این را گفت و دیگر حرفی نزد و راهی خانه خود شد و تمام سعی و کوشش

او این بود که توبه کند و به سوی خدا باز گردد.

در بین راه با راهبی که همین مسیر را طی می‌کرد، برخورد نمود، تابش

خورشید داغ، آنان را آزار می‌داد. راهب به این مرد گفت: ای جوان! آفتاب داغ

است، دعا کن خداوند ابری پدید آورد و بر سر ما سایه افکند.

جوان گفت: من کار خیری در درگاه خدا برای خود سراغ ندارم تا به خود اجازه بدهم از او درخواستی نمایم.

راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو.

جوان راهزن گفت: مانعی ندارد.

راهب دعا کرد و جوان آمین گفت، بلافاصله ابری پدید آمد و آنان را زیر چتر سایه خود گرفت. آنان راحت در زیر سایه ابر به حرکت خود ادامه دادند تا به دو راهی رسیدند که راه راهب و جوان راهزن از یکدیگر جدا می‌شد، مقداری راه را طی کردند، راهب متوجه شد که ابر بالای سر جوان در حرکت است!! راهب گفت: ای جوان! معلوم می‌شود تو بهتر از من هستی، دعای من مستجاب نشد ولی آمین تو مستجاب شده است، بگو بدانم جریان تو چیست؟ جوان راهزن حکایت خویش با آن زن را بیان کرد.

راهب گفت: آنچه در گذشته داشته‌ای، به خاطر این خوفی که در تو به وجود آمده، مورد آموزش و مغفرت قرار گرفته است، مواظب آینده خویش باش<sup>(245)</sup> آری، این نتیجه کار کسی است که خود را از خشم خدا ایمن نبیند و از گناه و معصیت چشم پيوشد و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد.

انسان باید هنگام گناه بترسد که اگر این گناه را انجام دهد، شاید از آن گناهایی باشد که بعد از آن هیچگاه مورد بخشش و رحمت خداوند قرار نگیرد، همان گونه که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَإِنَّهُ رَبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ فَيَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَغْفِرُكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا»؛ «کسی که قصد گناه کرد نباید آن را به جای آورد؛ زیرا گاهی بنده گناهی می‌کند، خداوند او را می‌بیند و می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند! تو را بعد از این هرگز نخواهم بخشید».

## فصل سیزدهم: گناه و کوچک شمردن خداوند

از آثار دیگر گناه این است که شخص گنهکار، توجه ندارد که با گناه خویش، چه کسی را نافرمانی می‌کند و در برابر چه قدرتی سرکشی می‌نماید، آگاهی ندارد، یا غافل است از این که هنگام گناه، زیر نظر پروردگار است و خداوند ناظر بر اعمال و رفتار اوست و لذا وقتی جایی را پیدا می‌کند که به گمان باطل خودش خلوت است و هیچ انسانی از آنجا آگاهی ندارد، مرتکب معصیت خدا می‌شود و به همین اندازه دلخوش است که مکان خلوتی است و کسی از او خبری ندارد؛ اما او نمی‌داند که برای خداوند تبارک و تعالی ظاهر و آشکار، پیدا و پنهان، و خلوت و جلوت یکی است، او بر همه مکان‌ها، زمان‌ها و ساعات احاطه دارد: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»<sup>(246)</sup>.

«خداوند چشم‌هایی که به خیانت می‌گردند و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند».

به عبارت دیگر: گناه انسان، دلیل بر عدم معرفت و شناخت او نسبت به پروردگار عالم است. انسان جاهل است که مرتکب گناه و معصیت خدا می‌شود. انسانی که از طرفی، خدا را بشناسد و عظمت او را درک کند و از سوی دیگر زشتی و پلیدی گناه را نیز درک کند، هرگز مرتکب گناه نمی‌شود.

چرا ائمه معصومین علیهم‌السلام گناه نمی‌کنند؟

دلیل این که حضرات معصومین علیهم‌السلام مرتکب گناه و خلاف نمی‌شوند، این است که هم عظمت خداوند را به خوبی درک کرده و خدا را باور نموده‌اند و هم زشتی گناه را به خوبی شناخته‌اند. همان گونه که ما انسان‌های عادی نیز گاهی

در حضور شخصیت بزرگی؛ حتی انسان عادی، بعضی از کارها را انجام نمی‌دهیم، یا بعضی از کارهایی که زشتی آن را درک کرده‌ایم؛ حتی در جای خلوت هم مرتکب نمی‌شویم.

حضرات معصومین علیهم‌السلام که از یک طرف، خود را همیشه در محضر خداوند می‌دانند و خداوند را به عظمت شناخته‌اند و از سوی دیگر، زشتی همه گناهان را به خوبی درک کرده و شناخته‌اند، از کارهای بسیار کوچک که ما آن‌ها را گناه و حتی کمتر از گناه هم به شمار نمی‌آوریم، پرهیز دارند، و اگر مرتکب آن شدند، آن را گناه تلقی نموده و برای آن استغفار و گریه می‌کنند.

کسی که مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام خداوند را به عظمت شناخته، شعارش این است: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْأَلُهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»؛<sup>(247)</sup> «به خدا سوگند! اگر تمام هفت اقلیم و آنچه در زیر افلاک است به من بدهند که در مقابل آن خدای را به این مقدار مخالفت کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای بگیرم، چنین نخواهم کرد».

چقدر تفاوت است بین این سخن که در عمل نیز به اثبات رسیده و بین کسانی که برای رسیدن به دنیایی ناچیز، یا ریاست‌های ناپایدار، دست به انواع و اقسام خلاف‌ها، دروغ‌ها، تهمت‌ها و گناهان شرم آور می‌زنند!

آری، کسی که خدا را به عظمت درک کرد و حق او را شناخت، نافرمانی او را نمی‌کند و در برابر عظمت و بزرگی او خاشع است. این است که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛<sup>(248)</sup> «در میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند».

طبعاً هر چه آگاهی انسان بیشتر باشد، جرم و گناه کمتری مرتکب می‌شود.



## آگاه بودن خداوند از اعمال بندگان

یکی از اموری که باید همیشه در مورد خداوند مدّ نظر باشد، این است که خداوند، همه جا شاهد بوده، حضور دارد و ناظر بر اعمال پیدا و پنهان بندگان خویش است.

قرآن کریم نیز در آیات متعددی این امر مهم را یاد آور می‌شود.

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»<sup>(249)</sup> «آیا (انسان) ندانست که خداوند (همه اعمالش را)

می‌بیند؟!»

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>(250)</sup> «ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم».

اگر انسان چنین معرفتی نسبت به خداوند تبارک و تعالی پیدا کرد، دیگر جایی را برای گناه و معصیت خویش خالی نمی‌بیند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «خَفِيَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ اسْتَرْتَ عَنِ الْمَخْلُوقِينَ بِالْمَعَاصِي وَبَرَزْتَ لَهُ بِهَا فَقَدْ جَعَلْتَهُ فِي حَدِّ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ»<sup>(251)</sup> «از خدا طوری بترس مثل این که او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند، اگر گمان کنی که او تو را نمی‌بیند، پس کافر شده‌ای و اگر می‌دانی که تو را می‌بیند و در حضور او معصیت می‌کنی، پس او را در حدّ کمترین شاهدان و نظاره‌گران قرار داده‌ای».

این حدیث بسیار جالبی است، اولاً: از ما می‌خواهد خدا را به گونه‌ای باور کنیم، مثل این که او را می‌بینیم؛ یعنی باور باید در این حد باشد، حال اگر کسی باورش به این درجه نرسید، در مرحله دوّم باشد؛ یعنی باور داشته باشد که خدا

او را می بیند و زیر نظر خداست؛ زیرا اگر کسی گمان کند که خدا او را نمی بیند، خداوند را دارای نقص و ضعف دانسته و این نوعی کفر است؛ اما اگر انسان می داند که خداوند او را می بیند، در عین حال مرتکب گناه می شود، خداوند را کوچک شمرده است و پروردگار را حتی از یک کودک هم کمتر به حساب آورده است؛ زیرا در برابر دیدگان یک کودک، حاضر نیست بعضی از کارها را انجام دهد؛ اما در حضور خداوند مرتکب گناه می شود، این کوچک شمردن عظمت و فرامین خداوند است:

آن زمانی که کنی قصد گناه      گر کند کودکی از دور نگاه  
شرم داری ز گناه در گذری      پرده عفت خود را نداری  
شرم بادت ز خداوند جهان      که بود واقف اسرار نهان

شخصی که خدا را به عظمت شناخت و زشتی گناه را نیز درک کرد، حتی گناه صغیره و کوچک را نیز انجام نمی دهد؛ زیرا چنین شخصی، به کوچکی گناه نمی نگرد بلکه به بزرگی و عظمت خداوند توجه می کند و گناه را هر چند که کوچک باشد، نافرمانی خدای بزرگ می داند.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند در وحی خود به عَزِيزِ پيامبر ﷺ فرمود: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى صِغَرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى مَن اجْتَرَأْتُمْ»<sup>(252)</sup> «به کوچکی گناه ننگرید و لکن بنگرید که بر چه کسی جرأت می کنید و مخالفت می نمایید».

## آثار کوچک شمردن گناه

بسیاری از روایات، نسبت به گناهان کوچک و غفلت کردن از آثار و تبعات آنها هشدار داده است و این به جهت آثار و تبعات گناهان کوچک است، در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

## 1) انبوه شدن گناهان کوچک

یکی از آثار و تبعات سوء گناهان کوچک این است که وقتی انسان به گناهان کوچک، اهمیت ندهد، مرتب و مکرر، مرتکب آن می‌شود، در نتیجه پیوندهای مملو از گناه برای خود مهیا می‌کند و طبعاً از تبعات سوء این همه گناه، در امان نخواهد ماند.

این مطلبی است که رسول خدا ﷺ در یک برنامه آموزشی خاصی به یاران خویش آموخت. امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا ﷺ در سفری با اصحاب خود به یک بیابان صاف - که درخت و گیاهی در آن دیده نمی‌شد - به اصحاب خویش فرمود: بروید مقداری هیزم بیاورید.

اصحاب گفتند: ای رسول خدا! این بیابان صاف است و چیزی در آن دیده نمی‌شود. فرمود: بروید و هر مقدار که به دست آوردید، آن را بیاورید. اصحاب متفرق شدند، پس از گردش مختصر، هر کسی مقداری هیزم آورد و روی هم ریختند (تلی از هیزم روی هم انباشته شد). رسول خدا ﷺ فرمود: گناهان کوچک این گونه جمع می‌شود. آن‌گاه فرمود: از گناهان کوچک پرهیز نمایید».

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «لَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ تَجْتَمِعُ حَتَّى تَكُونَ كَثِيرًا»<sup>(253)</sup> «گناهان کوچک را کم و کوچک نشمارید؛ زیرا گناهان ناچیز جمع می‌شود و (کم کم) زیاد می‌گردد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا تَسْتَصْغِرُوا قَلِيلَ الْأَثَامِ، فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُحْصِي وَيَرْجِعُ إِلَى الْكَبِيرِ»<sup>(254)</sup> «گناهان کم را کوچک به حساب نیاورید؛ زیرا گناه کوچک شمارش می‌شود و برگشت به گناهان بزرگ می‌کند».

گرچه برخی از گناهان در نظر ما کوچک و کم اهمیت جلوه می‌کند؛ اما چه بسا این نافرمانی، نزد خداوند، بزرگ به حساب آید و سبب خشم خدا گردد و لذا پیشوایان دین ما به این مطلب هشدار داده‌اند.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَعْظَمُ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ»<sup>(255)</sup> «بزرگ‌ترین گناه نزد پروردگار، گناهی است که نزد صاحبش کوچک شمرده شود».

و فرمود: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ»<sup>(256)</sup> «شدیدترین گناه، گناهی است که صاحبش آن را دست کم گیرد».

و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَاَفَقَ سَخَطُهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ»<sup>(257)</sup> «خداوند خشم و غضب خویش را در نافرمانی و معصیت، پنهان ساخته است، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک نشمارید، بسا (آن نافرمانی) با خشم خداوند موافق گردد، در حالی که شما آگاهی ندارید».

## 2) گناهان کوچک و دام شیطان

از بسیاری از روایات ما استفاده می‌شود که گناهان کوچک، از طرح‌ها و دام‌های شیطان است؛ زیرا اکثر مردم، از گناهان بزرگ پرهیز می‌کنند و اساساً وقتی گناهی بزرگ شمرده شود، کمتر کسی به سراغ آن می‌رود، شراب را کمتر کسی می‌خورد؛ قتل را افراد کمی مرتکب می‌شوند و... اما دروغ و غیبت که کوچک شمرده می‌شود، زیاد انجام می‌شود و لذا شیطان از طریق تشویق به گناهان کوچک و کم اهمیت جلوه دادن آن‌ها، انسان را گرفتار کیفر آن می‌کند.

از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که حضرت مسیح علیه السلام به حواریون خویش فرمود: «إِنَّ صِغَارَ الذُّنُوبِ وَمُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَايِدِ إِبْلِيسَ يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَيُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ فَتَجْتَمِعُ وَتَكْتَثِرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ»؛ <sup>(258)</sup> «گناهان کوچک از توطئه و نقشه‌های شیطان است، آن‌ها را برای شما کوچک نموده و در چشم شما ناچیز جلوه می‌دهد، پس آن گناهان جمع شده، زیاد می‌گردد و (در نتیجه) تمام وجود شما را احاطه می‌کند».

روی همین جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ إِبْلِيسَ رَضِيَ مِنْكُمْ بِالْمُحَقَّرَاتِ»؛ <sup>(259)</sup> «به راستی که شیطان به گناهان کوچک شما راضی و خشنود است».

### 3) گناهان کوچک زمینه گناهان بزرگ

گناهان کوچک اثر دیگری نیز دارد که نباید مورد غفلت قرار گیرد و آن این است که وقتی انسان گناهان کوچک را مرتکب شود و به آن اهمیّت ندهد، قبح و زشتی گناه در نظرش از بین می‌رود، وقتی قبح گناه برایش شکسته شد، کم‌کم به گناهان بزرگ‌تر نیز آلوده می‌شود، در نتیجه به حریم گناهان کبیره و بسیار بزرگ نیز وارد شده و از انجام آن گناهان هم دریغ نمی‌کند؛ بنابراین، برای مصونیت از گناهان کبیره و بزرگ، باید از گناهان کوچک نیز اجتناب نماید تا در قرقگاه محفوظ بماند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «الْصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكُبَائِرِ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ»؛ «گناهان کوچک، طریق و راه برای انجام گناهان بزرگ است؛ زیرا کسی که برای انجام گناهان کوچک ترسی از خداوند نداشته باشد، برای انجام گناهان بزرگ و زیاد نیز ترسی نخواهد داشت».

تجربه هم نشان داده است که انسان‌های آلوده و بزهکار، ابتدا به گناهان کوچک آلوده شده‌اند، نخست اهمیّت نداده، قدم‌های بعدی را برداشته و کم‌کم و به تدریج دست به جنایات بزرگ زده و به عنوان یک خلافکار و مجرم بزرگ در آمده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ. قُلْتُ: وَمَا الْمُحَقَّرَاتُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْلَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ»؛ <sup>(260)</sup> «از گناهان کوچک پرهیز کنید؛ زیرا این گناهان مورد آمرزش قرار نمی‌گیرد. راوی پرسید: گناهان کوچک چیست؟ فرمود: این‌که انسانی گناهی

مرتکب شود، سپس بگوید: خوش به حال من! اگر برای من گناهی غیر از این نباشد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ، قَوْلُ الرَّجُلِ: يَا لَيْتَنِي لَمْ أُؤْخَذُ إِلَّا بِهَذَا»؛<sup>(261)</sup> «از جمله گناهانی که مورد آمرزش قرار نمی‌گیرد، آن گناهی است که انسان آن را انجام می‌دهد و سپس می‌گوید: ای کاش! من غیر از این عقوبتی نداشته باشم».

یعنی آن گناه را کوچک و ناچیز به حساب می‌آورد، به گونه‌ای کیفر و عقوبت آن را دست کم می‌گیرد که گمان می‌کند اگر غیر از این گناه، گناه دیگری برای او نباشد، مهم نیست و اهل نجات است. فرمود: همین گناه است که مورد آمرزش واقع نمی‌شود و برای انسان کیفر ایجاد می‌کند، نیز فرمود: «لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَا نَتِكَ بِالدَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا»؛<sup>(262)</sup> «مصیبتی بالاتر از این نیست که تو گناه را کم و ناچیز حساب کنی و به حالتی که در آن قرار داری خشنود باشی».



## بخش دوم: راهکارهای جبران گناه و معصیت

### اشاره

اکنون که از بخش اول کتاب فارغ شدیم، و زشتی گناه و پیامدهای آن برای ما روشن گردید، لازم است جهت رعایت اصل خوف و رجا به ذکر اموری که سبب آمرزش گناهان می‌شود نیز پردازیم تا چنانچه کسی با خواندن بخش اول کتاب (آثار و تبعات گناه) دچار بیم و ترس شده، بخش دوم، او را امیدوار کند و بداند که خداوند کریم و رحیم که در حقّ بندگان لطف و عنایت دارد، برای جبران گناهان بندگان نیز راه‌هایی قرار داده است. بر همین اساس، در این بخش، به راهکارهای جبران گناه و معصیت می‌پردازیم، یعنی اموری که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام به ما معرفی کرده‌اند که می‌توان با استفاده از آنها، تمام گناهان یا بخشی از آنها را جبران نمود و تدارک کرد، تا علاوه بر جلوگیری از پیامدهای دنیوی گناه، از عذاب اخروی و جهنم سوزان مصون ماند.

قبل از این‌که به ذکر این موارد پردازیم، این نکته را یاد آور می‌شویم که انسان از آنجایی که دارای غرایز، شهوات و هواهای نفسانی است و هدف و سوسه‌های شیطان نیز می‌باشد، دچار لغزش و خطا گشته، و گه‌گاهی دامنش به معصیت و نافرمانی خداوند آلوده می‌شود، زیرا تنها حضرات معصومین علیهم‌السلام هستند که دامنشان از هرگونه خطا و گناه محفوظ است، غیر از آنان، کمتر کسی است که گرفتار گناه و لغزشی نشود.

این لغزش‌ها و گناهان گرچه کوچک بوده و در نظر ما اندک جلوه کنند، اما به تدریج و در طول عمر، روی هم انباشته شده و برای ما بار سنگین و کمر شکنی را به وجود می‌آورند؛ مثلاً شخصی که شصت سال دوران تکلیف او بوده است، اگر به طور متوسط روزی سه گناه کرده باشد (که یقیناً بیش از این‌هاست؛ زیرا بعضی از ما انسان‌ها در هر ساعتی چندین گناه مرتکب می‌شویم) تعداد گناهان به 64800 می‌رسد و این تعداد، عدد کمی نیست! حال اگر برای هر گناهی، کیفر و عذابی قرار داده شود؛ مثلاً حداقل یک ضربت تازیانه، چه کسی طاقت دارد 64800 تازیانه را تحمل نماید؟! افزون بر این که کیفر برخی از گناهان، آتش جهنم است که متأثر از خشم و غضب خداوند می‌باشد.

بنابراین، اگر انسان به گناهان خویش و پیامدهای آن توجه کند، و کیفر الهی را در نظر بگیرد، کافی است که دائماً دچار وحشت و اضطراب باشد و در صد چاره‌جویی برای گناهان خویش بر آید.

به این فکر بیفتد که چه کند تا گناهان، کمتر او را گرفتار کنند؟ چه کند که گناهش مورد آمرزش قرار گیرد و از عذاب و کیفر الهی مصون بماند؟ چه راهی وجود دارد که قبل از مرگ و قبل از این که در جهان آخرت به آتش جهنم گرفتار گردد، گناهان خویش را جبران نماید تا از شر آنها در امان بماند.

آنچه در این بخش از کتاب مطرح می‌شود، ارائه راهکارهای جبران گناه و معصیت است؛ یعنی اموری که اگر انسان آنها را انجام دهد، سبب می‌گردد خداوند او را مورد عفو و اغماض قرار داده و گناهانش را مورد بخشش قرار دهد.

آشنایی با این راهکارها بر همگان لازم است، مخصوصاً کسانی که نسبت به گناه خویش نگرانند و درصدد چاره‌جویی برای آنها می‌باشند.

## فصل اول: نقش نماز در آمرزش گناه

نماز بارزترین نوع بندگی خدا

نماز، مهمترین پیوند انسان با پروردگار عالم است.

نماز، سر لوحه سفارشات همه انبیا و اولیای خداست. (263)

نماز، زیباترین نجوای عاشقانه با محبوب است.

نماز، اظهار کوچکی در برابر عظمت خالق هستی است.

نماز، نشانه آشکار پرهیزکاران است. (264)

نماز، تابلو مؤمنان راستین است. (265)

نماز، عامل موفقیت در برابر تهاجم فرهنگی و طغیان شهوات است. (266)

نماز، ستون خیمه دین (267) و معیار قبولی اعمال است. (268)

نماز، رضایت پروردگار، محبوب ملائکه، سنت انبیا، اصل ایمان، برکت در روزی، اجابت دعا، خشم شیطان، چراغ قبر، مونس در شداید و همدم انسان از قبر تا قیامت است. (269)

برای نماز، آثار و برکات بسیار زیادی ذکر شده است که جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری نموده و تنها به نقش آن در آمرزش گناهان اشاره می‌کنیم.

از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که نماز، نقش بسیار مؤثری در شست و شوی گناهان انسان داشته و سبب آمرزش گناهان می‌شود:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»؛ (270) «نماز را دو طرف روز و در اوایل شب برپا دار، به

درستی که حسنات، سیئات را از بین می‌برد و این نماز تذکّر و یاد آوری است برای آنان که توجّه دارند».

در این آیه شریفه، ابتدا به نماز سفارش شده است، سپس می‌فرماید: «حسنات، سیئات را از بین می‌برد». گرچه از این تعبیر استفاده می‌شود که تمام حسنات می‌توانند عامل از بین برنده گناه و سیئات باشند؛ اما روشن است که نماز، بارزترین مصداق حسنه و عمل نیک است که می‌تواند کفّاره و جبران‌کننده گناهان باشد.

در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز برای نماز، آثار فراوانی بیان شده است که یکی از آنها ریزش گناهان است.

## داستانی آموزنده از سلمان فارسی

شخصی به نام «ابو عثمان» می‌گوید: روزی با سلمان فارسی، زیر درختی نشسته بودیم، سلمان شاخه خشکی از درخت را گرفت و تکان داد به گونه‌ای که تمام برگ‌هایش فرو ریخت، آن‌گاه رو به من کرد و گفت: می‌دانی چرا چنین کردم؟

گفتم: خیر!

گفت: این همان کاری بود که رسول خدا ﷺ انجام داد، هنگامی که من علت را از حضرتش پرسیدم، فرمود: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى صَلَوَاتِ الْخَمْسِ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتُّ هَذَا الْوَرَقُ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ...»»<sup>(271)</sup> «هنگامی که مسلمانی وضو بگیرد و وضو را نیکو انجام دهد، سپس نمازهای پنجگانه را به جا آورد، گناهایش می‌ریزد همان‌گونه که برگ‌های این شاخه فرو ریخت، آن‌گاه حضرت این آیه را قرائت فرمود: نماز را دو طرف روز و در اوایل شب برپا دار.»

علی عليه السلام می‌فرماید: «با رسول خدا ﷺ در مسجد در انتظار نماز نشسته بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: من گناهی مرتکب شده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله روی خود را از وی برگردانید. هنگامی که نماز تمام شد، همان مرد برخاست و سخن خویش را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری. فرمود: این کفار گناه تو است.»<sup>(272)</sup>

### تشبیهی زیبا از نماز

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «نمازهای پنج‌گانه برای امت من همچون یک نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد، آیا گمان می‌کنید اگر آلودگی بر بدن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر شست و شو کند، باز چیزی از آن آلودگی بر پیکر وی خواهد ماند؟ (مسئلاً خیر همچنین است به خدا سوگند! نمازهای پنج‌گانه برای امت من)».<sup>(273)</sup>

روی همین جهت پیشوایان دین و رهبران معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مردم را برای جبران گناهانشان، به نماز تشویق می‌کردند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امت خود می‌فرمود: «قُومُوا إِلَى نِيرَانِكُمْ أَلْتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَاطْفُئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ»؛<sup>(274)</sup> «بر خیزید و آتش‌هایی که (بر اثر گناه) بر پشت خود نهاده‌اید، با نماز خود، خاموش سازید».

شکلی نیست که هر گاه نماز با آداب و شرایط خود انجام شود، انسان را در عالمی از معنویت و روحانیت قرار می‌دهد که پیوند ایمانی او را با خدا مستحکم می‌سازد و آلودگی‌ها و آثار گناه را از دل و جان او شست و شو می‌دهد.

نماز هم انسان را در برابر گناه بیمه می‌کند، چون: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>(275)</sup> و هم زنگار گناه را از آئینه دل می‌زداید و صفحه دل را صیقل می‌دهد.

### امیدوارترین آیه قرآن کریم

در روایتی است که امام علی علیه السلام روزی رو به سوی مردم کرد و فرمود: به نظر شما امیدوارترین آیه قرآن کدام است؟

بعضی گفتند آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...»؛<sup>(276)</sup> «خداوند، شرک به خود را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد (شایستگی داشته باشد) می‌آمرزد».

امام علیه السلام فرمود: پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می‌خواهم نیست. عده‌ای گفتند آیه: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً»؛<sup>(277)</sup> «کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

امام فرمود: خوب است، ولی آنچه من می‌خواهم نیست. برخی گفتند آیه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛<sup>(278)</sup> «بگو: ای بندگان من! که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد و او آمرزنده و مهربان است».

امام علیه السلام فرمود: پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می‌خواهم نیست. برخی گفتند آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ...»؛<sup>(279)</sup> «و آنان که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟»

امام علیه السلام باز فرمود: پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می‌خواهم نیست.

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجّه شده و همه می‌کردند.  
حضرت فرمود: چه خبر است؟

عرض کردند: ما دیگر آیه‌ای جز این‌ها سراغ نداریم.

امام علیه السلام فرمود: از حبیب خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: امیدوارترین آیه قرآن این آیه است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ»؛ «نماز را دو طرف روز و در اوایل شب به پا دار، به درستی که حسنات، سیئات را از بین می‌برد و این تذکر و یاد آوری است برای آنان که توجّه دارند».<sup>(280)</sup>

چه امیدی از این بالاتر که انسان بداند هر گاه لغزشی از او سرزد و پایش به گناهی کشیده شد، چون وقت نماز فرا رسید، وضو گرفت و در پیشگاه معبود به راز و نیاز برخاست، احساس شرمندگی نمود و به خدا توجّه کرد، نسبت به اعمال گذشته‌اش پشیمان و شرمسار شد، گناه او بخشیده می‌شود و ظلمت و تاریکی گناه از صفحه قلب او بر طرف و دلش دوباره به نور بندگی روشن می‌گردد.

بر همین اساس است که روایات ما می‌گویند: «گاهی دو رکعت نماز، موجب آمرزش گناهان می‌شود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهَا أَنْصَرَافَ وَكَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ»<sup>(281)</sup> «کسی که دو رکعت نماز بخواند و در این دو رکعت بداند چه می‌گوید، از نماز فارغ می‌شود در حالی که گناهی بین او و بین خداوند نخواهد بود».

این که حضرت فرمود: «بداند چه می‌گوید»، شرط بسیار مهمی است؛ یعنی حضور قلب داشته و توجّه به محتوا و معنای نماز داشته باشد. بداند در برابر چه



کسی ایستاده ؟ و با چه کسی سخن می‌گویند؟ همان کسی که نه تنها خالق اوست بلکه خالق همه هستی است؛ خدایی که قدرتش مافوق قدرت‌هاست؛ کسی که حیات و روزی ما و... در دست قدرت اوست؛ کسی که اگر یک لحظه عنایتش از ما قطع شود، از همه هستی ساقط خواهیم شد و ... .

## نماز جمعه و آمرزش گناهان

علاوه بر آنچه ذکر شد، روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که می‌فرماید: نماز جمعه بخصوص کفاره گناهان بوده و موجب آمرزش می‌شود. در اینجا بعضی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

الف) رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيمَانًا وَإِحْسَابًا إِسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ»<sup>(282)</sup> «هر کس از روی ایمان و اخلاص در نماز جمعه شرکت کند، (گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود) مواظب عمل بعدی خود باشد».

ب) سلمان فارسی می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَمَا أُمِرْتُمْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ وَيَنْصِتُ حَتَّى يَقْضِيَ صَلَاتَهُ إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ»<sup>(283)</sup> «هر کس روز جمعه طهارت را آن گونه که امر شده است تحصیل کند (غسل جمعه و وضو) سپس از خانه‌اش برای نماز جمعه بیرون رود و تا پایان نماز، سکوت کند و خطبه‌ها را گوش نماید، این نماز جمعه کفاره گناهان قبل از جمعه او خواهد بود».

ج) رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَدَنَا وَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»<sup>(284)</sup> «هر کس روز جمعه وضو بگیرد و در آن دقت کرده، وضوی صحیح بگیرد، سپس در نماز جمعه شرکت نماید، به امام نزدیک شود، گوش فرا دهد و سکوت نماید، گناهان این جمعه تا جمعه دیگر او و سه روز هم علاوه، آمرزیده می‌شود» (تا ده روز کامل می‌گردد).

در روایت دیگر آمده است که: تا ده روز آمرزیده می‌شود؛ چون خداوند می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ»؛<sup>(285)</sup> «کسی که حسنه‌ای بیاورد، ده برابر پاداش می‌گیرد».<sup>(286)</sup>

بنابراین، نماز جمعه نیز کفاره گناهان و مایه آمرزش بوده، عامل تطهیر و پاکسازی انسان از گرد و غبار معصیت است؛ آلودگی‌های روحی، روانی و اخلاقی را از انسان می‌زداید و روح انسان را صفا و جلا می‌دهد. در این مورد روایات فراوانی وجود دارد؛ ولی ما به همین مقدار بسنده کردیم.

## فصل دوّم: روزه و آمرزش گناه

### توضیح

از جمله اموری که سبب آمرزش گناه می‌شود، «روزه» است. روزه، خالص‌ترین عبادتی است که انسان در پیشگاه خداوند انجام می‌دهد؛ زیرا در هر عبادتی نوعی نمایش ظاهری وجود دارد؛ یعنی هر چیزی را که انسان آن را با خلوص نیت انجام دهد؛ خود به خود بروز و ظهور دارد، لذا اخلاص نیز در مورد آن‌ها آسیب‌پذیر است؛ ولی روزه تنها عبادتی است که کاملاً غیر آشکار و پنهانی است و کسی نمی‌تواند از روزه شخص روزه دار آگاه شود مگر آن که خود اظهار نماید.

روی همین حساب، در روزه اخلاص بیشتری وجود داشته و ناخالصی کمتری آن را تهدید می‌نماید. این عبادت که گاهی واجب است؛ مثل روزه ماه مبارک رمضان، روزه کفّاره، نذر و... گاهی مستحبّی؛ مثل روزه تمام روزه‌های سال (غیر از روزهایی که روزه‌اش حرام یا مکروه است) آثار و برکات فراوانی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

## روزه عامل تقویت قوای انسانی

با اندکی دقت روشن می‌شود که روزه، قوای انسانی را تقویت می‌کند:

### 1) روزه و تقویت نیروی جسم

بهترین عامل برای تندرستی و سلامت انسان «روزه» است؛ زیرا روزه، کار جهاز هاضمه را کم نموده و به این دستگاه فرصت استراحت و تجدید قوا برای ادامه کار می‌دهد.

عضوی که دائم مشغول کار است، «معهده» می‌باشد، باید به او مقداری استراحت داد تا بتواند خود را بازسازی کند. معده، یازده ماه کار می‌کند. غذاهایی که وارد آن می‌شود، گاهی فرصت جذب و هضم شدن را پیدا نمی‌کند، روزه این فرصت را به او می‌دهد تا بتواند غذاهای مانده را جذب و هضم نماید، لذا دیده می‌شود شخصی که زیاد گرسنه مانده، دهانش بدبو می‌شود، نشان می‌دهد غذاهایی که در گوشه و کنار معده، مدت‌ها باقی مانده، جذب و هضم می‌شوند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «الْمَعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَالْحَمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ»؛<sup>(287)</sup> «معهده، خانه و جایگاه هر نوع بیماری است و پرهیز، سرچشمه همه داروهاست».

امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَيُهِيجُ دَاءً وَلَيْسَ شَيْءٌ فِي الْبَدَنِ أَنْفَعُ مِنْ إِمْسَاكِ الْبَدَنِ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ»؛<sup>(288)</sup> «هر دارویی که انسان استفاده می‌کند (اگر یک بیماری را مداوا کند) بیماری دیگری را تحریک می‌کند و هیچ چیز برای بدن پر فایده‌تر از امساک از غذا نیست».

روی همین حساب است که مکتب مترقی اسلام، دستور روزه داده است تا سلامتی بدن انسان را ضمانت کند. رسول خدا ﷺ که فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا»؛ «روزه بگیرید تا سالم بمانید»، تأیید این مطلب است. بنابراین، روزه نیروی بدنی انسان را تقویت نموده و موجب سلامت شخص روزه دار می‌گردد.

## (2) روزه عامل تقویت نیروی تقوا

اثر دیگر روزه این است که «نیروی تقوا» را در انسان تقویت می‌کند و انسان را در پرهیزگاری، با دوام می‌سازد. تقوا چیزی جز عمل به دستورات الهی و پرهیز از محرّمات و نواهی نیست.

کسی که تقوا دارد آنچه را که خداوند امر کرده انجام می‌دهد و از آنچه نهی نموده، پرهیز می‌نماید و روزه، تمرین انجام دستورات الهی و پرهیز از نافرمانی اوست.

کسی که در هوای گرم، تشنگی و گرسنگی را تحمل می‌کند و روزه می‌گیرد، فرمانبری از دستورات خداوند را در وجود خود، تمرین و تقویت می‌کند. کسی که در ساعاتی از شبانه روز، از آنچه موجب بطلان روزه می‌شود، پرهیز می‌نماید، ترک گناه و نافرمانی الهی را تمرین و تقویت می‌کند تا در برابر سایر نافرمانی‌ها نیز بتواند پرهیز داشته باشد.

### 3) روزه عامل تقویت اراده

سوّمین اثر روزه این است که «اراده» را در انسان تقویت می‌کند و انسان را با اراده و مسلّط بر نفس خویش بار می‌آورد.

کسی که در ساعاتی از شبانه روز با وجود گرسنگی و میل شدید به غذا، بدون هیچ مانعی، خود را کنترل کرده و غذا نمی‌خورد، با این که تشنه است و آب نیز وجود دارد؛ حتّی فردی که به سیگار و دود عادت کرده و از آن خوداری می‌کند، اراده در وجودش قوی و نیرومند می‌شود.

چنین کسی آن چنان بر خود سلطه پیدا کرده و مالک اراده خود می‌گردد که می‌تواند هر جا اراده کرد کاری انجام دهد، انجام دهد و هر جا اراده کرد کاری را ترک کند، ترک کند.

انسانی که اهل روزه است، بی‌اراده و سست عنصر نیست تا مالک نفس خویش نبوده و بر هواهای نفسانی خود تسلّط نداشته باشد. روزه اراده او را تقویت و او را مالک بر نفس خویش می‌سازد.

#### 4) روزه عامل تقویت عاطفه

چهارمین اثری که روزه از خود به جای می‌گذارد، این است که «عاطفه» را در انسان تقویت می‌کند؛ زیرا انسان وقتی روزه می‌گیرد، ساعاتی از شبانه روز را با گرسنگی و تشنگی سپری نموده، در نتیجه گرسنگی را احساس و لمس می‌کند و همین امر، موجب می‌شود تا حدودی به گرسنگان و فقرا توجه کند.

بسیارند کسانی که چون وضع مالی خوبی دارند و هر چه اراده کنند برایشان فراهم می‌شود، فقر و گرسنگی را درک نمی‌کنند؛ اما روزه موجب می‌شود تا غنی و توانگر نیز گرسنگی را لمس و بر فقیران و گرسنگان ترحم نماید.

نخستین حدیثی که مرحوم شیخ حرّ عاملی در مورد روزه نقل کرده، پیرامون همین موضوع است. هنگامی که هشام بن حکم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از علت روزه پرسید، حضرت پاسخ فرمود: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَّامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ وَذَلِكَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُسَوِيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ يُذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمِ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَيَرْحَمَ الْجَائِعَ»<sup>(289)</sup> «به راستی که خداوند روزه را قرار داده است تا غنی و فقیر را برابر سازد؛ زیرا توانگر، هرگز گرسنگی را لمس نمی‌کرد تا بر فقیر ترحم کند؛ برای این که توانگر، هر وقت چیزی را اراده کند، برایش مقدور است آن را فراهم کند، خداوند خواست تا یک نوع مساواتی بین بندگانش بشود و توانگر نیز گرسنگی را بچشد و رنج آن را تحمل کند تا بر ضعیف رأفت و بر گرسنه، ترحم نماید».

شاید علت این که شرع مقدّس، زکات فطره را که نوعی کمک مالی به فقیران است در پایان ماه مبارک رمضان قرار داده - همین باشد؛ چون مسلمانان یک



ماه گرسنگی را لمس کرده و طعم آن را چشیده‌اند، عاطفه آنان تحریک و تقویت شده است، اکنون با پرداخت فطریه، این عاطفه را به نمایش بگذارند و عملی سازند.

## روزه و فضیلت آن

علاوه بر آثاری که برای روزه ذکر شد، روزه فضیلت و ثواب بسیار زیادی نیز دارد که در کتاب‌های روایی ذکر شده است. در اینجا بعضی از آن روایات را از باب نمونه ذکر می‌کنیم:

الف) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: كُلُّ أَعْمَالِ ابْنِ آدَمَ بِعَشْرَةِ أَضْعَافِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعِيفٍ إِلَّا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ فَثَوَابُ الصَّبْرِ مَحْزُونٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ الصَّوْمُ»<sup>(290)</sup> پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل فرمود: تمام اعمال بنی آدم از ده برابر تا هفتصد برابر پاداش و ثواب دارد، مگر صبر که برای من است و من خودم پاداش آن را می‌دهم (یا خودم پاداش آن هستم) پس ثواب صبر در علم خداوند ذخیره و پنهان است و صبر، همان روزه است».

ب) مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ حَضْرَتِ إِمَامِ بَاقِرٍ ع: «نَقَلَ عَنْ حَضْرَتِ فَرْمُودٍ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَامَ لَيْلَهُ ثُمَّ أَصْبَحَ صَائِمًا نَهَارَهُ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ ذَنْبٌ وَلَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَلَمْ يَتَكَلَّمْ بِكَلِمَةٍ خَيْرٍ إِلَّا كَتَبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَإِنْ مَاتَ فِي نَهَارِهِ صَعَدَ بِرُوحِهِ إِلَى عَلِيِّينَ وَإِنْ عَاشَ حَتَّى يَفْطُرَ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّابِينَ»<sup>(291)</sup> «هرگاه مؤمن، شب به پا خیزد و روز، روزه بدارد، گناهی بر او نوشته نمی‌شود و قدمی بر نمی‌دارد مگر این که خداوند حسنه‌ای برای او می‌نویسد. کلمه خیری نمی‌گوید مگر این که حسنه‌ای برای او می‌نویسد. اگر در روز بمیرد، روح او را به علیین بالا می‌برد، اگر تا افطار زنده بماند، نام او را جزء توبه‌کنندگان ثبت می‌کند».

ج) یونس بن ظبیان گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ صَامَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ، وَيُبَشِّرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَا أَطْيَبَ رِيحُكَ وَرَوْحُكَ، مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»؛ <sup>(292)</sup> «کسی که در روز گرمی، روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند هزار فرشته را مأمور می‌کند تا وی را نوازش دهند و او را بشارت دهند تا هنگامی که افطار کند، خداوند عزوجل می‌فرماید: چه بوی تو دل‌انگیز است، فرشتگان من شاهد باشید که من او را مورد آمرزش قرار دادم».

د) حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَصُمُّهُ تَسْبِيحٌ، وَعَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ»؛ <sup>(293)</sup> «خواب روزه دار، عبادت و سکوتش، تسبیح و عملش پذیرفته و دعایش، مستجاب است».

## روزه و آمرزش گناه

درباره روزه، آثار و برکات آن، ثواب و اجر آن، روایات بسیار فراوانی وجود دارد که در کتاب‌های مختلف روایی ذکر شده است. آنچه در اینجا بیان می‌شود، نقش روزه در آمرزش گناه است که موضوع نوشته ماست.

آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که روزه ماه مبارک رمضان، تأثیر بسیار فراوانی در جبران و آمرزش گناه دارد که در اینجا برخی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

الف) محمد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَائِكَةً مُّوَكَّلِينَ بِالصَّائِمِينَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى آخِرِهِ، وَيُنَادُونَ الصَّائِمِينَ كُلَّ لَيْلَةٍ عِنْدَ إِفْطَارِهِمْ: أَبْشِرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ جَعَلْتُمْ قَلِيلًا وَسْتَشْبَعُونَ» «تَسْتَشْبَعُونَ» كَثِيرًا بُورِكْتُمْ وَبُورِكَ فِيكُمْ، حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَادَوْهُمْ أَبْشِرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَقَبِلَ تَوْبَتَكُمْ فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ»؛<sup>(294)</sup> «خداوند، فرشتگانی دارد که آنان را مأمور کرده است در هر روز از ماه رمضان تا آخر آن، برای روزه‌داران استغفار می‌کنند و هر شب هنگام افطار، روزه‌داران را مورد خطاب قرار می‌دهند که بشارت باد شما را ای بندگان خدا! شما مدت کوتاهی گرسنگی را تحمل می‌کنید و مدت طولانی سیر خواهید بود، بر شما مبارک باد! و در آخرین شب ماه رمضان نیز ندا می‌دهند: ای بندگان خدا! بشارت باد شما را که خداوند گناه شما را بخشید، توبه شما را پذیرفت، پس بنگرید چگونه اعمالتان را از سر خواهید گرفت».

## شرایط آمرزش

ذکر این نکته لازم است که روزه‌ای سبب آمرزش گناه می‌شود که با شرایط خاصی انجام شود و گرنه صرف دهان بستن از خوردن و آشامیدن، چنین تأثیری نخواهد داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر فرمود: «یا جابر! هذا شهرُ رمضانَ مَنْ صامَ نهارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَجَهُ وَكَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ، فَقَالَ جَابِرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جَابِرُ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطُ»؛<sup>(295)</sup> «ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روز آن روزه بگیرد و بخشی از شب را شب زنده داری نموده و عفت شکم و شهوت را رعایت کرده و زبانش را حفظ نماید، از گناهان خویش خارج خواهد شد همان گونه که از ماه رمضان خارج می‌شود».

جابر عرض کرد: ای رسول خدا! چه حدیث زیبایی؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای جابر! چه شرایط سختی؟!»

بنابراین، اگر گفته می‌شود روزه سبب آمرزش است، آن روزه‌ای خواهد بود که همراه با تقوا و پرهیز از خطا و گناه باشد، نه هر دهان بستنی، اسباب آمرزش است.

## اعمالی که در ماه رمضان سبب افزایش آمرزش می‌شود

از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که ماه مبارک رمضان از آن چنان برکتی برخوردار است که نه تنها روزه آن موجب آمرزش گناه می‌شود بلکه هر کار نیکی در این ماه سبب آمرزش می‌گردد.

به عبارت دیگر: در ماه مبارک رمضان آن چنان دریای رحمت و کرامت پروردگار، موج و متلاطم است که گویا خداوند تبارک و تعالی دنبال بهانه است تا بندگان خود را مورد آمرزش قرار دهد و لذا هر عمل نیک و خیری که انسان برای خدا انجام دهد، موجب آمرزش بخشی از گناهان وی می‌شود. در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### 1) افطاری دادن به مؤمن

از اموری که در ماه مبارک رمضان موجب آمرزش است «افطاری دادن به مؤمن» است. امام باقر علیه‌السلام در حدیثی فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ فَطَرَ فِيهِ يَعْزِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِهِ فِيمَا مَضَى ..»؛ «هرکس در ماه مبارک رمضان، مؤمن روزه‌داری را افطاری دهد، ثواب آزاد کردن یک برده را دارد و گناهان گذشته‌اش مورد آمرزش قرار می‌گیرد».

بعضی گفتند: ای رسول خدا! همه ما توان مالی برای افطاری دادن را نداریم. حضرت فرمود: «خداوند کریم است و این ثواب را حتی به کسی که جرعه‌ای شیر، یا شربت‌ی آب، یا چند دانه خرما هم به کسی بدهد عطا خواهد کرد».<sup>(296)</sup>

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ فَطَرَ مُؤْمِنًا كَانَ كَفَّارَةً لِدَنْبِهِ إِلَى قَابِلٍ وَمَنْ فَطَرَ إِثْنَيْنِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ»<sup>(297)</sup> «کسی که یک مؤمن را افطاری دهد، کفاره گناهش تا ماه رمضان آینده قرار می‌گیرد و کسی که دونفر را افطاری دهد، حق است که خداوند او را وارد بهشت سازد».

## 2) دعا هنگام افطار

سید بن طاووس در کتاب اقبال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که حضرت فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ فَيَقُولُ عِنْدَ إِفْطَارِهِ: يَا عَظِيمُ، أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ لِي غَيْرُكَ إِغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ إِلَّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ»<sup>(298)</sup> «هر بنده‌ای که روزه بگیرد و هنگام افطار بگوید: یا عظیم! تو خدای من هستی و غیر از تو مرا خدایی نیست، گناه بزرگ مرا مورد آمرزش قرار ده؛ زیرا گناه بزرگ را جز (خدای) بزرگ نمی‌آمرزد، (کسی که چنین دعا کند) از گناهان خارج می‌شود مثل روزی که از مادر متولد شده است».

حضرت امام زین العابدین علیه السلام هم فرمود: «مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عِنْدَ فُطُورِهِ وَعِنْدَ سُحُورِهِ كَانَ فِيمَا بَيْنَهُمَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>(299)</sup> «کسی که هنگام افطار و هنگام خوردن سحری، سوره مبارکه *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ* را بخواند، در بین این دو زمان مثل کسی است که در راه خدا در خون خویش غوطه‌ور باشد».

نیز در روایت است که هر کس وقت افطار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ إِغْفِرْ لِي»<sup>(300)</sup>. پس خداوند او را مورد آمرزش قرار می‌دهد.

### 3) استغفار

ماه مبارک رمضان، ماه مغفرت و آمرزش است، لذا در روایات فراوانی سفارش شده است که در این ماه زیاد استغفار نمایید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الْأَسْتِغْفَارِ وَالِدُعَاءِ فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَيُدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْكُمْ وَأَمَّا الْأِسْتِغْفَارُ فَتَمْضِي بِهِ ذُنُوبُكُمْ»؛<sup>(301)</sup> «بر شما باد که در ماه رمضان، زیاد استغفار و دعا کنید؛ زیرا دعا بلا را از شما دفع می‌کند و استغفار، گناهان شما را نابود می‌سازد».

ائمه معصومین علیهم السلام نه تنها به استغفار در ماه مبارک رمضان سفارش نموده‌اند بلکه سیره و روش خود آنان نیز این گونه بوده است.

در مورد حضرت سید الساجدین؛ امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا كَانَ شَهْرُ رَمَضَانَ لَمْ يَتَكَلَّمْ إِلَّا بِالِدُعَاءِ وَالتَّسْبِيحِ وَالْإِسْتِغْفَارِ وَالتَّكْبِيرِ...»؛<sup>(302)</sup> روش علی بن الحسین علیه السلام این بود که در ماه مبارک رمضان، جز به دعا، تسبیح، استغفار و تکبیر سخن نمی‌گفت».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه‌ای - که به خطبه شعبانیه حضرت معروف است - فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُفُّوا بِأَسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورِكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ...»؛<sup>(303)</sup> «ای مردم! جان‌های شما اسیر و گرفتار اعمال شماست، آن را با استغفار خود آزاد سازید، خطاها و لغزش‌ها پشت شما را سنگین کرده است، آن را با سجده‌های طولانی، سبک سازید».



#### 4) کمک به تهیدستان

«صدقه، انفاق و کمک به تهیدستان در ماه مبارک رمضان» نیز سبب آمرزش گناهان می‌گردد.

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مَنْ تَصَدَّقَ وَقْتُ إِفْطَارِهِ عَلَى مِسْكِينٍ بَرِّغِيفٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَتَبَ لَهُ ثَوَابَ عِتْقِ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ»؛<sup>(304)</sup> «کسی که وقت افطار، گرده نانی را به مسکینی صدقه دهد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و ثواب آزاد ساختن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را برایش می‌نویسد».

ابن عباس می‌گوید: «روش رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که در ماه مبارک رمضان، هر اسیری را آزاد می‌ساخت و هر سائل نیازمندی را کمک می‌کرد».<sup>(305)</sup>

## 5) احیا در شب قدر

در میان همه اعمال ماه مبارک رمضان «احیا و شب زنده داری» بهترین و بیشترین زمینه را برای آمرزش گناهان فراهم می‌سازد.

چگونه چنین نباشد در حالی که قرآن کریم می‌فرماید: «یک شب قدر از هزار ماه برتر و بالاتر است». هزار ماه برابر است با هشتاد و سه سال و شش ماه؛ یعنی معادل عمر معمولی یک انسان. به عبارت دیگر: شب قدر اگر مورد بهره برداری صحیح قرار گیرد، ارزش آن از تمام عمر یک انسان بیشتر است. در روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مناجاتی که با پروردگار خویش داشت، عرضه داشت: پروردگارا! من قرب به تو را خواستارم.

خداوند فرمود: قرب من برای کسی است که شب قدر را شب زنده داری کند. موسی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: خداوندا! رحمت تو را می‌خواهم. خداوند فرمود: رحمت من از آن کسی است که در شب قدر، به تهیدستان ترحم کند.

موسی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: خداوندا! عبور از صراط را خواهانم. خداوند فرمود: این برای کسی است که شب قدر، صدقه دهد. موسی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: پروردگارا! از درختان و میوه‌های بهشتی می‌خواهم. خداوند فرمود: میوه‌های بهشتی برای کسی است که در شب قدر، تسبیح می‌گوید.

موسی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: خداوندا! من نجات را می‌خواهم. خداوند فرمود: نجات از آتش را؟

عرض کرد: آری.

خداوند فرمود: این برای کسی است که در شب قدر، استغفار کند.

موسی عرض کرد: خداوندا! رضایت تو را می‌خواهم.

خداوند فرمود: رضایت من برای کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز

بخواند»<sup>(306)</sup>

هر عملی در شب قدر ارزشمند و دارای اثرات فراوان است؛ اما شب

زنده‌داری، از هر عملی ارزشمندتر و موجب آمرزش گناهان می‌شود.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحْيَى لَيْلَةَ الْقَدْرِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ

عَدَدَ نَجُومِ السَّمَاءِ وَمَتَائِقِلِ الْجِبَالِ وَمَكَائِلِ الْبِحَارِ»؛<sup>(307)</sup> «کسی که شب قدر را

احیا بدارد، گناهانش بخشیده می‌شود ولو به عدد ستارگان آسمان و سنگینی

کوه‌ها و به اندازه آب دریاها باشد».

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ اغْتَسَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَأَحْيَاهَا إِلَى طُلُوعِ

الْفَجْرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛<sup>(308)</sup> «کسی که شب قدر، غسل نموده و تا طلوع فجر،

شب زنده داری کند از گناهانش خارج می‌شود».

این فصل را با ذکر حدیث جالبی که نقش ماه مبارک رمضان را در آمرزش

گناهان نشان می‌دهد، به پایان می‌بریم.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول

خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرٌ عَظِيمٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ

الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ، وَيَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ، مَنْ تَصَدَّقَ فِي هَذَا الشَّهْرِ

بِصَدَقَةٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِيهِ إِلَى مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ حَسَّنَ

فِيهِ خُلُقَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ كَظَمَ فِيهِ غَيْظَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ غَفَرَ

اللَّهُ لَهُ، ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ شَهْرَكُمْ هَذَا لَيْسَ كَالشُّهُورِ، إِذَا أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ

أَقْبَلَ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَإِذَا أَدْبَرَ عَنْكُمْ أَدْبَرَ بِغُفْرَانِ الذُّنُوبِ... ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وآله: إِنَّ الشَّقِيَّ حَقَّ الشَّقِيَّ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ هَذَا الشَّهْرُ وَلَمْ تُغْفَرْ ذُنُوبُهُ...»؛ (309)  
«به راستی ماه رمضان، ماه بزرگی است، حسنات در آن چند برابر شده، و  
گناهان از بین رفته و بر درجات انسان افزوده می‌شود، کسی که در این ماه  
صدقه دهد، خداوند او را می‌آمرزد. کسی که در این ماه به زیر دست خود نیکی  
کند، خداوند او را می‌آمرزد. کسی که در این ماه خوش خلق باشد، خداوند او را  
می‌آمرزد. کسی که در این ماه خشم خویش را فرو نشاند، خداوند او را  
می‌آمرزد. کسی که در این ماه صله رحم کند، خداوند او را می‌آمرزد. آن‌گاه  
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود: این ماه غیر از ماه‌های دیگر است، وقتی  
می‌آید، با برکت و رحمت می‌آید و هنگامی که می‌رود، با آمرزش گناهان  
می‌رود... باز فرمود: شقی واقعی کسی است که از این ماه خارج شود ولی  
گناهِش آمرزید نشود».

## فصل سوّم: صدقات و آمرزش گناهان

### جایگاه صدقه و انفاق در اسلام

از اموری که در مکتب اسلام بسیار مورد تشویق، تأکید و سفارش قرار گرفته، «انفاق و صدقات» است؛ چیزی که از آن به عنوان «عبادت مالی» یاد می‌شود. کمک به فقرا، محرومان و نیازمندان، یا امور عام المنفعه و کارهای خیری که جامعه از آن بهره‌مند می‌گردد، اسباب آمرزش گناهان هستند.

در اهمیت صدقات و عبادت مالی همین بس که در اکثر آیاتی که سفارش به نماز شده، به این امر نیز سفارش شده است. اگر نماز به عنوان نشانه اهل تقوا یا مؤمنین ذکر شده، انفاق و صدقات نیز چنین است.

در قرآن کریم در نشانه‌های پرهیزکاران می‌خوانیم: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛<sup>(310)</sup> «(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان داشته، و نماز به پا می‌دارند و از آنچه ما به آنان روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.»

خداوند متعال در قرآن کریم هنگامی که جایگاه پرهیزکاران را در بهشت ذکر می‌کند، یکی از دلایل بهشتی شدن آنان را انفاق و صدقات دانسته، می‌فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛<sup>(311)</sup> «و در اموال آنان (متّقین) حقی برای سائل و محروم بود.»

کسانی که خدا، قیامت، کیفر و پاداش را باور دارند، در زندگی دنیا تنها خویشان را نمی‌بینند، بلکه به نیازمندان نیز توجه می‌نمایند؛ دست فقیران و بیچارگان را گرفته، محرومان را در نعمت‌های خدادادی خویش شریک نموده و

گرسنگان از سفره آنان بهره‌مند می‌شوند، با رسیدگی به وضعیّت زندگی مستمندان، رضایت خداوند را برای خود حاصل می‌کنند.

بررسی زندگی اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام این درس را به ما می‌آموزد که باید دست دهنده و روحیه بخشندگی داشته باشیم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام حتی در رکوع نماز، انگشتر را به سائل داد و آن چنان خشنودی خداوند را فراهم ساخت که در شأن حضرت و وصف کار زیبایش آیه نازل شد <sup>(312)</sup>.

سوره «هل أتى» نیز در وصف مورد دیگری از ایشار و از خودگذشتگی خمسه طیبه در توجّه به مسکین، یتیم و اسیر نازل شده است.

امام مجتبی علیه‌السلام علاوه بر این که در کمک به فقرا و مسکین زباززد خاصّ و عامّ بود، سه بار، تمام اموال خود را به دو قسمت تقسیم نمود؛ نیمی را برای خود برداشت و نیمی دیگر را به مستمندان بخشید. سایر ائم علیهم‌السلام نیز این گونه بوده‌اند.

البته سیره و روش معصومین علیهم‌السلام در این مورد که مظهر جود و بخشش خداوند می‌باشند، جای خود دارد؛ اما غیر از معصومین علیهم‌السلام نیز کسانی که درجات یقین و باورشان بالاست و آیات قرآن کریم را در مورد انفاق و اثرات دنیوی و اخروی آن به خوبی باور کرده‌اند، در این امر تلاش و کوشش فراوان می‌نمایند.

این نکته نیز از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که غیر از صدقاتی که تحت شرایطی بر صاحب مال واجب می‌شود؛ نظیر زکات، همچنین فقرا در اموال کسانی که از نظر مالی در وضعیّت مناسبی هستند، حقّ دارند و توانگران باید این حقّ را ادا کنند. آن‌گاه اگر این وظیفه انجام شد، هم حقّ فقرا را ادا کرده‌اند و هم از آثار و برکات آن بهره‌مند می‌گردند.

انفاق و صدقه، آثار فراوانی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## 1) صدقات، مایه برکات

«انفاق و صدقه» موجب برکت در مال و روزی انسان می‌شود، یعنی اگر انسان از آنچه خداوند به او روزی کرده مقداری به عنوان صدقه و کارهای خیر در راه خدا صرف نماید، خداوند نیز که اصل آن مال را به او عطا کرده، چندین برابر، به او برکت می‌دهد، در نتیجه از افزایش اموال و روزی بهره‌مند خواهد شد، قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>(313)</sup> «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و به همه چیز داناست».

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ»<sup>(314)</sup> «صدقه بدهید؛ زیرا صدقه اموال را تا حدّ زیادی افزایش می‌دهد، پس خدا شما را رحمت کند صدقه بدهید».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «إِذَا أُمَّلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا بِاللَّهِ بِالصَّدَقَةِ»<sup>(315)</sup> «هر گاه تنگدست شدید، با صدقه‌ای که می‌دهید، با خداوند تجارت کنید تا سود ببرید و از تنگدستی نجات پیدا کنید».

### کلید روزی چیست؟

در بعضی از روایات نقل شده است که: «صدقه، کلید افزایش روزی است».

امام صادق علیه السلام به یکی از فرزندان‌شان به نام «محمد» فرمودند: «از پولی که برای خرجی داشتیم چقدر باقی مانده است؟

عرض کرد: چهل دینار.

حضرت فرمود: بیاور و صدقه بده.

عرض کرد: غیر از این چیزی نداریم.

حضرت فرمود: صدقه بده، خداوند جایگزین می‌کند، آیا نمی‌دانی هر چیزی کلیدی دارد و کلید رزق، صدقه است، صدقه بده.

فرزند امام، چهل دینار را صدقه داد، بیش از ده روز نگذشت که چهار هزار دینار برای امام علیه السلام رسید.

حضرت به فرزند خود فرمودند: دیدی که ما چهل دینار به خدا دادیم، اما خداوند در عوض چهار هزار دینار به ما داد».<sup>(316)</sup>



## 2) صدقه موجب دفع بلا

اثر دیگر انفاق و صدقه، دفع بلا می‌باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَصَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ»؛<sup>(317)</sup> «انفاق و صدقه آشکار، هفتاد نوع از انواع بلاها را دفع می‌کند و صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می‌نشانند».

### داستانی جالب از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «در بنی اسرائیل قحطی سختی پیش آمد و سال‌ها به طول انجامید؛ زنی لقمه نانی به دست آورده بود، هنگامی که خواست این لقمه را در دهان خویش بگذارد، سائلی فریاد بر آورد: ای زن! من بسیار گرسنه‌ام!

این زن با خود گفت: آیا اکنون هنگام صدقه است؟ با این حال به جای این که لقمه را در دهان خویش بگذارد، آن را به سائل گرسنه داد.

در همین حال فرزند کوچکی داشت که برای جمع کردن هیزم به صحرا رفته بود، گرگی به او حمله کرده بود تا او را طعمه خویش سازد، کودک فریاد کشید، زن به دنبال گرگ دوید، اینجا بود که خداوند جبرئیل را مأمور کرد تا آن کودک را از چنگال گرگ نجات داد و به مادر سپرد و به مادر کودک گفت: آیا راضی شدی یک لقمه به یک لقمه». <sup>(318)</sup>

آری، این گونه صدقه، جلوی بلا را گرفته و رفع خطر می‌کند. صدقه اثرات بسیار زیادی دارد که طبعاً ذکر همه آنها مقدور ما نیست، تنها به بیان اثری می‌پردازیم که مورد بحث ماست و آن «نقش صدقه در آمرزش گناهان» است.

### 3) صدقه و آمرزش گناهان

از آثار و برکات انفاق و صدقه «آمرزش گناهان» است که قرآن کریم و معصومین علیهم السلام آن را بیان کرده‌اند: «إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛<sup>(319)</sup> «اگر انفاق‌ها را آشکار کنید، خوب است و اگر مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌پوشاند (در پرتو بخشش در راه خدا بخشوده خواهید شد) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

روشن است انفاق‌هایی که انسان می‌کند و صدقاتی که می‌دهد گاهی علنی و آشکار است و گاهی مخفی و غیر علنی و هر کدام در جای خود نیکوست و آثار خاص خودش را دارد.

وقتی انسان علنی انفاق می‌کند، به خصوص حقوق واجب مال خود را پرداخت می‌کند، هم از خود دفع تهمت می‌کند و هم دیگران را در این امر تشویق می‌نماید، و در حقیقت، باعث خیرات بیشتری می‌شود و لذا سفارش شده است که صدقات واجب را علنی انجام دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ تُخْرِجُ عَلَانِيَةً وَتُدْفَعُ عَلَانِيَةً وَغَيْرُ الزَّكَاةِ إِنْ دَفَعَهُ سِرًّا فَهُوَ أَفْضَلُ»؛<sup>(320)</sup> «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور آشکارا انفاق نمایید، اما انفاق‌های مستحب اگر مخفی باشد، بهتر است».

اگر انفاق مخفی و دور از چشم مردم صورت گیرد، در آن، ریا و خودنمایی کمتر راه پیدا می‌کند و اخلاص و رضای خدا بیشتر همراه آن خواهد بود، مخصوصاً اگر این انفاق کمک به افراد آبرومند و با شخصیت باشد.

این انفاق است که یکی از اثراتش آرمزش گناهان انسان است: «وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ».<sup>(321)</sup>

البته مفهوم آیه این نیست که با یک انفاق کوچک، همه گناهان بخشیده می‌شود بلکه همان‌گونه که از کلمه «مِنْ» که معمولاً برای «تبعیض» به کار می‌رود، استفاده می‌شود انفاق، بخشی از گناهان را می‌پوشاند و آن هم بستگی به میزان انفاق و میزان اخلاص دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَتَمْحُوا الذَّنْبَ الْعَظِيمَ وَتُهَوِّنُ الْحِسَابَ وَصَدَقَةُ النَّهَارِ تَتَمَّرُ الْمَالَ وَتَزِيدُ فِي الْعُمْرِ»؛<sup>(322)</sup> «به درستی که انفاق شبانه، خشم خدا را فرو نشانده، گناهان بزرگ را محو و حساب را آسان می‌کند و صدقه در روز، مال را افزایش و عمر را زیاد می‌کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «تَصَدَّقُوا بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ بِاللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ (جَلَّ جَلَالُهُ)»؛<sup>(323)</sup> «در شب، صدقه دهید و انفاق کنید؛ زیرا صدقه شبانه، خشم خدا را خاموش می‌کند».

یعنی انسان ممکن است گناهی مرتکب شده که موجب فراهم شدن خشم خداوند گردیده است؛ اما وقتی در دل شب انفاق می‌کند، همین انفاق شبانه‌اش خشم خدا را فرو می‌نشانند و خداوند گناهِش را نادیده می‌گیرد.

اولیای خدا - که ارزش صدقات و انفاق‌های شبانه و پنهانی را درک کرده و شناخته بودند - هرگز از آن غفلت نداشته و صدقات شبانه را جزء برنامه‌های زندگی خود قرار می‌دادند.

امیرالمؤمنین علیه السلام شب‌ها بالای بام مسجد کوفه می‌رفت و به خانه‌های کوفه می‌نگریست که چراغ کدام یک کم سوتر است، آن‌گاه همیان بر دوش کشیده نان، روغن و خرما به در خانه بیچارگان می‌برد و قبل از آن که کسی به در خانه بیاید و علی را بشناسد، همیان را می‌نهاد و می‌رفت.

این روش در زندگی همه ائمه معصومین علیهم السلام وجود داشت، سیره تمام امامان، کمک به فقرا و نیازمندان بود؛ آن هم به صورت مخفی و غیر آشکار.

## حکایتی از معلی بن خنیس

معلی بن خنیس می‌گوید: «شبی دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به طرف قبیله بنی ساعده می‌رود، دنبال آن حضرت رفتم، متوجه شدم حضرت چیزی را گم کرده، دنبال آن می‌گردد و می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رُدُّهُ عَلَيْنَا»؛ «به نام خدا، خدایا! آن را به سوی من بازگردان!»

رفتم جلو و سلام کردم.

حضرت فرمود: معلی تو هستی؟

گفتم: آری، جانم به قربانت!

فرمود: دست بر زمین بمال و هر چه یافتی آن را به من بده.

معلی گوید: دیدم گرده‌های نان است که پخش شده و کیسه نانی است که

امام علیه السلام بر دوش کشیده با خود می‌برد.

به حضرت گفتم: اجازه دهید من آن را برای شما حمل کنم.

فرمود: خیر، این کار را خودم باید انجام دهم؛ ولی می‌توانی همراه من بیایی.

با حضرت رفتم تا به ظلّه بنی ساعده رسیدیم، دیدم گروهی خوابیده‌اند، امام علیه السلام

یک یا دو گرده نان زیر جامه هر کدام آنان می‌گذاشت و عبور می‌کرد و احدی

از آنان متوجه نمی‌شدند.

به امام علیه السلام گفتم: آیا اینان از شیعیان شمایند و نسبت به شما معرفت کافی

دارند؟

فرمود: اگر اینان شیعیان ما بودند، تمام اموالمان؛ حتی نمک خویش را با آنان

تقسیم می‌کردیم». <sup>(324)</sup>

### حکایتی جالب از هشام بن سالم

هشام بن سالم می‌گوید: روش و سیره امام صادق علیه السلام این بود که وقتی شب فرا می‌رسید و ساعتی از شب می‌گذشت، همیانی که مقداری نان، گوشت و مقداری پول در آن بود، بر دوش خود می‌گذاشت و به طور ناشناس بین خانه‌های نیازمندان از اهل مدینه تقسیم می‌نمود بدون این که او را بشناسند، کسی هم نمی‌دانست چه کسی برای آنان طعام می‌آورد. هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، دیدند آن مستمری قطع شد، متوجه شدند که این عمل از امام صادق علیه السلام بوده و کسی که شبانه برای آنان همیان غذا و طعام می‌آورد، آن حضرت بوده است».<sup>(325)</sup>

از آنچه ذکر شد روشن می‌شود که انفاق و صدقات، چه به صورت آشکار و چه به طور پنهان، بسیار خوب و مطلوب است و آثار، برکات و پاداش‌های فراوان دارد؛ اما صدقات پنهانی، موجب ریزش گناهان انسان شده و خشم خدا را فرو می‌نشاند.

بنابراین کسی که مرتکب گناه شده و نسبت به گناه خود و آثار آن بی‌مناک است و در صدد جبران گناهان خویش بوده و چاره جویی می‌کند، یکی از کارهایی که باید انجام دهد تا جبران خطاها و گناهانش بشود، انفاق است، آن هم به صورت پنهانی و همراه با اخلاص.

به نیازمندان کمک کند؛ دست بیچاره‌ای را بگیرد؛ گرهی از کار کسی بگشاید؛ کار خیری انجام دهد و... آن‌گاه بگوید: خداوندا! تو خود فرمودی که صدقات پنهانی موجب آمرزش گناهان است. اولیای تو نیز گفته‌اند: صدقات شبانه و مخفی، خشم تو را فرو می‌نشاند، من هم به دستور تو و اولیای تو عمل کردم و

کسی جز تو خبر ندارد، تو نیز از گناهان من که غیر از تو خبر ندارد بگذر و مرا  
مورد آمرزش خویش قرار ده.

شکّی نیست که اگر انسان با عقیده و اطمینان و از روی اخلاص چنین کند،  
خداوند نیز از گناهش خواهد گذشت، إن شاء الله.



## فصل چهارم: حج و آمرزش گناه

از اموری که سبب آمرزش گناهان انسان می‌شود «حجّ خانه خداست». اعمال و عباداتی که در زمان خاصّ در سرزمین وحی، به عنوان «حجّ» انجام می‌شود.

حجّ از ارکان دین مقدّس اسلام است و در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام بسیار مورد توجّه و اهمّیت قرار گرفته است.

امام باقر علیه‌السلام در بیانی فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ»<sup>(326)</sup> «اسلام بر پنج پایه اساسی بنا شده است: بر نماز، زکات، حجّ، روزه و ولایت».

قرآن کریم نیز آن قدر برای حجّ ارزش قائل شده است که ترک آن را برابر با کفر دانسته، می‌فرماید: «وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>(327)</sup> «برای خداست بر عهده مردم حجّ خانه خدا؛ هر کس استطاعت و راهی به سوی آن داشته باشد و هرکس که کفر ورزد، به راستی که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

حجّ، علاوه بر این که یک تکلیف و واجب دینی است، دارای آثار و برکات فراوانی است که باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ اما یکی از آثار حجّ، آمرزش گناهان است که در اینجا به گوشه‌ای از آن می‌پردازیم.

نقش حجّ در آمرزش گناه به گونه‌ای است که امام زین العابدین علیه‌السلام در رساله حقوق خود، آن را حقّ حجّ دانسته و می‌فرماید: «وَحَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفَرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي

أَوْجِبُهُ اللَّهُ عَلَيْكَ»<sup>(328)</sup> «و حقّ حجّ آن است که بداننی حجّ سیری به سوی پروردگارت، و فرار به سوی خداوند از گناهانت می‌باشد و در این حجّ، توبه تو قبول می‌شود و واجبی که خداوند بر عهده تو گذارده انجام می‌شود».

## ثواب حجّ از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که: «یک اعرابی (مردی از بادیه نشینان) خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! به قصد حجّ بیرون آمدم؛ ولی به حجّ نرسیدم و حجّ از من فوت شد؛ امّا ثروت زیادی دارم، مرا به کاری امر کنید که انجام دهم و اجر حجّ را ببرم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او رو کرد و فرمود: به کوه ابو قبیس بنگر، اگر به اندازه کوه ابو قبیس طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه حاجی به آن دست پیدا می‌کند، نخواهی رسید.

آن‌گاه فرمود: هرگاه حاجی بار سفر ببندد، چیزی بر نمی‌دارد و نمی‌گذارد مگر این که برایش ده حسنه نوشته می‌شود و ده سیئه و گناه از او محو گردیده، و ده درجه او را بالا می‌برد. و هنگامی که بر مرکب سوار شود، گامی بر نمی‌دارد و نمی‌گذارد مگر این که خداوند همانند آن را به او عطا می‌کند.

آن‌گاه که به دور خانه طواف کند، از گناهانش خارج شود.

آن‌گاه که سعی بین صفا و مروه کند، از گناهانش به در آید.

آن‌گاه که وقوف به عرفات کند، از گناهانش به در آید.

آن‌گاه که رمی جمرات کند، از گناهانش به در آید.

امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این موقف و آن موقف را شمرد و فرمود: از گناهانش خارج می‌شود، سپس به آن مرد فرمود: کجا می‌توانی به آنچه حاجی به آن می‌رسد دست پیدا کنی؟

سپس امام صادق علیه السلام اضافه کرد: وقتی حاجی فارغ می‌شود، تا چهار ماه برای او گناهی نوشته نمی‌شود بلکه حسنه می‌نویسند مگر آن که مرتکب گناه کبیره‌ای بشود». <sup>(329)</sup>

## کاربرد حج و عمره در آموزش گناه

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَيُّ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فَكَلَّمَا رَفَعَ قَدَمًا وَوَضَعَ قَدَمًا تَنَاطَرَتِ الذُّنُوبُ مِنْ بَدَنِهِ كَمَا يَتَنَاطَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ»؛ «هر کس برای حج یا عمره از خانه‌اش خارج شود با هر گامی که بر می‌دارد و می‌گذارد، گناهانش از بدنش می‌ریزد آن گونه که برگ درخت فرو می‌ریزد».

«فَإِذَا وَرَدَ الْمَدِينَةَ وَصَافَحَنِي بِالسَّلَامِ صَافَحْتُهُ الْمَلَائِكَةُ بِالسَّلَامِ فَإِذَا وَرَدَ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَاغْتَسَلَ طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ...»؛ «و چون وارد مدینه شود و با سلام با من مصافحه کند، فرشتگان با سلام با او مصافحه می‌کنند و چون به ذوالحلیفه وارد شود و غسل کند (غسل احرام) خداوند او را از گناهان پاک گرداند».

«...فَإِذَا وَقَفُوا فِي عَرَفَاتٍ...بَاهَى اللَّهُ بِهِمْ مَلَائِكَةَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَيُقُولُ...فَوْعَزَّتِي وَجَلَالِي لِأَهْبَنَ مُسِيئَتُهُمْ بِمُحْسِنِهِمْ وَلَا أُخْرِجَنَّهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ كَيْوَمٍ وَلَدَتَّهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ»؛ «و چون حجّاج در عرفات، وقوف نمایند...خداوند به وجود آنان بر فرشتگان هفت آسمان مباحات کرده، می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند! گنهکارانشان را به خاطر نیکوکارانشان خواهم بخشید». «فَإِذَا رَمُوا الْجِمَارَ، وَحَلَقُوا الرُّؤُسَ وَزَا رُؤَا الْبَيْتِ، نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ: إِرْجِعُوا مَغْفُورًا لَكُمْ وَاسْتَأْنِفُوا الْعَمَلَ»؛ «و چون رمی جمرات نموده، سرها بتراشند و کعبه را زیارت کنند، منادی از دل عرش ندا می‌دهد: باز گردید که بخشیده شده‌اید و کار را از سر بگیرید»<sup>(330)</sup>.

## تلبیه و آمرزش گناه

اولین عملی که حج گزار انجام می دهد، احرام است که با پوشیدن لباس احرام، نیت و گفتن تلبیه، مُحْرَم می شود و در همین اولین عمل، آمرزش گناه او نیز آغاز می شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ لَبَّى فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا وَإِحْسَابًا، أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ بِبِرَائَةٍ مِنَ النَّارِ وَبِرَائَةٍ مِنَ النَّفَاقِ»<sup>(331)</sup> «کسی که در احرام، با ایمان و امید به پاداش، هفتاد مرتبه لبیک گوید، خداوند یک میلیون فرشته را شاهد می گیرد که او را از آتش و نفاق، رهایی داده است».

و فرمود: «مَنْ أَضْحَى يَوْمًا مُلَبِّيًا حَتَّى مَغْرَبِ الشَّمْسِ غَرَبَتْ بِذُنُوبِهِ فَعَادَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»<sup>(332)</sup> «کسی که یک روز تا غروب آفتاب، لبیک گوید، گناهانش نابود می شود و مانند زمانی می شود که از مادر متولد شده بود».

## طواف بیت و آمرزش گناه

از جمله اعمال حجّ، طواف به دور خانه کعبه است. طواف از واجبات حجّ و عمره است و دارای ثواب بسیار زیاد و از آثار آن آمرزش گناهان است. حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ طَافَ بِهَذَا النَّبِيِّ أُسْبُوعٌ وَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَأَحْسَنَ طَوَافَهُ وَصَلَاتَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»؛<sup>(333)</sup> «هیچ بنده با ایمان نیست که هفت دور خانه کعبه را طواف کند و دو رکعت نماز بگذارد و طواف و نمازش را نیکو به جا آورد مگر این که خداوند او را می‌آمرزد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هر کس هفت دور این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز در هر جای مسجد که بخواهد بخواند، خداوند شش هزار حسنه برایش می‌نویسد و شش هزار گناه از او محو می‌کند و شش هزار درجه او را بالا می‌برد و شش هزار نیاز او را بر آورده می‌کند، هر کدام از نیازها زود بر آورده شود، به خاطر رحمت خداست و هر کدام به تأخیر افتد به خاطر اشتیاق خداوند به دعای اوست»<sup>(334)</sup>.

امام صادق علیه السلام، و طلب آمرزش از خداوند

بکر بن محمد می گوید: هنگام طواف، کنار امام صادق علیه السلام قرار داشتیم، حضرت از طواف که فارغ شد، کنار آمد دو رکعت نماز خواند، رکن یمانی و حجر را استلام نمود، سپس به سجده رفت، شنیدم که در سجده می گفت: «الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَذَا أَنَا ذَابِئِنَ يَدَيْكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرُّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَوَجَّهَهُ مِنَ الْبُكَاءِ كَأَنَّمَا غُمِسَ فِي الْمَاءِ»؛<sup>(335)</sup>

«به راستی که پیش از هر چیز، نخستینی و پس از هر چیز، آخرین، اینک این منم در پیشگاه تو (هستی ام در قبضه قدرت تو است) مرا بیامرزش که جز تو، گناه بزرگ را نمی بخشد، مرا ببخش که به گناهانم بر خویش اعتراف می کنم و گناه بزرگ را جز تو، کسی دفع نمی کند. سپس سر بلند کرد، در حالی که از گریه صورتش چنان بود که گویی در آب فرو برده بود.»



## سعی صفا و مروه و آمرزش گناه

«سعی بین صفا و مروه» از واجبات حج و عمره است. قرآن کریم صفا و مروه را از شعائر الله دانسته، می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...»؛<sup>(336)</sup>  
«صفا و مروه از شعائر خداست».

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لَأَنَّهُ يُذِلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ»<sup>(337)</sup> «هیچ بقعه‌ای نزد خداوند محبوب‌تر از محل سعی نیست؛ زیرا در آنجا هر جبار ستمگری، ذلیل و حقیر می‌شود».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلْحَاجُّ... إِذَا سَعَى بَيْنَ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»<sup>(338)</sup> «حج گزار وقتی بین صفا و مروه سعی می‌کند، از گناهانش بیرون می‌آید».

## سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در سعی

علی بن نعمان گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه از صفا بالا می‌رفت، رو به کعبه دست‌هایش را بالا می‌برد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ...»؛ «پروردگارا! همه گناهان مرا ببخش، اگر باز هم گناه کردم، تو باز مرا ببخش؛ زیرا تو بخشنده و مهربانی».

## وقوف در عرفات و آمرزش گناهان

در میان اعمال حج، آنچه بیشتر از همه اهمیت دارد «وقوف در عرفات» است، تا جایی که رسول خدا ﷺ فرمود: «الْحَجُّ عَرَفَاتُ، الْحَجُّ عَرَفَاتُ، الْحَجُّ عَرَفَاتُ...»؛<sup>(339)</sup> «حج عرفات است، حج عرفات است، حج عرفات است».

وقوف در عرفات در تمام اعمال حج، بهترین زمینه را برای آمرزش گناهان فراهم می‌کند و حتی گناهایی که در جاهای دیگر امید آمرزش نسبت به آن‌ها کم است، در عرفات مورد آمرزش قرار می‌گیرند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لَا تُغْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَاتٍ»؛<sup>(340)</sup> «برخی گناهان جز به عرفات مورد آمرزش قرار نمی‌گیرند».

امید به آمرزش گناهان در عرفات به حدی است که اگر کسی گمان کند مورد آمرزش واقع نشده، گنهکار محسوب می‌شود».

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: به رسول خدا ﷺ گفته شد: «أَيُّ أَهْلِ عَرَفَاتٍ أَعْظَمُ جُرْمًا؟ قَالَ: الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ»؛<sup>(341)</sup> «چه کسی از اهل عرفات جرمش بزرگ‌تر است؟ فرمود: آن کسی که از عرفات باز گردد و گمان کند که آمرزیده نشده است».

نظیر همین حدیث از امام صادق عليه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «مَنْ يَقِفُ بِهَذَيْنِ الْمَوْقِفَيْنِ عَرَفَةَ وَمُرْدَلَفَةَ وَسَعَى بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ ثُمَّ طَافَ بِهَذَا ثُمَّ صَلَّى الْبَيْتِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ قَالَ فِي نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وَزُرًّا»؛<sup>(342)</sup> «کسی که در دو موقف عرفه و مشعر و قوف کند و بین این دو کوه (صفا و مروه) سعی نماید و گرد این خانه (کعبه) طواف نماید و پشت مقام

ابراهیم نماز گزارد، سپس پیش خود بگوید یا گمان کند که خداوند او را  
نیامرزیده، چنین کسی گناهِش از همه عظیم‌تر و بزرگ‌تر است».

## گسترش آمرزش در عرفات

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که در عرفات، دریای رحمت و مغفرت پروردگار مواج، و رحمت و آمرزش خداوند گسترده است تا جایی که شامل کسانی که در عرفات نیستند نیز می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُورَةِ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ تِلْكَ الْكُورَةِ، ما مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ ذَلِكَ الْبَيْتِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «هیچ مرد با ایمانی از اهل یک قریه و آبادی در عرفات وقوف نمی‌کند مگر این که خداوند تمام اهل آن آبادی را که دارای ایمان هستند، می‌آمرزد و هیچ مردی از خانواده با ایمان در عرفات وقوف نمی‌کند مگر این که تمام افراد مؤمن آن خانواده مشمول مغفرت قرار می‌گیرند».

امام زین العابدین علیه السلام در عرفات شنید که مردی از مردم در خواست کمک می‌کند، حضرت فرمود: «وَيَحْكُ! أَعْبِرَ اللَّهُ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْمَقَامِ؟ إِنَّهُ لَيُرْجَى لِمَا فِي بُطُونِ الْجِبَالِ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيداً»<sup>(343)</sup> «وای بر تو! آیا در چنین مکانی، از غیر خدا طلب حاجت می‌کنی، در حالی که امروز (آن چنان رحمت پروردگار گسترده است) که امید می‌رود آنچه در شکم کوه‌هاست، مشمول رحمت عام حق گشته و سعادت‌مند شود».

## رمی جمرات و آمرزش گناه

در اعمال حجّ، حتّی «رمی جمرات» نیز در آمرزش گناهان نقش دارد و موجب بخشودگی انسان می شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «الْحَاجُّ إِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛<sup>(344)</sup> «شخص حاجی هنگامی که به جمرات سنگ می زند از گناهانش خارج می شود».

حضرت امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «لَهُ بِكُلِّ حِصَاةٍ يَرْمِي بِهَا تَحُطُّ عَنْهُ كَبِيرَةٌ مُؤَبَّقَةٌ»؛ «فرد حاجی وقتی رمی جمرات می کند برای هر سنگی که می اندازد، گناهان بزرگی که موجب هلاکت اوست، از او می ریزد».

## قربانی و آمرزش گناه

از کارهایی که حجّ گزار باید انجام دهد، «قربانی در روز عید قربان» است. در روایت است که قربانی از این جهت واجب شده است که فقرا از گوشت آن بهره‌مند شوند. (345)

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز عید قربان خطبه می‌خواند و فرمود: امروز، روز ثَجّ و عَجّ است. ثَجّ؛ خون قربانی است که می‌ریزد، پس هر کس نیتش صادق باشد، اولین قطره خون قربانی او، کفاره همه گناهان اوست! و عَجّ؛ دعاست، پس به درگاه خدا دعا کنید، قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست! از اینجا هیچ کس بر نمی‌گردد مگر این که آمرزیده می‌شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار ورزد و در دل، تصمیم بر ترک آن ندارد».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به دختر گرامی‌اش حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فرمود: «هنگام ذبح قربانی خود، حضور داشته باش؛ زیرا با اولین قطره خون آن، خداوند همه گناهان تو را می‌آمرزد و از خطاهایت در می‌گذرد».

بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا این مخصوص خاندان شماس است یا برای همه مسلمانان است؟

حضرت فرمود: «خداوند مرا وعده داده است که هیچ یک از اهل بیت مرا آتش نچشانند، این برای همه مردم است» (346).

آنچه ذکر شد، نمونه‌ای از روایات است که نقش اعمال حجّ را در آمرزش گناهان به نمایش گذارده است.

البته لازم به ذکر است که حجّ گزاران در اعمالی که انجام می‌دهند، از نظر نیت، پاکی اموال و کیفیت اعمالی که انجام می‌دهند، متفاوت هستند و لذا در دستاورد این عمل و ثواب آن و همچنین آمرزش گناه نیز متفاوت می‌باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْحُجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ، وَصِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَذَلِكَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ»؛<sup>(347)</sup> «حاجیان وقتی باز می‌گردند سه دسته‌اند: الف) دسته‌ای از آتش آزاد می‌شوند. ب) دسته‌ای از گناهان خود خارج می‌گردند مانند روزی که از مادر متولد شده‌اند. ج) دسته سوم با مصونیت مال و عیال بر می‌گردند و این کمترین بهره‌ای است که نصیب شخص حجّ گزار می‌گردد».



## فصل پنجم: جهاد و آمرزش گناهان

از دیگر اموری که گناهان انسان را می‌پوشاند و سبب آمرزش خطاها و لغزش‌ها می‌شود، «جهاد و مبارزه در راه خدا، پیکار با کافران، مشرکان و منافقان» است.

برای خدا تحمل مشکلات و دشواری‌ها نمودن، جنگیدن، کشتن و کشته شدن با هدف و انگیزه الهی، سبب می‌شود خداوند از تمام گناهان انسان درگذرد و او را مورد مغفرت و آمرزش خویش قرار دهد.

این مطلبی است که هم از آیات شریفه قرآن و هم از سخنان حضرات معصومین علیهم‌السلام - که ثقل اصغر و عدل قرآن کریم هستند - استفاده می‌شود: «...فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»؛<sup>(348)</sup> «آنان که در راه خدا هجرت کرده و از خانه‌های خود بیرون رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگ نموده، کشتند و کشته شدند، سوگند یاد می‌کنم که گناهان آنان را می‌بخشم و آنان را در بهشت‌هایی که از زیر درختان آن‌ها نهرها جاری است وارد می‌کنم؛ این پاداش از طرف خدا بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است».

نخستین احسان و پاداش خداوند در حق کسانی که در راه خدا جهاد نموده، آزار می‌بینند و آواره می‌شوند، بخشش گناهان آنان است؛ یعنی تحمل این سختی‌ها و رنج‌ها را کفاره گناهان آنان قرار داده است.

سپس می‌فرماید: علاوه بر آموزش گناهان آنان، به طور مسلّم آنان را در بهشتی جای می‌دهم که در زیر درختان آن، نهرها در جریان است و مملوّ از نعمت‌هاست. این پاداشی است که به پاس فداکاری آنان از ناحیه خداوند به آنان داده می‌شود و بهترین پاداش‌ها و اجرها نزد پروردگار است.

## جهاد، برترین اعمال

هر کار خیر و نیکی نزد خداوند، اجر و پاداش دارد؛ اما بعضی از اعمال، ثواب و اجر فوق العاده‌ای دارد.

به بیان دیگر: بعضی از انسان‌ها به لحاظ کاری که انجام می‌دهند، مقام و منزلت خاصی نزد خدا پیدا می‌کنند و عمل آنان نیز ارزش خاصی دارد.

آنچه از آیات شریفه قرآن و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود این است که جهاد و شهادت در راه خدا در رأس همه اعمال است؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>(349)</sup> «خداوند مجاهدین را بر قاعدین به اجر عظیم برتری داده است».

در روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام جهاد در راه خدا در جایگاه بسیار بلندی قرار گرفته و برای آن بالاترین اجر و ثواب ذکر شده است که به بعضی از آن‌ها از باب نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ثَوَابُ الْجِهَادِ أَكْبَرُ الثَّوَابِ»<sup>(350)</sup> «ثواب جهاد، بزرگ‌تر از همه ثواب‌هاست».

یعنی اگر اجر و پاداش اعمال نیک مورد اندازه‌گیری و سنجش قرار گیرد، بالاترین آن‌ها جهاد در راه خداست.

ب) رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ لَا يَزَالُ فِي صَوْمِهِ وَصَلَاتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ»<sup>(351)</sup> «مَثَلِ مُجَاهِدِ فِي رِجَالِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْبَيْتِ الَّذِي لَا يَزَالُ فِي صَلَاتِهِ وَصَوْمِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ»<sup>(352)</sup> خدا (از نظر اجر و ثواب) مثل انسان شب زنده داری است که دائماً در حال نماز و روزه باشد (مجاهد این چنین است) تا به خانه خویش باز گردد».

ما اگر بخواهیم اجر مجاهد را بیشتر درک کنیم، باید مقداری روی ثواب شب زنده داری و روزه داری دقت کنیم؛ روزه‌ای که روایات ما می‌گویند ثوابش را فقط خدا می‌داند و بس، آن‌گاه این روایت می‌گویند: مجاهد در تمام مدت حضور در میدان جهاد، تا موقعی که به خانه باز گردد، ثواب شب زنده داری و روزه داری را در نامه عملش ثبت می‌کنند.

ج) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «كُلُّ حَسَنَاتِ بَنِي آدَمَ تُحْصِيهَا الْمَلَائِكَةُ إِلَّا حَسَنَاتُ الْمُجَاهِدِينَ فَإِنَّهُمْ يَعْجِزُونَ عَنْ عِلْمِ ثَوَابِهَا»؛<sup>(352)</sup> «تمام حسنات بنی آدم را فرشتگان شمارش می‌کنند و از شمارش آن عاجز نیستند مگر حسنات و ثواب جهادگران را (آن قدر عظیم است که) آنان از آگاهی نسبت به ثواب آن عاجز هستند».

فرشتگانی که در میان آنان فرشته‌ای است که حساب عدد دانه‌های باران را می‌داند، نمی‌توانند ثواب مجاهدان و رزمندگان را شمارش کنند. این روایت، عظمت کار این مردان خدا را به نمایش می‌گذارد.

د) امام علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام از پدران گرامی خود از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کند که فرمود: روزی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه و سخنرانی خویش مردم را به امر مقدس جهاد تشویق می‌نمود که جوانی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! «أَخْبِرْنِي عَنْ فَضْلِ الْغُرَاةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ «فضیلت و ارزش جهادگران را برای ما بیان کن».

حضرت فرمود: من ردیف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوار بودم و از غزوه و جنگ ذات السلاسل باز می‌گشتیم و همین پرسش را از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمودم، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای جهادگران فضایی ذکر فرمود، (روایت مفصل و طولانی است، در اینجا تنها یک فراز از آن که شاهد بحث ماست را ذکر می‌کنیم).

حضرت فرمود: «..وَلَا يَعْمَلُ حَسَنَةً إِلَّا ضَعُفَ لَهُ وَيُكْتَبُ لَهُ كُلُّ يَوْمٍ عِبَادَةُ أَلْفِ رَجُلٍ يَعْبُدُونَ اللَّهَ أَلْفَ سَنَةٍ كُلُّ سَنَةٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَسِتُّونَ يَوْمًا أَلْيَوْمُ مِثْلُ عُمُرِ الدُّنْيَا وَإِذَا صَارُوا بِحَضْرَتِهِمْ عَدُوَّهُمْ انْقَطَعَ عِلْمُ أَهْلِ الدُّنْيَا عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ»؛<sup>(353)</sup>

«رزمندگان هیچ عمل نیکی انجام نمی دهند مگر این که برای آنان به دو یا چند برابر افزایش می یابد و برای آنان در برابر هر روز، ثواب هزار انسان که هزار سال و هر سالی 360 روز و هر روز آن معادل عمر دنیا باشد، عبادت کند، عبادت می نویسند. و هنگامی که با دشمن روبه رو می شوند، تمام اهل دنیا از آگاهی نسبت به ثواب آنان عاجز می شوند و کسی توان درک ثواب آنان را ندارد».

آیا با این اجر و ثواب، باز هم گناهی برای آنان باقی می ماند؟ اینجاست که معنای آیه شریفه 195 سوره مبارکه آل عمران بهتر روشن می شود که فرمود:

«گناه کسانی که هجرت و جهاد می کنند و در راه خدا مشکلات را تحمل می نمایند، مورد آمرزش قرار می گیرد».

## جایگاه والای شهید

آنچه ذکر شد در مورد جهاد و پیکار با دشمنان بود، حال اگر این جهاد به شهادت منجر شد و رزمنده به شهادت رسید، چه مقامی پیدا نموده و چه درجه و پاداشی به او داده می‌شود، کسی نمی‌داند؛ ولی به بعضی از آیات و روایاتی که در این زمینه است اشاره می‌کنیم.

## زنده بودن شهید

مطلبی که آیات قرآن به ما می‌آموزد این است که مقام شهید، آن قدر بلند و بالاست که در مورد او نباید تصوّر مرگ و مردن داشت و لذا قرآن کریم در مورد شهدا می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛<sup>(354)</sup> «در مورد کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، آنان را مرده نپندارید بلکه اینان زنده‌اند؛ اما شما توان درک آن را ندارید».

خداوند متعال، در سوره مبارکه آل عمران، مرتبه‌ای بالاتر را ذکر کرده می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛<sup>(355)</sup> «(حتّی) تصوّر نکنید که شهدا مرده‌اند بلکه اینان زنده‌اند و نزد خداوند روزی می‌خورند».

مقام عند ربّ بودن و روزی خوردن نزد حضرت پروردگار، مقامی است که انسان با دید مادی نمی‌تواند آن را درک نموده و ارزیابی کند، باید با دید و نگرشی دیگر نگریم و به امر شهادت از زاویه دیگر توجّه کرد تا گوشه‌ای از عظمت این مقام را دریافت.

شهادت مقامی است که اولیای خدا و انسان‌های الهی که عظمت آن را درک کرده و شناخته‌اند، از آن استقبال نموده و حتّی برای رسیدن به آن دعا می‌کردند

و از معصومین علیهم السلام در خواست می‌کردند تا از خداوند برایشان طلب شهادت نمایند.

### حکایتی جالب از شهادت طلبی

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نماز صبح، رو به نمازگزاران نمود و آنان را از نظر گذراند. در صفوف نماز، جوانی را مشاهده نمود که چهره زردی داشت؛ بدنش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته بود. آثار خستگی و کم‌خوابی در چهره‌اش نمودار بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا قَتِي» «جوان! شب را چگونه به صبح آورده‌ای؟»

گفت: «أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا»؛ «ای پیامبر خدا! صبح کردم در حال یقین و باور!»

حضرت فرمود: «هر چیز علامت و نشانه‌ای دارد، نشانه باور تو چیست؟». گفت: «ای رسول خدا! یاد خدا مرا محزون ساخته، موجب بیداری من در شب گشته، آسایش مرا گرفته است... گویا عرش خدا را می‌نگرم که برای حساب آماده است و همه خلائق برای حسابرسی محشور شده‌اند، و من در میان آنان برای حساب آماده‌ام. گویا بهشت و بهشتیانی که در بهشت متنعم هستند و بر تخت‌ها و بالش‌ها تکیه کرده‌اند را می‌بینم. گویا جهنم و اهل آن را که در آتش معذب هستند می‌بینم، فریاد و ناله آنان را می‌شنوم، گویا صدای زفیر جهنم را می‌شنوم که در گوش من پرده گوشم را آزار می‌دهد!!»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ»؛ «این بنده‌ای است که خدا قلبش را به نور ایمان روشن ساخته است.»

«تَمَّ قَالَ لَهُ أَلْزَمَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ»؛ «این حالت خودت را حفظ کن».

جوان گفت: ای رسول خدا! از خداوند در خواست کن فیض شهادت در رکاب شما را نصیب من سازد!

پیامبر ﷺ برایش دعا کردند. طولی نکشید در یکی از جنگ‌ها همراه رسول خدا ﷺ شرکت نمود و پس از آن که نه نفر از مسلمانان شربت شهادت نوشیدند، او دهمین نفری بود که به فیض شهادت نایل آمد. (356)

راستی مقام شهادت چه مقامی است که این جوان با آن حالت معنوی و آن درجات روحانی که حتی رسول خدا ﷺ آن را امضا نمود و فرمود: «خداوند قلب او را به نور ایمان روشن ساخته است»، باز هم آرزوی فیض شهادت می‌کند و از رسول خدا ﷺ درخواست می‌کند که برای شهادتش دعا کنند؟!

آری، این همان مقامی است که رسول خدا ﷺ درباره آن می‌فرماید: «فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ»؛ (357) «برتر و بالاتر از هر عمل نیکی، عمل نیک دیگری نیز وجود دارد تا این که شخص در راه خدا کشته شود و به شهادت برسد، هنگامی که انسان در راه خدا به شهادت رسید بالاتر از آن، کار نیک دیگری وجود ندارد».

یعنی شهادت، عالی‌ترین درجه و مقام برای انسان است.

چرا شهید آرزو می‌کند از بهشت خارج شود؟

هر انسانی، منتهای امید و آرزویش این است که به بهشت راه پیدا کرده و بهشتی بشود. عبادت خدا، کارهای نیک، پرهیز از گناه و معصیت، ایجاد محرومیت‌ها برای خود، همه این‌ها برای رسیدن به بهشت است و کسی که به بهشت می‌رسد، یعنی به منتهای آرزوی خود رسیده است (البته حساب اولیای خدا که هدف و آرزویشان رسیدن به مقام رضا و قرب الهی است، جداست)



وقتی هم انسان وارد بهشت شد، هرگز میل خروج از بهشت را ندارد و می‌خواهد در بهشت باقی باشد؛ اما شهید وقتی به بهشت می‌رود، آرزو می‌کند از بهشت بیرون آید و بارها در راه خدا کشته شود؛ زیرا می‌بیند به هر مقام و منزلتی که رسیده است، به خاطر شهادت در راه خداست.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ما مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَتَمَنَّى أَنْ يُخْرَجَ مِنْهَا إِلَّا الشَّهِيدُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يُخْرَجَ فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ مِمَّا يَرَى مِنْ كِرَامَةِ اللَّهِ»؛<sup>(358)</sup> «هیچ کس داخل بهشت نمی‌شود که آرزوی خروج از آن را بنماید، مگر شهید که آرزو می‌کند از بهشت خارج شود تا ده‌ها بار به شهادت برسد، به خاطر عنایت‌هایی که از ناحیه خداوند (در برابر شهادت خود) می‌بیند».

پس جهاد و شهادت، نه تنها موجب آمرزش گناهان است بلکه موجب رسیدن به مقامات و پاداش‌های بسیار بزرگ است، به خاطر همین است که خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، جنگ کردند و کشته شدند، هم گناهان آنان را می‌آمرزم و هم آنان را در بهشت‌هایی که در زیر درختان آن نهرها جاری است وارد می‌سازم، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد خداست».

رسول خدا ﷺ فرمود: «الْغَزَاةُ إِذَا هَمُّوا بِالْغَزْوِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ... فَإِذَا تَجَهَّزُوا لِغَزْوِهِمْ بَاهَى اللَّهُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ... وَيَخْرُجُونَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا تَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنْ سَلْخِهَا»؛<sup>(359)</sup> «رزمندگان وقتی تصمیم بر رفتن به جبهه را می‌گیرند، خداوند برات آزادی از آتش را بر ایشان می‌نویسد... وقتی آماده جنگ و جهاد می‌شوند، خداوند به وجود آنان نزد فرشتگان مباحات می‌کند... و از گناهان خویش خارج می‌شوند آن چنان که مار از پوست خود خارج

می شود».

سزاوار هم همین است، کسی که آن همه سختی‌ها را متحمل شده و آماده می‌شود جان خود را به خطر بیندازد و در راه خدا بی‌کار نماید، معلوم می‌شود دلش مملو از عشق پروردگار است آن چنان که حاضر شده است در راه او جان خویش را از دست بدهد و از خداوند کریم شایسته است که گناهان چنین کسی را نادیده گرفته و او را مورد الطاف ویژه خویش قرار دهد.

## فصل ششم: ایمان و عمل صالح

عامل دیگری که سبب آموزش گناهان انسان می‌شود و در قرآن کریم نسبت به آن وعده داده شده «ایمان و عمل صالح» است.

ایمان و عمل صالح، دو نیروی قوی و مکمل یکدیگر هستند که وقتی با هم جمع شوند، هم موجبات کمال و سعادت انسان را فراهم ساخته و هم سبب آموزش خطاها و گناهان می‌گردند؛ همان گونه که دو بال، به پرنده قدرت پرواز می‌دهد.

بر همین اساس، در آیات متعددی از قرآن کریم، ایمان و عمل صالح در کنار هم قرار گرفته است:

الف) «وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا»<sup>(360)</sup> «و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد».

ب) «...وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>(361)</sup> «و هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد؛ خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت شده و در آن، روزی بی‌حساب به آنان داده خواهد شد».

ج) «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>(362)</sup> «هر کس عمل شایسته‌ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، او را در حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنان را به نیکوترین اعمال که انجام می‌دادند خواهیم داد».

د) «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ»<sup>(363)</sup> «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد سپس هدایت شود، می‌آمزم». این‌ها نمونه‌هایی از آیاتی است که ایمان و عمل صالح را در کنار هم ذکر نموده است. اکنون باید دید ایمان چیست؟ و عمل صالح کدام است؟

#### ایمان چیست؟

آنچه از سخنان معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود این است که «ایمان»، باور و اعتقاد قلبی است که زبان هم به آن اعتراف نموده و اعمال و رفتار انسان نیز آن را تأیید کند.

## عمل صالح چیست؟

«عمل صالح» آن عملی است که دارای دو ویژگی و ملاک باشد:

- نخستین ملاک عمل صالح آن است که مطابق شرع مقدّس باشد؛ یعنی مطابق قرآن، روایات معتبر، یا سیره اهل بیت علیهم السلام باشد. هر عملی که دارای این ملاک نباشد، عمل صالح نخواهد بود، هر چند در ظاهر زیبا جلوه کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «لَا يُقْبَلُ قَوْلٌ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَلَا يُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ إِلَّا بِالنِّيَّةِ وَلَا يُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَنِيَّةٌ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ»؛<sup>(364)</sup> «سخنی پذیرفته نمی‌شود مگر این که با عمل همراه باشد، عمل و سخنی مورد قبول واقع نمی‌شود مگر با نیت باشد، و سخن و عمل و نیتی قبول نمی‌شود مگر آن که مطابق سنت باشد». بنابراین، اگر انسان عملی انجام دهد که ریشه‌ای در شرع مقدّس نداشته، هماهنگ با قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام و مطابق با رفتار و سیره اهل بیت علیهم السلام نباشد، عمل صالح نخواهد بود.

## داستانی جالب از یک رفتار جاهلانه

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: من شنیدم از مردی بسیار تعریف و تمجید می‌کنند. علاقه پیدا کردم او را ببینم. روزی او را در جایی دیدم که مردم دور او جمع شده‌اند. از دور او را زیر نظر گرفتم. وقتی مردم از او جدا شدند و تنها ماند، دورا دور دنبال او رفتم؛ اما دیدم به یک نانوايي رسید، سر نانوا را گرم کرد و دو قرص نان از آنجا برداشت و در کیسه خود گذاشت و حرکت کرد. از این کار ناپسند او بسیار تعجب کردم!!

باز دیدم به یک انار فروش رسید او را غافلگیر کرد و دو عدد انار نیز از آنجا برداشت و حرکت کرد. شگفت زده شدم و گفتم با این تعریفی که مردم از او می‌کنند، این چه کاری است که از او سرزد.

باز به دنبال او رفتم. دیدم به یک فرد بیمار رسید. نان و اناها را به آن بیمار داد و رفت!! او را صدا زدم و گفتم: ای بنده خدا! من آوازه خوبی تو را شنیده بودم، این چه کاری بود که از تو مشاهده کردم!

پرسید: تو کیستی؟

گفتم: مردی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و خود را معرفی کردم

گفت: چه فایده که تو فرزند پیغمبر هستی و از علم جدت بهره‌ای نبرده‌ای؟!

گفتم: منظور تو چیست؟

گفت: از قرآن چیزی نفهمیدی!! قرآن بخوان که می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ

فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا»؛ <sup>(365)</sup> «هرکس کار نیکی

انجام دهد، ده برابر پاداش دارد و هرکس کار بدی انجام دهد، جزیه همان کیفر نخواهد دید».

من دو قرص نان دزدیدم، دو گناه کردم، دو انار دزدیدم، دو گناه کردم، روی هم می‌شود چهار گناه، اما همه آن‌ها را صدقه دادم که روی هم چهل حسنه می‌شود، چهار گناه را از آن کم کنیم، سی و شش حسنه برای من باقی خواهد ماند!!

امام صادق علیه السلام فرمود: به او گفتم: مادرت به عزایت گریه کند! تو آیه دیگر قرآن را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛<sup>(366)</sup> «خداوند تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد».

تو نان و انار را دزدیدی، گناه کردی و چون بدون اجازه صاحبش به دیگری دادی، باز هم گناه کردی و هیچ ثوابی ننموده‌ای.<sup>(367)</sup>

بنابراین، عمل انسان باید بر طبق شرع مقدس و مکتب اسلام باشد تا «عمل صالح» به حساب آید.

## اخلاص داشتن در عمل

اگر عمل نیکی که انسان انجام می‌دهد همراه با خلوص نیت باشد، مصداق عمل صالح است، و گرنه بهترین عمل نیز اگر بدون نیت خالص باشد، عمل صالح نخواهد بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ مَانَوَى فَمَنْ غَزَا إِبْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى»<sup>(368)</sup> «ارزش اعمال انسان به نیت‌هاست و برای هر کسی همان چیزی است که قصد کرده است. کسی به جبهه جنگ می‌رود و هدفش رضایت خدا، یاری دین، اجر خداوندی است، اجر او با خداوند است؛ اما کسی که به جنگ و جهاد می‌رود ولی نیت او رسیدن به مال، غنیمت و بهره است، بیش از آنچه که نیت کرده به او نمی‌رسد».

مسلم است که اساسی‌ترین شرط عمل صالح، خلوص نیت است، اخلاص هر چه بیشتر باشد، ارزش عمل را بالاتر می‌برد.

امام صادق عليه السلام عمل خالص را توضیح داده، می‌فرماید: «وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يُحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ»<sup>(369)</sup> «عمل خالص این است که در انجام آن توقع نداشته باشی احدی غیر خدا از تو قدردانی و سپاسگزاری کند». این گونه عمل است که سرنوشت انسان را در آخرت رقم زده و مایه نجات انسان می‌شود. حضرت امام هادی عليه السلام فرمود: «الْأَنْسَابُ بِأَمْوَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَبِأَعْمَالِهِمْ فِي الْآخِرَةِ»؛ «مردم در دنیا به اموال و سرمایه شناخته و مورد



سنجش قرار می‌گیرند؛ ولی در آخرت با اعمالشان شناخته و سنجیده شده و سرنوشت‌شان مشخص می‌گردد».

اگر انسان بخواهد در قیامت از رحمت خداوند بهره‌مند و از بهشت و نعمت‌های آن برخوردار باشد، باید اعمال صالح همراه با ایمان داشته باشد و گرنه امید به آخرتی آباد، انتظاری بیجا و بی‌مورد است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی که از حضرتش تقاضای موعظه کرد، فرمود: «لا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ...»؛<sup>(370)</sup> «از کسانی مباش که امید به سعادت آخرت را دارند ولی برای آن عمل صالحی انجام نمی‌دهند، (یعنی با دست خالی نمی‌شود انتظار بهشت داشت)».

## کاربرد ایمان و عمل صالح در آموزش گناهان

اگر ایمان با عمل صالح (با ملاک‌هایی که بیان شد) همراه گردید، آثار و برکات فراوانی خواهد داشت، چنان که برخی از آن‌ها در آیاتی که نقل گردید، بیان شد. از جمله آثار ایمان و عمل صالح، آموزش گناهان است که در آیات فراوانی از قرآن کریم به آن وعده داده شده است.

همچنین، در روایات سفارش شده است که با عمل نیک، گناهان خویش را جبران نمایید.

رسول خدا ﷺ به علی ع چنین سفارش کرد و فرمود: «...فَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاتَّبِعْهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُهَا سَرِيعاً وَعَلَيْكَ بِصَنَائِعِ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَصَارِعَ الشُّوءِ»؛<sup>(371)</sup> «پس هرگاه عمل سوئی انجام دادی به دنبال آن حسنه‌ای انجام بده که آن عمل سوء را به سرعت از بین می‌برد و بر تو باد به انجام کارهای خیر؛ زیرا کارهای خیر، اعمال سوء را از بین می‌برد».

همچنین فرمود: «وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا»؛<sup>(372)</sup> «هرگاه عمل زشتی انجام دادی، حسنه‌ای نیز انجام ده تا آن را محو و نابود سازد».

امیرالمؤمنین ع نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكْفِرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛<sup>(373)</sup> «خداوند تبارک و تعالی برای هر حسنه‌ای گناهی را می‌پوشاند، خداوند عزوجل فرموده است: به درستی که حسنات، سیئات را نابود می‌سازد».

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛<sup>(374)</sup> «کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، گناهان آنان را می‌پوشانیم و آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش می‌دهیم».

تعبیر به: «أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»، با این که خداوند همه اعمال نیک را جزا می‌دهد؛ چه حسن باشد و چه احسن (چه خوب، چه خوب تر) ممکن است اشاره به این باشد که همه اعمال آنان به حساب بهترین اعمال پاداش می‌دهیم؛ اعمالی که بعضی از آن‌ها عالی، بعضی خوب و بعضی متوسط می‌باشد، همه را به حساب عالی می‌گذاریم، این است معنای تفضل پروردگار که در آیات متعدد اشاره فرمود: «لَيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...»؛<sup>(375)</sup> «خداوند، جزا و پاداش می‌دهد بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، آنان را از فضل و کرم خودش فرونی بخشد».

آمزش گناهان بر اثر ایمان و عمل صالح، امری است که در آیات متعددی از قرآن کریم، ذکر و بر آن تأکید شده است.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ»؛<sup>(376)</sup> «و کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند و بر آنچه بر محمد ﷺ نازل شده که حق و از سوی پروردگار است نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را در دنیا و آخرت اصلاح می‌کند».

این که فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و سپس فرمود: «وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»؛ و ایمان آوردند به آنچه بر محمد نازل شده است؛ اشاره به این نکته دارد که تنها ایمان به خدا و قیامت کافی نیست بلکه باید ایمان به آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده نیز داشته باشند، نظیر امر به معروف، نهی از منکر، ارزش‌های دینی، اخلاقی و ... .

از طرفی هم باید عمل، صالح باشد تا آمرزش گناه را به دنبال بیاورد. اگر ایمان باشد، اما عمل، صالح نباشد ارزش ندارد، بلکه ایمان واقعی زمانی است که در عمل به اثبات برسد و اگر عمل هم باشد، اما همراه با ایمان نباشد آن هم ارزش نخواهد داشت و نمی‌تواند کفّاره گناهان قرار گیرد. وقتی هر دو با هم باشند، اثرات فراوان به دنبال می‌آورد که یکی از آنها کفّاره گناهان است.

## نقش ایمان و عمل صالح در قیامت

قرآن کریم برای روز «قیامت» اسامی گوناگونی ذکر کرده است که هر کدام از آن‌ها بیانگر یکی از خصوصیات و ویژگی‌های آن روز است: «یوم الحساب، یوم الجزاء، یوم الحسره، یوم الفصل، یوم الدین، یوم القیامه، یوم معلوم...».

از جمله اسامی که در قرآن کریم برای «قیامت» ذکر شده است، «یوم الجمع» و دیگری «یوم التغابن» هست که هر دو در یک آیه هم آمده است: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ...»<sup>(377)</sup> یوم الجمع؛ یعنی روزی که همه خلائق جمع می‌شوند و یوم التغابن؛ یعنی روزی که افراد متوجه غبن و زیان خود می‌شوند.

در آن روز، نقش ایمان و عمل صالح و همچنین بی‌ایمانی روشن می‌شود. در آیات هفتم تا دهم از سوره مبارکه تغابن، نقش بی‌ایمانی و ایمان و عمل صالح در روز قیامت به نمایش گذاشته شده است.

در آیه هفتم می‌فرماید: «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَشُبَعْنٌ ثُمَّ لَنْبَبُونَ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»<sup>(378)</sup> «کافران پنداشته و گمان کردند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو آری، به پروردگرم سوگند! که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهند، و این برای خداوند آسان است.»

بنابراین، اولاً: با لحن قاطع، ادعای بی‌دلیل منکران قیامت را نفی نموده و می‌فرماید: «کافران گمان می‌کنند قیامتی در کار نیست و مبعوث نخواهند شد.» سپس با لحن همراه با تأکید و قسم می‌فرماید: «بگو به پروردگرم سوگند! همه

شما برانگیخته می‌شوید و آنچه را که عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهند و این کاری نیست که بر خدا مشکل باشد».

بر این اساس، اصل قیامت و برانگیخته شدن و با اعمال خود روبه رو شدن، مورد شک و تردید نیست.

در آیه هشتم می‌فرماید: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ «(حال که قیامت حتمی و غیر قابل انکار است) پس همه شما به خدا و رسول و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید و خداوند نسبت به اعمال شما مطلع و آگاه است».

یعنی خود را از طریق ایمان و عمل صالح برای قیامت آماده کنید؛ ایمان به سه اصل: خدا، پیامبر ﷺ و قرآن کریم که همه چیز در آن است.

پس از این دو آیه، به نقش ایمان و عمل صالح پرداخته، می‌فرماید: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمُ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ «(این بعث و نشور) در روزی خواهد بود که شما را در آن روز گرد هم جمع می‌کنند، آن روز، روز تغابن است (روزی که برنده از بازنده شناخته می‌شود و افراد زیادی متوجه ضرر و زیان خویش می‌شوند) در چنین روزی، کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند، خداوند سیئات او را می‌پوشاند و از بین می‌برد و او را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که زیر درختانش نهرهایی جاری است، جاودانه تا ابد در آن می‌ماند، و این سعادت و پیروزی بزرگی است».

یعنی افراد مؤمن که عمل صالح نیز دارند، در روز قیامت که روز تغابن است، نه تنها مغبون نیستند بلکه به فوز عظیم نیز می‌رسند.

در آیه دهم نتیجه بی‌ایمانی و تهیدست بودن از اعمال صالحه را ذکر کرده، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ...»<sup>(379)</sup> «و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخ هستند و جاودانه در آن می‌مانند و سرانجام آنان بد سرانجامی است.»

از آنچه ذکر شد روشن گردید که ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و  
انجام عمل صالح سبب می‌شود تا خداوند تبارک و تعالی گناهان را مورد  
بخشش قرار داده و نادیده بگیرد.

## نمونه‌هایی از عمل صالح و آمرزش گناهان

«...لَيْنَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»<sup>(380)</sup> «اگر نماز را به پا داشته و زکات را پرداخت نمایید و به رسولان من ایمان آورده، آنان را یاری کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید (در راه خدا به نیازمندان کمک کنید)، گناهان شما را می‌پوشانیم و شما را در باغ‌های بهشت که نهرهایی از زیر درختان آن جاری است، وارد خواهیم کرد».

در این آیه شریفه، نماز، زکات، (واجب و مستحب)، ایمان به پیامبران، نصرت و یاری آنان و قرض الحسنه، از مصادیق عمل صالح ذکر شده است که کفاره گناهان می‌شود.

بنا بر این، کسی که قیامت، پاداش و کیفر را باور دارد و می‌داند گناہانی نیز در پرونده اعمال خویش دارد که اگر نسبت به آنها مجازات شود، قدرت تحمل آن را ندارد، باید با این گونه اعمال، موجبات آمرزش خویش را فراهم سازد.



## فصل هفتم: پرهیز از گناهان بزرگ

از اموری که سبب آمرزش گناهان می‌شود، «پرهیز و دوری از گناهان کبیره و بزرگ» است. اگر انسان از گناهایی که بزرگ شمرده شده و از آن نهی گردیده دوری کند، خداوند گناهان کوچک او را نادیده گرفته و مورد آمرزش و مغفرت قرار می‌دهد.

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»<sup>(381)</sup> «اگر شما از گناهان کبیره‌ای که از آن‌ها نهی شده‌اید، پرهیز نمایید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم».

آیات شریفه قرآن، گناهان را به دو دسته تقسیم کرده است:

الف) گناهان بزرگ (کبیره)

ب) گناهان کوچک (صغیره)

از گناهان بزرگ در آیات متعدّد به «کبیره» تعبیر شده است؛ امّا از گناهان کوچک، گاهی به «سِئِئَه» تعبیر شده؛ مثل آیه فوق که ملاحظه شد و گاهی هم به «صغیره» تعبیر می‌شود؛ مانند آیه 49 از سوره مبارکه کهف که می‌فرماید: مجرمین وقتی روز قیامت نامه اعمال خود را می‌بینند فریادشان بلند می‌شود: «... يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...»<sup>(382)</sup> «ای وای بر ما! این نامه عمل از آن چه کسی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده مگر این به آن را به شمارش آورده است».

و گاهی نیز به «لَمَم» تعبیر شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...»<sup>(383)</sup> «کسانی که

از گناهان بزرگ و اعمال زشت جز «لمم» دوری کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است».

مفسران برای «لَمَمٌ» تفسیرهای مختلفی کرده‌اند:

الف) بعضی گفته‌اند: «لَمَمٌ» همان گناهان صغیره و کوچک است.

ب) برخی نیز آن را نیتِ معصیت بدون انجام آن تفسیر کرده‌اند.

ج) گروهی هم به معاصی کم اهمیت تفسیر نموده‌اند.

د) گاه نیز گفته شده است که «لَمَمٌ» هر گونه گناه اعم از صغیره و کبیره را شامل می‌شود، مشروط بر این که عادت نشده باشد، گاه‌گاه اتفاق بیفتد و انسان متذکر شده، توبه کند.

به هر حال، از آیات قرآن استفاده می‌شود که گناه دو نوع است: کبیره و

صغیره که گاهی از آن به «سَيِّئَه» و گاهی به «لَمَمٌ» تعبیر شده است.

## معنای گناه کبیره و صغیره

یکی از مسائلی که قابل بحث و بررسی است این است که «گناه کبیره» چه گناهی است و «گناه صغیره» چه نوع است؟ به عبارت دیگر: چگونه می‌شود گناه کبیره را شناخت و فرق آن را با صغیره دانست؟

پاسخ آن این است که گناه کبیره هر نوع گناهی است که از نظر اسلام، بزرگ و پراهمیت است و نشانه اهمیت آن می‌تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن اکتفا نشده بلکه وعده عذاب نیز بر آن داده شده؛ مانند: قتل نفس، زنا، ربا خواری، بی‌نمازی و... لذا در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است: «الْكَبَائِرُ الَّتِي أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ»؛ «گناهان کبیره گناهایی است که خداوند برای آن‌ها مجازات آتش مقدر کرده است».

مضمون این حدیث از امام باقر، امام صادق و امام علی بن موسی الرضا

علیهم‌السلام نقل شده است. (384)

## چهار طریق برای شناخت گناه کبیره

مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی (صاحب کتاب عروة الوثقی) در شرایط امام جماعت، چهار طریق برای شناخت گناهان کبیره بیان نموده است که ذکر آن در اینجا مناسب است. ایشان می‌فرماید: گناهان کبیره را از چهار طریق می‌شود شناخت:

(الف) «هِيَ كُلُّ مَعْصِيَةٍ وَرَدَ النَّصُّ بِكُونِهَا كَبِيرَةً»؛ «هر گناهی که در قرآن و حدیث، به کبیره بودن آن تصریح شده باشد».

در این جهت، روایاتی از ائمه علیهم‌السلام رسیده که تعداد گناهان کبیره، در برخی از آن‌ها هفت، در بعضی 21 و در برخی نیز به سی عدد بالغ شده است؛ البته تعداد بیشتری نیز گفته شده که به زودی بیان می‌شود.

(ب) «أَوْ وَرَدَ التَّوْعِيدُ بِالتَّارِ عَلَيْهِ فِي الْكِتَابِ أَوْ السُّنَّةِ صَرِيحاً أَوْ ضَمْنًا»؛ «هر گناهی که در قرآن کریم و سنت معتبره، نسبت به آن وعده آتش داده شده باشد؛ چه به صورت صریح یا به صورت ضمنی و غیر مستقیم».

به عنوان مثال: قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا...»<sup>(385)</sup> «و کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، جزای او جهنم است و در آتش جهنم به طور دائم باقی خواهد ماند».

یا این که اگر صریحاً وعده عذاب داده نشده، به طور ضمنی وعده داده شده باشد؛ به عنوان مثال: در روایت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ»<sup>(386)</sup> «کسی که عمداً نماز را ترک کند، از ذمه خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خارج شده است».

در این روایت به عذاب تصریح نشده؛ ولی پیداست که ترک نماز از گناهان کبیره است؛ زیرا چه گناهی بالاتر از کاری که موجب شود انسان از ذمه خدا و رسول خداصلی الله علیه و آله خارج شود.

ج) «أَوْ وَرَدَ فِي الْكِتَابِ أَوِ السُّنَّةِ كَوْنُهُ أَعْظَمَ مِنْ إِحْدَى الْكَبَائِرِ الْمَنْصُوصَةِ الْمَوْعُودِ عَلَيْهَا بِالتَّارِ»؛ «هر گناهی که در قرآن و روایات از گناهی که کبیره بودن آن مسلم است و به آن وعده عذاب آتش داده شده، بزرگ تر شمرده شود».

به عنوان مثال: قتل نفس به طور مسلم از گناهان کبیره است، آن گاه می بینیم قرآن کریم می فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»؛<sup>(387)</sup> «فتنه و فساد از قتل شدیدتر است».

«وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»؛<sup>(388)</sup> «فتنه از قتل بزرگ تر است».

بنابراین معلوم می شود که «فتنه» نیز از گناهان کبیره است.

یا مثلاً زنا از گناهانی است که روایات ما به کبیره بودن آن صراحت دارد، اما روایت می گوید: «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا»؛<sup>(389)</sup> «غیبت کردن از زنا بدتر است».

مثال دیگر: شراب خواری، بدون، شک از گناهان کبیره است، ولی روایت می گوید: «وَالْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ»؛ «دروغگویی از شرابخواری بدتر است».

پس دروغ نیز از کبیره است.

د - «أَوْ كَانَ عَظِيمًا فِي أَنْفُسِ أَهْلِ الشَّرْعِ»؛ «یا هر گناهی که نزد متدینین و متشرعین بزرگ شمرده شود».

مثال: نجس کردن مسجد از روی عمد و آگاهی، به قصد جسارت و بی حرمتی، یا پاره کردن و سوزاندن قرآن کریم، نزد همه مردم متدین گناه بزرگ حساب می شود، پس این هم از گناهان کبیره است.

آنچه ذکر شد، راه‌های شناخت «گناهان کبیره» بود که مرحوم صاحب عروه آن‌ها را ذکر کرده است.

### تعداد گناهان کبیره

روایات اسلامی در مورد تعداد گناهان کبیره، مختلف و گوناگون است، در بعضی، تعداد آن‌ها را هفت، برخی 21 و در جمعی تا هفتاد گناه ذکر شده است. البته شک نیست حکمتی در کار بوده است که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام به طور دقیق گناهان کبیره را مشخص نکرده‌اند. ممکن است یکی از حکمت‌ها این باشد که اگر گناهان کبیره به طور مشخص معین می‌شد و مردم آن‌ها را می‌شناختند، سعی می‌کردند از همین گناهان پرهیز کنند و اقدام به سایر گناهان می‌کردند و در نتیجه رفتار مفسد گناهان می‌شدند. علاوه بر این که اصرار و تکرار گناه صغیره نیز آن را تبدیل به گناه کبیره می‌کند که در جای خود بیان خواهیم کرد.

وجه دیگر اختلاف روایات در این مورد این است که گاهی برخی از روایات، مهم‌ترین گناهان کبیره را ذکر می‌کنند نظیر روایاتی که تعداد آن‌ها را «هفت» گناه ذکر نموده است. و گاهی برخی روایات، گناهان درجه دوم را ذکر کرده‌اند، نظیر روایاتی که تعداد گناهان کبیره را بیست گناه بر شمرده و گاهی نیز اکثر گناهان کبیره را نام برده، مثل روایاتی که بیش از سی گناه را بیان می‌کنند. البته گاهی نیز گناهی در ضمن گناه دیگر ذکر شده و از ذکر آن گناه، به صورت مستقل، خود داری شده؛ مانند روایتی که عبید بن زراره از حضرت امام صادق علیه‌السلام در مورد گناهان کبیره و تعداد آن‌ها پرسید، حضرت فرمود: «هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه‌السلام سَبْعٌ: الْكُفْرُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ

الْبَيْتَةِ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا، وَالْفَرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ؛ «گناهان کبیره در کتاب علی علیه السلام هفت گناه است: الف) کفر به خدا. ب) قتل نفس. ج) عاق والدین. د) خوردن ربا بعد از روشن شدن موضوع. ه) خوردن مال یتیم از روی ظلم. و) فرار از جنگ. ز) برگشتن به بدویت بعد از هجرت».

عبید بن زراره گفت: آیا یک درهم مال یتیم از روی ظلم خوردن بزرگ‌تر است یا ترک نماز؟

حضرت فرمود: ترک نماز.

گفت: پس چرا ترک نماز را از گناهان کبیره نشمردید؟

حضرت فرمود: نخستین گناهی که برایت گفتم چه بود؟

گفت: کفر.

حضرت فرمود: ترک کننده نماز کافر است. <sup>(390)</sup>

بنابراین، چون انسان بی‌نماز در عنوان کافر داخل است، امام علی علیه السلام آن را

به صورت مستقل ذکر نفرمود.

## گناهان کبیره در بیان امام صادق علیه السلام

حضرت عبدالعظیم حسنی از حضرت امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: پدرم نقل کرد از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود: روزی عمرو بن عبید بر امام صادق علیه السلام وارد شد، پس از سلام، در محضر امام علیه السلام نشست و این آیه را تلاوت کرد: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»؛ «کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت پرهیز می‌کنند». و سپس ساکت شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا ساکت شدی؟

گفت: دوست دارم بدانم گناهانی که در قرآن به عنوان کبیره ذکر شده است کدامند؟

حضرت فرمود: بزرگ‌ترین گناهان از این قرار است:

الف) شرک به خدا؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»<sup>(391)</sup> «کسی که به خداوند مشرک شود، پس به راستی که خداوند بهشت را بر او حرام کرده، جایگاه او آتش است و برای ستمکاران یابوری نخواهد بود».

ب) ناامیدی و یأس از رحمت پروردگار؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يَأْتِي سُنَّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛<sup>(392)</sup> «از رحمت خداوند مأیوس نمی‌شود مگر گروه کافران».

ج) در امان بودن از مکر خداوند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»؛<sup>(393)</sup> «از مکر و کید خدا خود را ایمن نمی‌بینند مگر گروه زیانکاران».



د) عاق والدین؛ زیرا خداوند عاق والدین را جبار شقی خوانده است. حضرت عیسی علیه السلام وقتی در آغوش مادر لب به سخن گشود و خود را معرفی کرد، گفت: خداوند مرا به نماز و زکات سفارش کرد و امر نمود که نسبت به مادرم نیکی کنم و جبار شقی نباشم: «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا».<sup>(394)</sup>

ه) آدم کشی و قتل نفس؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»؛<sup>(395)</sup> «کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، کیفر او جهنم دائمی است و مورد خشم و لعن خداوند خواهد بود و خداوند برای او عذابی بزرگ آماده کرده است».

و) تهمت به زنان پاکدامن؛ زیرا خداوند فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».<sup>(396)</sup> «کسانی که به زنان پاکدامن، غافل (از کارهای زشت) و مومن، تهمت بزنند، در دنیا و آخرت مورد لعنت خواهند بود و برای آنان عذابی بزرگ است».

ز) خوردن مال یتیم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»؛<sup>(397)</sup> «به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم بخورند، به تحقیق در دل‌های خویش آتش می‌خورند و برای آنان بد جایگاهی خواهد بود».

ح) فرار از جنگ؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»؛<sup>(398)</sup> «و هر کس در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آن که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم است».

ط) ربا خواری؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...»<sup>(399)</sup> «کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد».

ی) سحر؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «...يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ...وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمِينَ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ...»<sup>(400)</sup> «و به مردم سحر آموختند... و مسلماً می‌دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت...».

ک) زنا؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا \* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا \* إِلَّا مَنْ تَابَ...»<sup>(401)</sup> «(بندگان خاص خدا زنا نمی‌کنند) و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند مگر کسی که توبه کند».

ل) قسم دروغ؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ...»<sup>(402)</sup> «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدس او) به بهای ناچیز می‌فروشند، آنان بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت».

م) غلول (خیانت)؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «...وَمَنْ يَغْلُبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»<sup>(403)</sup> «و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را در آن خیانت کرده با خود (به صفحه محشر) می‌آورد».

ن) عدم پرداخت زکات؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «...يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ...»<sup>(404)</sup> «روزی که آن را در آتش جهنم داغ و با آن صورت‌ها و

پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند؛ زیرا این همان چیزی است که برای خود ذخیره کرده بودند، پس بچشید آنچه را که ذخیره کردید».

س) شهادت زور و ناحق؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ»؛<sup>(405)</sup> «بندگان خدا کسانی هستند که شهادت به ناحق نمی‌دهند».

ع) کتمان شهادت؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «...وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...»؛<sup>(406)</sup> «و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است».

ف) شرابخواری؛ زیرا خداوند از آن نهی کرده، آن گونه که از بت پرستی نهی نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛<sup>(407)</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب، قمار، بت‌ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی)، پلید و از کارهای شیطان است از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید».

ص) ترک نماز؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعِدًّا فَقَدْ بَرَأَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ»؛<sup>(408)</sup> «کسی که از روی عمد نمازی را ترک کند، از ذمه خدا و رسول خدا خارج است».

ق) عهد شکنی و قطع رحم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛<sup>(409)</sup> «اینان از رحمت خداوند دورند و برای آنان بد جایگاهی خواهد بود».

وقتی امام صادق عليه السلام این موارد را به عنوان گناهان کبیره ذکر کرد، عمرو بن عبید برخواست و در حالی که از گریه فریاد می‌زد، گفت: «هلاک شده است کسی که با رأی و نظر خود چیزی بگوید و درباره علم و فضیلت شما تردیدی داشته باشد».<sup>(410)</sup>

این یکی از روایاتی است که گناهان کبیره را ذکر کرده است؛ اما باز شاید همه گناهان کبیره نباشد. در بعضی از روایات، امور دیگری نیز به عنوان گناه کبیره ذکر شده است.

نتیجه این شد که اگر کسی از گناهان بزرگ و کبیره اجتناب نماید، خداوند گناهان کوچک او را می‌پوشاند و مورد آمرزش قرار می‌دهد: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا»<sup>(411)</sup>.

## تبدیل شدن گناه صغیره به کبیره

مسأله‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که گناه صغیره نیز همیشه صغیره نمی‌ماند بلکه گاهی صغیره هم تبدیل به کبیره می‌شود که به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

### الف) تکرار صغیره

از جمله مواردی که گناه صغیره به کبیره تبدیل می‌شود، «تکرار گناه صغیره» است. ممکن است گناهی ابتدا عنوان صغیره داشته باشد؛ اما اگر مرتب و مکرر صورت گرفت و تکرار شد، دیگر عنوان صغیره نخواهد داشت بلکه تبدیل به کبیره می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ**»؛<sup>(412)</sup> «هیچ گناهی با تکرار، صغیره نخواهد ماند».

### ب) گناهی که کوچک شمرده شود

مورد دیگری که گناه کوچک، بزرگ شمرده می‌شود، این است که انسان گناهی را انجام دهد و آن را کوچک به حساب آورد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «**أَعْظَمُ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ**»؛<sup>(413)</sup> «بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند، گناهی است که نزد صاحبش کوچک به حساب آید».

### ج) گناه از روی سرکشی

مورد دیگری که گناه هر چند کوچک باشد، بزرگ به شمار می‌رود، موردی است که انسان، گناهی را از روی طغیان و سرکشی انجام دهد:

قرآن کریم می‌فرماید: «**فَأَمَّا مَنْ طَغَى \* وَأَثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى**»؛<sup>(414)</sup> «اما کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته، پس همانا دوزخ جایگاه اوست».

## د) گناه خواص

خداوند متعال خطاب به زنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُرِيبُ مِّنْكُمْ إِفْحَاشَةٌ مُّبَيَّنَةٌ يُّضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»؛<sup>(415)</sup>  
«ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو برابر خواهد بود و این برای خدا آسان است».

## ه) شادمانی کردن به خاطر انجام گناه!

مورد دیگری که گناه، بزرگ به شمار می‌رود این است که شخصی، گناهی مرتکب شود و نسبت به انجام آن خوشحال باشد و به آن افتخار هم بنماید!  
از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بِأَكْبَرِ»؛<sup>(416)</sup> «کسی که با حالت خندان و سرور، گناهی مرتکب شود، با حالت گریه وارد جهنم و آتش خواهد شد».

و) خود را از مجازات الهی مصون داشتن!

کسی که گناه می‌کند و عدم مجازات سریع خود از سوی خداوند را دلیل بر رضایت خدا به حساب آورد و خود را مصون از مجازات الهی بداند، چنین انسانی بیشتر مرتکب گناه کبیره شده است: «يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَبُئْسَ الْمَصِيرُ»<sup>(417)</sup> «(بعضی از گنهکاران مغرور) می‌گویند: چرا خداوند ما را به خاطر گفته‌هایمان مجازات نمی‌کند، آتش دوزخ برای آنان کافی است و بد جایگاهی است».



## فصل هشتم: توبه مهم‌ترین عامل آمرزش گناهان

### اشاره

اموری که تا کنون به عنوان آمرزش گناهان ذکر شد، هر کدام در جبران بخشی از گناهان، مؤثر هستند؛ اما عاملی که می‌تواند موجب آمرزش همه گناهان و معاصی گردد، «توبه» است.

توبه، تنها نیروی توانمندی است که اگر با شرایط خود صورت گیرد، قدرت دارد همه گناهان را از بین ببرد و انسان را پس از دوری از رحمت پروردگار، به مقام قرب و رضای او برساند.

## توبه، باب رحمت پروردگار

از الطاف و عنایات بزرگ پروردگار عالم در حقّ بندگان خود این است که برای آنان باب توبه قرار داده و راه بازگشت را گشوده است. اگر این باب، بسته بود و چنین مقدّر می‌گردید که هر کس با گناهی که مرتکب می‌شود، مشمول عقوبت و کیفر الهی گردد چه کسی (غیر از معصومین علیهم‌السلام) از کیفر الهی و خشم خداوندی مصون می‌ماند؟ توبه، نهایت لطف و عطوفت پروردگار، و نشانه رحمت واسعه اوست در حقّ بندگان گنهکار خویش.

با این که بنده، گناه و نافرمانی او را نموده، باز هم او را به سوی خویش می‌خواند و از طریق توبه، وی را می‌پذیرد.

امام زین العابدین علیه‌السلام در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «إِلٰهِي! أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَىٰ عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ؟»<sup>(418)</sup> «پروردگارا! تو آن کسی هستی که به روی بندگان خویش دری به سوی عفو خود گشوده و اسم آن را توبه گذاشته‌ای، پس چه عذری دارد کسی که وارد این منزل نشود، در حالی که این دری به روی بندگان باز می‌باشد؟».

## دو عنایت در یک توبه

وجود توبه نه تنها عنایت پروردگار عالم در حقّ بندگان است بلکه اهل معرفت می‌گویند: علاوه بر این که اصل توبه عنایت خداوند است، وقتی یک بنده گنهکار توبه می‌کند و به سوی خدا باز می‌گردد، باز دو عنایت و لطف در حقّ او صورت می‌گیرد:

الف) لطف و عنایت اوّل، این است که خداوند او را متوجّه اشتباه و گناه خودش می‌کند، او را از خواب غفلت بیدار نموده و نسبت به عمل خلافش نادم و پشیمان ساخته و مقدمات بازگشت او را فراهم می‌سازد، از کار خلاف بر می‌گردد و توبه می‌کند، اگر این لطف و عنایت نباشد، شخص گنهکار تا آخر عمر خویش در گناه و معصیت غوطه‌ور خواهد بود و هیچ گاه از این خواب غفلت بیدار نخواهد شد.

ب) هنگامی که با لطف خداوندی بیدار و منتبّه شد و توبه نمود، خداوند، توبه او را می‌پذیرد، مورد عفو قرارش می‌دهد و از گناهِش می‌گذرد و این لطف دوم است که شامل حالش می‌گردد. پس توفیق توبه، یک عنایت و قبولی توبه، عنایت دیگر است که از ناحیه خداوند شامل بندگان می‌شود.

شاید آیه 118 از سوره مبارکه توبه اشاره به همین مطلب داشته باشد که می‌فرماید: «**إِنَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ**»<sup>(419)</sup> «سپس خداوند، رحمتش را شامل حال آنان نمود (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

## توبه چیست؟

راغب اصفهانی می‌گوید: «والتَّوْبَةُ فِي الشَّرْعِ تَرْكُ الذَّنْبِ لِقُبْحِهِ وَالنَّدَمُ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ وَالْعَزِيمَةُ عَلَى تَرْكِ الْمُعَاوَدَةِ وَتَدَارُكُ مَا أَمْكَنَهُ يُتَدَارَكُ مِنَ الْأَعْمَالِ بِالْإِعَادَةِ فَمَتَى اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْأَرْبَعُ فَقَدْ كَمُلَ شَرَايِطُ التَّوْبَةِ»<sup>(420)</sup> «توبه در شرع، ترک گناه است به خاطر زشتی آن و پشیمانی بر افراطی که از کار زشت خود نموده است و تصمیم بر ترک بازگشت به سوی آن گناه و به مقدار توان تدارک کردن گناه با اعمال خویش، پس هر گاه همه این امور چهارگانه جمع شود، شرایط توبه کامل می‌شود».

## توبه در کلام امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در تعریف توبه بیان زیبایی دارد که ذکر آن در اینجا مناسب به نظر می‌رسد. حضرت می‌فرماید: «التَّوْبَةُ نَدْمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكٌ بِالْجَوَارِحِ وَإِضْمَارٌ أَلَّا يَعُودَ»؛<sup>(421)</sup> «توبه، عبارت است از پشیمانی قلبی، استغفار با زبان، ترک کردن گناه و تصمیم به این‌که دیگر آن گناه را انجام ندهد».

معنای توبه از دیدگاه امام خمینی رحمه الله

حضرت امام در چهل حدیث خود در معنای «توبه» چنین می‌فرماید:  
«بدان که توبه یکی از منازل مهمه مشکله است و آن عبارت است از رجوع  
از طبیعت به سوی روحانیتِ نفس بعد از آن که به واسطه معاصی و کدورت  
نافرمانی، نورانیت و روحانیت، محجوب به ظلمت شده است.»<sup>(422)</sup>

### شرایط توبه

توبه حقیقی دارای شرایطی است که اگر آن شرایط حاصل شد، توبه، توبه حقیقی است و آثار و برکات فراوانی داشته و خواهد داشت که بعداً به آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ اما اگر صرف توبه لفظی باشد و همراه با شرایط و اعمال خاصّ نباشد، اثر چندانی ندارد.

در روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام رسیده، برخی از شرایط توبه بیان شده که تنها به یک روایت بسنده می‌کنیم:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «أَتَدْرُونَ مَنْ التَّائِبُ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا!»، «آیا می‌دانید توبه کننده (حقیقی) چه کسی است؟ گفتند: خیر!».

فرمود: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَلَمْ يَرْضِ الْخُصْمَاءُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ»، «هرگاه بنده‌ای توبه کند، اما طلبکاران و ستم کشیدگان از او راضی نشدند، توبه حقیقی نکرده است.».

یعنی توبه در مسأله حقّ الناس، رضایت صاحب حقّ است و با استغفار تنها، کار درست نمی‌شود.

«مَنْ تَابَ وَلَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند ولی چیزی به عبادت او افزوده نشود، توبه نکرده است».

یعنی حال که با خدا آشتی کرد، باید بیشتر به در خانه او رفته و گذشته را جبران کند.

«وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند ولی در لباس و قیافه ظاهری اش تغییری حاصل نشود، توبه واقعی نکرده است».

یعنی شخصی که توبه کرده باید آن قیافه و سر و وضعی که قبلاً داشت مانند این که: یخه باز می نمود، زنجیر طلا به گردن می انداخت، حلقه طلا به دست می کرد و... کنار گذاشته و شکل و ظاهر مذهبی به خود بگیرد.

«مَنْ تَابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند؛ امّا دوستانش تغییر نکنند، توبه ننموده است».

یعنی اگر با افراد فاسد و ناباب رفیق بود، حال که توبه کرد، باید آنان را رها نموده و دوستان مذهبی انتخاب کند.

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

کسی که از گناه و لغزش و بی بند و باری توبه کرد، اگر دوستان دوران معصیت را کنار نگذارد، باز هم او را به همان راه خطا خواهند برد و هرگز موفق به ترک معصیت به صورت دائمی نخواهد شد؛ بنابراین، از شرایط مهم توبه جدا شدن از دوستان ناباب و انتخاب دوستان متدین و مذهبی است.

«وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ خُلُقَهُ وَبَيْتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ»؛ «و کسی که توبه کند؛ امّا بر خوردهای اخلاقی، اجتماعی و حالات روحی او تغییر نکند، توبه او توبه نخواهد بود».

آنچه ذکر شد، شرایط توبه است که در یک روایت آمده است؛ البتّه در روایات دیگر نیز شرایط دیگری ذکر شده است که جهت رعایت اختصار، به همین نمونه بسنده می‌شود.



## برخی از شرایط توبه از دیدگاه آیات قرآن

قرآن کریم نیز برای توبه شرایطی ذکر نموده است که بدون آن‌ها توبه پذیرفته نمی‌شود:

الف) «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛<sup>(423)</sup> «توبه تنها از آن کسانی است که گناه را از روی جهالت انجام می‌دهند و سپس به زودی توبه می‌کنند...».

در این آیه شریفه، برای توبه دو شرط ذکر شده است:

یک: گناهی که شخص مرتکب شده، از روی جهالت باشد.

دو: پس از گناه، به سرعت اقدام به توبه نماید.

«جهالت» هم تنها این نیست که نداند این کار حرام است بلکه یک معنای آن، این است. معنای دیگرش این است که بر اثر طغیان غرایز و تسلط هوس‌های سرکش، کار خلاف انجام داده است. در مقابل آن کسی که از روی غرور و سرکشی گناه کند، وقتی گفته شود این کار حرام است، می‌گوید: حرام یعنی چه؟

امام زین العابدین علیه السلام در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا لِوَعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَغَلَبَنِي هَوَايَ»؛<sup>(424)</sup> «پروردگارا! هنگامی که به معصیت پرداختم، گناه من از راه انکار، به خاطر کوچک شمردن امر تو نبود و مجازات تو را کم‌اهمیت نگرفتم و نسبت به آن

بی‌اعتنا نبودم بلکه خطایی بود که من در برابر آن قرار گرفتم و نفس اماره مرا به آتش کشید و هوا و هوس بر من غلبه کرد».

ب) از دیدگاه قرآن کریم، شرط دیگر توبه این است که قبل از آن که فرشته مرگ را ببیند و آثار مرگ را مشاهده نماید، توبه کند: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ...»؛<sup>(425)</sup> «توبه، برای کسانی نیست که کارهای خلاف را انجام می‌دهند تا هنگامی که مرگ آنان فرا می‌رسد پس می‌گویند: الآن توبه کردم».

اگر توبه با شرایطی که ذکر شد صورت گیرد، نه تنها موجب آمرزش گناه انسان می‌شود، بلکه آثار و برکات فراوانی به دنبال خواهد داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## آثار توبه

آثار و برکات توبه را می‌توان در امور ذیل خلاصه نمود:

### الف) محبت پروردگار

از آثار توبه، محبت پروردگار است. کسی که توبه می‌کند، نخستین دستاورد او به دست آوردن دوستی و محبت خداوند است. وقتی که گناه می‌کرد، مورد خشم و غضب پروردگار بود؛ اما حال که از گناه خویش نادم گشته و توبه نمود، محبوب خداوند می‌شود، سایه لطف و عنایت خداوند بر سر او قرار خواهد گرفت؛ چنان که خود فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛<sup>(426)</sup> «خداوند توبه‌کنندگان و نیز پاکیزگان را دوست دارد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ فَرِحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمًا فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ تَعَالَى أَشَدُّ فَرِحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا»؛<sup>(427)</sup> «خداوند تبارک و تعالی از توبه بنده‌اش بیشتر خوشحال می‌شود از کسی که مرکب و توشه خویش را در شب تاریک گم کرده باشد و سپس آن را بیابد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ وَالتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»؛<sup>(428)</sup> «توبه‌کننده حبیب خداست و کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که گناهی برای او نبوده است».

ب) توبه، زندگی را گوارا می‌کند

اثر دیگری که توبه از خود به جای می‌گذارد این است که زندگی را شیرین و گوارا می‌کند: «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛<sup>(429)</sup> «(از گناهان خود) از خدای خویش طلب آمرزش و سپس به سوی وی توبه نمایید، خداوند زندگی شیرین و گوارایی تا پایان عمر به شما خواهد بخشید».

هنگامی که دل از گناه پاک شد، تقوا و پاکی، صفحه دل را روشن ساخت، انسان از شیطان دوری گزید و به سوی خدا بازگشت، صفا و معنویت در سراسر زندگی وی پرتو افشان می‌گردد، نعمت‌های الهی بر این زندگی فراوان و در پرتو عنایت پروردگار این زندگی لذت‌بخش و شیرین می‌شود.

### ج) توبه و نزول برکات آسمانی

اثر دیگری که توبه در بر دارد این است که سبب نزول برکات آسمانی و امدادهای الهی می‌گردد.

اگر مردم از گناهان خویش استغفار کنند و اصل توبه را به دست غفلت و فراموشی نسپارند از نعمت‌های مختلف پروردگار بهره‌مند خواهند شد: «...اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً»<sup>(430)</sup> «ای مردم! در پیشگاه خدا طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است تا باران آسمان را بر شما فراوان نازل کند و شما را به مال بسیار و فرزندان متعدّد، مدد رساند و باغ‌های خرم و نهرهای جاری به شما عطا کند».

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که رابطه‌ای بین استغفار و نزول باران و برخورداری از نعمت مال و فرزند وجود دارد.

در روایت است که مردی به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کرد: مال فراوانی دارم، اما فرزندی ندارم، آیا چاره‌ای وجود دارد تا صاحب فرزند شوم؟ حضرت فرمود: «آری، تا یک سال هر شب، آخر شب، صد مرتبه استغفار کن و اگر این توفیق در شبی از تو سلب شد، در روز، آن را جبران کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ... وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»<sup>(431)</sup>.

## د) آمرزش گناهان

مهم‌ترین اثر و نتیجه توبه، آمرزش گناهان است که در قرآن کریم و روایات فراوان مورد تأکید قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»<sup>(432)</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیشگاه خداوند، توبه خالص کنید تا خداوند گناهان شما را بپوشاند و در بهشت‌هایی وارد سازد که آب‌ها از زیر آن‌ها جاری است».

اگر توبه واقعی، همراه شرایط و با اخلاص باشد، آمرزش همه گناهان را نیز به ارمغان خواهد آورد و انسان را از گناه پاک می‌سازد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»<sup>(433)</sup> «کسی که از گناه خویش توبه کند، به کسی می‌ماند که گناهی برای او نباشد».

### ج) مقدار کاربرد نیروی توبه

معاذ بن جبل با حالت گریان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، سلام کرد، رسول خدا ﷺ پس از جواب سلام، فرمود: «معاذ چرا گریه می‌کنی؟»  
معاذ عرض کرد: ای رسول خدا! جوان خوش صورتی بر در مسجد ایستاده و مانند زن جوان مرده گریه می‌کند و می‌خواهد خدمت شما مشرف شود.  
رسول خدا ﷺ اجازه ملاقات داد، جوان وارد شد، او همان «بهلول تبّاش» بود. پیامبر ﷺ علت گریه وی را جویا شد.

بهلول گفت: چرا گریه نکنم در حالی که گناهی مرتکب شده‌ام که خداوند مرا نمی‌بخشد و مرا به جهنم خواهد برد!

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا مشرک شده‌ای؟»

بهلول عرض کرد: خیر.

رسول خدا ﷺ: «انسانی را به قتل رسانده‌ای؟»

بهلول: خیر.

رسول خدا ﷺ: «خداوند گناهت را می‌آمرزد هر چند به اندازه کوه‌ها باشد!».

بهلول: گناه من از کوه‌ها بزرگ‌تر است!

رسول خدا ﷺ: «آیا گناهت از زمین گسترده‌تر و از دریاها وسیع‌تر و از

آسمان و عرش و کرسی بزرگ‌تر است؟»

بهلول: گناه من از همه این‌ها بزرگ‌تر است!

رسول خدا ﷺ: «وای بر تو! گناهان تو بزرگ‌تر است یا پروردگار تو؟»

بهلول: خدا از همه چیز بزرگ‌تر است.

رسول خدا ﷺ: «خدا گناه تو را می‌آمرزد هر قدر بزرگ باشد؛ اما بگو بدانم چه کرده‌ای؟».

بهلول گفت: هفت سال کار من این بود که شب‌ها به قبرستان می‌رفتم و قبرهای تازه را می‌شکافتم و کفن مرده را باز می‌کردم و آن را می‌فروختم!! شبی قبری را شکافتم، به جسد دختری از انصار برخورد کردم که تازه دفن شده بود، پس از باز کردن کفن، دیو نفس بر من حمله ور شد و عمل خلاف دیگری مرتکب شدم، وقتی حرکت کردم، صدایی شنیدم که گفت: وای بر تو ای جوان! از خدا و آتش روز قیامت نمی‌ترسی که چنین جنایتی را مرتکب شدی؟! رسول خدا ﷺ فرمود: «ای فاسق! از من دور شو که می‌ترسم به آتش تو من هم بسوزم!!».

جوان رفت و به کوه‌ها پناه برد، دست خود را به گردن خویش بست و مشغول گریه و زاری و توبه شد.

چهل روز گریه می‌کرد به نوعی که بر درنده‌ها و حیوانات وحشی اثر گذاشت. اشک فراوان، گونه‌هایش را مجروح کرد، مژه‌های چشمش همه ریخت و از بین رفت! پس از چهل شبانه روز در پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! دیگر طاقتم تمام شد، اگر توبه مرا پذیرفته‌ای به پیامبر خود اعلام کن و گرنه آتش بفرست و مرا نابود ساز!

اینجا بود که این آیه شریفه نازل شد: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ...»؛<sup>(434)</sup> «کسانی که فحشا انجام داده به خود ستم کرده‌اند، اما خدا را متذکر شدند، سپس برای گناهان خویش استغفار کردند، و چه کسی جز خداوند گناهان را می‌آمرزد».



رسول خدا ﷺ با لبخند این آیه را تلاوت کرد، آن‌گاه فرمود: «چه کسی از آن جوان خبر دارد؟»

معاذ گفت: من می‌دانم کجاست. رسول خدا ﷺ همراه معاذ و جمعی از اصحاب آمدند، دیدند میان دو سنگ بر سرپا ایستاده و دست‌ها را بسته به گردن انداخته، رویش از تابش آفتاب سیاه شده، خاک بر سر خویش می‌ریزد، درندگان صحرا اطراف او را گرفته و بر حال او گریه می‌کنند.

پیامبر ﷺ نزدیک رفته، دست‌های او را با دست مبارک خود گشودند و خاک از سر او پاک کردند و فرمودند: «این گونه گناهان خویش را تدارک و جبران کنید». (435)

## ه) تبدیل سیئات به حسنات

لطف و عنایت خدا در حقّ بندگان خود آن گونه است که وقتی بنده‌ای گرفتار گناه و معصیت شود و به سوی خدا بازگشت و توبه نماید، خداوند نه تنها گناهش را می‌آمرزد و مورد عفو قرار می‌دهد بلکه گناهش را به حسنه تبدیل می‌نماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛<sup>(436)</sup> «کسی که (از گناه خویش) توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، چنین کسانی خداوند گناهانشان را تبدیل به حسنات می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان بوده و هست».

بنابراین، توبه نیز عامل از بین برنده گناه و معصیت است، و هر انسان خردمند و عاقلی، باید از آن استفاده نماید.

## فصل نهم: محبت اهل بیت «علیّه‌السلام» و آمرزش گناه

از اموری که سبب آمرزش گناهان می‌شود، «محبت و دوست داشتن اهل بیت علیّه‌السلام» است که روایات فراوان و متواتری از معصومین علیّه‌السلام در مورد آن رسیده است.

بحث محبت اهل بیت علیّه‌السلام و آثار و برکات آن در دنیا و آخرت، یک بحث مفصل و دامنه داری است که جهت رعایت اختصار، از ذکر همه آن‌ها خودداری می‌کنیم<sup>(437)</sup> و تنها به اثر محبت اهل بیت علیّه‌السلام در آمرزش گناهان پرداخته و بعضی از روایاتی که در این مورد رسیده را ذکر می‌کنیم:

الف) امام صادق علیّه‌السلام فرمود: «إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَحُطُّ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبَادِ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ»؛<sup>(438)</sup> «به درستی که دوستی ما اهل بیت، موجب ریزش گناهان بندگان می‌شود آن چنان که تند باد و توفان، موجب ریزش برگ درختان می‌گردد».

ب) امام زین العابدین علیّه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ نَفَعَهُ حُبُّنَا وَلَوْ كَانَ فِي جَبَلٍ الدَّيْلَمِ وَمَنْ أَحَبَّنَا لِغَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ إِنْ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسَاقِطُ عَنِ الْعِبَادِ الذُّنُوبَ كَمَا يُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ»؛<sup>(439)</sup> «کسی که ما را برای خدا دوست داشته باشد، این محبت برای او نفع می‌رساند ولو این که در کوه دیلم باشد. و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد، خدا با او هرچور بخواهد عمل می‌کند. به راستی که دوستی ما اهل بیت، گناهان را از بندگان خدا ساقط می‌کند همان گونه که باد برگ درختان را می‌ریزد».

### محبت اهل بیت علیهم السلام و تبدیل سیئات به حسنات

محمد بن مسلم ثقفی می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه پرسش نمودم که می فرماید: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»؛<sup>(440)</sup> «کسانی که خداوند سیئات و گناهان آنان را تبدیل به حسنات می کند و خداوند غفور و رحیم است».

حضرت فرمود: «روز قیامت مؤمن گنهکاری را می آورند تا در جایگاه حساب می ایستند و خداوند خودش متکفل حساب او می شود تا احدی از مردم بر حساب او آگاهی پیدا نکند؛ اما تنها به خود او گناهانش را نشان می دهند تا این که او اقرار و اعتراف به گناهان خود می کند (و می پذیرد که گناه کرده و مستحق عقاب و عذاب است) آن گاه خداوند به مأمورین نوشتن اعمال دستور می دهد گناهان او را به حسنات تبدیل کنید و آن را در معرض نمایش مردم بگذارید، در این هنگام مردم می گویند: این بنده را ببینید که یک گناه هم ندارد، در این هنگام خداوند امر می کند که او را به بهشت ببرند، تاویل این آیه این است».

امام باقر علیه السلام در پایان فرمود: «این تبدیل سیئات به حسنات، برای شیعیان و محبین ماست».<sup>(441)</sup>

### نکته مهم

ناگفته نماند که منظور از این آیه و روایت و امثال آن این نیست که انسان هر چه می‌خواهد گناه، معصیت و نافرمانی خدا کند به امید این که چون محبت و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام را دارد، مشکلی نخواهد داشت و گناهانش آمرزیده بلکه تبدیل به حسنات می‌شود؛ زیرا روایات فراوانی نیز وجود دارد که می‌فرماید: گناه با دوستی اهل بیت علیهم‌السلام سازگار نیست و همان گونه که در بخش نخست کتاب اشاره شد، بعضی از گناهان به گونه‌ای است که حتی ایمان را از انسان گرفته، و او را از صف مؤمنین خارج می‌سازد. آری، اگر شخصی که محبت به اهل بیت علیهم‌السلام دارد، مواظب و مراقب اعمال خویش بوده و خود را گرفتار گناهان فراوان و بزرگ نکند، خطاها، لغزش‌ها و گناهانی که بر اثر غفلت از او سرزده است، به برکت دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام مورد آمرزش قرار می‌گیرد.

### پاداش فراوان برای محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایت بسیار جالبی آمده است که شخصی در مورد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و منزلت آن حضرت از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسش نمود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خشمناک گردید و فرمود: «چگونه درباره منزلت کسی از من سؤال می‌کنید که منزلت خود من را دارد؟»

آن‌گاه جملات زیبا و مفصلی نسبت به آثار محبت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان فرمود که بعضی از آن کلمات چنین است: «أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَاهُ بِالْجَنَّةِ»؛ «آگاه باشید! هرکس علی را دوست دارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند از وی راضی خواهد بود و هر کس خداوند از او خشنود باشد، پاداش او را بهشت قرار می‌دهد».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَصِيَامَهُ وَقِيَامَهُ وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند نماز، روزه و شب زنده داری او را می‌پذیرد و دعای وی را مستجاب می‌نماید».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَفَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ «بدانید هر کس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او طلب مغفرت می‌کنند و درهای بهشت به روی وی گشوده می‌شود تا از هر دری که می‌خواهد بدون حساب وارد شود».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكُ الْمَوْتِ يَرْفُقُ بِهِ وَدَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ هَوْلَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَتَوَرَّ قَلْبُهُ وَبَيَّضَ وَجْهُهُ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند ملک الموت را برای قبض روح او می‌فرستد و ملک

الموت با وی مدارا خواهد نمود و خداوند ترس از نکیر و منکر را از او دفع می‌نماید (در قبر دچار وحشت و ترس نخواهد بود) قلبش را نورانی و صورتش را سفید و روشن می‌نماید».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند او را با گروه شهدا و صدیقین در سایه عرش خود قرار خواهد داد».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا نَجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند او را از آتش، نجات خواهد داد».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَتَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَكَانَ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقُ حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد خداوند، حسناتش را قبول نموده و از گناهانش می‌گذرد و در بهشت، رفیق و همنشین حمزه سید الشهداء خواهد بود».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا ناداهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا»؛ «آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد، فرشته‌ای از زیر عرش الهی او را فریاد می‌زند و می‌گوید: ای بنده خدا! اعمال خویش را شروع کن؛ زیرا خداوند همه گناهان (گذشته) تو را بخشید».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَضَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْكِرَامَةِ وَالْبَسَهُ حُلَّةَ الْكِرَامَةِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند تبارک و تعالی تاج کرامت را بر سرش نهاده و لباس کرامت را بر تنش می‌پوشاند».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد مانند برق جهنده، از صراط خواهد گذشت».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَلَّاهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَجَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ  
وَأَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد و ولایت او را  
بپذیرد، خداوند برای او برات نجات از آتش، و گذشت از صراط و امان از  
عذاب می‌نویسد».

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَيُقَالُ أُدْخِلِ الْجَنَّةَ  
بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>(442)</sup> «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، نامه عمل برای او  
باز نشده، میزان حسابرسی برایش نصب نمی‌شود و به او گفته می‌شود بی حساب  
وارد بهشت شو».

آنچه ذکر شد، نمونه‌ای از آثار محبت اهل بیتعلیهم‌السلام خاصه علی بن ابی  
طالب علیه‌السلام بود که در روایات آمده است.

روایات در این زمینه بسیار فراوان است که جمع آوری آن‌ها کتاب مستقل و  
مفصلی را می‌طلبد که خوشبختانه در این زمینه کتاب‌هایی نیز به رشته تحریر در  
آمده است.



## فصل دهم: زیارت قبور اهل بیت «علیهم السلام» و آمرزش گناهان

### اشاره

از اموری که سبب آمرزش گناهان شده و بار گناه را سبک می‌کند، «زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام» می‌باشد.

زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام - که نشان دهنده محبت و ارتباط انسان نسبت به آن ذوات مقدسه می‌باشد آثار و برکات فراوانی دارد که از جمله آمرزش گناهان است. قبل از این که بعضی از روایاتی که در این زمینه است ذکر کنیم، بیان این نکته لازم است که زیارت اهل بیت علیهم السلام یک وظیفه است که بر عهده پیروان و شیعیان آنان گذارده شده است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام این موضوع را متذکر شده، می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ...»؛<sup>(443)</sup> «هر امامی، به گردن دوستان و شیعیان خود عهد و پیمانی دارد و خوب وفا کردن به این عهد و بهترین شکل ادای این پیمان، زیارت قبور آنان است.»

بنابراین، زیارت قبور ائمه و اهل بیت علیهم السلام تکلیف و وظیفه است؛ تکلیفی که گرچه واجب نیست، اما ترک آن خسارت و انجام آن همراه با آثار و برکات فراوان می‌باشد که در روایات منعکس شده است.

در روایت نسبتاً مفصّلی که از امام صادق علیه السلام در باب شهادت امام حسین علیه السلام و زیارت آن حضرت نقل شده می‌خوانیم که حضرت فرمود: «...مَنْ

زارهٔ کانَ اللّهُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ حَوَائِجِهِ وَكَفَى مَا أَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَإِنَّهُ لَيَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَى الْعَبْدِ وَيَخْلِفُ عَلَيْهِ مَا أَنْفَقَ وَيَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً، وَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ وَمَا عَلَيْهِ وَزْرٌ وَلَا خَطِيئَةٌ إِلَّا مُحِيتٌ مِنْ صَحِيفَتِهِ، فَإِنْ هَلَكَ فِي سَفَرِهِ نَزَلَتْ الْمَلَائِكَةُ فَعَسَلَتْهُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ رَوْحَهَا حَتَّى يَنْشُرَ وَإِنْ سَلِمَ فَتُحَّ لهُ الْبَابُ الَّذِي يَنْزِلُ مِنْهُ الرِّزْقُ وَيَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أُنْفَقَهُ عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَذَخِيرَ ذَلِكَ لَهُ، فَإِذَا حُشِرَ قَبِيلَ لهُ لَكَ بِكُلِّ دِرْهَمٍ عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَإِنَّ اللّاهُ نَظَرَ لَكَ وَذَخَّرَهَا لَكَ عِنْدَهُ»؛<sup>(444)</sup> «کسی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند، خداوند پشت سر حاجات اوست (بر آمدن حاجتش را به عهده می‌گیرد) و امور مهمّ دنیوی او را کفایت می‌کند و برای این بنده (زائر) جلب روزی می‌کند و هر چه در مسیر زیارت امام حسین علیه السلام صرف و خرج کرده است جایگزین و جبران می‌کند و گناه پنجاه سال او را مورد آمرزش قرار داده، به سوی خانواده خویش باز می‌گردد در حالی که هر وزر و خطایی که داشته، از نامه اعمالش محو می‌شود، این زائر اگر در سفر زیارت، از دنیا برود، فرشتگان از آسمان نازل شده، او را غسل داده و درهای بهشت را به روی او گشوده، عطر دل‌انگیز بهشت بر او منتشر می‌شود. و اگر سالم بماند، درهای رزق و روزی به رویش گشوده می‌شود، در مقابل هر درهمی که صرف کرده، ده هزار برابر برایش ذخیره می‌شود، هنگامی که روز قیامت محشور شد، به او گفته می‌شود، برای تو، به هر درهمی، ده هزار درهم ذخیره شده و خداوند به تو عنایت کرده و این‌ها را نزد خودش برای تو ذخیره نموده است».

درباره زیارت حضرات معصومین علیهم السلام روایات زیادی وجود دارد که بخش وسیعی از کتاب‌های روایی را به خود اختصاص داده است؛ حتی بعضی از بزرگان، کتاب مستقلی در این باب به رشته تحریر در آورده‌اند.

مرحوم شیخ صدوق کتاب مفصّلی در این موضوع نگارش نموده و نام آن را «کامل الزیارات» نهاده است.

مرحوم علامه مجلسی نیز علاوه بر این که در مجلّات بحار الأنوار، روایات فراوانی در باب زیارت ذکر کرده است، بعضی از مجلّات این کتاب را به همین موضوع اختصاص داده، نام آن را «کتاب المزار» گذارده است. سایر محدّثین نیز همین روش را در کتاب‌های روایی خود رعایت نموده‌اند.

## زیارت رسول خدا ﷺ و فضیلت آن

در مورد زیارت حضرت رسول ﷺ سفارش و تأکید فراوان شده است، به ویژه سفارش شده کسانی که به حجّ خانه خدا مشرف می‌شوند، حتماً به زیارت قبر آن حضرت در مدینه اقدام نمایند.

در روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ حَجَّ فَرَارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ کَمَنْ زَارَنِی فِی حَیَاتِی»؛<sup>(445)</sup> «کسی که حجّ انجام دهد، سپس قبر مرا پس از وفات من زیارت کند؛ مثل کسی است که در زمان حیاتم مرا زیارت و دیدار نموده است».

حی بن یسار گوید: ما پس از حجّ، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، حضرت خطاب به ما فرمود: «حَاجُّ بَیْتِ اللّهِ وَزُورُ قَبْرِ نَبِیِّهِ وَشِیعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ هَبِئْتُمْ لَکُمْ»؛<sup>(446)</sup> «حجّ کننده خانه خدا، زوار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و شیعه آل محمد بودن، بر شما مبارک و گوارا باد».

همچنین از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ کَمَنْ هَاجَرَ إِلَیَّ فِی حَیَاتِی فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَاَبْعَثُوا إِلَیَّ بِالسَّلَامِ فَإِنَّهُ یَبْلُغُنِی»؛<sup>(447)</sup> «کسی که بعد از مرگ من، قبر مرا زیارت کند، مانند کسی می‌ماند که در زمان حیات من به سوی من هجرت کرده است، پس اگر استطاعت و قدرت بر زیارت مرا ندارید، از همان راه دور بر من سلام بفرستید؛ زیرا سلام شما به من می‌رسد».

## زیارت پیامبر ﷺ و شفاعت آن حضرت

یکی از برکات زیارت پیامبر و ائمه عليهم السلام بهره‌مند شدن از شفاعت آنان است. در روایات ما آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به زائرین قبر شریفش وعده شفاعت داده است، چنان که فرمود: «مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا يَعْمَلُهُ حَاجَةً إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛<sup>(448)</sup> «کسی که به زیارت من بیاید در حالی که حاجتی او را وادار بر این کار نکرده، بلکه تنها به قصد زیارت آمده، بر من لازم می‌شود که روز قیامت از او شفاعت کنم».

همچنین فرمود: «مَنْ أَتَى مَكَّةَ وَلَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛<sup>(449)</sup> «هر کس به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، در روز قیامت در حق او جفا می‌کنم (از شفاعت محروم می‌شود) و کسی که به زیارت من بیاید شفاعت من بر او لازم می‌شود و کسی که شفاعت من بر او لازم شد، بهشت بر او واجب می‌گردد».

## زیارت پیامبر ﷺ معادل حج مقبول

از روایات استفاده می‌شود که زیارت رسول خدا ﷺ ثوابی معادل حجّ خانه خدا دارد. امام باقر علیهما السلام فرمود: «إِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَعْدِلُ حَجَّةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مَبْرُورَةً»<sup>(450)</sup> «به راستی که زیارت قبر رسول خدا ﷺ معادل یک حجّ مقبولی است که همراه خود آن حضرت انجام شده باشد».

## زیارت رسول خدا ﷺ و آمرزش گناهان

آثار، برکات و ثواب زیارت رسول خدا ﷺ بسیار زیاد و فراوان است. یکی از آثار زیارت قبر آن حضرت نیز آمرزش گناهان است. در این جهت نیز روایات بسیاری وجود دارد: «عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ أَبِي شَهَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ ﷺ: يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ، أَوْ زَارَكَ، كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُرْوَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛<sup>(451)</sup> «معلى بن ابی شهاب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «(روزی) حضرت حسین بن علی علیه السلام به رسول خدا ﷺ عرض کرد: پدر جان! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: فرزندم! هر کس در زمان حیات من، یا پس از مرگ من، مرا زیارت کند، یا پدر تو را (علی علیه السلام) یا برادر تو را (امام حسن مجتبی علیه السلام) یا تو را زیارت نماید، بر من لازم می‌شود که روز قیامت به دیدار او بروم (از او بازدید داشته باشم) و او را از گناهانش نجات دهم».

از این روایت استفاده می‌شود که مهم‌ترین پاداش زیارت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام آمرزش گناهان است که رسول خدا ﷺ فرمود: «روز قیامت به بازدید زائرمان رفته و او را از گناهانش نجات می‌دهم».

این مطلب چیزی است که از قرآن کریم نیز استفاده می‌شود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛<sup>(452)</sup> «اگر آنان که بر اثر گناه، به خود ستم کرده‌اند نزد تو آمدند و از

خداوند طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کند، خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت».

این مطلب اختصاص به زمان حیات رسول خدا ﷺ ندارد بلکه شامل بعد از رحلت آن حضرت نیز می‌شود؛ یعنی الآن هم کسی که نزد قبر آن حضرت برود و ضمن زیارت، در کنار قبر مطهر پیامبر ﷺ توبه نموده و طلب مغفرت نماید، مشمول مغفرت و رحمت خداوند خواهد شد.

در زیارتی که از امام صادق علیه السلام برای رسول خدا ﷺ ذکر شده - که باید در کنار قبر شریف آن حضرت خوانده شود - چنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَا مُحَمَّدٌ إِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي»<sup>(453)</sup> «خداوندا! تو (به پیامبرت) فرمودی: اگر گناهکاران که بر خویشان ستم کرده‌اند نزد تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کنند، خدا را توبه‌پذیر و رحیم و مهربان خواهند یافت و من نزد پیامبر تو آمده‌ام تا از گناهان خویش توبه کنم و پیامبر رحمت تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله را واسطه در گاه تو قرار داده‌ام. ای محمدصلی الله علیه و آله! من تو را وسیله درگاه خداوندی قرار داده‌ام تا گناهانم را مورد آمرزش و بخشش قرار دهد».



## زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و آمرزش گناهان

از تعبیر روایات چنین استفاده می‌شود که یکی از اهداف زیارت قبور ائمه علیهم السلام درخواست شفاعت و وساطت در آمرزش گناهان است؛ یعنی یک زائر، وقتی به زیارت اهل بیت علیهم السلام می‌رود ضمن عرض ارادت و محبت، آنان را واسطه درگاه خداوند قرار می‌دهد تا خداوند به خاطر مقام و آبروی آنان از گناه این زائر درگذرد و او را مورد آمرزش قرار دهد.

در زیارتی که از حضرت امام هادی برای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده - که کنار قبر شریف آن حضرت خوانده شود - چنین آمده است: «...یا ولیّ اللّٰهِ إِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَاشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَعْلُومًا وَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَشَفَاعَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى)»<sup>(454)</sup> ای ولیّ خدا! گناهان زیادی بر دوش من است، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن؛ زیرا تو نزد خداوند، مقام شناخته شده‌ای داری و جایگاه بلند و منصب شفاعت را دارا می‌باشی و خداوند فرموده است: جز از آن کسی که خدا از او راضی است شفاعت نکنند.»

## فرشتگان و زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام

شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان خلق نکرده است. فرشتگان، جمعیت بی‌شماری دارند که از این‌ها روزانه هفتاد هزار نفر به بیت المعمور آمده، آن را طواف می‌کنند، وقتی از طواف بیت المعمور فارغ شدند، به زمین آمده خانه کعبه را طواف می‌کنند، پس از طواف کعبه به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته، بر آن حضرت سلام داده و قبر او را زیارت می‌کنند، آن‌گاه راهی نجف می‌شوند و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام داده، قبر شریفش را زیارت می‌کنند، سپس به زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام رفته، قبر امام حسین علیه السلام را نیز زیارت می‌کنند، آن‌گاه به آسمان بالا رفته، روز دیگر هفتاد هزار فرشته دیگر این عمل را انجام می‌دهند.»

آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس زیارت کند امیرالمؤمنین علیه السلام را در حالی که نسبت به آن حضرت معرفت داشته و او را امام واجب‌الاطاعه و خلیفه بلافضل پیامبر صلی الله علیه و آله بداند، زیارتش از روی ریا و تکبر هم نباشد، خداوند ثواب صد هزار شهید به او عطا نموده، گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد و روز قیامت او را ایمن گرداند، حساب روز قیامتش آسان شود، ملائکه او را استقبال کنند، هنگام مراجعت از زیارت، فرشتگان او را بدرقه نمایند تا به خانه خود برسد، اگر بیمار شود، عیادتش کنند و اگر بمیرد، جنازه‌اش را تشییع نمایند و برای او طلب آمرزش کنند.»

آری، این همه پاداش، از جمله آمرزش گناهان، برای زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ البته مشروط به این که همراه با معرفت و شناخت باشد.

## زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و آمرزش گناهان

در قبرستان شریف بقیع، چهار حجّت خدا و امام معصوم (امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام) مدفون هستند. هر زائری که به مدینه منوره مشرف می‌شود، توفیق زیارت این چهار امام را نیز دارد و این زیارت نیز مورد تأکید و سفارش فراوان است.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که در باره زیارت امام حسن علیه السلام فرمود: «...مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيعِهِ ثَبَّتَتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ»؛<sup>(455)</sup> «هرکس او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط ثابت باشد در روزی که قدم‌ها بر آن بلغزد».

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «مَنْ زَارَنِي غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَمُتْ فَقِيرًا»؛<sup>(456)</sup> «کسی که مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده می‌شود و فقیر از دنیا نمی‌رود».

در زیارتی که از امام باقر یا امام صادق برای ائمه بقیع علیهم السلام نقل شده، به این نکته نیز اشاره شده است که یکی از اثرات زیارت ائمه بقیع علیهم السلام آمرزش گناهان است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب کامل الزیارات این زیارت را نقل کرده است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبِرِّ وَالتَّقْوَى ...»؛ «سلام بر شما ای پیشوایان هدایت! سلام بر شما ای اهل نیکی و تقوا!...».

تا این‌که به این فراز از زیارت می‌رسد: «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا...»؛ «خداوند، درود و سلام ما بر شما را برای ما رحمت و مایه آمرزش گناهان ما قرار داده است».

در فراز دیگر آمده است: «...وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَأَسْتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ وَأَنْ يَسْتَنْقِذَ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكِي مِنَ الرَّدَى فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَأَتَّخَذُوا آيَاتُ اللَّهِ هُزُؤًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا...»<sup>(457)</sup> «این مقام (حضور کنار قبور ائمه علیهم السلام) مقام کسی است که معصیت کرده، مرتکب اشتباه شده و اکنون با تضرع و زاری، به گناه و جنایت خود اقرار و اعتراف می‌نماید و امید خلاصی از گناه خویش را دارد؛ امید این که به وسیله شما نجات پیدا کند، نجات کسی که از پستی به هلاکی افتاده است. پس شما شفیع من باشید؛ زیرا به امیدی به سوی شما آمدم، در حالی که اهل دنیا از شما روی گرداندند، و آیات خدا را به سخریه گرفتند و راه استکبار را طی نمودند».

این تعبیراتی که در زیارت ائمه بقیع علیهم السلام آمده، روشن می‌سازد یکی از آثار زیارت، «آمرزش گناهان» است که زائر باید آن را در نظر داشته باشد و این ذوات مقدسه را واسطه درگاه الهی قرار دهد و از آنان برای آمرزش گناهانش استمداد کند تا مورد شفاعت قرار گیرد و خداوند از گناهش درگذرد.

## زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و آمرزش گناهان

در مورد زیارت حضرت اَبی عبدالله الحسین علیه السلام آن قدر ارزش، ثواب، فضیلت، آثار و برکات ذکر شده است که زبان از وصف و قلم از درج آن عاجز است... .

پیشوایان معصوم علیهم السلام نسبت به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام توصیه و تأکید بسیار زیادی داشته و در حق زائران آن حضرت، دعای خیر می نمودند؛ حتی گاهی دوستان خود را نسبت به کوتاهی در زیارت آن حضرت، توبیخ و سرزنش کرده و برای محرومیت از برکات زیارت امام حسین علیه السلام اظهار تأسف می نمودند.

امام صادق علیه السلام به معاویه بن وهب فرمود: «یا معاویة! لا تدع زیارة الحسین علیه السلام لیخوف فإن من تركه رأى من الحسرة ما یتمنی أن قبره کان عنده، أما تحب أن یرى الله شخصک و سوادک فیمن یدعوا له رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمة و الأئمة علیهم السلام أما تحب أن تكون ممن ینقلب بالمغفرة لما مضى و یغفر لک ذنوب سبعین سنة، أما تحب أن تكون ممن یرج من الدنيا و لیس علیه ذنب تتبع به، أما تحب أن تكون غداً ممن یصافحه رسول الله صلی الله علیه و آله»؛ <sup>(458)</sup> «ای معاویه! زیارت حسین علیه السلام را به خاطر ترس (از دشمن) رها نکن؛ زیرا هر کس زیارت آن حضرت را ترک کند، دچار حسرتی می شود که آرزو می کند کاش قبر شریف امام حسین علیه السلام نزدیک او بود (و می توانست بیشتر زیارت کند). آیا دوست نداری خداوند تو را در ردیف کسانی ببیند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه و ائمه علیهم السلام برای او دعا

می‌کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که هنگام بازگشت از زیارت، خداوند گناهان گذشته ایشان را بخشیده و گناه هفتاد سال دیگر تو را نیز مورد آمرزش قرا دهد؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که از دنیا می‌روند در حالی که (بر اثر زیارت امام حسین علیه السلام) گناهی برای آنان باقی نمانده است که وبالشان باشد؟ آیا دوست نداری فردای قیامت، رسول خدا صلی الله علیه و آله با تو مصافحه نماید؟»

وقتی این همه آثار و برکات برای زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در یک روایت دیده می‌شود، دلیل بر ارزش و اهمیت زیارت آن حضرت است.

## استغفار فاطمه زهرا علیها السلام برای زائران قبر امام حسین علیه السلام

داوود بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْضُرُ لِزُورِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ علیه السلام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ» (459) «حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد زائرین قبر فرزندش حسین علیه السلام حضور پیدا نموده، برای گناهان آنان از خداوند طلب آمرزش می‌نماید».

روشن است که وقتی حضرت زهرا علیها السلام با آن عزت و احترام برای کسی طلب مغفرت و آمرزش کند، خداوند اجابت نموده، شفاعت او را می‌پذیرد، در نتیجه این زائر، مشمول آمرزش پروردگار عالم قرار می‌گیرد.

## استغفار فرشتگان برای زائر قبر امام حسین علیه السلام

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «أَرْبَعَةُ آلَافٍ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شَعَتْ غَبْرٌ يَبْكُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ وَإِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَلَا يُؤَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَلَا يَمْرُضُ إِلَّا عَادُوهُ وَلَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّى عَلَى جَنَازَتِهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ»؛ «چهار هزار فرشته در کنار قبر امام حسین علیه السلام غم زده و غبار آلود تا قیامت گریه می‌کنند. بزرگ آنان فرشته‌ای است به نام منصور. هیچ زائری قبر آن حضرت را زیارت نمی‌کند مگر این که او را استقبال می‌کنند، با آن حضرت وداع نمی‌کند مگر این که او را مشایعت می‌کنند. مریض شود، او را عیادت نموده و اگر بمیرد، بر جنازه‌اش نماز می‌خوانند و بعد از مرگش برای او طلب آمرزش می‌کنند».



### نمونه‌ای از روایات پیرامون ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

درباره زیارت امام حسین علیه السلام و ارزش، فضیلت، آثار و برکات آن، روایات فراوانی رسیده است که ذکر فهرستی از آنها به طول می‌انجامد، لذا تنها به نمونه‌ای از روایاتی که بر نقش زیارت آن حضرت در آمرزش گناهان تصریح نموده، اکتفا می‌کنیم:

الف) ابن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَرْجِعْ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَيُكْتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا وَكُلِّ يَدٍ رَفَعْتَهَا دَابَّتْهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَمُحِيَّ عَنْهُ أَلْفُ سَيِّئَةٍ وَتُرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ»؛<sup>(460)</sup> «هر کس از شیعیان ما حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مراجعت نمی‌کند تا این که خداوند همه گناهانش را مورد آمرزش قرار دهد و برای هر گامی که نهاده و هر دستی که مرکبش برداشته، هزار حسنه نوشته می‌شود و هزار سیئه از او محو گردیده و هزار درجه به او عطا می‌شود».

ب) قدامة بن مالک از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً مُحْصَتٍ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يُمَحَّصُ الثَّوْبُ فِي الْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ دَنَسٌ وَيُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَكُلَّمَا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً»؛<sup>(461)</sup> «کسی که از روی اعتقاد، نه از روی ریا و فخر و امثال آن، امام حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهانش از او شسته می‌شود، همان‌گونه که لباس در آب شسته می‌شود و چرک و کثافت بر آن باقی نمی‌ماند، زائر امام حسین علیه السلام هر قدمی که می‌گذارد، ثواب حج و هر قدمی که بر می‌دارد، برای او ثواب عمره نوشته می‌شود».

ج) هارون بن خارجه از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت گردم! کسی که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در حالی که نسبت به حق آن حضرت، معرفت دارد و در زیارت خود فقط رضایت خدا و ثواب آخرت را در نظر گرفته، چه چیزی نصیبش می‌شود؟

حضرت در پاسخ فرمود: «یا هارون! مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَائِرًا لَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، ثُمَّ قَالَ لِي ثَلَاثًا: أَلَمْ أُخْلِِفْ لَكَ، أَلَمْ أُخْلِِفْ لَكَ، أَلَمْ أُخْلِِفْ لَكَ؟» (۴۶۲) «ای هارون! هر کس با معرفت و برای رضای خدا و قیامت، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد، سپس سه مرتبه فرمود: آیا برای تو سوگند هم بخورم!»

د) «قال أبو الحسن موسى عليه السلام: «أدنى ما يُثابُّ بهِ زائرُ الحسينِ بِشاطِئِ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوَلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ»؛<sup>(463)</sup> «امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «کسی که با معرفت نسبت به حق و حرمت و ولایت امام حسین علیه السلام او را در کربلا زیارت کند، کمترین ثوابش آمرزش گناهان گذشته و آینده اوست».

ه) حنان بن سدیر از پدرش نقل می‌کند که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ إِطَّلَعَ اللَّهُ عَلَى زُورِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُمْ: اسْتَأْنِفُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ ثُمَّ يَجْعَلُ إِقَامَتَهُ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ»؛<sup>(464)</sup> «روز عرفه که می‌شود، خداوند اول به زائران قبر حسین بن علی علیه السلام نظر می‌کند و خطاب به آنان می‌گوید: اعمال را شروع کنید، گذشته شما را آمرزیدم، سپس رو به اهل عرفات می‌کند».

## زیارت عاشورا و فواید بی‌شمار آن

گرچه ثواب و فضیلت‌هایی که برای زیارت امام حسین علیه السلام ذکر شد، مربوط به زائری است که نزد قبر شریف آن حضرت رفته و او را از نزدیک زیارت می‌کند؛ اما اگر کسی بر اثر فقر یا عدم امنیت، بسته بودن راه، یا به هر دلیل دیگری نتوانست به کربلای حسینی سفر کند و حضرتش را از نزدیک زیارت کند، می‌تواند از راه دور نیز زیارت آن حضرت را بخواند و بر او سلام بفرستد و همان پاداش‌ها را نصیب خویش گرداند.

امام باقر علیه السلام در مورد ثواب زیارت امام حسین در روز عاشورا فرمود: «هر کس زیارت کند حسین بن علی را روز دهم محرم نزد قبر آن حضرت و گریان شود، خدا را در قیامت ملاقات می‌کند با ثواب دو هزار حج، دو هزار عمره و دو هزار جهاد که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد».

راوی پرسید: اگر کسی از کربلا دور باشد و برای او رفتن به آنجا ممکن نباشد چه کند؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «چنین کسی نزدیک ظهر بیرون رود و اشاره کند به سوی آن حضرت (کربلا) و بر حضرت سید الشهداء سلام و بر قاتلان حضرتش نفرین فرستد، آن‌گاه دو رکعت نماز گزارد و بر حضرت سید الشهداء گریه و ندبه کند. اگر چنین کند من ضامن می‌شوم که همه آن ثواب‌ها را درک کند. کسی که این عمل را انجام دهد، مزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، وصی، صدیق و شهیدی را از زمان خلقت تا قیامت خواهد برد».

آن‌گاه حضرت «زیارت عاشورا» را به وی تعلیم فرمود. <sup>(465)</sup>

## حکایتی جالب از تأثیر زیارت عاشورا

این فصل را با ذکر جریانی جالب به پایان می‌بریم. مرحوم محدث قمی پس از بیان فواید و آثار زیادی که برای زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام ذکر می‌کند، می‌گوید: فردی مورد وثوق و اطمینان به نام حاج ملاحسن یزدی از مردی با تقوا و پرهیزکار به نام حاج محمد علی یزدی که دائماً مشغول عبادت و اصلاح امر آخرتش بود، نقل کرده که گفت: من همسایه‌ای داشتم که از کودکی با هم بزرگ شدیم، و نزد یک معلم تربیت شدیم؛ اما وقتی بزرگ شد، به شغل عسّاری مشغول شد، وقتی مُرد، او را در قبرستانی که نزدیک محله بود، به خاک سپردند.

پس از حدود یک ماه او را در خواب دیدم که وضعش خوب است و مشکلی ندارد. به او گفتم: باور نمی‌کردم تو این چنین باشی و مشکلی نداشته باشی. شغل تو ایجاب می‌کرد که گرفتار عذاب باشی، چه چیزی باعث نجات تو شد؟

در پاسخ گفت: همان گونه که تو می‌گویی من گرفتار عذاب بودم، از روز وفات تا دیروز که همسر استاد اشرف آهنگر فوت کرد و او را در این قبرستان دفن کردند. در شب فوت او حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سه مرتبه به دیدار او آمدند، در مرتبه سوّم دستور دادند که عذاب از اهل این قبرستان برداشته شود، در نتیجه حال همه ما خوب شد، و مورد نعمت قرار گرفتیم.

وقتی بیدار شدم تعجب کردم و از آنجایی که استاد اشرف آهنگر را نمی‌شناختم، سراغ او را گرفته، او را پیدا کردم و پرسیدم: همسری داشتید؟ گفت: آری، چند روز قبل فوت کرد و در فلان مکان او را دفن کردیم.

دیدم نام همان قبرستان را برد.

گفتم: او به زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام رفته بود؟

گفت: خیر.

گفتم: ذکر مصایب آن حضرت می کرد؟

گفت: خیر.

گفتم: مجلس عزاداری امام حسین داشت؟

گفت: خیر. چرا این سؤال را می کنی؟

گفتم: چنین خوابی دیده ام.

گفت: آری، همسر من مداومت بر زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام

می نمود. (466)

خداوندا! زیارت اهل بیت علیهم السلام در دنیا و شفاعتشان در آخرت را نصیب همه

ما بفرما. آمین رب العالمین.

فصل یازدهم : تعزیه و گریستن بر مظلومیّت اهل بیت (علیهم‌السلام) و آمرزش

## گناهان

یکی دیگر از عواملی که در آمرزش گناهان نقش بسیار مؤثر داشته، و روایات فراوانی از حضرات معصومین (علیهم‌السلام) پیرامون آن به ما رسیده «عزاداری و گریستن بر مظلومیّت اهل بیت (علیهم‌السلام) به ویژه حضرت سید الشهداء حسین بن علی (علیهم‌السلام)» می‌باشد.

این موضوعی است که علاوه بر سفارشاتى که معصومین (علیهم‌السلام) به شیعیان خود داشته و برای آن آثار و برکات فراوان ذکر نموده‌اند؛ خود آنان نیز این برنامه را در زندگی خویش معمول داشته‌اند.

بررسی زندگی معصومین (علیهم‌السلام) نشان می‌دهد که آنان مکرر مصایب امام حسین (علیهم‌السلام) را یاد آور می‌شدند و بر مظلومیّت آن حضرت می‌گریستند. این مسأله هم قبل از شهادت ابا عبدالله الحسین (علیهم‌السلام) و هم پس از شهادت آن حضرت، وجود داشته است.

حتّى از برخی روایات استفاده می‌شود که هنگام ولادت امام حسین (علیهم‌السلام) جبرئیل شهادت آن حضرت را به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خبر داد و آن حضرت با امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (علیهم‌السلام) بر شهادت سید الشهداء گریستند.

### گریستن پیامبر ﷺ بر امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی رحمه الله از عایشه نقل کرده است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ خانه من بود و امر فرمود کسی بر من وارد نشود. در این هنگام حسین علیه السلام که کودکی بود وارد شد، من نتوانستم او را کنترل کنم، نزد رسول خدا ﷺ رفتم. طولی نکشید که جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و به رسول خدا ﷺ خبر داد که این کودک به دست افرادی از امت تو شهید خواهد شد، رسول خدا ﷺ بر این مصیبت گریست؛ اما جبرئیل به رسول خدا ﷺ گفت: «لا تَبْكِ فَسَوْفَ يَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقَائِمِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»؛<sup>(467)</sup> «ای رسول خدا! گریه نکن، به زودی خداوند انتقام کشندگان حسین علیه السلام را توسط قائم از شما اهل بیت از آنان خواهد گرفت».

### لعن پیامبر ﷺ بر یزید

ابن عباس می‌گوید: در آن بیماری که منجر به رحلت رسول خدا ﷺ شد، حضرت، فرزند عزیزش امام حسین علیه السلام را به سینه خود چسبانید، به گونه‌ای که عرق از صورت پیامبر صلی الله علیه و آله بر بدن حسین علیه السلام می‌چکید و در حالی که جان می‌داد، فرمود: «مَالِي وَلِيْزِيْدُ لَا بَارِكَ اللهُ فِيْهِ اَللّهُمَّ اَلْعَنُ يَزِيْدُ»؛ «مرا با یزید چکار، خدا در کار او برکت قرار ندهد و خداوند یزید را لعنت کند!!»

آن‌گاه حضرت از هوش رفت. وقتی به هوش آمد در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، امام حسین علیه السلام را می‌بوسید و می‌فرمود: «أَمَا إِنَّ لِيْ لِقَاتِلِكَ مَقَامًا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>(468)</sup> «برای من نسبت به قاتل تو جایگاهی است (محکمه‌ایست) در نزد پروردگار عزوجل».



### عزاداری امام صادق برای امام حسین علیه السلام

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نیز حضرات معصومین علیهم السلام برای آن حضرت گریه و عزاداری نموده، مجلس عزا بر پا می‌کردند.

زید شحّام می‌گوید: با جمعی از مردم کوفه خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عفّان (از شعرا و مداحان اهل بیت علیهم السلام) وارد شد. امام صادق علیه السلام او را گرمی داشت و در کنار خود نشاند و فرمود:

«ای جعفر! شنیده‌ام تو درباره امام حسین علیه السلام و مصیبت او شعرهای زیبایی می‌گویی!».

گفت: آری.

حضرت فرمود: «پس اینجا هم بخوان».

جعفر بن عفّان اشعاری را خواند که امام صادق علیه السلام و اطرافیان همه گریستند. گریستن امام علیه السلام به اندازه‌ای بود که اشک، صورت و محاسن حضرت را خیس نمود. آن‌گاه فرمود:

«ای جعفر! به خدا سوگند! الآن ملائکه اینجا حضور داشتند و اشعار تو را در مورد امام حسین علیه السلام شنیدند و بیش از ما بر سید الشهداء گریه کردند و هم اکنون خداوند تو را آمرزید و اهل بهشت قرار داد».

سپس فرمود: «آیا مایلی بیش از این برایت بگویم؟»

عرض کردم: بفرمایید.

حضرت فرمود: «هرکس درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و گریه کند، یا بگریاند، خداوند او را می‌آمرزد و اهل بهشت قرار می‌دهد».<sup>(469)</sup>

سفارشات امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به ربّان بن شیب

رئان بن شیب می گوید: روز اول محرم بر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شدم. حضرت فرمود: «ماه محرم ماهی است که اهل جاهلیت در آن ماه، ظلم و کشتار را حرام می دانستند؛ اما این امت، نه حرمت این ماه را نگه داشتند و نه حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله را و در این ماه ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند و اهل بیتش را اسیر کردند، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید.

آن گاه فرمود: «یا بن شیب! إن كنت باکیاً لشیء فابکي للحسين بن علي بن أبي طالب فإنه ذبح كما يذبح الكبش وقتل معه من أهل بيته ثمانية عشر رجلاً ما لهم في الأرض شبيهون»؛ «ای پسر شیب! اگر بر چیزی گریه کردی، بر حسین بن علی بن ابی طالب گریه کن، زیرا آن چنان که گوسفندی را ذبح کنند، او را ذبح کردند و با وی هجده نفر از اهل بیتش کشته شدند که در روی زمین مثل و ماندی نداشتند».

«وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتٌ غَبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشَعَارُهُمْ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ»؛ «به راستی که آسمان های هفتگانه و زمین برای شهادت او گریه کردند (در روز شهادت آن حضرت) چهار هزار فرشته نازل شدند تا او را یاری کنند؛ اما دیدند آن حضرت به شهادت رسیده است و لذا کنار قبر او پریشان و خاک آلود تا ظهور حضرت مهدی باقی هستند و شعارشان: یا لثارات الحسین است».

«...یا بن شیب! إن بكيت على الحسين حتى تصير دموعك على خديك غفر الله لك كل ذنب أذنبته صغيراً كان أو كبيراً قليلاً كان أو كثيراً»؛ «ای پسر شیب! اگر بر حسین علیه السلام گریه کنی تا اشک چشمت بر صورتت جاری شود، خداوند گناهان تو را می آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ؛ کم باشد یا زیاد».

«يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ سُرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ «ای پسر شیبیب! اگر دوست داری خدا را ملاقات کنی در حالی که  
گناهی برای تو نباشد، حسین را زیارت کن».

«...يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ سُرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمُبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ فَالْعَنُ  
قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ «ای پسر شیبیب! اگر دوست داری در قصرهای بهستی با  
رسول خدا ﷺ باشی، کشندگان حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را لعنت کن».

«يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ سُرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ  
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»؛ «ای پسر  
شیبیب! اگر دوست داری که ثواب شهدا در رکاب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را داشته  
باشی، هر وقت او را یاد کردی بگو: کاش با شما بودم و به فوز عظیم شهادت  
نایل می شدم».

«يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ سُرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنُ  
لِحُزْنِنَا وَأَفْرَحْ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (470) «ای پسر شیبیب! اگر دوست داری که در درجات بالای بهشت  
با ما باشی، با حزن ما محزون و با شادی ما شاد باش و ولایت ما را داشته  
باش؛ زیرا اگر کسی سنگی را هم دوست داشته باشد، خدا او را با آن محشور  
می کند».

### ثواب گریستن بر امام حسین از دیدگاه امام سجّاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم امام زین العابدین علیه السلام بارها می فرمود: هر مؤمنی که برای حسین علیه السلام گریه کند، به حدّی که اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند که طایفه های بزرگی را در خود جا می دهد. و هر مؤمنی بر ظلمی که از طرف دشمنان بر ما وارد شده، گریه کند تا اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند او را در جایگاه صدق در بهشت قرار می دهد. و هر مؤمنی که در راه ما آزار ببیند و اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند آزار را از او دفع می کند و در قیامت او را در امنیّت از سخط و آتش قرار می دهد».

### روز عاشورا روز امام حسین علیه السلام

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ضمن بیانی نسبتاً طولانی فرمود: «...روز (عاشورا) روز حسین علیه السلام است، روزی است که دل های ما را آتش زده و اشک های ما را جاری ساخته است... فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ»؛ «باید گریه کنندگان بر مثل حسین علیه السلام گریه کنند؛ زیرا گریستن بر حسین علیه السلام گناهان بزرگ را می ریزد».

آن گاه فرمود: «پدرم موسی بن جعفر علیه السلام وقتی ماه محرم فرا می رسید، دیگر خندان دیده نمی شد. حزن و اندوه بر او غلبه می کرد، تا به روز عاشورا می رسید، آن روز دیگر روز گریستن، غم و حزن پدرم بود و می فرمود: این روز، روزی است که حسین علیه السلام را کشتند» «هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَام» (471).

### گریستن حضرت زهرا علیها السلام بر امام حسین علیه السلام

در روایت است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان شهادت امام حسین علیه السلام و مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شود، به حضرت زهرا علیها السلام خبر داد، حضرت فاطمه گریه کرد و عرض کرد: «این مصیبت چه زمانی صورت خواهد گرفت؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که نه من هستم، نه تو و نه علی». گریه زهرا بیشتر شد و عرض کرد: «پس چه کسی بر حسینم می‌گرید و اقامه عزا می‌نماید؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنان امت من بر زنان اهل بیت و مردان امت من بر مردان اهل بیت گریه می‌کنند. این گریه و عزاداری نسل به نسل تجدید می‌شود و هر سال انجام می‌شود. وقتی روز قیامت شد، تو زنان امت مرا شفاعت می‌کنی، من نیز مردان آنان را. هر کس بر حسین علیه السلام و مصیبت‌های او گریه کند، دستش را گرفته، وارد بهشت می‌نمایم».

آن‌گاه فرمود: «یا فاطمة! كلُّ عینٍ باکیَّةٌ یومَ القیامةِ إلاَّ عینُ بکتِ علی مُصابِ الحُسینِ فإنَّها ضاحِکةٌ مُستبشرةٌ بنعیمِ الجنَّةِ»؛ «هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر چشمی که بر مصیبت‌های حسین علیه السلام گریه کرده باشد، این چشم روز قیامت به نعمت‌های بهشتی شادمان است».<sup>(472)</sup>

### هدف از تشکیل مجالس عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام

در پایان این فصل، ذکر این نکته لازم است که از برخی روایات استفاده می‌شود که ترغیب و تشویق ائمه علیهم السلام به گریستن و عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام بیشتر برای این بوده است که مردم به انگیزه عزاداری و گریه بر اهل بیت علیهم السلام مجالس و محافلی تشکیل دهند و در آن مجالس، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام بیان شود و حاضرین با معارف و وظایف خویش آشنا گردند.

امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: «تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟» «آیا دور هم جمع می‌شوید و نقل حدیث می‌کنید؟»  
گفت: آری.

امام فرمود: «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا. يَا فَضِيلُ! فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا! يَا فَضِيلُ! مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلَ جُنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»<sup>(473)</sup> «این مجالس را من دوست دارم. ای فضیل! امر ما را زنده نگه دارید، خدای رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند. ای فضیل! کسی که ما را یاد کند، یا وقتی ذکری از ما نزد او بشود، به اندازه بال مگسی اشک از چشمش خارج شود، خداوند گناهان او را می‌آمرزد ولو به اندازه کف دریاها باشد.»

از این روایت استفاده می‌شود مجالسی که به نام عزاداری ابا عبدالله علیه السلام تشکیل می‌شود، باید هدفدار باشد و باید در این مجالس، ذکر اهل بیت علیهم السلام، نقل و احادیث و کلمات نورانی آنان نیز مطرح شود.

## فصل دوازدهم: کفّاره گناهان

در روایات اسلامی، امور فراوانی به چشم می‌خورد که از آنها به عنوان کفّاره گناهان نام برده شده است. در این فصل - که فصل پایانی کتاب است - فهرست‌وار، به برخی از این امور، اشاره می‌کنیم:

### 1) فریاد رسی از ستم‌دیدگان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمُهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»؛<sup>(474)</sup> «از جمله کفّاره‌های گناهان بزرگ، فریاد رسی از مصیبت زدگان و تسلی دادن رنج دیدگان است».

### 2) بر آوردن حوایج برادران دینی

امام صادق علیه السلام فرمود: «كَفَّارَةٌ عَمَلِ السُّلْطَانِ قَضَاءُ حَوَائِجِ الْإِخْوَانِ»؛<sup>(475)</sup> «کفّاره برخی رفتارهای حاکمان، بر آوردن حوایج برادران دینی است».

### 3) استغفار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ»؛<sup>(476)</sup> «هرکس به کسی ستم کرده است و بر او دسترسی (جهت طلب رضایت) ندارد، برای آن کس طلب مغفرت کند؛ زیرا این عمل، کفّاره گناهش می‌باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَأَشَقَّ مِنْهُ فَلْيَسْبِعِ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَخْرُجْ إِلَى بَرَازٍ مِنَ الْأَرْضِ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبَ كَذَا كَذَا فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ»؛<sup>(477)</sup> «هرکس گناهی مرتکب شود و نسبت به آن، نگران و ناراحت باشد، پس وضو گرفته به

بیابان رود، جایی که کسی او را نبیند، سپس دو رکعت نماز بخواند، آن گاه بگوید: پروردگارا! آن گناه مرا مورد بخشش قرار بده، این کار کفاره گناهش می‌گردد».

#### 4) حسن خلق

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ وَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ»؛<sup>(478)</sup> «اخلاق نیک، خطاها را ذوب می‌کند همان گونه که تابش خورشید، یخ را آب می‌کند. و اخلاق ناپسند، عمل را نابود می‌سازد همان گونه که سرکه، عسل را فاسد می‌کند».

#### 5) انتظار نماز جماعت

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «إِنْتِظَارُ الصَّلَاةِ جَمَاعَةً مِنْ جَمَاعَةٍ إِلَى جَمَاعَةٍ كَفَّارَةٌ كُلِّ ذَنْبٍ»؛<sup>(479)</sup> «انتظار نماز جماعت، از این نماز جماعت تا نماز جماعت بعدی، کفاره گناهان است».

#### 7) خواندن قرآن

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: «يَا سَلْمَانَ! عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَسِتْرٌ مِنَ النَّارِ وَأَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ...»؛<sup>(480)</sup> «ای سلمان! بر تو باد به خواندن قرآن؛ زیرا خواندن قرآن، کفاره گناهان و پوشش از آتش و امان از عذاب است».



## 8) ذکر خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، كَانَتْ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ»؛<sup>(481)</sup> «کسی که ده مرتبه قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن بگوید: لا اله الا الله... کفارہ گناہان آن روز وی خواهد شد».

9) درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله و آل پیامبر علیهم السلام

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْتِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا» (482) «کسی که توان ندارد کاری که کفاره گناهش شود انجام دهد، پس فراوان بر پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام درود فرستد؛ زیرا این عمل، گناهان را نابود می سازد».

## 10) غم و اندوه

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْعَمَلُ مَا يُكَفِّرُهَا  
إِتْلَاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَ بِهَا بِهِ عَنْهُ»؛<sup>(483)</sup> «هرگاه گناهان مؤمن زیاد باشد و عملی  
نداشته باشد که کفاره آن‌ها گردد، خداوند او را به ناراحتی‌هایی مبتلا می‌کند تا  
سبب آمرزش گناهانش گردد».

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكَفِّرُهَا صَلَاةٌ وَلَا صَدَقَةٌ. قِيلَ يَا  
رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا يُكَفِّرُهَا؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلْهُمُومٌ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ»؛<sup>(484)</sup> «در میان  
گناهان، گناهانی وجود دارد که نماز و صدقه جبران آن‌ها را نمی‌کند. گفته شد:  
ای رسول خدا! پس جبران آن‌ها به چیست؟ فرمود: رنج و ناراحتی در طلب

معیشت و زندگی».

نیز فرمود: «ساعاتُ الهمومِ ساعاتُ الكفاراتِ ولا يزالُ الهمُّ بالمؤمنينَ حتى يدعُهُ وماله من ذنبٍ»<sup>(485)</sup> «لحظه‌های غم و اندوه، لحظه‌های آمرزش است. و مؤمن پیوسته گرفتار اندوه می‌شود تا این که از همه گناهان پاک گردد».

### 11) تحمل بیماری

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «المرضُ للمؤمنِ تطهيرٌ ورحمةٌ وللكافرِ تعذيبٌ ولعنةٌ، وإنَّ المرضَ لا يزالُ بالمؤمنِ حتى لا يكونَ عليه ذنبٌ»<sup>(486)</sup> «بیماری برای مؤمن، پاک شدن (از گناه) و رحمت و برای کافر، عذاب و لعنت است. و مؤمن همواره گرفتار بیماری می‌شود تا گناهی برای او باقی نماند».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «حُمى ليلةٍ كفارةٍ لما قبلها ولما بعدها»<sup>(487)</sup> «یک شب تب کردن، کفاره گناهان قبل و بعد آن شب است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: ما منَ عبدٍ أريدُ أنْ أُدخِلَهُ الجنةَ إلا ابتليتهُ في جسدهِ فإنْ كانَ ذلكَ كفارةً لذنوبه وإلا شددتُ عليه عندَ موتهِ حتى يأتيني ولا ذنبَ له»<sup>(488)</sup> «خداوند فرموده است: وقتی اراده کنم بنده‌ای را به بهشت ببرم، او را در جسمش مبتلا می‌کنم، اگر در کفاره گناهش کافی نبود، هنگام مرگ بر او سخت می‌گیرم تا نزد من آید در حالی که گناهی بر او نباشد».

## 12) شهادت در راه خدا

امام باقر علیه السلام فرمود: «كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا الدِّينَ لَاقْفَارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ»؛ (489) «شهادت در راه خدا کفاره هر گناهی است، مگر قرض و دین که کفاره آن، پرداخت آن است».

همچنین فرمود: «أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدِّينَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاؤُهُ»؛ (490) «اول قطره خونی که از شهید بر زمین می‌ریزد، کفاره همه گناهانش می‌شود، مگر دین که کفاره آن، پرداخت آن است».

## 13 - تحمّل حدّ الهی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَأَقِيمَ عَلَيْهِ حَدَّ ذَلِكَ الذَّنْبِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ»؛ (491) «کسی که گناهی مرتکب گردد و حدّ آن گناه بر وی جاری گردد، همین کفاره گناه اوست».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما عاقَبَ اللَّهُ عَبْدًا مُؤْمِنًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا كَانَ أَجُودًا وَأَمَجْدُ مَنْ أَنْ يَعُودَ فِي عِقَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (492) «هرگاه خداوند بنده مؤمنی را در این دنیا عقوبت کند و کیفر نماید، کریم‌تر و بزرگوارتر از آن است که در قیامت نیز او را کیفر نماید».

اموری که به عنوان کفاره گناهان ذکر شده، بسیار فراوان است، آنچه ذکر شد نمونه‌ای از این امور است، به علاوه این امور نیز غیر از کفاراتی است که در کتب فقهی برای برخی از گناهان به عنوان حکم الهی ذکر شده است.

## فهرست منابع و مآخذ

- (1) قرآن کریم
- (2) اصول کافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، المكتبة الاسلاميه.
- (3) امالی، صدوق، انتشارات کتابچی، ترجمه: آیت الله کمره‌ای، چاپ پنجم.
- (4) امالی، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، مؤسسه بعثت، نشر دار الثقافة.
- (5) امالی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ترجمه: حسین استاد ولی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- (6) الاحتجاج، ابو منصور احمد بن محمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، چاپ سعید، مشهد مقدس.
- (7) الاقبال بالاعمال الحسنه، سید بن طاووس، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- (8) الحجّ و العمرة فی الكتاب و السنه، محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اول.
- (9) المفردات فی غریب القرآن، ابو القاسم الحسین محمد، معروف به راغب اصفهانی، دفتر نشر کتاب.
- (10) الوافی، محمد محسن فیض کاشانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اول.
- (11) بحار الأنوار، علامه شیخ محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء بیروت.
- (12) تحف العقول، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرّانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین.
- (13) بشارة المصطفی، ابو جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری، تحقیق: جواد قیومی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (14) تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم.
- (15) تفسیر مجمع البیان، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مؤسسه الاعلمی - بیروت.
- (16) تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان تحت نظر آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- (17) تفسیر نور الثقلین، الشیخ عبدالعلی بن جمعة العروسی الحویزی، مؤسسه اسماعیلیان - قم، چاپ چهارم.
- (18) تهذیب الاحکام، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم.

- (19) ثواب الاعمال، ابو جعفر محمّد بن علی بن بابويه قمی (صدوق)، انتشارات نسیم کوثر، چاپ اعتماد، قم.
- (20) جواهر الکلام، شیخ محمّد حسن نجفی، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- (21) چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (22) خصال، ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابويه (صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (23) دعائم الاسلام، ابو حنیفه نعمان بن محمّد بن منصور، دار معارف - مصر، چاپ دوم.
- (24) روضة المتّقین، علامه محمّد باقر مجلسی، مرکز فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم.
- (25) سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات فراهانی.
- (26) سنن ابی داود، سلیمان بن الاشعث السجستانی، تحقیق: سعید محمّد اللحام، دار الفکر. بیروت، چاپ اول.
- (27) شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، تحقیق: شیخ محمّد باقر محمودی، مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- (28) صحیفه سجّادیّه، ترجمه: جواد فاضل، چاپخانه سپهر، چاپ ششم.
- (29) عدّه الداعی، جمال الدین احمد بن محمّد بن فهد حلّی، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول.
- (30) علل الشرایع، ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابويه (صدوق)، دار الحجّة للثقافه.
- (31) عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان.
- (32) غرر الحکم، عبد الواحد الآمدی، مؤسسه الاعلمی - بیروت، چاپ اول.
- (33) فروع کافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- (34) قصّه‌های قرآن، مصطفی زمانی، چاپخانه مهر قم، چاپ سوم.
- (35) کامل الزیارات، ابو القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه، تحقیق: نشر الفقاهه، مؤسسه النشر الاسلامی.
- (36) کشف الاسرار، الامام روح اللّه الموسوی الخمینی.
- (37) کنز العمال، علی المتّقی بن حسام الدین الهندی، مؤسسه الرساله - بیروت.
- (38) گناهان کبیره، سیّد عبداللّه الحسین دستغیب، تصحیح: رضا ستوده، چاپ مشعل آزادی.
- (39) مجالس، صدوق.
- (40) مجالس، مفید.

- 41) محاسن برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیہ، چاپ دوّم.
- 42) محجّة البيضاء، ملامحسن فیض کاشانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوّم.
- 43) مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول.
- 44) مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی.
- 45) منتخب الاثر، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، مکتبه الداوری، قم، چاپ هفتم.
- 46) معانی الاخبار، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، مؤسسه النشر اسلامی، قم، چاپ اول.
- 47) مکرم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم.
- 48) من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- 49) میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.
- 50) نهج البلاغه، صبحی صالح.
- 51) وسائل الشیعه، شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق: ربانی شیرازی، المکتبه الاسلامیہ، چاپ پنجم.
- 52) ینایع الحکمه، عباسعلی اسماعیلی یزدی، ناشر: مولود کعبه، چاپ اول.
- فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران
- 53) قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیری / الهی قمشہای
- 54) قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیری / الهی قمشہای
- 55) قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشہای
- 56) قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشہای
- 57) قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه
- 58) صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری / الهی قمشہای
- 59) کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- 60) کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشہای
- 61) منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشہای
- 62) منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشہای



- 63 ارتباط با خدا واحد تحقیقات
- 64 آشنایی با چهارده معصوم (1 و 2) / شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی
- 65 آئینه اسرار حسین کریمی قمی
- 66 آخرین پناه محمود ترحمی
- 67 آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات
- 68 آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف الهی
- 69 آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش
- 70 از زلال ولایت واحد تحقیقات
- 71 اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 72 امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش
- 73 امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات
- 74 امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی
- 75 امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 76 انتظار بهار و باران واحد تحقیقات
- 77 انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری
- 78 اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی
- 79 با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی
- 80 بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی
- 81 بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی
- 82 پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی
- 83 پرچم هدایت محمد رضا اکبری
- 84 تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- 85 تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- 86 تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات
- 87 تاریخ سید الشهداء علیه السلام شیخ عباس صفایی حائری
- 88 تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی
- 89 جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور
- 90 چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

- 91 چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد
- 92 حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی
- 93 حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا
- 94 ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش
- 95 خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری
- 96 خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی
- 97 خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)
- 98 دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی
- 99 داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد
- 100 داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی
- 101 در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی
- 102 در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای
- 103 دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی
- 104 دین و آزادی محمد حسین فهیم‌نیا
- 105 رجعت احمد علی طاهری ورسی
- 106 رسول ترک محمد حسن سیف‌اللهی
- 107 روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرازی
- 108 زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات
- 109 سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی
- 110 سرود سرخ انار الهه بهشتی
- 111 سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری
- 112 سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 113 سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی
- 114 سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد‌اللهی
- 115 سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)
- 116 شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشمس الطالع) محمد حسین نائیجی
- 117 شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح
- 118 ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی

- 119 عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی
- 120 عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد
- 121 عطر سیب حامد حجّتی
- 122 عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی
- 123 علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات
- 124 علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان
- 125 غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 126 غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی
- 127 فتنه و هابیت علی اصغر رضوانی
- 128 فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی
- 129 فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی
- 130 فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی
- 131 فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی
- 132 فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (بخش) حسن صدری
- 133 فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی
- 134 کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات
- 135 کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات
- 136 کمال الدین و تمام النعمة (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان
- 137 کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی
- 138 گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتیجی)
- 139 گفتنمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی
- 140 گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی
- 141 مشکاة الانوار علّامه مجلسی رحمه الله
- 142 مفرد مذکر غائب علی مؤذنی
- 143 مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی
- 144 منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله
- 145 منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی
- 146 منشور نینوا مجید حیدری فر

- 147 موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 148 مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز الله حیدری
- 149 مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب
- 150 مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله / ارومیه‌ای
- 151 مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی
- 152 مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی
- 153 میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی
- 154 ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات
- 155 نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله
- 156 نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله
- 157 نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی
- 158 نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده
- 159 ندای ولایت بنیاد غدیر
- 160 نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- 161 نهج البلاغه / (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی
- 162 نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری
- 163 و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی
- 164 واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 165 وظایف منتظران واحد تحقیقات
- 166 ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری
- 167 هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله
- 168 همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی / بیژن کرمی
- 169 یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی
- 170 یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی
- 171 ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی
- جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617 ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های  
7253700 ، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد.

سایر نمایندگی‌های فروش:

تهران: 66939083 ، 66928687 - 021

یزد: 6246489، 2-6280671 - 0351

فریدونکار: 14 - 5664212 - 0122

پی نوشتها

1 تا 165

- (1) سوره نور، آیه 63.
- (2) سوره مائده، آیه 33.
- (3) سوره طلاق، آیه 2 و 3.
- (4) سوره اعراف، آیه 96.
- (5) معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 105.
- (6) سوره آل عمران، آیه 76.
- (7) سوره توبه، آیه 4 و 7.
- (8) سوره بقره، آیه 195؛ سوره مائده، آیه 13.
- (9) سوره آل عمران، آیه 134 و 148؛ سوره مائده، آیه 93.
- (10) سوره بقره، آیه 222.
- (11) سوره نساء، آیه 95.
- (12) سوره صف، آیه 4.
- (13) لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» حدید/25.
- (14) سوره مائده، آیه 42.
- (15) وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» سوره طلاق، آیه 3.
- (16) سوره آل عمران، آیه 159.
- (17) میزان الحکمه، ج 8 ، ص 110.

- (18) سورة آل عمران، آیه 57.
- (19) سورة شوری، آیه 40.
- (20) سورة نساء، آیه 64.
- (21) سورة مائده، آیه 64.
- (22) سورة غافر، آیه 43.
- (23) سورة یونس، آیه 83.
- (24) سورة انعام، آیه 141؛ سورة اعراف، آیه 31.
- (25) سورة انفال، آیه 58.
- (26) سورة نساء، آیه 107.
- (27) سورة نساء، آیه 36.
- (28) تفسیر نمونه، ج 3/383.
- (29) سورة بقره، آیه 276.
- (30) سورة بقره، آیه 190؛ سورة مائده، آیه 87.
- (31) بحار الأنوار، ج 78/174.
- (32) معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 451.
- (33) سورة مائده، آیه 32.
- (34) سورة نساء، آیه 93.
- (35) سورة نور، آیه 23.
- (36) سورة رعد، آیه 25.
- (37) سورة محمد صلی الله علیه وآله، آیه 22 و 23.
- (38) سورة رعد، آیه 25.
- (39) سورة بقره، آیه 27؛ اصول کافی، ج 2/641.
- (40) نهج البلاغه صبحی صالح ص 421، شماره 47.
- (41) سورة مائده، آیه 78 و 79.
- (42) سورة احزاب، آیه 57.
- (43) امالی طوسی، ج 3/7.
- (44) سورة احزاب، آیه 58.
- (45) شواهد التنزیل، ج 2/141.

- (46) وسائل الشيعه، ج 11/518
- (47) فروع كافي، ج 6، ص 429
- (48) همان: 399
- (49) وسائل الشيعه، ج 16/492
- (50) من لا يحضره الفقيه، ج 4/57
- (51) مستدرک الوسائل، ج 15، ص 187
- (52) همان.
- (53) وسائل الشيعه، ج 18، ص 127
- (54) مستدرک الوسائل: 13/332
- (55) اصول كافي، ج 1/42
- (56) سوره ابراهيم، آيه 7.
- (57) سوره انفال، آيه 53.
- (58) سوره اعراف، آيه 96.
- (59) تفسير نمونه، ج 6، ص 266
- (60) بحار الأنوار، ج 73/239؛ اصول كافي، ج 2/272
- (61) همان: 34/همان: 275
- (62) نهج البلاغه صبحی صالح/خ. 188
- (63) الميزان، ج 9/110؛ بحار الأنوار، ج 73/334
- (64) همان
- (65) بحار الأنوار، ج 73/374 و 375
- (66) سوره آل عمران، آيه 178
- (67) سوره انعام، آيه 44
- (68) مفاتيح الجنان.
- (69) سوره اعراف، آيه 97
- (70) سوره اعراف، آيه 98
- (71) سوره سبأ، آيه 15 و 17
- (72) اقتباس از: تفسير نمونه و مجمع البيان.
- (73) سوره انعام، آيه 6

- (74) سوره ابراهیم، آیه 7.
- (75) قصه‌های قرآن / ترجمه مصطفی زمانی: 175 و 80.
- (76) سوره اعراف، آیه 91 و 92.
- (77) سوره عنکبوت، آیه 40.
- (78) تفسیر نمونه، ج 9/146.
- (79) مجمع البیان، ج 4/436؛ بحار الأنوار، ج 11/346.
- (80) همان.
- (81) سوره حاقه، آیه 7.
- (82) بحار الأنوار، ج 11، ص 359.
- (83) همان: 361.
- (84) با استفاده از آیات 68 تا 65 از سوره اعراف.
- (85) سوره اعراف، آیه 70.
- (86) سوره اعراف، آیه 71.
- (87) سوره احقاف، آیه 24.
- (88) سوره احقاف، آیه 25.
- (89) تفسیر نمونه، ج 21، ص 355.
- (90) تفسیر نمونه، ج 22، ص 365.
- (91) سوره ذاریات، آیه 41 و 42.
- (92) سوره حاقه، آیه 6 و 8.
- (93) سوره قمر، آیه 19 و 20.
- (94) تفسیر نمونه، ج 23/39.
- (95) همان.
- (96) سوره فصلت، آیه 16.
- (97) سوره اسراء، آیه 17.
- (98) سوره روم، آیه 41 و 42.
- (99) تفسیر المیزان، ج 16/200.
- (100) اصول کافی، ج 2/276؛ بحار الأنوار، ج 73/344.
- (101) سوره شوری، آیه 30.



- (102) اصول كافي، ج/2، ص269؛ بحار الأنوار، ج315./73
- (103) خصال، ج2/158
- (104) سورة هود، آيه 6.
- (105) سورة شوري، آيه 12.
- (106) سورة ابراهيم، آيه 7.
- (107) سورة اعراف، آيه 96.
- (108) سورة طلاق، آيه 2 و 3.
- (109) تفسير نمونه، ج 22، ص 341.
- (110) ميزان الحكمه، ج4/118
- (111) سورة نور، آيه 32.
- (112) وسائل الشيعه، ج 7/3
- (113) تفسير نور الثقلين، ج3/599
- (114) اصول كافي، ج2/550
- (115) سورة طه، آيه 124.
- (116) بحار الأنوار، ج318./73
- (117) ميزان الحكمه، ج3/466
- (118) همان.
- (119) بحار الأنوار، ج349./73
- (120) بحار الأنوار، ج350/73؛ خصال، ج2/12
- (121) سورة ابراهيم، آيه 7.
- (122) سورة نحل، آيه 112.
- (123) تفسير نمونه، ج 11/431
- (124) بحار الأنوار، ج329/73؛ كافي، ج2/272
- (125) سورة غافر، آيه 60.
- (126) سورة بقره، آيه 186.
- (127) امالي / مفيد.: 19
- (128) عدة الداعي.: 98
- (129) بحار الأنوار: ج301./93

- (130) میزان الحکمه، ج 41./2
- (131) گناهان کبیره به نقل از عدّه الداعی: 432
- (132) همان.
- (133) بحار الأنوار، ج 329/73؛ اصول کافی، ج 271./2
- (134) پیام خورشید هنگام غروب، اثر نگارنده شرح این وصیّت نامه است.
- (135) نهج البلاغه صبحی صالح: نامه 47.
- (136) ذاریات / 56.
- (137) سوره نحل، آیه 36.
- (138) میزان الحکمه: 110./8
- (139) سوره اسراء، آیه 79.
- (140) سوره مزمل، آیه 1 و 2.
- (141) سوره سجده، آیه 16 و 17.
- (142) شب مردان خدا: 23.
- (143) همان.
- (144) بحار الأنوار، ج 148./78
- (145) همان: 140.
- (146) سوره سجده، آیه 17.
- (147) شب مردان خدا: 14.
- (148) سعدی.
- (149) شب مردان خدا: 14.
- (150) بحار الانوار، ج 73، ص 330؛ اصول کافی، ج 2، ص 272.
- (151) گناهان کبیره، ج 108./1
- (152) سوره انعام، آیه 2.
- (153) تفسیر نمونه، ج 149./5
- (154) اصول کافی 1/147؛ تفسیر نمونه، ج 150./5
- (155) سوره اعراف، آیه 34.
- (156) امالی / صدوق: 600.
- (157) وسائل الشیعه، ج 255./4

- (158) بحار الأنوار، ج 94./74
- (159) همان: 89
- (160) ميزان الحكمه، ج 546/6؛ بحار الأنوار، ج 84./74
- (161) همان.
- (162) بحار الأنوار، ج 396./69
- (163) همان، ج 4/101؛ ميزان الحكمه، ج 546./6
- (164) امالي طوسي، ج 311./1
- (165) رعد /39؛ بحار الأنوار، ج 99./74
- 166 تا 335
- (166) بحار الأنوار، ج 137./74
- (167) بحار الأنوار، ج 6/48 - 35.
- (168) سوره اسراء، آيه 32.
- (169) سوره فرقان، آيه 68 و 69.
- (170) فروع كافي، ج 541/5، باب الزنا.
- (171) بحار الأنوار، ج 23./79
- (172) فروع كافي، ج 81./4
- (173) بحار الأنوار، ج 82./74
- (174) بحار الأنوار، ج 61./74
- (175) امالي طوسي، ج 13./2
- (176) اصول كافي، ج 162./2
- (177) سوره شوري، آيه 52.
- (178) اصول كافي، ج 160./2
- (179) بحار الأنوار، ج 35./70
- (180) سوره ق، آيه 18؛ اصول كافي، ج 2، آيه 266.
- (181) تحف العقول: 296.
- (182) امالي طوسي: 146؛ بحار الأنوار، ج 51./71
- (183) ميزان الحكمه، ج 241./8

- (184) سوره زمر، آیه 22.
- (185) نهج البلاغه صبحی صالح: نامه 53.
- (186) جواهر الکلام، ج 31/395.
- (187) سوره بقره، آیه 74.
- (188) تفسیر نمونه/ذیل آیات فوق.
- (189) سوره مائده، آیه 13.
- (190) علاقه‌مندان می‌توانند در این باره، به تفسیر نمونه مراجعه کنند.
- (191) بحار الأنوار، ج 77/173.
- (192) محاسن برقی/211؛ بحار الأنوار، ج 70/77.
- (193) اصول کافی، ج 2/329.
- (194) مستدرک الوسائل، ج 2/341.
- (195) سوره رعد، آیه 28.
- (196) بحار الأنوار، ج 71/281.
- (197) همان، ج 70/55.
- (198) میزان الحکمه: 8/239.
- (199) بحار الأنوار، ج 70/55.
- (200) همان، ج 73/312.
- (201) اصول کافی، ج 2/209.
- (202) بحار الأنوار، ج 45/8.
- (203) سوره روم، آیه 10.
- (204) بحار الأنوار، ج 69/64.
- (205) سوره حجرات، آیه 14.
- (206) سوره نمل، آیه 14.
- (207) بحار الأنوار، ج 7/157.
- (208) سوره بقره، آیه 146.
- (209) میزان الحکمه، ج 1/300.
- (210) سوره ص، آیه 76.
- (211) سوره ص، آیه 79.

- (212) سوره بقره، آیه 34.
- (213) اصول کافی: 2/285.
- (214) وسائل الشیعه، ج 11/255.
- (215) سوره نحل، آیه 105.
- (216) محجة البيضاء، ج 5/238؛ وسائل الشیعه، ج 11/269.
- (217) بحار الأنوار، ج 69/247؛ اصول کافی، ج 2/339.
- (218) اصول کافی، ج 2/340.
- (219) محاسن برقی، ج 1/211.
- (220) سوره سباء، آیه 18.
- (221) سوره آل عمران، آیه 97.
- (222) سوره مائده، آیه 48.
- (223) احتجاج طبرسی: 36.
- (224) سوره نساء، آیه 59.
- (225) امالی مفید: 126.
- (226) منتخب الاثر: 101.
- (227) بحار الأنوار، ج 27/218.
- (228) سنن ابی داوود، ج 4/244.
- (229) کشف اسرار، ج 188.
- (230) سوره یوسف، آیه 87.
- (231) سوره زمر: آیه 53.
- (232) لثالی الاخبار، ج 3، ص 23 به نقل از گناهان کبیره، ج 1، ص 89.
- (233) گناهان کبیره، ج 1/79.
- (234) گناهان کبیره، ج 1/28.
- (235) سوره اعراف، آیه 97.
- (236) سوره اعراف، آیه 98.
- (237) سوره اعراف، آیه 99.
- (238) اصول کافی، ج 2/71.
- (239) سوره آل عمران، آیه 178.

- (240) سورة نحل، آيه 61.
- (241) سفينة البحار، ج 1، ص 442.
- (242) اصول كافي، ج 2/67.
- (243) همان /68.
- (244) همان
- (245) اصول كافي، ج 2/69.
- (246) سورة غافر، آيه 19.
- (247) نهج البلاغه صبحي صالح:خ.224.
- (248) سورة فاطر، آيه 28.
- (249) سورة علق، آيه 14.
- (250) سورة ق، آيه 16.
- (251) بحار الأنوار، ج 70/386.
- (252) بحار الأنوار، ج 77/168.
- (253) امالي مفيد:94.
- (254) ميزان الحكمه، ج 3/459.
- (255) غررالحكم.
- (256) بحار الأنوار، ج 73/364.
- (257) همان /349.
- (258) بحار الأنوار، ج 78/307.
- (259) همان:ج 73/363.
- (260) تفسير نورالتقلين، ج 4/204.
- (261) بحار الأنوار، ج 73/355.
- (262) ميزان الحكمه، ج 3/457.
- (263) سورة لقمان، آيه 17؛ وسائل الشيعه، ج 4، ص 26.
- (264) سورة مريم، آيه 31.
- (265) سورة بقره، آيه 3؛ سورة توبه، آيه 71.
- (266) سورة عنكبوت، آيه 45.
- (267) وسائل الشيعه، ج 4 ص 27.

- (268) محجة البيضاء، ج 1، ص 339
- (269) مستدرک الوسائل، ج 1، ص 180
- (270) سورة هود، آیه 114.
- (271) تفسير نمونه، ج 9، ص 268.
- (272) همان.
- (273) همان.
- (274) بحار الانوار، ج 73، ص 314.
- (275) سورة عنكبوت، آیه 45.
- (276) سورة نساء، آیه 116.
- (277) سورة نساء، آیه 110.
- (278) سورة زمر، آیه 53.
- (279) سورة آل عمران، آیه 135.
- (280) سورة هود، آیه 114؛ تفسير نمونه، ج 9، ص 270.
- (281) وسائل الشيعه، ج 4، ص 686.
- (282) الوافي، ج 8، ص 114؛ روضة المتقين، ج 2، ص 595.
- (283) كنز العمال، ج 9/210.
- (284) الوافي، ج 5/1116.
- (285) سورة انعام، آیه 160.
- (286) كنز العمال، ج 59/210.
- (287) سفينة البحار، ج 2/78.
- (288) همان.
- (289) وسائل الشيعه، ج 7/3.
- (290) همان: 295.
- (291) همان: 296.
- (292) همان: 299.
- (293) همان: 292.
- (294) همان: 176.
- (295) فروع كافي، ج 1، ص 186؛ وسائل الشيعه، ج 7، ص 116.

- (296) اصول کافی، ج 81/1؛ وسائل، ج 99./7
- (297) وسائل الشیعه، ج 101./7
- (298) اقبال: 114؛ وسائل، ج 107./7
- (299) همان.
- (300) همان.
- (301) وسائل الشیعه، ج 220./7
- (302) همان: 223.
- (303) همان: 226.
- (304) وسائل، ج 229./7
- (305) همان.
- (306) ینابیع الحکمه، ج 389./4
- (307) وسائل الشیعه، ج 261./7
- (308) همان: 226.
- (309) همان: 226.
- (310) سوره بقره، آیه 3.
- (311) سوره ذاریات، آیه 19.
- (312) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ جز این نیست که ولی شما خدا و رسول خداست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان‌هایی که نماز را به پا می‌دارند و در رکوع نماز زکات پرداخت می‌کنند». (سوره مائده، آیه 55).
- (313) سوره بقره، آیه 261.
- (314) وسائل الشیعه، ج 257./6
- (315) همان: 259.
- (316) وسائل الشیعه، ج 259./6
- (317) همان، ج 396./1
- (318) همان، ج 265./6
- (319) سوره بقره، آیه 271.
- (320) تفسیر نمونه، ج 256./2
- (321) سوره بقره، آیه 271.



- (322) وسائل الشیعه، ج 1/393
- (323) بحار الأنوار، ج 96/124
- (324) بحار الأنوار، ج 47/20
- (325) همان: 38
- (326) فروع کافی، ج 4/2
- (327) سوره آل عمران، آیه 97
- (328) مکارم الاخلاق: 419
- (329) تهذیب، ج 5/19؛ محجة البيضاء، ج 2/147
- (330) حجّ و عمره در قرآن و حدیث: 217
- (331) همان: 272
- (332) همان.
- (333) همان: 284
- (334) فروع کافی، ج 4/411 به نقل از: حجّ و عمره در قرآن و حدیث: 284
- (335) حجّ و عمره در قرآن و حدیث: 286
- 336 تا 492
- (336) سوره بقره، آیه 158
- (337) علل الشرایع: 433
- (338) حجّ و عمره در قرآن و حدیث: 316 به نقل از تهذیب: 5/19
- (339) حجّ و عمره در قرآن و حدیث: 325
- (340) همان: 336
- (341) همان.
- (342) وافی: 422
- (343) وافی، ج 2/42
- (344) من لا یحضره الفقیه، ج 2/214
- (345) علل الشرائع: 437
- (346) دعائم الاسلام، ج 1/184
- (347) وافی، ج 2/4

- (348) سوره آل عمران، آیه 195.
- (349) سوره نساء، آیه 95.
- (350) غررالحکم: 366.
- (351) مستدرک الوسائل، ج 2/243.
- (352) همان: 24.
- (353) تفسیر مجمع البیان / ذیل آیه 195 از سوره آل عمران.
- (354) سوره بقره، آیه 154.
- (355) سوره آل عمران، آیه 169.
- (356) سفینه البحار / مادّه یقین، ج 2/733.
- (357) بحار الأنوار: 10/100.
- (358) مستدرک الوسائل، ج 2/243.
- (359) مجمع البیان / ذیل آیه 295 از سوره آل عمران.
- (360) سوره کهف، آیه 88.
- (361) سوره غافر، آیه 40.
- (362) سوره نحل، آیه 97.
- (363) سوره طه، آیه 82.
- (364) مستدرک الوسائل، ج 1/8.
- (365) سوره انعام، آیه 160.
- (366) سوره مائده، آیه 27.
- (367) احتجاج طبرسی: 369.
- (368) مستدرک الوسائل، ج 1/8.
- (369) کافی، ج 2/16.
- (370) نهج البلاغه، قصار: 150.
- (371) بحار الأنوار، ج 71/242.
- (372) همان: 389.
- (373) تفسیر نور الثقلین، ج 2/402.
- (374) سوره عنکبوت، آیه 7.
- (375) سوره نور، آیه 38.

- (376) سورة محمد، آیه 2.
- (377) سورة تغابن، آیه 9.
- (378) سورة تغابن، آیه 7.
- (379) سورة بقره، آیه 39.
- (380) سورة مائده، آیه 12.
- (381) سورة نساء، آیه 31.
- (382) سورة كهف، آیه 49.
- (383) سورة نجم، آیه 32.
- (384) تفسير نمونه، ج 3/359.
- (385) سورة نساء، آیه 93.
- (386) كافي، ج 2/285.
- (387) سورة بقره، آیه 191.
- (388) سورة بقره، آیه 217.
- (389) وسائل الشيعه، ج 13/384.
- (390) وسائل الشيعه، ج 6/254.
- (391) سورة مائده، آیه 72.
- (392) سورة يوسف، آیه 87.
- (393) سورة اعراف، آیه 99.
- (394) سورة مريم، آیه 32.
- (395) سورة نساء، آیه 93.
- (396) سورة نور، آیه 23.
- (397) سورة نساء، آیه 12.
- (398) سورة انفال، آیه 16.
- (399) سورة بقره، آیه 275.
- (400) سورة بقره، آیه 102.
- (401) سورة فرقان، آیه 68.
- (402) سورة آل عمران، آیه 77.
- (403) سورة آل عمران، آیه 161.

- 404) سوره توبه، آیه 35.
- 405) سوره فرقان، آیه 72.
- 406) سوره بقره، آیه 283.
- 407) سوره مائده، آیه 90.
- 408) کافی، ج 2/285.
- 409) سوره رعد، آیه 25.
- 410) عیون اخبار الرضا، ج 1/286.
- 411) سوره نساء، آیه 31.
- 412) کافی، ج 2/288.
- 413) غررالحکم: 186.
- 414) سوره نازعات، آیه 37.
- 415) سوره احزاب، آیه 30.
- 416) وسائل الشیعه، ج 15/304.
- 417) سوره مجادله، آیه 8.
- 418) صحیفه سجّادیّه / دعای 45.
- 419) سوره توبه، آیه 117.
- 420) مفردات راغب: 76.
- 421) مستدرک الوسائل، ج 12/137.
- 422) چهل حدیث: 232.
- 423) سوره نساء، آیه 17.
- 424) بحار الانوار، ج 98/87.
- 425) سوره نساء، آیه 18.
- 426) سوره بقره، آیه 222.
- 427) محجّة البیضاء، ج 7/8.
- 428) همان: 7.
- 429) سوره هود، آیه 3.
- 430) سوره نوح، آیه 10 و 11 و 12.
- 431) مجمع البیان / ذیل آیه 10 از سوره مبارکه نوح.

- (432) سورة تحريم، آيه 8.
- (433) محجة البيضاء، ج 7/25.
- (434) سورة آل عمران، آيه 135.
- (435) امالى، شيخ صدوق، ص 439.
- (436) سورة فرقان، آيه 70.
- (437) علاقه مندان مى توانند به كتابهاى ديگر از جمله «چشمه سار محبت». اثر نگارنده مراجعه کنند.
- (438) ثواب الاعمال: 223.
- (439) بشارة المصطفى: 19.
- (440) سورة فرقان، آيه 70.
- (441) بشارة المصطفى: 26.
- (442) بشارة المصطفى: 70.
- (443) كامل الزيارات، ج 2/236؛ بحار الأنوار، ج 100/116؛ وسائل الشيعه، ج 14/444.
- (444) بحار الأنوار، ج 101/2؛ كامل الزيارات: 246.
- (445) الحجّ و العمرة فى الكتاب و السنة، 321.
- (446) فروع كافي: 4/549.
- (447) الحجّ و العمرة فى الكتاب و السنة، 323.
- (448) همان، 324.
- (449) فروع كافي، ج 4/548.
- (450) بحار الانوار، ج 97/144.
- (451) بحار الأنوار، ج 100/141؛ وسائل الشيعه، ج 14/331؛ كامل الزيارات: 5/40.
- (452) نساء/ 64.
- (453) كامل الزيارات: 50.
- (454) كامل الزيارات: 103؛ فروع كافي، ج 4/569؛ بحار الأنوار: 100/265.
2. انبياء/ 28.
- (455) امالى شيخ صدق، ص 171.
- (456) تهذيب، ج 6/78/153؛ الحجّ و العمرة فى الكتاب و السنة، 344.
- (457) كامل الزيارات: 120.

- (458) كامل الزيارات، ص 230؛ مستدرک، ج 10، ص 233، بحار الانوار، ج 101، ص 53.
- (459) بحار الانوار، ج 101، ص 55؛ مستدرک، ج 10/241؛ كامل الزيارات: 231.
- (460) بحار الأنوار، ج 101/25؛ كامل الزيارات: 257.
- (461) تهذيب، ج 6/44؛ وسائل الشيعه، ج 14/498؛ كامل الزيارات: 273.
- (462) كامل الزيارات: 273؛ بحار الأنوار، ج 101/19؛ وسائل الشيعه، ج 14/498.
- (463) بحار الأنوار، ج 101/23؛ كامل الزيارات: 319.
- (464) همان.
- (465) مفاتيح الجنان، (با مختصر تغيير در عبارت).
- (466) مفاتيح الجنان (با مختصر تغيير در عبارت).
- (467) بحار الأنوار، ج 63/341.
- (468) بحار الأنوار، ج 44/266.
- (469) همان: 282.
- (470) بحار الأنوار: 44/285-286.
- (471) بحار الأنوار، ج 44/383.
- (472) همان: 292.
- (473) بحار الأنوار، ج 44، ص 283.
- (474) نهج البلاغه صبحی صالح: قصار 24؛ بحار الأنوار، ج 78/67.
- (475) وسائل الشيعه، ج 17/435.
- (476) اصول کافی: 2/356.
- (477) مستدرک الوسائل، ج 6/430.
- (478) بحار الأنوار، ج 71/351.
- (479) مستدرک الوسائل، ج 7/31.
- (480) همان، ج 4/275.
- (481) فروع کافی، ج 3/69.
- (482) بحار الأنوار، ج 94/47.
- (483) مستدرک الوسائل، ج 4/275.
- (484) بحار الأنوار، ج 73/157.
- (485) همان، ج 67/244.

- 486) ميزان الحكمه، ج 3./437
- 487) اصول كافي، ج 2./438
- 488) همان.: 44
- 489) فروع كافي، ج 5./541
- 490) فقيه، ج 3./365
- 491) كنز العمال: 4./1296
- 492) ميزان الحكمه، ج 2./312.

## فهرست مطالب

2.....	پیشگفتار.....
5.....	بخش اول: آثار و تبعات منفی گناه و معصیت.....
5.....	فصل اول: گناه و محرومیت از محبت پروردگار.....
6.....	معنای محبت پروردگار.....
7.....	خداوند چه کسانی را دوست دارد؟.....
7.....	(1) پرهیزکاران.....
8.....	(2) نیکوکاران.....
8.....	(3) توبه کنندگان.....
9.....	(4) مجاهدان.....
10.....	(5) عدالت پیشگان.....
10.....	(6) توکل کنندگان.....
11.....	(7) عبادت کنندگان.....
12.....	محرومان از محبت خداوند.....
12.....	(1) ستمکاران.....
13.....	(2) فاسدان.....
14.....	(3) مسرفان.....
15.....	(4) خائنان.....
15.....	(5) متکبران.....
17.....	(6) کفران کنندگان نعمت.....
17.....	نتیجه.....
19.....	فصل دوم: گناه و دور شدن از رحمت پروردگار.....
19.....	معنای لعن.....



20	گناهانی که موجب لعن هستند.....
20	(1) کشتن مؤمن.....
22	(2) تهمت به زنان پاکدامن.....
24	(3) پیمان شکنی و قطع رحم.....
26	(4) ترک امر به معروف و نهی از منکر.....
27	(5) آزار اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
30	اعتراف عُمر نسبت به آزار اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
31	(6) شرابخواری و... ..
33	(7) عاق والدین.....
33	(8) ربا خواری.....
35	(9) فتوای بی‌سند.....
36	فصل سوّم: گناه و زوال نعمت.....
37	از دست دادن نعمت، عکس العمل گناه.....
38	منظور از برکات چیست؟.....
39	گناه و کم شدن باران.....
40	مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت.....
43	فصل چهارم: گناه و نزول بلا.....
44	هشدار به گنهکاران.....
45	(1) داستان قوم سبا در دام بلا.....
48	(2) داستان قوم شعیب <small>علیهم السلام</small> و بلاهای آسمانی.....
51	(3) داستان عبرت انگیز قوم عاد.....
59	رابطه گناه با نزول بلا از دیدگاه روایات.....
61	فصل پنجم: گناه و تأثیر آن بر رزق و روزی.....
63	اسباب افزایش روزی.....
63	(1) شکر.....

63	.....	(2) ایمان و تقوا
64	.....	(3) پرهیز از مردم آزاری
64	.....	(4) همیشه با وضو بودن
64	.....	(5) ازدواج
65	.....	(6) دعا
66	.....	گناه و کم شدن روزی
66	.....	تأثیر گناه بر روزی از دیدگاه روایات
67	.....	پرسش و پاسخ
68	.....	گناه عامل گرانی
69	.....	پاداش سپاس و کیفر ناسپاسی
71	.....	فصل ششم: گناه و عدم استجابیت دعا
71	.....	دعا عامل رسیدن به حوایج
72	.....	شرایط اجابت دعا
73	.....	علت عدم اجابت دعا
73	.....	(الف) لقمه حرام
74	.....	(ب) ظلم به بندگان خدا
74	.....	(ج) گناه و معصیت
75	.....	(د) ترک امر به معروف
76	.....	فصل هفتم: گناه و سلب توفیق عبادت
78	.....	نماز شب و آثار پر فیض آن
79	.....	نماز شب، مشعل ظلمت قبر
79	.....	نماز شب، نوری برای قیامت
80	.....	حکایتی جالب از شیخ جعفر کاشف الغطاء
82	.....	گناه و محرومیت از نماز شب
83	.....	دروغ و سلب توفیق از نماز شب

84	فصل هشتم: گناه و مرگ زود هنگام
86	صدقه عامل دفع بلا
88	عوامل طولانی شدن عمر
88	(1) صدقه
89	(2) صلّه رحم
90	(3) مسرور ساختن پدر و مادر
90	(4) با وضو بودن
91	(5) زیارت قبر حضرت سیدالشهداء <small>علیه السلام</small>
92	عوامل کوتاهی عمر
92	(1) گناه
92	(2) قطع رحم
94	داستان زیبای شعیب عفرقوقی و امام موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
96	(3) زنا
98	(4) بی احترامی به پدر و مادر
100	حکایتی جالب از زکریا بن ابراهیم
102	فصل نهم: گناه و قساوت قلب
105	گناه بدترین بیماری قلب
105	قساوت قلب
107	عاطفه و آثار پر بار آن
110	اسلام و حقوق حیوانات
111	عوامل قساوت قلب از دیدگاه آیات و روایات
111	(1) لجاجت و ایستادگی در برابر حق
112	داستان گاو بنی اسرائیل
114	(2) پیمان شکنی
115	(3) آرزوهای طولانی

- 117..... (4) ترک ذکر خدا
- 118..... (5) گناه
- 120..... (6) حرام‌خواری
- 121..... فصل دهم: گناه و خروج از دایره ایمان
- 122..... ایمان چیست؟
- 124..... اعتراف جالب ابو جهل
- 125..... لجاجت و سرسختی یهودیان
- 128..... نقش گناه در تخریب ایمان
- 128..... الف) تکبیر و استکبار
- 129..... ب) زنا و سرقت
- 131..... ج) دروغ و ضدیت با ایمان
- 132..... قبح دروغ از دیدگاه روایات
- 133..... لزوم پرهیز از دروغ جدی و شوخی
- 133..... د) حق‌گزینی
- 134..... حکایتی جالب از امام باقر علیه السلام با ابوحنیفه
- 138..... ه) رهبر ستیزی
- 139..... أولوا الأمر چه کسانی هستند؟
- 140..... دشمنی با اهل بیت علیهم السلام چه حکمی دارد؟
- 141..... خروج خوارج از اسلام
- 144..... فصل یازدهم: گناه و یأس از رحمت پروردگار
- 147..... داستان شگفت‌آور حمید بن قحطبه
- 150..... فصل دوازدهم: گناه و عدم ایمنی از خشم خدا
- 151..... امید به رحمت و ترس از عذاب
- 154..... سخن ماندگار لقمان
- 155..... معنای امید به رحمت خداوند
- 157..... داستانی جالب از جوان توبه‌کار

159	فصل سیزدهم: گناه و کوچک شمردن خداوند
161	آگاه بودن خداوند از اعمال بندگان
163	آثار کوچک شمردن گناه
164	(1) انبوه شدن گناهان کوچک
166	(2) گناهان کوچک و دام شیطان
167	(3) گناهان کوچک زمینه گناهان بزرگ
169	بخش دوم: راهکارهای جبران گناه و معصیت
171	فصل اول: نقش نماز در آمرزش گناه
173	داستانی آموزنده از سلمان فارسی
174	تشبیهی زیبا از نماز
175	امیدوارترین آیه قرآن کریم
178	نماز جمعه و آمرزش گناهان
180	فصل دوم: روزه و آمرزش گناه
181	روزه عامل تقویت قوای انسانی
181	(1) روزه و تقویت نیروی جسم
182	(2) روزه عامل تقویت نیروی تقوا
183	(3) روزه عامل تقویت اراده
184	(4) روزه عامل تقویت عاطفه
186	روزه و فضیلت آن
188	روزه و آمرزش گناه
189	شرایط آمرزش
190	اعمالی که در ماه رمضان سبب افزایش آمرزش می شود
190	(1) افطاری دادن به مؤمن
191	(2) دعا هنگام افطار
192	(3) استغفار

193.....	(4) کمک به تهیدستان .....
194.....	(5) احیا در شب قدر .....
197.....	فصل سوّم: صدقات و آمرزش گناهان .....
197.....	جایگاه صدقه و انفاق در اسلام .....
199.....	(1) صدقات، مایه برکات .....
200.....	کلید روزی چیست؟ .....
201.....	(2) صدقه موجب دفع بلا .....
202.....	داستانی جالب از امام علیّ بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small> .....
203.....	(3) صدقه و آمرزش گناهان .....
206.....	حکایتی از معلیّ بن خنیس .....
207.....	حکایتی جالب از هشام بن سالم .....
209.....	فصل چهارم: حجّ و آمرزش گناه .....
211.....	ثواب حجّ از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله .....
213.....	کاربرد حجّ و عمره در آمرزش گناه .....
214.....	تلبیه و آمرزش گناه .....
215.....	طواف بیت و آمرزش گناه .....
216.....	امام صادق علیه السلام، و طلب آمرزش از خداوند .....
217.....	سعی صفا و مروه و آمرزش گناه .....
218.....	سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در سعی .....
219.....	وقوف در عرفات و آمرزش گناهان .....
221.....	گسترش آمرزش در عرفات .....
222.....	رمی جمرات و آمرزش گناه .....
223.....	قربانی و آمرزش گناه .....
225.....	فصل پنجم: جهاد و آمرزش گناهان .....
227.....	جهاد، برترین اعمال .....

230.....	جایگاه والای شهید .....
230.....	زنده بودن شهید .....
231.....	حکایتی جالب از شهادت طلبی .....
235.....	فصل ششم:ایمان و عمل صالح .....
236.....	ایمان چیست؟ .....
237.....	عمل صالح چیست؟ .....
238.....	داستانی جالب از یک رفتار جاهلانه .....
240.....	اخلاص داشتن در عمل .....
242.....	کاربرد ایمان و عمل صالح در آموزش گناهان .....
245.....	نقش ایمان و عمل صالح در قیامت .....
248.....	نمونه‌هایی از عمل صالح و آموزش گناهان .....
249.....	فصل هفتم:پرهیز از گناهان بزرگ .....
251.....	معنای گناه کبیره و صغیره .....
252.....	چهار طریق برای شناخت گناه کبیره .....
254.....	تعداد گناهان کبیره .....
256.....	گناهان کبیره در بیان امام صادق علیه السلام .....
261.....	تبدیل شدن گناه صغیره به کبیره .....
262.....	الف) تکرار صغیره .....
262.....	ب) گناهی که کوچک شمرده شود .....
262.....	ج) گناه از روی سرکشی .....
263.....	د) گناه خواص .....
263.....	ه) شادمانی کردن به خاطر انجام گناه! .....
264.....	و) خود را از مجازات الهی مصون داشتن! .....
265.....	فصل هشتم:توبه مهم‌ترین عامل آموزش گناهان .....
266.....	توبه، باب رحمت پروردگار .....
267.....	دو عنایت در یک توبه .....

- 268..... توبه چیست؟
- 269..... توبه در کلام امام علی علیه السلام
- 270..... معنای توبه از دیدگاه امام خمینی رحمه الله
- 270..... شرایط توبه
- 273..... برخی از شرایط توبه از دیدگاه آیات قرآن
- 275..... آثار توبه
- 275..... الف) محبت پروردگار
- 276..... ب) توبه، زندگی را گوارا می‌کند
- 277..... ج) توبه و نزول برکات آسمانی
- 278..... د) آمرزش گناهان
- 279..... ج) مقدار کاربرد نیروی توبه
- 282..... ه) تبدیل سیئات به حسنات
- 283..... فصل نهم: محبت اهل بیت « علیهم السلام » و آمرزش گناه
- 284..... محبت اهل بیت علیهم السلام و تبدیل سیئات به حسنات
- 285..... نکته مهم
- 286..... پادشاه فراوان برای محبت امیرالمؤمنین علیه السلام
- 289..... فصل دهم: زیارت قبور اهل بیت «علیهم السلام» و آمرزش گناهان
- 292..... زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فضیلت آن
- 293..... زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و شفاعت آن حضرت
- 294..... زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله معادل حج مقبول
- 295..... زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آمرزش گناهان
- 297..... زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و آمرزش گناهان
- 298..... فرشتگان و زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام
- 299..... زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و آمرزش گناهان
- 301..... زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و آمرزش گناهان
- 303..... استغفار فاطمه زهرا علیها السلام برای زائران قبر امام حسین علیه السلام



304.....	استغفار فرشتگان برای زائر قبر امام حسین علیه السلام
305.....	نمونه‌ای از روایات پیرامون ثواب زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small>
307.....	زیارت عاشورا و فواید بی‌شمار آن
308.....	حکایتی جالب از تأثیر زیارت عاشورا
310	فصل یازدهم : تعزیه و گریستن بر مظلومیت اهل بیت <small>(علیهم السلام)</small> و آمرزش گناهان
311.....	گریستن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> بر امام حسین <small>علیه السلام</small>
312.....	لعن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> بر یزید
313.....	عزاداری امام صادق برای امام حسین <small>علیه السلام</small>
316.....	ثواب گریستن بر امام حسین از دیدگاه امام سجّاد <small>علیه السلام</small>
317.....	گریستن حضرت زهرا <small>علیه السلام</small> بر امام حسین <small>علیه السلام</small>
318.....	هدف از تشکیل مجالس عزاداری برای اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
319	فصل دوازدهم: کفّاره گناهان
319.....	(1) فریاد رسی از ستم‌دیدگان
319.....	(2) بر آوردن حوایج برادران دینی
319.....	(3) استغفار
320.....	(4) حسن خلق
320.....	(5) انتظار نماز جماعت
320.....	(7) خواندن قرآن
321.....	(8) ذکر خدا
322.....	(9) درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر علیهم السلام
323.....	(10) غم و اندوه
324.....	معیشت و زندگی».
324.....	(11) تحمّل بیماری
325.....	(12) شهادت در راه خدا
325.....	13- تحمّل حدّ الهی
352.....	فهرست مطالب

